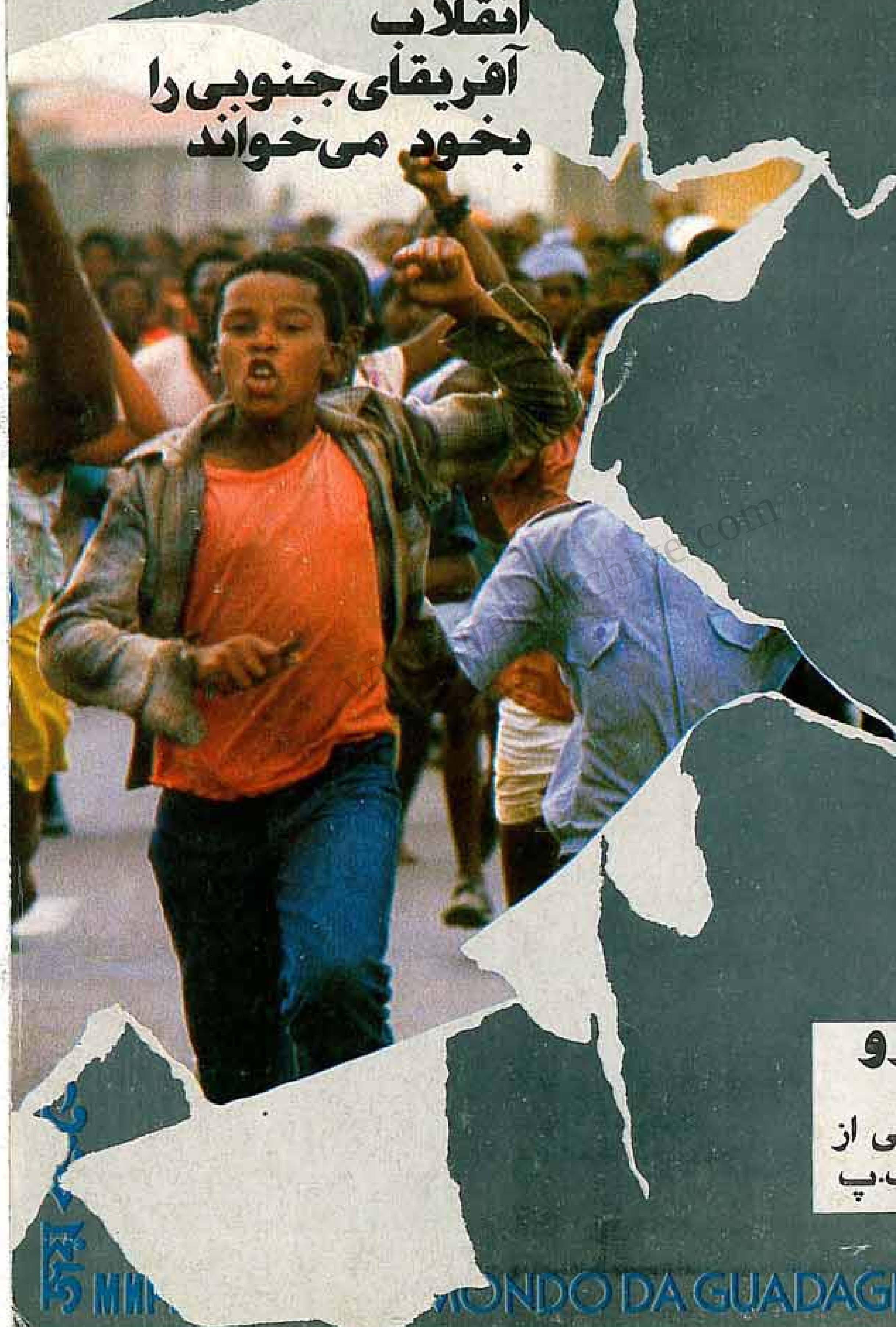
جهانی برای فتح

के लिए सारा विश्व है A WORLD TO WIN

۱۳۶۴/۳

انقلاب
آفریقای جنوبی را
بخود می‌خواند

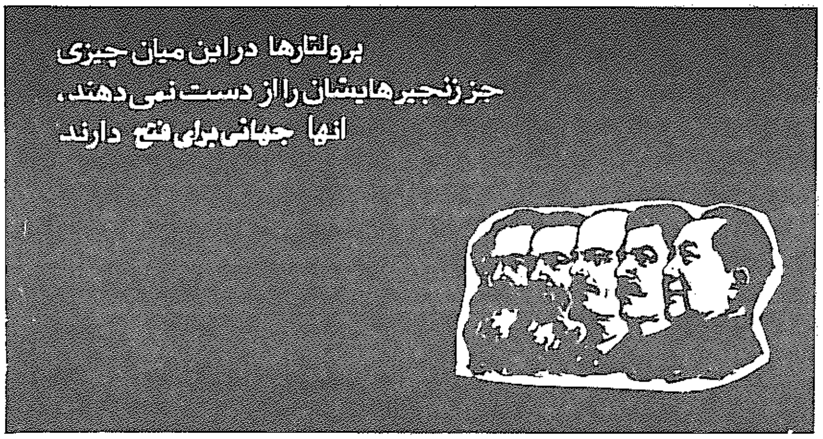


پرو

پیامی از
ح.ک.پ

UN MUNDO QUE GANAR 他們獲得的將是全世界

MMH... MONDO DA GUADAGNARE



۱۳۶۴/۲

آفـریقـای جنـوبـی

تا کی می تواند پابرجابماند؟ وقتی توده هاچنین بیباکانـــه برای نثارجان درراه رهائـی پابه میدان می گذارند،طبقهٔ حاکم هیچ چیزی برای اتکـا نمی یابد مگر اعمال زور. این شرایط رااززوایای مختلـف می شکافیم وکشمکش های جاری راموردبررسی قرارمیدهیم. برای کشتن هیولا چـــه بهائی بایدپرداخته شود؟

صفحهٔ ۴

پــرو

همزمان باتدارکات ضدانقلاب پروبرای بکارگماردن رئیس اجرائی جدیدجلادان،ح.ک.پ تحریم انتخابات رابه پیـش برده وضربات جدیدنظامی را به رژیم واردآورد. کمیتهٔ مرکزی ح.ک.پ درجزوهٔ جدید خود که مهمترین سندحزب در سه سالهٔ اخیراست،وضع کنونی انقلاب وضدانقلاب رامـــورد تجزیه وتحلیل قرارمی دهد. درپیام تاریخی اول ماه مـــه ح.ک.پ به ج.ا.ا محتـوای انترناسیونالیستی وجهـت ـ گیری انقلاب پرونمایان ست.

صفحهٔ ۵۱

رگـــه



"موسیقی رگه از کدامیـــن شرایط زمانی ومکانی در جامائیکا و جهان امروز برخاسته است؟"دراینجابه بررسی کلی زمینه ای که ایـن موسیقی عصیانگرازآن ســر برون آورده می پردازیم.

صفحهٔ ۷۲

گامی به پیش نهید!

جهانی برای فتح بدون حمایت فعال خوانندگانش نمی تواندوظائف خویش رابه انجام رساند. مابه نامه ها،مقالات وانتقادات شمانیازمندیم وآنهارابا خوشوقتی بذیرائیم. نوشته هابایدیک خط درمیان تایپ شوند. ضمنا"شمامی توانیددرکاربرآوردن نیازهای بسیاردیگریاورماباشید:

ترجمه•جهانی برای فتح می بایدبطورمنظّم بهرزبان ممکن منتشرشود. این کارمستلزم وجودتعدادزیادی مترجم است تادرشبکهٔ انتشارات زبانهای گوناگون شرکت کنند. آن مترجمین بالقوّه ای که درتماس مستقیم باانتشارات زبان موردعلاقهٔ خویش نیستند می بایدبادفترمادرلندن تماس بگیرند(اگرمشتاق انتشارنشریه به زبانی جزآنچه هم اکنون جهانی برای فتح به آنهامنتشرمی شودهستید،لطفا"باماتماس بگیرید).

توزیع•جهانی برای فتح می بایدوسیعا"درتمامی کشورهای ممکن ،قابل دسترسی گردد. این بدان معناست که فعالین بایدشیوه های بسیارمتنوع وخلاقانهٔ توزیع رامتناسب با شرایط کشورخودتکامل بخشندودرصورت امکان ازکانالهای عادی تجارتی نیزسودجویند. ابتکارات محلی بایدبروی کاغذآمده وبامادرمیان گذاشته شوندتابدین ترتیب بطور متمرکزهماهنگ وجمعبندی شوند. برای آنهاکه درانجام این کاراساسی قدم پیش می- نهندمامی توانیم پیشنهادات وامکاناتی رانیزارائه کنیم.

کارهنری•جهانی برای فتح به یاری هنرمندان درگیردرجنبش انقلابی نیازمنداست. طراحی ها،کاریکاتور،نقاشی وسایرکارهای هنری رامی بایدبرای ماارسال کنید. خصوصاً دریافت عکسهای اصل وبریدهٔ مجلات ازسراسرجهان برای ماضروری است.

منابع مالی•قیمت جهانی برای فتح دربرگیرندهٔ جمع مخارج چاپ وانتشارآن نیست. نتیجتا"مابه کمك مالی آنان که اهمیّت انتشارمداوم این نشریه رادرك کرده ومسئولیت افزایش منابع مالی آنرابعهده می گیرندمتکی هستیم. حواله های پستی وچکهای اهدائی خودرامستقیما"به دفترمادرلندن ارسال دارید.

آدرس ما:

BCM World to Win,
London WC1N 3XX, U.K.

جهانی برای فتح

लिए सारा विश्व है A WORLD TO WIN

UN MUNDO QUE GANAR 他們獲得的將是全世界

МИР ВЫИГРАТЬ UN MONDO DA GUADAGNARE

KAZANILACAK DÜNYA

UN MONDE A GAGNER

کمونیستهاعاردارندکه مقاصدونظریات خویش راپنهان سازند. آنهاآشکارااعلام میکنندکه تنهاازطریق واژگون ساختن همه نظام اجتماعی موجود،ازراه جبر،وصول به هدفهایشان میسر است.بگذارطبقات حاکمه درمقابل انقلاب کمونیستی برخودبلرزند.پرولتارهادراین میان چیزی جززنجیرهایشان راازدست نمیدهند،آنهاجهانی برای فتح دارند.

پرولتارهای سراسرجهان ،متحدشوید!

ـ مانیفست کمونیست ۱۸۴۸

این سومین شمارهٔ جهانی برای فتح است که بدست شمامی رسد.فصلنامه ای نوین مختص به ایده ای "کهن": وظیفه بیرون کشیدن جهان ازچنگال غاصبان کنونی آن،ازچنگال زشت منظرکنندگان دنیای امروز،ازچنگال تهدیدکنندگان جهان به نابودی،بدوش پرولتاریای همه کشورهاست. آنان که تاکنون قربانی تاریخ بوده اندبایدبه صاحبان آن بدل شوند. استثمار، ستم وجامعه تقسیم شده به طبقات نظم طبیعی امورنبوده که هیچ،بلکه خودبمثابه مانعی در برابرپیشرفت بشریت قرارگرفته است.

این مسلماًایده ای "کهن" است،ایده ای که میلیونهاشهیدازرمان صدورفراخوان مشهورمارکس وانگلس،درجبهه های نبردی بوسعت تمامی جهان،جان خودرادرراهش فدا کرده اند. امااززنیروی حیات وضرورت عاجل آن کاسته نشده وکماکان درانطباق باواقعیت جهان امروز قراردارد.

جهانی برای فتح باتجزیه وتحلیل وتفسیرتحولات حیاتی جهان وجنبش انقلابی،درپروسه انقلابی شرکت خواهدجست. این نشریه هیچ سهمی برای ارتجاع وامپریالیسم قائل نبوده وغرب وشرق،همسان،هدف افشاگریش خواهندبود.جهانی برای فتح ازمبارزه کلیدی برای بازسازی اتحاداستثمارشدگان وستمدیدگان،جهت فائق آمدن بربحران جنبش کمونیستی بین المللی که باکودتای ارتجاعی درچین بعدازمرگ مائوباوج خودرسید،وازکارخلق بیان سیاسی این اتحاد،برکنارنخواهدبود. ازاین بیان سیاسی،بین الملل کمونیستی نوینی برپایهٔ مارکسیسم ـ لنینیسم،اندیشه مائوتسه تونگ درنظراست. دراین مفهوم جهانی برای فتح از تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی،اعلام شده در۱۲ مارس ۱۹۸۴،که بسیاری ازاحزاب وگروه های مارکسیست لنینیست راازسراسرجهان گردآورد،الهام گرفته است.جهانی برای فتح ازتحولات این جنبش واحزاب وگروه های شرکت کننده درآن گزارش داده وبدین جنبش جهت تبدیل شدن به نیروی قدرتمندتری درعرصه جهان یاری خواهدرساند.

اماجهانی برای فتح ارگان رسمی ج . ا . ا . نبوده وصفحاتش بروی تمام کسانی که درنبردعلیه امپریالیسم وارتجاع دراین سوی سنگرهستند،بازخواهدبود. این نشریه انعکاسی ازاتحادرشدیابنده نیروهای مارکسیست ـ لنینیست است،ولی بااین اعتقادکه تحکیم چنین اتحادی درگروبحث ومبارزه ای جدیست. این نشریه مبارزه برعلیه ناجیان شرمگینی است که پشت نقاب "سوسیالیسم"یا"کمونیسم"به آمال ستمدیدگان خیانت کرده ودرجهت سرکوب مبارزاتشان تلاش می نمایند(یااین مبارزات رابه ابزاررخنه وجایگزینی یک دسته استثمارگربجای دیگری تبدیل میکنند)،اگرچه می دانیم که نمیتوان براحتی ازاپورتونیسم دوری جست،میدانیم که بایدبه تشخیص،تحلیل وسرانجام افشاآن اقدام کرد.

جهانی برای فتح میراث وایدئولوژی خودراجسورانه اعلام میکند: مارکس،انگلس، لنین،استالین ومائورهبران کبیرانقلاب جهانی پرولتری میباشند. مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه تونگ ،همچنان ابزارمادرکارتحلیل وتغییرجهان است. ولی این نشریه هرگزبه اعلام ساده لحظات باشکوه جنبش مایاتنهابه تحلیل ازاشتباهات گذشته بسنده نمی ـ کند،هرقدرهم که این وظایف بااهمیت باشند. تحولات جهانی مرتباًمشکلات نوینی راپیش میآوردکه خودنیازبه تحلیلها،بحث هاوازهمه مهمترراه حل های نوین دارند. جهانی برای فتح می کوشدتاوسیله ای ضروری دراختیاردست اندرکاران انقلاب پرولتری باشد.

جهانی برای فتح درحال حاضربه چند زبان مختلف منتشر شده ومطابق طرح مامی بایددرآینده ای نزدیک به دیگرزبانهای ممکن انتشاریابد. شبکه دست اندرکاران نشریه درتمامی ۶ قاره گسترده است وکمبودهای بسیارجهانی برای فتح در زمینه مالی،کانال های پخش قانونی واموزتکنیکی باارزشمندترین سرمایه هائی که تاکنون بکارگرفته شده اند ـ یعنی همکاری مشتاقانه وفعال زنان ومردانی که دراشکال متنوعی از مبارزه انقلابی درگیرند،ازمناطق چریکی پروگرفته تامبارزه درراه گسترش جنبش های توده ای علیه تدارکات جنگ امپریالیستی درغرب وجهت دادن آن علیه خودسیستم،وبا تلاش برای سودجستن ازوضعیت تکامل یابنده درهندوتدارك برای شروع جنگ خلق که می تواند بازتابی جهانی داشته باشد ـ جبران خواهندشد.

جهانی برای فتح تنهابه توده هامتکی است: بنابراین ماکارگران آگاه،دهقانان،روشن ـ فکران انقلابی ـ همه کسانی که درسراسرجهان ازپذیرش نظم کهن سرباززده ودرکار ساختن نظمی نوین شرکت میجویند ـ رافرامی خوانیم تاقدم پیش نهاده وبه امربرآساختن وبکارگیری این اسلحه نوین یاری رسانند.

انقلاب آفریقای جنوبی را بخود می‌خواند



نبردهای خیابانی در کراس رودز،فوریه۱۹۸۵

صدای از هم گسستن رشته های پوسیدهٔ آپارتاید اشتباه ناپذیر است .و چنین است منظره ستمدیدگانی که درکشاکش آزاد کردن خود نه تنها ازچنگالهای خونین حاکمیت اقلیت سفید پوست بلکه رهائی ازفشارهای کشندهٔ امپریالیسم نیز هستند.ازحلبی آبادهای شهری گرفته تا شهرك های روستائی ،انفجاری انقلابی از سوی توده های سیاهپوست سراسر آفریقای جنوبی رافراگرفته است ،انفجاری که بهمان اندازه که برحق ودیرینه است ، سرشار ازخشم نیز می باشد رژیم حاکم چون حیوانی زخم خورده باسبعیتی شدید واکنش نشان داده وبه کشتاروزخمی کردن صدهاتن ودستگیری هزاران تن دیگر در همین دوران پرداخته است.

انقلابیون درهمه جامشتاقانه این قیام رادنبال می کنند. این حوادث زهرچشمی است از ستمگرکه چه سرنوشتی انتظارش رامی کشد ، نه تنهاازجانب ترکهائی برنمای فرسودهٔ دژی درآفریقای جنوبی ،بلکه بیش ازهر چیزازجانب توده ها و درون انبارهای باروتی که درسراسر جهان درحال شکلگیری است .بحران درآفریقای جنوبی عمیق و همه جانبه است . این شرایطی مشتعل با چشم اندازی برای انقلاب می باشد،شرایطی که درآن توده هابدنبال راه هاووسائل نبردمیگردند،ازابزارمقاومت گرفته تاسلاحهای سیاسی تئوریك که برای برپائی انقلاب لازم است . واز پشت این تصویر میتوان بانگ فزاینده نبردها ی آینده راکه درحال شکل گیری هستند شنید.

هردوطرف نبرد به اطراف می نگرند و خوب همدیگررابراندازمی کنند،وتمامی نیروها،ازجمله طبقات میانی که دراین بین به دستپاچگی افتاده اند به ارزیابی قدرت وسازمان خودوآزمایش رهبرانشان



می پردازند. چه کسی وچه راهی خواهد توانست توده ها رابرای نابودکردن ستم تحمل ناپذیر آپارتاید وسلطهٔ امپریالیستی آن برمردم آزانیا به پیش براند ....و یااینکه چه کسی میتواند این آتش رابه خاموشی کشانده وباتولید دودتوده هاراخفه وگیج گرداندوبالاترازهمه ازسرعت"هراس انگیز" اتفاقاتی که نظم کهن رازیرسؤال میبرندبکاهد.

آنچه پ.و.بوتارئیس‌جمهورآفریقای جنوبی اخطارکرده "رشدشدیدیک جوّ انقلابی" است که‌برای طبقهٔ کارگر وتوده‌ های ستمدیدهٔ جهان واقعا"یک پیشرفت عالی به شمارمیرود.

بحرانی سیاسی آشکارمی شود

درطول سال گذشته توده های آزانیاو کارگزاران آپارتایدمکررا"برسرهمه چیزازافزایش هزینه زندگی گرفته تا جنایات وستم پلیس ویکمشت اصلاحات ناچیزی که قوانین حاکمیت سفید پوستان رارنگ ولعاب می زند بایکدیگردرگیر بوده اند. اما همچنانکه گلوله های رژیم قربانی بعد ازقربانیان بی سلاح ببار آورده، تدریجا" تصویر موقعیت بسیار دقیق تری ازدوران قیامهای عظیمی که در گذشته برعلیه دولت افریقای جنوبی صورت گرفته ظاهرگشته است. تغییراقدامات سیاسی‌واقتصادی آفریقای جنوبی در سال ۱۹۸۵ زبان گویای بحران عمق یابنده در هردوره می باشد.

جمعیت تحت انقیادی که می خواهد برای ادامه حیات به مناطق شهرنشین با امکانات نسبتاً بهترکوچ کند بااحتیاجات ومحدودیتهای کنترل سیاسی عریانی که سعی درحفظ آن امکانات برأسفید پوستان دارد شاخ به شاخ شده اند. توسل دولت به کوچ دادن اجباری مردم اینبار(همانطور که فوریهٔ امسال درکراس روداتفاق افتاد) به یکنوع اراده ومبارزهٔ سازمانیافته در سطح بالاترمردم برای مقاومت درمقابل تانکهاوبولدوزرهای دشمن منجرشد.تسلسل سریع وقایع درفوریه ومارس،(ازجمله و بویژه اجرای مجددقتل عام "شارپ ویل" دراویتن هیج Uitenhage بدست رژیم)، راکه قبل ازطی یک دوره اتفاقات درطول سال گذشته درحال شکل گیری بودوشدیدا"سرعت بخشید. مراسم تشییع جنازهٔ هرقربانیِ اعتراضِ سیاسیِ گذشته به صحنهٔ مبارزهٔ بعدی بارژیم مبدل گشت.

برای توده ها مخالفت دردستور کار قراردارد.هردفعه که پایشان را به خیابان می گذارند می دانندکه یک نفریا یک دوجین احتمالاً کشته خواهندشد.تنها چیزی که طبقهٔ حاکمه می تواننددرپاسخ ارائه کندجنایات بیشتراست. قطعا" این تحولات ریشه درسنگینی وحشیانه بدترین ستم ملی ونفوذ امپریالیستی دارد، خشم سرکوب شدهٔ سالیان درازدربستر بحران اقتصادی وحوادث زنجیروار سال گذشته ابعادگسترده تری یافته است. در این پرتواست که بحرانِ سیاسی بوجود آمده وبطورخلاصه علّت تهدیدجدی سیستم آپارتایداوسوی شورشهاروشن ترمیگردند.

اماهمانطورکه بعداً خواهیم دیداین مسئله بابحران سیستم جهانی امپریالیستی‌مرتبط است، سیستمی که آفریقای جنوبی در آن نقش سیاسی نه چندان کوچکی دارد.

درجهٔ رشدجنبش....

دولت آفریقای جنوبی دراوائل واواسط سال ۱۹۸۴ شروع به ایجادجریانی جهت‌پاک کردن چهره خوددرانظارجهانیان کرده‌بود. برای ازمیان برداشتن بیست سال انزوای رسمی سیاسی مسافرتهای دیپلماتیک وچند اصلاح مختصرداخلی صورت گرفت. "میانه روهای" ساختگی جدید(رئیس جمهور پیتربوتاونخست وزیرپ. و. بوتا) که گردانندگان دولت جدید بودندعکسهای‌خود رادرحال دست دادن باسران امپریالیست هفت کشوراروپائی به ارمغان آوردند، و برنامهٔ مسافرت مشابهی رابه چندکشورآفریقایی همراه باارمغانی مشابه به انجام رسانندند.

زمانی که انتخابات آگوست ۱۹۸۴ برای تشکیل یک مجلس جدیدباسه فراکسیون برای سفیدپوستان وهندیها و رنگین پوستان (آنطورکه مردم بااجداد مختلط رسما"طبقه بندی شده اند) اعلام‌شد، واژهٔ اصلاحات باتحریک مترادف شده بود.درکشوری که ۴/۸ میلیون سفیدپوست برحدود۲۳ میلیون سیاه پوست حاکمیت می کنند، نیازبه گفتن نیست درجائی که موضوع حق رأی سیاهپوستان حتی در دستورکارقرار ندارند،نتیجه این شگرد انتخاباتی معلوم بود. محصلین سیاهپوست به سازماندهی تحریم مدارس ویک سری اعتراضات که بسرعت به همه جاگسترش یافت، پرداختند. انتخابات با تحریم ۸۰ ٪ ازرنگین پوستان هندیهابه شکست انجامید.درطول هفتهٔ انتخابات، صدهاهزاردانش آموزسیاهپوست ورنگین پوست کلاسهای درس راتحریم کردند و هنگامیکه دراوائل سپتامبرقانون اساسی بی معنای جدیدبموردداجرادرآمدشهرکهادر چندین ایالت علیه آن طغیان کردند.

تاآگوست ۱۹۸۴ ودرماههای بعدازآن جریانهای اجتماعی آفریقای جنوبی،درتقریباًتمامی زمینه های جامعه،درحالتی انفجاری قرارداشتند: مدارس،معادن،شهرهای سیاه پوستان وچندین منطقهٔ روستائی.

شهرکهای اطراف شهرها-بویژه مناطق صنعتی اطراف ژوهانسبورگ وبندرالیزابت دراستان کیپ غربی - روزانه شورش

می کردند. وقتی که دولت افزایش قیمت بلیط اتوبوس ، آب ، برق واجاره خانه رااعلام کرد،ایالت ترانسوال منفجرشد و تانیمه سپتامبر۴۵ جوان دربرخوردباپلیس آفریقای جنوبی کشته شده بودند. ۴۰ هزارنفرازمردم به تشییع جنازه آنهاآمدندو ازآنجااین مراسم به سووتو، کراسرودزواواتون Soweto,Crossroads,Evaton ودیگرشهرکهاگسترش یافت. تحریم کلاسهای درس بقدری گسترده بودکه عملاً بسته شدند.

درنیمهٔ اکتبرارتش فراخوانده شد. هفت هزارسربازدرکنارنیروهای پلیس شهرکهای سبوکنگ،شارپ ویل ،بویپاتونگ Sebokeng,Sharpeville,Boipatong رازیرورو کردند. پنج-شش شهردارسیاه‌پوست که ازجانب رژیم مسئول ادارهٔ امورشهرکهابودنددرسامبربدست توده‌های خشمگین اسیر شدندویک دوجین از آنهاشروع به استعفا دادن کردند.خانه و مغازه های آنها هدف خشم سیاسی قرار گرفتند.دربعضی ازمواردمأموران محلی ازافزودن کرایه خانه هاصرفنظرکردند. اتحادیه های معدنچیان که تااین موقع اعتصاباتشان رامحدودبه خواسته های اقتصادی کرده بودندبه برگزاری یک اعتصاب سیاسی یکروزه درهمبستگی با مراسم تشییع جنازه هاپرداختند. اتحادیه های کارگری سیاهپوستان دراولین عمل خود علیه دولت ،یک اعتصاب عمومی دوروزه رادرنوامبرترتیب دادند.درمقابل رژیم که میدیدکشتارده ها،دستگیریهای جمعی ومنع تجمعات سیاسی درخانه هاودر بیرون،مانع ازشکل گیری این انفجار نیست به اختناق شدیدتر روی آورد.

شکنندگی اقتصادی وتازیانه های دولت

آفریقای جنوبی عمدتاًدراثرنزول قیمت طلا ودیگرصادرات حیاتی این کشوروکاهش میزان سرمایه گذاری های خارجی درچند سال گذشته که این کشوررا مجبوربه گرفتن وامهای بزرگتری ازخارج نموده است باعمیق ترین بحران اقتصادی اززمان برقراری حکومت آپارتایدروبروست (به مقالهٔ مربوطه درهمین شماره رجوع کنید) درکشوری که عظیمترین سودهای اقتصادی دقیقاًبخاطرسیستم حکومتی آپارتاید ،بدست می آید،باربحران اقتصادی واثرات آن شدیدآبروی جمعیت سیاهپوست محروم می افتدکه درشرایطی شدیداً متضادبا شرایط سفیدپوستان زندگی می کنند.نرخ بیکاری درمیان سیاهپوستان حداقل به ۳۰ درصد رسیده است.

مضاف براین شرایط،سیستم کنترل سیاسی جمعیت سیاهپوستان است که مبنای اعتقادش این است که سیاهپوستان جزشهروندان نیستندودرحقیقت هیچگونه حقوق سیاسی ندارند.این طرزتفکردرقالب غل وزنجیرهای مدرنی بنام قوانین عبور اعمال می شودکه تعیین میکند سیاهان درکجا می توانندکاروزندگی کنند ونیزتوجیهی بروارسی کارت هویت ودستگیری های بی شمار می باشد. ازموارد استفاده قوانین عبوراین است که سیاهان را به شهرها راه ندهند ،مگراینکه اجازه کارکردن را درآنجا داشته باشند.یک ساختار اداری واجرائی کامل که به آن " سیاست موطنها " می گویندکشوررا به شهرکهای خارج ازشهرهاومراکز بانتوس‌نشین (به نقشه رجوع کنید) که درنواحی بیرونی ترقراردارندتقسیم کرده است. این ساختاربهمراه قوانین عبوروباحمایت ترورمسلحانه علنی برای کنترل شدیدتوده هایسیاهپوست بوجود آمده. پاسگاه‌های پلیس که باسیم خار داروحصار های ۲ متری محصورشده است وباکیسه های شن محافظت می شوندراه های ورودوخروج شهرکهاوبانتو نشین ها راتحت نظردارند. دولت آفریقای جنوبی برای محدودنگاه داشتن سیل جمعیت سیاهپوستان بسوی شهرهاوخلاصی ازنقل ومکان های بی رویه و اغتشاش که به آسانی قادربه کنترل آن نمی باشد،میلیون ها نفرازسیاهان این کشوررا ازشهرها بسوی زمین های لم‌یزرعی که برایشان دربانتو نشین ها درنظرگرفته شده وتنها۱۳ ٪ کل مساحت کشوررا شامل می شود،رانده است. اما میلیون هاتن ازسیاهان برای امرارمعاش وفرارازکمپ های لبریز ازجمعیت وقحطی‌زده وبخاطر اقتصاد کسادمداوماًبسوی شهرهاسرازیر می شوند.حلبی آبادهای وسیع درزمین ها ی اطراف شهرها مثل قارچ روئیده اندواین علی رغم دستگیری و اخراج کسانی است که درجریان پیگردهای "کنترل موج" صورت می گیرد.بطور مثال درخارج ازشهردوربان Durban جمعیت زورآبادهانزدیک به ۱۴۴۰۰۰۰ - یعنی دوبرابرجمعیت خود شهرتخمین زده می شود.دراین کمپ ها،نه فاضل آب وجود داردونه آب وبرق کافی درکاراست. سقف آنهاورقه های حلبی ودیوارهایشان قطعات هرجسمی است که بتوانند کنار دیواررابکنند.

ازآنجاکه وجود این آلونک نشین ها غیر قانونی می باشد بصورت مراکز هدف ویژه برای رژیم وهمچنین کانون های مقاومت درآمده اند. دولت کراراً بابلدوزر، گازاشک آور وچماق برای خراب کرد ن آلونکها می آیدوهرچیزقابل استفاده برای بازسازی آنهارامی سوزاند.یکی ازساکنین درمورداینکه برای جلوگیری ازنابودشدن آلونکش تقریباهرروزآنرا به قطعاتی تقسیم می کندچنین گفت : "اگر من سقف ودیوارهارا پایین نیاورم آنها می آیندوهمه رامی سوزانند.همیشه قبل از فرارسیدن شب ساعت ۳ یا۴ بعد ازظهر آنرا دوباره سرهم می کنیم."

کراس رودز و خیزش های متعاقب آن

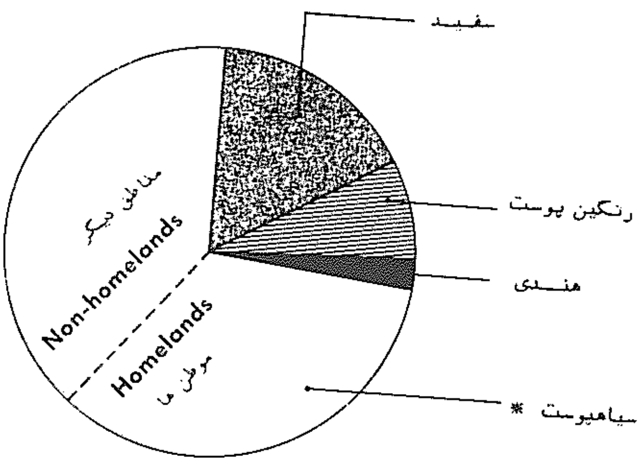
موج طغیانی که ازسپتامبر۸۴ بالا می گرفت بخاطروجودشرایط انفجاری در آلونک نشین های کراس رودزنزدیک شهر کیپ تاون Cape Town- د فوریه ۸۵ به اوج خودرسید.دولت ازمدتی قبل تهدید کرده بودکه آلونکهای این ناحیه را (در اصل محل تقاطع دوجاده) باخاک یکسان خواهدکردوساکنان آنراکه نزدیک به صد هزارمی باشندبزوراخراج کرده وبه بانتو‌نشینی یاشهرک جدیدی که در۴۵مایلی شهر کیپتا ون روی تپه ای شنی قراردارد منتقل خواهدنمود.وقتی خبرتدارک این تخلیه بگوش مردم کراس رودزرسیدبرای دفاع ازاین کمپ،دوروزکارومدرسه راتعطیل کرده وشروع به سنگربندی نمودند.آنها به ماشین های دولتی وهرچیزوهرکس که شک داشتندحمله می بردند مبادابرای بیرون کردنشان به آنجا آمده باشد.در پایان ، پلیس این منطقه رامحاصره کرد، نتیجه نبردبیش از۱۲سیاه کشته و۱۵۰ زخمی بودو دولت موقتاًازطرح تخلیه عقب نشینی کرد.

بلافاصله پس ازاین جریان درشهرک کاتله هونگ Katlehong درنزدیکی ژوهانسبورگ هزاران نفردراعتراض به افزایش اجاره خانه ،خودراسازماندهی کرده وباپلیس به زدوخوردپرداختند. درایالت اورنج فری Orange Free که ازقدیم یکی ازمراکزقدرت آفریکانر Afrikaaner

تقسیم بندی ساکنین آفریقای جنوبی برحسب نژاد

سیاهپوست	۲۲،۸۰۲،۶۸۸	٪۷۲/۸
سفید	۴،۸۲۲،۷۴۵	٪۱۵/۴
رنگین پوست	۲،۸۰۳،۱۷۴	٪۹
هندی	۸۷۳،۰۰۰	٪۲/۸

جمع کل ۳۱،۰۲۰،۶۰۷



* آمارهای رسمی،نسبت جمعیت سیاه مناطق اختصاصی(موطن ها) به جمعیت مناطق غیراختصاصی(شهرك های بیشماراطراف شهرهای اصلی آفریقای جنوبی)را۵۳٪ روی ۴۷٪ نشان می دهند،حال آنکه نسبت واقعی چیزی قریب به ۳۵٪ روی ۶۵٪ می باشد.علت این امر جابجائی سریع بسوی مراکز شهری است.

(اخلاف استعمارگران سفیدهلندی زبان) بوده وسیاهان این منطقه عموماً"درگیر قیامها ی شهری نمی شدندسه هزارجوان سیاه باپلیس به نبرد پرداختند. امانقطهٔ عطف این حوادث در۲۱ مارس اتفاق افتاد. درشهرصنعتی اوتن هیج Uitenhage نزدیك شهرك لانگا Langa خاطرهٔ کشتارشارپ ویل Sharpeville اینباربا درنده خوئی بیشتری تکرارشد. درکشتار ۱۹۶۰ شارپ ویل پلیس برتظاهرات مسالمت آمیزعلیه دفترچه عبورآتش گشودوبیش از۸۰ نفر راکشت ،صدهاتن رازخمی ساخت وده هاتن راازرهبران به زندان افکند.

بیست و پنجمین سالگرد این قتل عام دقیقاً یادآورواقعیتی بودکه اینك برآفریقای جنوبی می گذشت ،این واقعه افکار عمومی جهان راگیج کردودرهمه جاشاخك-مازده شد.پلیس که ازقبل باتوجه به آشوب های اخیربه تدارك مقابله با مراسم سالروز شارپ ویل پرداخته بود، به صف ۴۰۰۰ هزارنفرهٔ بازماندگان قربانیان قیام های اوائل مارس حمله برد، آنهاقصد داشتند به منطقهٔ سفید پوست نشین حومهٔ شهرپورت الیزابت واردشوند ۴۶ جسددیگردرخیابانها به جاماند. در جواب،مردم باهرچه دردسترس بودبادولت تابه دندان مسلح جنگید ند،آنهابادشنه و نیزه به حملهٔ مسلسل وشلاق پاسخ گفتند.

واکنش توده هانسبت به این جریان سریع وخشمگینانه بود، بطوری که شهرك-های سراسر آزانیامنفجرشد. مرکزجریان دراطراف پورت الیزابت قرارداشت ولی تااستان کیپ ومنطقهٔ معادن الماس کیمبرلی Kimberly درایالت اورنج فری گسترش یافت. دولت باخشونت بیشتر ی واکنش نشان داد وارتش رابرای محافظت به مناطق سفیدهاگسیل داشت ،بهپزشکان خصوصی دستورداد که ازمداوای سیاهان زخمی خودداری کنندتاهنگام مراجعه به بیمارستان دستگیرشان سازند،خانه گردی رامعمول داشت ودرچندموردبه اعدام خیابانی فعالین آزانیائی دست زد. دولت کوشیدتامراسم تشییع جنازه درروز۲۴ مارس راممنوع اعلام کندامااقادربه این کارنشد ودرمنطقهٔ ایتن هیج بیش از۳۵۰۰۰ نفربا راه پیمائی خودعلناً نیروهای نظامی رابه مبارزه طلبیدند.

توده هافورا" دست بکاراجرای تنبیهات لازمه شدندودرشرایطی که نمی-توانستندمستقیماً به عاملین سفیدپوست طبقهٔ حاکم دستیابند به مراکز قابل دسترس حمله می کردند. تعدادی ازسیاه-پوستان همدست رژیم ،بویژه کارگزاران محلی وپلیس های سیاه کشته شده ودرچند موردرخیابان سوزانده شدند. این کار شدیداً"کسانی راکه قراراست وظیفه-شان آزاررسانی وکارشان تهدیدو ارعاب باشد.بسیار نگران ساخته است

این تصویر توده هایی است که دیگر زندگی تحت آپارتاید راتحمل نمی کنند، این تصویرهرروزگسترده ترمی شودوتمامی اقشارسیاه رابه مبارزه می کشانند و به احتمال وقوع جنگ داخلی درآفریقای-جنوبی دامن می زند. مبارزه کنونی در سال ۱۹۸۵ موقعیتی متفاوت وسطح بالاتری رااززمان قتل عام شارپ میل به سال ۱۹۶۰ یاقیامهای پی در پی سووتو و دیگر مناطق به سال ۱۹۷۷ (باهدف آموزش حتمی زبان آفریکان درمدارس سیاه) بنمایش گذارده است ،سرکوب دیوانه واراز سوی طبقهٔ حاکم جهت متوقف ساختن جنبش نیز دیگرمثل آن سالهانیست. ازاین تفاوتها نباید تعجب کرد. این عظیم ترین بحران سیاسی است که تاکنون باآن مواجه شده اند: نقش سیاسی رژیم آپارتاید بامنافع عظیم امپریالیستها ـ که خودستونی ازآنراتشکیل می دهند ـ مربوطاست ،واین امپریالیستها خودبابحران جهانی شان بسوی تدارك تصادمی عظیمتر ـ جنگ جهانی بارقیبان سوسیال امپریالیست روس کشانده می شوند. بهتراست نگاهی دقیق-تربه اهمیت آفریقای جنوبی برای امپریالیزم غرب بیاندازیم تابببینیم چرا حکومت کردن دراین اوضاع بی ثبات ـ سیاسی همانقدرکه دشواراست،حیاتی نیز می باشد.

نقش استراتژیك آپارتاید

تاریخ آفریقای جنوبی تاریخ مبارزه سیاهان علیه سلطهٔ بیگانه وستم ملی می ـ باشد واین انعکاسی است از اشغال مداوم این کشوردرطی قرنها. اشغالی که توسط مهاجمین استعمارگرمنفعت جو ازمهاجرین هلندی شروع شده وتاحاکمیت استعماری انگلیسها ادامه می یابد. دردیگر کشورهای آفریقایی ،امپراطوری های مستعمراتی به شکلی ازاستعمارنو تغییر یافتندتاهمان روابط اجتماعی بنیادی رادنبال کنند اما

تکامل تاریخی آفریقای جنوبی بمثابه کشوری مهاجرنشین باجمعیت قابل توجه سفیدپوست به نوعی متفاوت بوده است.علیرغم اینکه طبقات متفاوت اجتماعی تااندازه‌ای درهرسه "نژاد" رسمی موجودشکل گرفته انداماجنبهٔ غالب درکشورباحاکمیت سفید پوستان است .دراین شرایطجمعیت سفیدپایگاه اجتماعی (ومحل تهیه آدمکشان) رابرای حاکمیت غیر مستقیم امپریالیسم -خصوصاً بخاطرمنافع ،مریکاوانگلستان- تشکیل می دهد. سیستم آشکاروجنون آمیز تقسیم بندی نژادی که برای توجیه‌وآرایش شرایط موجودتنظیم گشته،آفریقائی ها رابه عنوان سیاهپوست معرفی می کندتابا این حیله،آفریقائی بودن اجدادسفیدپوست استعمارگرراهموارنمودسازد . نتیجه آنکه، استعمارگران به همان اندازه بومیان حق آب وگل دارندوگویاحکومت مهاجرین سفید آنقدرطولانی شده که کاراکترخودراتغییر داده باشد.

دلیل موقعیت ممتازسفیدپوستان ،ستم ملی براکثریت عظیمی ازجمعیت است . سفیدهابابجنگ آوردن سودهای کلان از طریق استثمارکارگران آزانیائی منبع تغذیه سیستم جهانی امپریالیستی می‌باشند درشرایط تداوم فلاکت توده های وسیعی از مردم آزانیا درمعادن وکارخانجات ،با مرگ تدریجیشان ازگرسنگی دراطراف شهروجان کندن این مردم ، کشاورزان سفیدبهترین زمینهای کشاورزی را در انحصارخویش گرفته اند.

آپارتایداختراع برده داران جدید بودوبه دست سپاه معماران امپریالیستهای غربی درزمان نه چندان دوردرنیمه قرن بیستم ساخته وپرداخته شد .آنهابادست بازپایگاه اجتماعی خودرادرعرصه محکم میساختندودرعین حال کاملا آگاه بودند که مؤثرترین راه فوق استثمار،اعمال این قوانین ضدبشریشان باپشتیبانی یک نیروی نظامی ازاقلیت سفید پوست می‌باشد،به عبارت دیگرآنهاصرفاً یک مشت نژادپرست کورکه به راه ورسم دنیای متمدن خونگرفته اندنیستند: سیستم آپارتایدجنبه وبخشی ازتمدن امپریالیستی آنهااست ودرخدمت تأمین حاکمیتشان قراردارد.منطق آپارتاید منطق امپریالیستهاست .

این اصولاً سرمایه خارجی است که اقتصادآفریقای جنوبی رابراه انداخته و مخارج نظامی گری سیستم آپارتایدوتمام دستگاه دولتی آنهاازارتش ، نیروی دریایی ونیروی هوایی گرفته تاادارات دولتی مربوطه می پردازد. دستگاه پلیس و متخصصین شکنجه دربهترین آکادمی های آمریکاواسرائیل تعلیم دیده اندوزرادخانه های این کشورانباشته ازمدرن‌ترین سلاحهای ساخت فرانسه ،آلمان غربی و ایالات متحده ودیگرکشورهای جهان امپریالیستی است.

اماآفریقای جنوبی برای امپریالیستهای غربی صرفا"به معنای منابع وثروتهای سرشارحاصل‌ازمعاملات وبازرگانی وسیع وقابل توجه ای دراین کشورویاسرمایه گذاری دربخش خصوصی (عموما بانک داری ومعادن وصنایع تولیدی) یاشرکت های دولتی (صنایع اسلحه سازی ،آهن فولاد،برق ونیروگاه های اتمی موادشیمیائی ،ترابری نفت وزغال سنگ) نمی باشد .

علاوه،برمنافع بی نهایت سودآوراقتصادی که سیستم آپارتایدتضمینشان میکند، اینجاپای منافع وسیع تروتقشه های بزرگتری برای امپریالیستهای غربی درمیان است.علی رغم بزرگترین بحران اقتصادی آفریقای جنوبی در۵۰ سال اخیر، و عدم ثبات اجتماعی که یک سیستم حکومتی نظیر آپارتایدبطوراجتناب ناپذیری با خودمی آورد،آنچه تعقیب سیاست خطرناک کنونی رادراین کشورالزام آورساخته، ضرورت بزرگتری رانمایان می کندوآن موقعیت استراتژیک‌ونقشی است که این کشوردست نشانده درتصادمات مابین دو بلوک شرق وغرب بازی می کند.

درشرایط افزایش تدارکات جهت جنگ سوم جهانی ، این متحدجنوبی از چندزاویه حقیقتاً نقشی حیاتی دراین‌امور بازی می کند.مجموعه صنایعی که باپول و سرمایه خارجی بوجود آمده ودرکنارآنها ذخایر غنی منابع وموادمعدنی کلیدی‌نقش حساسی رادراین ماشین جنگی بعهده‌دارند آفریقای جنوبی اصولاً تنهامکانی است که بلوک غرب قادراست ازآنجا موادمعدنی لازم رابرای برپائی جنگهای هسته ای و غیرهسته ای استخراج کند.بعلاوه کنترل خطوط کشتی رانی دراطراف دماغهٔ امیدنیک بمعنی نقطهٔ استقراراستراتژیک کشورآفریقای جنوبی،بمعنای کنترل مواد، کالا،جریان عبورکالابه کشورهای مجاور درشبه جزیرهٔ جنوب آفریقانیزمی باشد.

وقتی کنترل اتحادشوروی برآنگولا و استقرارسربازان کوبائی رادرآن کشور درنظربگیرید ونفوذ قابل توجه شوروی‌در موزامبیک راهم به آن اضافه کنید آنوقت اساسی بودن مسئله معلوم می شود.ازاین گذشته نزدیک به ۸۰٪ نفت و۷۰٪ مواد خام موردمصرف کشورهای اروپای غربی عضوناتونیزازراه های دریایی این منطقه ردمی شوند.

ازسوی دیگرمسیررسیدن نفت خاورمیانه به اروپای غربی ازاین نقطه می گذردچرا که ،کانال پرمخاطرهٔ سوئزتاناتوان ازعبور دادن نفتکش های عظیم الجثه میباشد.

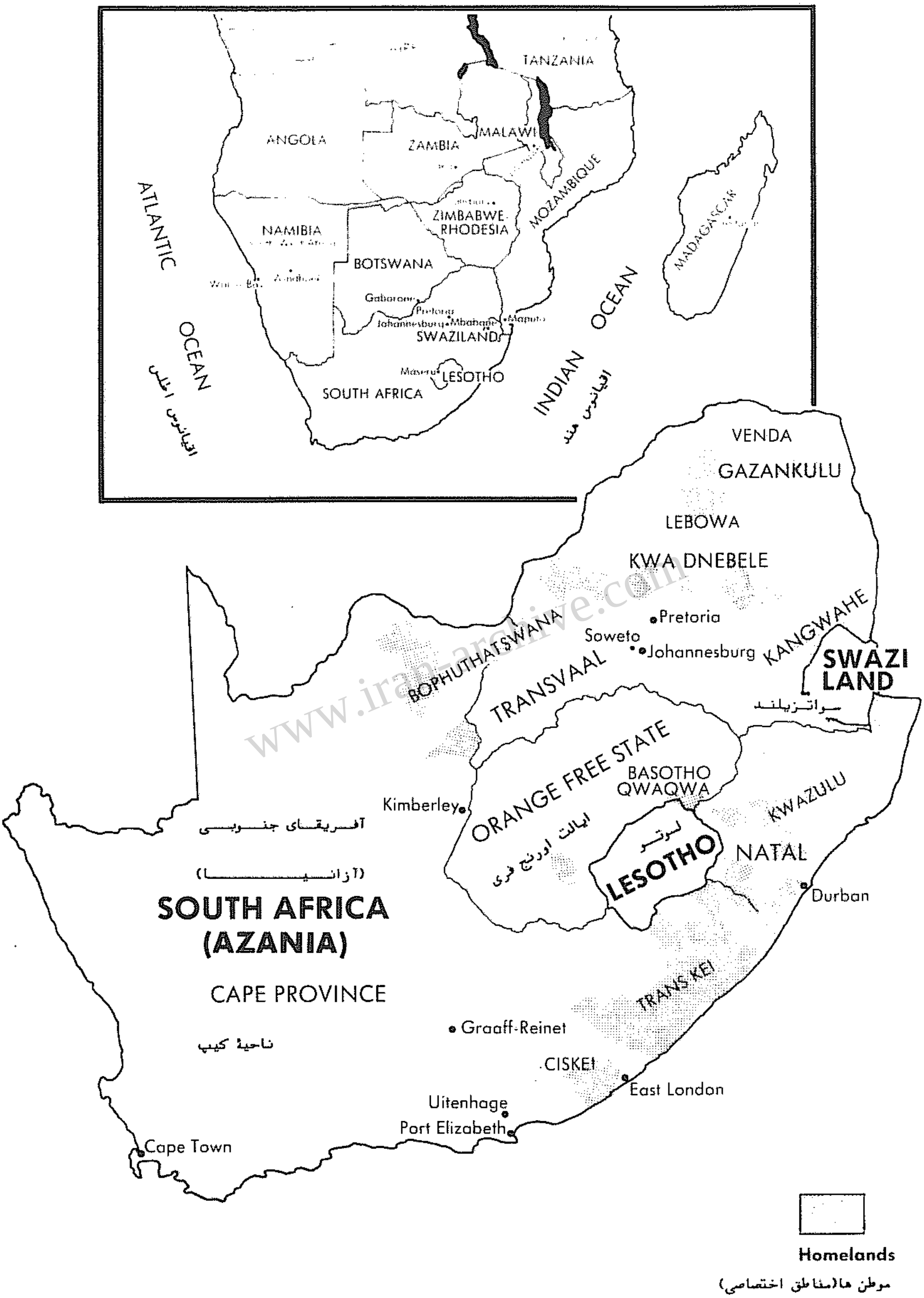
دراین موقعیت،آفریقای جنوبی با کمال میل وظایفی که‌امپریالیستهای غربی برایش تعیین کرده اند راقبول کرده است .بطورمثال،طبق اعلام بوتا ، آفریقای جنوبی که هیچگونه قرارداد آشکاری باناتوندارد،تسهیلات بندری‌خود رادرپایگاه دریائی سیمونستون (این پایگاه توسط انگلیسیهاقبل ازجنگ دوم جهانی ساخته شده ودرسال ۱۹۷۵ کاملاً بازسازی گردیده وبعنوان یکی ازپیشرفته ترین پایگاه هادرنیمکرهٔ جنوبی درآمده) هرگاه لازم باشددراختیارهر کشوری در"دنیای آزاد" قرارخواهدداد.

مجتمع جاسوسی درسیلورماین Silver-mine نیزبرای ردیابی وکنترل دریائی وهوائی ازقطب جنوب تارأس السرطان دردست تجهیزومدرنیزه شدن می باشد. این مجتمع ظرفیت نظارت بربیش از۵۰کشور رادارا‌خواهدبود.

دعواهای خانوادگی شرق و غرب

توصیف آفریقای جنوبی بعنوان یک ژاندارم منطقه تنهایکی ازوظایف نظامی آنرابرمی شمارد.این کشوربرای مجموعهٔ بلوک غرب دراستراتژی آغازوپیروزی جنگ هسته ای حائزاهمیت است.مدت زیادی ست که نقشه هائی (مخفیانه)طرح شده تاآفریقای جنوبی راازطریق ایجاد سازمان پیمان آتلانتیک جنوبی(ساتو) دراتحادباآرژانتین،شیلی،پاراگوئه، بولیوی وبرزیل داخل طرح واستراتژی اتحادناتونمایند.

ازنیمهٔ دههٔ ۷۰،زمانیکه اتحادشوروی بدنبال خروج لنگ لنگان استعمار پرتقال ازآفریقا جای پای محکمی در آنگولاو نفوذمؤثردرموزامبیک بدست آوردودردورانی که آمریکاهنوزاثرات


TANZANIA
ANGOLA
ZAMBIA
MALAWI
MOZAMBIQUE
MADAGASCAR
ATLANTIC
OCEAN
اقیانوس اطلس
NAMIBIA
ZIMBABWE-
RHODESIA
BOTSWANA
Gaborone
Pretoria
Johannesburg
Mbabane
Maputo
SWAZILAND
Maseru
LESOTHO
SOUTH AFRICA
INDIAN
OCEAN
اقیانوس هند
VENDA
GAZANKULU
LEBOWA
KWA DNEBELE
Pretoria
Soweto
Johannesburg
BOPHUTHATSWANA
TRANSVAAL
KANGWAHE
SWAZI
LAND
سوازیلند
ORANGE FREE STATE
ایالت اورنج فری
BASOTHO
QWAQWA
Kimberley
آفریقای جنوبی
(آزانیا)
SOUTH AFRICA
(AZANIA)
لسوتو
LESOTHO
KWAZULU
NATAL
Durban
CAPE PROVINCE
ناحیهٔ کیپ
TRANS KEI
Graaff-Reinet
CISKEI
East London
Uitenhage
Port Elizabeth
Cape Town
Homelands
موطن ها(مناطق اختصاصی)

شکست سخت ویتنام رااحساس می کرد آفریقای جنوبی این نقش رامشخصا"به عهده گرفت. بلافاصله پس ازآن اتیوپی نیزتحت کنترل اتحادشوروی درآمد. در هریك ازاین کشورها،قدرت وحاکمیت بدست نیروهای بورژوائی افتادکه بمرور ساختارحکومتی استعمارنوراتغییرشکل می دادندوناتوان ازبریدن بندهای اقتصادی ازامپریالیسم غرب،بدرجات کم یازیاد،بزیرنفوذسیاسی ونظامی بلوك شوروی نیزدرآمدند. دراین دوران روسها همچنین نفوذمهمی درمبارزهٔآزادیبخش نامیبیا(آفریقای جنوب غربی)که توسط کشورهمسایه اش آفریقای جنوبی اشغال شده بود،کسب کردند.

علیرغم اینکه درمحدودهٔتخیل(امپر-یالیستی)آفریقای جنوبی ارزش آنرادارد که روسهادرشکل گیری تصادمات جهانی، حسرت داشتنش رابخورند، امارقابت شوروی باآمریکاتاکنون مقدمتا"بروی موزامبیك،نامیبیاوآنگولامتمرکزبوده است ایالات متحده وآفریقای جنوبی بااین کشورهادارای روابط وسیع اقتصادی هستند امامروسهاموفق شده اندقدرت سیاسی و نظامی درآنهارابدست آورده واین مسئله روسهاراقادرساخته که ازاین کشورها بعنوان سکوی پرشی درمانورهای دامنه-دارخوداستفاده کنند.

رقابت های مابین دوبلوك امپریا-لیستی درجنوب آفریقابدنبال تجاوز آفریقای جنوبی بخاك آنگولا درسال ۸۱ ومتعاقب آن دوره،تهاجم آمریکابرای متحدکردن دولت آپارتایدودیگرکشور-های نواستعماری هوادارآمریکادرمنطقه اوج گرفت. یك دوره اتحادهای دیپلما-تیك گانگسترمآبانه که برهمسایگان آفریقای جنوبی تحمیل شدبنوبهٔ خود برای مشروعیت بخشیدن به رژیم آپارتایدمورداستفاده قرارگرفته اند. این بخشا"همان چیزی بودکه درپشت قراردادهای ساخته وپرداختهٔ آمریکا در لوزاکا Lusaka زامبیامیان آفریقای جنوبی وآنگولا درفوریه ۸۴ ویك ماه بعد ازآن درموافقتنامهٔ نکوماتی بین آفریقای جنوبی وموزامبیك قرارداشت. قرار بود برطبق مفاداین موافقتنامه هاآفریقای جنوبی آتش بسی رابادولت آنگولا برقرار کندوتدریجا"نیروهای خودراازاین کشور خارج نماید،درموزامبیك قراربود که



سران کشورهای عضوناتودرآفریقای جنوبی گردآمده اندتادرباره"رفرم های پرمعنی آپارتاید"بحث کنند.

پشتیبانی خود ازچریك های دست راستی که به دولت فرلیموی ساموراماچل حمله می کنندراقطع کندودرعین حال به کمك اقتصادی آن کشوربیافزاید ، ازجمله گسترش بنادرموزامبیك که قادرباشند حجم فزایندهٔ صادرات آفریقای جنوبی به این کشورراداره کنند. درازای آن حزب هوادارشوروی حاکم برآنگولا،مپلا MPLA(وکوبائی ها) موافقت کردند که از فعالیت چریك های نامیبیائی (سازمان توده جنوب غربی آفریقا) در داخل کشورهمسایه جلوگیری کنند. موزا-مبیك نیز قول داد که کمك وپشتیبانی به کنگرهٔ ملی آفریقا ANC که یکی از سازمانهای آفریقای جنوبی بوده وهوادار شوروی ستوبخشا"ازطریق خاك موزامبیك عمل می کند،راخاتمه دهد.

بطورقطع این قراردادها شوروی را درموضع دفاعی قرارداده،همراه باافزایش تضادهادرسطح بین المللی به تشدید بی ثباتی داخلی موزامبیك وآنگولای بحر-ان زده افزودودرحقیقت موقعیت شوروی رادرسطح جهانی بخطر انداخت. علیرغم اینها،سوسیال امپریالیستها تسلیم نشدند. این درست است که سربازان مپلابرای مراقبت به مرزهای جنوبی گسیل شده و چهرهٔ کریه خودرادرکنارسربازان آفر-یقای جنوبی بنمایش گذاشتند،امانسبت بحضور ۲۵۰۰ کوماندوی کوبائی که قراراست تاخاتمهٔ اشغال نامیبیا ازسوی آفریقای جنوبی درآنگولا باقی بمانند،تغییر رویه ای صو-رت نگرفت. البته سربازان کوبائی قراراست که امنیت آنگولا رادرمقابل آفریقای جنوبی تأمین کنند،بااینحال از درگیری مستقیم باواحدهای ارتش آفریقای جنوبی که مرتبا"بخاك آنگولا حمله کرده اندبشدت خودداری نموده اند.

بعضی گروه های چریکی قربانی این معاملات سیاسی شده اندوعلیرغم ناخشنو-دیشان قادربه مخالفت جدی بااین سیاست هانیستند زیرا درآنصورت آیندهٔ سیاسی خودراکه به آیندهٔ دوبلوك امپریا-لیستی درسطح جهان متکی ست بخطر می اندازند. بنظرمی رسدرژیم های سیاهپوست امضاءکننده این توافقات و دیگر کشورهای "خط مقدم جبهه"که موافقتنامه های مشابهی راباآفریقای جنو-بی امضاء کرده اندنیز مانندخود روسها قادربه طرح وعملی کردن جنگ قطعی علیه رژیم آپارتایدنیستند. بالعکس این



دولت هانیاز به افزایش نیروهایشان را بهانه‌ای کرده اند برای تسلیم استراتژیک به ادامهٔ حیات آفریقای جنوبی. آنها می گویندانین تنهابهای ممکن برای یک همزیستی مسالمت آمیزدرازمدت مابین رژیم های سیاهپوست خط مقدم جبهه و آفریقای جنوبی می باشد.

این بااستراتژی شوروی درمنطقه بخوبی همخوانی دارد زیرادرحال حاضر قصدگسترش مبارزهٔ قطعی وکنترل بلوک آمریکادرمنطقه رااز طریق موافقتنامه ها واسلحه نداشته،بلکه کسب نفوذرادقیقا" برکنترل توده های انقلابی ازطریق سازمانهای هوادارش ـ نظیر کنگره ملی آفریقا و سواپو که شوروی درتشکیلشان نقش داشته ـ مبتنی ساخته است. روسها برای نوعی "سازش تاریخی"درموردعقد موافقتنامهٔ تقسیم قدرت درنامیبیاتلاش می کنندودرعین حال به سیاست رخنه یا چسبیدن به هرآنچه دردیگرکشورهای منطقه دارند،ازجمله حمایت از "کنگره ملی آفریقا"بعنوان پاسدار وهوادارشوروی (ویاوسیله ای برای معامله)درپشت مرزهای آفریقای جنوبی مشغول هستند. این تصمیمی است که برپایه نگرش براوضاع ازموقعیت استراتژیکشان درکل منطقه ونه درکشور-های جداگانه گرفته شده است،حتی اگر دراین کارتاحدودی به امتیازدهی هم محتاج باشند اگرآنهانتوانندآمریکا را بعنوان قدرت امپریالیستی حاکم در منطقه کنارزنندبایدحداقل کشورهای پشت جبهه‌را به موقعیتی برسانندکه قادرباشند بطورچشمگیری باقدرت رقیب دراستفاده ازآفریقای جنوبی(وسرانجام درمنطقه)به عنوان یك مرکز فرماندهی نظامی مهم برای شروع جنگ جهانی درگیرشده ودر عین حال به انجام مانورهایشان مشغول باشند تاسرانجام روزی بدنبال تغییر موازنهٔ قوادرجهان موقعیتی رادرمنطقه بچنگ آورند.

برای هیچکس‌تعجب آورنبودکه دولت آفریقای جنوبی هرگزحتی تظاهربه خارج کردن نیروهایش ازآنگولا رانکردودرعین حال به صدوراسلحه وتقویت فعالیت چریك های دست نشانده اش درموزامبیك ادامه داد. امادر۱۵آوریل۱۹۸۵،یعنی بعدازگذشت بیش ازیکسال ازدستیابی به توافقات با آنگولا،آفریقای جنوبی باردیگر اعلام کرد که علاقمندبه خروج ازآنگولا درازای بیرون رفتن واقعی سربازان کوبائی ست.

اگرچه ممکن است آفریقای جنوبی دراثرفشاربین المللی بروی اربابان امپریالیستش دراین مقطع ازآشوب های داخلی مجبوربه عقب نشینی ازآنگولاشود، امااین تنها یك عقب نشینی موقت نیروهاخواهدبود. آفریقای جنوبی از"رداشغال مجددخاك آنگولا " خودداری کرده است وباحملات وبمبارانهای بوتسواناولسوتو اندکی پس ازآن ـ بقصدازبین بردن پایگاه های کنگره ملی آفریقا ـ اهداف واقعی ش رابنمایش گذارده است.

آلترناتیوها: کلوچه های زهرآلود و چماق های سنگین

رژیم آپارتایدوسرمایه داران بلوك غرب که پشت سرش ایستاده اند(بقول مطبوعات انگلیس: "دیپلماتهای پشت پرده) دچاردردسربزرگی درآفریقای جنوبی هستند. آتشی که توده های این کشوربرپا کرده اندبنوبهٔ خودبه اعتراضات رادیکال درکشورهای امپریالیستی الهام بخشیده و مانندچراغ پرفروزجهانی،خواب رابر امپریالیستهای پلیداستعمارگردرآفریقای جنوبی حرام ساخته است. درحالیکه بُوتا وهمدستانش خودراازاین نورکنارمی‌کشند و وقیحانه به آن دهان کجی می کنند،اما بورژوازی امپریالیستی غرب که پشتیبان اصلی‌اش است رامی بینیم که دراین سوی جهان بسروکله خودمی زنندوکله هایشان‌رابکار انداخته اند،بامتخصصین ضدشورش خود مشورت می کنندوکامپیوترهایشان رابه خدمت می گیرندتاراه حلی برای سیستم آزاردهندهٔ حوادث پیداکنند.

آوازمشمئزکننده ای که هماهنگ از کانون های امپریالیستی شنیده می شود بدون شك خیلی هاراتاکنون به جنبش ضدآپارتایدکشانده است. مکی تاچرنخست وزیرانگلستان باتنفر می گوید: تراژدی است!...وزیرامورخارجهٔ آمریکا جرج شولتزفریادمی کشد: نفرت انگیزاست! و نخست وزیر "سوسیالیست" فرانسه لورن فابیوس شعار میدهد: زنده بادمبارزه!.. امااین حضرات درپشت نمایش عوامفریبانه والبته قابل انتظارشان ("جاخوردن در مواجهه با بیعدالتی")ناگهان به کشف کلمهٔ اصلی رمزبرای آفریقای جنوبی نائل آمده اند: رفرم.

این عمدتا"پاسخی به پاخیزی مردم آزانیاست،ولی همزمان پشتیبانی ازجنبش مردم آزانیادرخارج،بویژه درآمریکا و دیگرنقاط جهان، امپریالیستهارابخاطرنقش مستقیم شان درحیات آپارتایدموردحمله قرارمی دهد.

این غرغرهای ناگهانی درمورد "رفرم های دیرهنگام و ضروری" ازسوی کسانی که دستانشان تاآرنج درخون و کشتار فرورفته بخاطرانحراف پرتوانقلاب ازروی جنوب آفریقاست. سیل موقتی تهدیدات ازسوی مراکز آمریکائی قدرت درموردبه اجراء درآوردن تحریم اقتصادی باهدف "خروج دولت پریتوریا ازعصرحجر" و غیره،هرگز بدنبال چنین اقداماتی نبود. البته امپریالیستهای غربی اگرقراربود علیه منافع خودشان عمل کنندمی توانستند یکشبه آفریقای جنوبی رافلج سازند. اگر این کشوردربلوك شرق بودآنوقت دنیا شاهدیك تحریم جدی و قطع روابط دیپلماتیك و امثالهم می شد واینکارتارسیدن به یك جواب درست و حسابی ادامه می یافت. امادرحال حاضر،مثلا"مطبوعات انگلیس بحث می کنندکه"فشارواقعی برای تغییربایددرزمینهٔ ورزش اعمال شود،درست روی زمین راگبی،آنجائیکه واقعا"مسئله است....."

درحال حاضر،دولت بوتابرای همخوا-



"نظم و قانون"بوتا

نی با تقاضای شرکایش جهت خودآرائی سعی داردچهره اش رانزدجهانیان تغییر دهد. آنهابه چندمورد"زیاده روی"ازجانب پلیس اعتراف کرده اندوچندقانون اصلاحی هم پیشنهادنموده اند. همانروزیکه رژیم "قصد"خروج ازآنگولا رااعلام کرد،قانون منع ازدواج مابین نژادهای گوناگون را هم کنار گذاشت. این چرخش جنجالی درزمینهٔ "اقدامات خلاف معنویات"هر نظاره گرعادی راازاین رفتارشرم آور بسرحدجنون می کشاند،البته اگرتابحال نابرابری"نژادها"که پایهٔ تحقیرآمیز آپارتایداست اینکاررانکرده باشد. برای توضیح منطق هرزهٔ این اقدام واژهٔ ریاکاری کافی نیست: دادگاه هاچندین مورد "جنائی"واهی علیه اشخاصی که ازدواجشان مرز ممنوع رنگ هاراشکسته معلق کرده اند،امامرزها کماکان موجودند. وزیرامور داخله ف. و. دوکلرک، پارلمان رامطمئن ساخت که"تسهیلات برای نژادها متفاوت، و مناطق مسکونی همچنان مجزاباقی خواهند ماند".

تاچر و ریگان به تحسین این"نشانه های امیدوارکننده"پرداختند. نکته اینجاست که جراحی پلاستیک چهرهٔ آپارتاید بایدسریع انجام شود،دقیقا"بدین خاطر که رژیم بتواند همه چیزراهمانطورکه هست نگاه دارد،اتحادغرب رامنسجمترکند و کارهابه روال عادی پیش بروند.

چهرهٔ زشت وتابدندان مسلح طبقهٔ حاکم آفریقای جنوبی کوچکترین جنبه اصلاحی نداشته وخودبرای انفجارات و قیام های آتی توده هانقش محرک بزرگ و بسیارسازنده ای رابازی خواهدکرد. در پرتو این اوضاع است که تقلابرای یافتن عوامفریبان خبره،خودفروختگان و فروشندگان قرص های خواب آوربطورجدی آغاز شده است.

حساب بازکردن در اپوزیسیون سیاه

"حداقل حرفی که می شودزد اینست که دولت شدیدا"درگیرسردرگمی است". تایمزمالی لندن چنین نوشت: "آنجااکثریت عظیمی وجوددارد که گرسنهٔ اصلاحات واقعی است تازندگیش بهبودیابد. امااین اکثریت چگونه می تواندرهبران سیاهپوست خودرا که دارای قدرت هدایت درمسیراصلاحات بدون ازدست دادن کنترل برسرعت و مسیرتغییرباشند،بیابد. بدون آنکه این کاربه تحریک احتمالی یک عکس العمل خشن سفیدهابیانجامد؟... براستی آیا چنین رهبرانی وجوددارندیااینکه ازسرنوشت شهردارهای سیاه ودیگرقربانیان خشونت علیه آنهاکه به"خودفروخته ها" معروف شده اندیدروحشتند؟

سئوال پرمعنائیست،اماهمانطورکه همیشه درجریان تضادهای فزایندهٔ اجتماعی پیش می آیدنیروهای متفاوت دردفاع ازمنافع طبقهٔ خودقدم جلومی گذارند و همیشه کسانی هستندکه راه های صلح آمیز راپیش گذارندتااطمینان دهند که درشرایط آماده و انفجاری هیچ چیزازاساس عوض نخواهدشد.

یکی ازاین افرادکه اسمش دراخبار بسیاربگوش می رسدوازسراین میزمهمانی بسرآن یکی دعوت می شوداسقف کلیسای آنگلیکان ژوهانسبورگ،دزموندتوتو است. ویک لیست بلندبالاازشخصیت های مذهبی اوبرخاسته ازطبقهٔ متوسطی ست که دولت آفریقای جنوبی علیرغم میل باطنش برو رانده است.

توتو اخیرا"بخاطرتقاضای مکررش برای عدم خشونت،بردباری وایمان بعنوان نمایندهٔ توده های ازانیابه دریافت جایزه امپریالیستی صلح نوبل مفتخرشد. نظیر تمامی نیروهای اپوزیسیون بورژوائی،اونیز راه حل"هرنفریک رأی"رابعنوان راهی برای اصلاح آپارتایدبجای سرنگونی قهری آن به پیش گذاشته است. توتو اعلام کرده: "مانبایدبسرعت پیش برویم چون ممکن است اقلیت سفیدهویت خویش راازدست بدهد"! شایدقراراست دفترچه های عبور برای سفیدهاصادرشود!

درآگوست۱۹۸۳،توتو و مسئول کلیسای رفرم هلند،کشیش آلن بوئه ساک،اتحاد اپوزیسیون بورژوائی بنام"جبههٔ متحد دمکراتیک"راپایه گذاری کردند. وقتی ایالات متحده(انگاربربحران سیاسی خویش درآفریقای جنوبی اذعان می کرد) سناتوربورژوالیبرال ادی کندی رادردسامبر۱۹۸۴به این کشورفرستاد،این توتو و بوئه ساک بودندکه رسما"ازاودعوت بعمل آوردند. یکی ازدلایل اصلی دیدارکندی آن بودکه نیروهای متشکله درجبهه متحد دمکراتیک وبطورکلی پایگاه اجتماعی آنراتقویت کند(این نیروهاشامل چندخرده بورژوای سفید،گروهی ازرنگین پوستان وهندیها و رهبران اقتصادی ازجمله هاری اوپنهایمر - سرمایه دار لیبرال - می باشند).

سخنرانی مهم کندی هنگام ترک سووتو بافریادصدهاتظاهرکننده دچارشکستی عظیم گشت،آنهافریادمی زدند: "کندی راطرد کنید،امپریالیسم راطردکنید"وبااین کار کندی راازکشوربیرون انداختند. پیام کندی این بود: درواشنگتن متحدانی واقعا" قوی وجوددارندکه میخواهندبه راست وریس کردن آپارتایدکمک کنند. اماتظاهرات این پیام راخفه کرد. این رشته مبارزات



شارپ ویل،۱۹۸۵

راسازمان توده های آزانیا AZAPO که در جریان شورش های اخیرفعال است ترتیب داده بود.

در درون کمپ بورژوازی، بعضی ها چهره های کمی "رادیکال"راترجیح میدهند وبجای امثال توتو ،رئیس بوته لزی ازقبیله زولو راکه رهبرسازمان یك میلیونی اینکاتا درایالت کوازولو می باشد علم کرده اند.تایمز مالی او راشخصیتی معرفی کردکه:"مخالف سرسخت امامعقول آپارتاید "است و"وحشت سفیدهاراازغرق شدن درسیستم هرنفریك رأی قبول می کند و خواهان نوعی فدرالیسم می باشد....... فدرالیسمی که ضامن حقوق اقلیت ها از جمله اقلیت سفید باشد".(توگوئی سفیدها بخاطراینکه سفید هستندمنافع مشروع دارند). خودداری رئیس ازاعلام کوازولو بعنوان یك بانتونشین"مستقل"ومحروم کردن شش میلیون نفرازحق تابعیت آفریقای جنوبی برای وی قدری اعتباردرمیان توده هابدست آورده،اگرچه ایشان بخاطرنقشی که درسازماندهی کارگران مهاجر برای حمله به اعتصاب مدارس سووتو در ۱۹۷۷ داشته موردنفرت نیز هست.

کنگرۀ ملی آفریقا

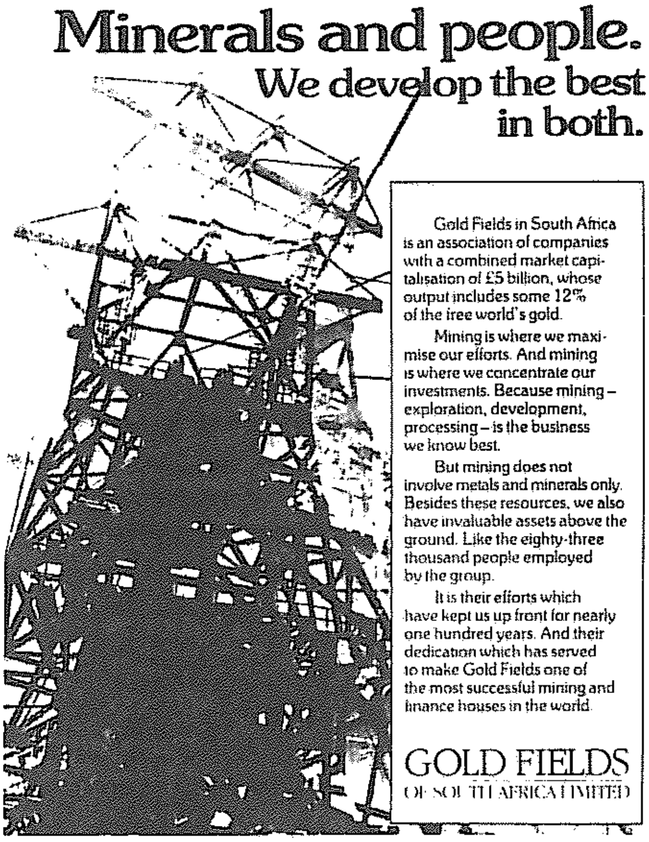
نیروی دیگر،کنگرۀ ملی آفریقا است که تحت عنوان کاملا"نادقیق سازمان آزادیبخش ملی که سازمان وحدت آفریقا به آن اعطا کرده فعالیت می کند.کنگره ملی آفریقا(ك.م.آ)علیرغم وابستگی طولانی به پشتیبانی وتبلیغات شوروی بنوعی برای لیبرال امپریالیستهای غربی نیزکه بدنبال متخصصین آرایش آپارتاید می گردند جذبه داشته است.بطورمثال کندی پس از بیرون انداخته شدن از آفریقای جنوبی بارئیس کنگرۀ ملی،اولیورتامبودر لوزاکا پایتخت زامبیا ملاقات کرد.

ك.م.آ که درسال ۱۹۱۲بعنوان یك جریان رفرمیستی برای بهبود بخشیدن به شرایط زندگی سیاهان درچهارچوب جامعه موجود تشکیل شدازنیمۀ دهۀ۱۹۵۰عموماً توسط رویزیونیستهای خلّص حزب ـ عمدتاً سفید ـ کمونیست آفریقای جنوبی اداره گشته است.این حزب سالهاست نیاز آزانیا به آزادی ملی رانفی کرده وبجای آن دنبال تأمین نقش مستمرسفیدهابعنوان سفیدان آفریقای جنوبی بوده است. ك.م.آ و ح.ك.آ.ج برنامه غیرانقلابی و مماشات جویانۀ خودرادرسندی معروف به "منشورآزادی"بسال۱۹۵۵اعلام کردندکه هنوز اساس خط سیاسی آنهامحسوبمیشود. اهداف اعلام شده دراین "منشورطلبی" آنطورکه انقلابیون آفریقای جنوبی ازآن یادمی کنند،دادن حق رأی به سیاهان، و ملی شدن بخش های مهم اقتصادومعادن "بدست مردم"می باشد،البته بااین دیدگاه استراتژیك که"آفریقای جنوبی متعلق به تمامی آنهائیست که درآن زندگی میکنند، اعم از سفیدیاسیاه".

ك.م.آ پس ازاینکه درسال۱۹۶۱ به دنبال قتل عام شارپ ویل غیرقانونی اعلام شد،یك جناح نظامی تشکیل داد. تلاش های مسلحانۀ آن،آنطورکه نویسنده مجلۀ "امورخارجه"ـ نشریۀ غیررسمی وزارت کشور آمریکاـ توصیف می کنددر ۲۰ سال گذشته"همراه باخودداری اززیاده‌روی "بوده است.ك.م.آ"مبارزه مسلحانه" خودرامحدودبه عملیات پراکنده وعموماً منفردخرابکاری درساختمانها،خطوط راه‌آهن و شبکه های برق رسانی کرده است. حتی آنهامفتخرندکه دریك دورۀ ۵ساله تااوائل۱۹۸۲ که دست به تهاجمات محدود درجواب به حملات دولت آفریقای جنوبی ـ به منازل افرادك.م.آدر ماسه رو واقع در لسوتوـ زده تنهامسئولیت مجازات ۲۲ تن راکه تقریبا"هیچکدامشان سفیدنبوده، برعهده داشته اند.

این گواهیست براین واقعیت که ك.م.آ بدنبال تکامل دادن مبارزۀ مسلحانه مردم برای کسب قدرت سیاسی و برخورد قدم بقدم به نیروهای مسلح ارتجاع برای سازماندهی ارتش خلق نبوده بلکه قهر را صرفا"برای فشارگذاشتن بررژیم آپارتاید وکشاندنش بپای میزمذاکره بکارمی برد. حتی دراوج اخیر فعالیت نظامی ك.م.آ خط نظامی آن کماکان منعکس کننده اهداف سیاسی ضدانقلابیش می باشد.

ازسال۱۹۶۵تاهمین اواخر،ك.م.آعملاً جداازفعالیت تبلیغاتی روس هاومحافل دیپلماتیك مختلف وجودخارجی نداشت.



نمونه ای ازتبلیغات شرکتهای عظیم استخراج طلا که باتأکیدبر"مزایای فوق العاده"نیروی عظیم انسانی آفریقای جنوبی سرمایه داران رابه مشارکت فرامی خواند.

درطول این دوران ك.م.آ توسط گروهی ازانقلابیون ناسیونالیست که درسال۱۹۵۹ ازآن سازمان انشعاب کرده بودند تحت‌الشعاع قرارگرفته بود. درمخالفت با رفرمیسم منشورآزادی،انشعابیون که کنگرهٔ پان آفریکانیست نامیده میشدند، شعارآزادی ملت آزانیا راپیش گذاشتند. این سازمان شوروی رامحکوم میکرد وبا چین انقلابی آنروزارتباط داشت.

ك.پ.آ باوجودیکه کمك های نظامی ازچین دریافت میکردوتامدتی هم مستقل ازدوابرقدرت به جنگ مسلحانه دست زد، اماهرگزخط سیاسی وایدئولوژیك مائو را بکارنبردوبنابراین ناتوانی خودرادرارائه یك رهبری استواربرای انقلاب دمکراتیك وملی آزانیا به اثبات رساند. بنظر می رسدکه این سازمان همچنین درفائق آمدن بریك سلسله انشعاباتی که در دهه ۱۹۷۰ درونش اتفاق افتادموفق نبود،هرچند که بعضی از نیروهای برخاسته ازك.پ.آ بعدهابطورفعال درجنبش آگاهی سیاهان و قیام های سووتو شرکت داشتند. این زمانی بودکه استیو بیکر رهبر جنبش آگاهی سیاهان بقتل رسیده و به مظهری برای ادامه مبارزه بدل گشته بود.

انقلاب آفریقای جنوبی رابخودمیخواند

ساختارآپارتایددرهمه جا تحت فشار قرارگرفته ودرچندین نقطه بدنهٔ پوسیدهٔ آن درهم شکسته است. امروزبیش ازهر زمان دیگرمشخص گشته که درآفریقای جنوبی اوضاع انقلابی موجوداست. نیروهای هرطرف باخطوط سیاسی ومنافع متفاوت از این مسئله آگاهندو بفراخورحال خودبه آن پاسخ می دهند.

حکومت سفید می لرزد ولی بااینحال تنهاراه برای اجرای نقش استراتژیك و اقتصادی آفریقای جنوبی دربلوك امپر-یالیستی غرب اینست که حاکمیت اقلیت به رفرمیست های درآتشه بود که زیاده روی اندیشهٔ مائوتسه دون بستگی فراوان دارد.
سفیدبجای خودبماندوتقویت شود. بورژوازی یاتندروی ممکن است خشونت بیشتری
بریتانیاوآمریکاهردواین مسئله راقبول بیارآورد.
دارند. قطاراصلاحات هیچ خطی ندارد، این قطاربه هیچ سو نمی رودزیراجائی ندارد که برود. ادامهٔ حاکمیت اقلیت سفید یعنی ادامهٔ اختناق. برای بورژوازی این بمعنای خونریزی،بمعنای ریختن خون توده‌هاست.

یك عنصردیگردرمحاسبات آفریقای جنوبی،مسئلهٔ عکس العمل پایگاه اجتماعی سفیدها است،فاکتوری که کاملاً"تحت کنترل این دولت نیست. بهرجهت ازاین مسئله برای تظاهربه اینکه دولت درقیاس باکابوی های شبه نازیست که دراین کشوربسیارند" چپ " محسوب می شود، استفاده می کنند. مثلاً"این "سفیدهای افرا-طی " درماه ژوئن اعلام کردندقصددارنددرشهر اورنج "جمهوری سفید"جداگانهٔ خودراتشکیل دهند(یك جمهوری سفید درون یك جمهوری سفید دیگرا)،،این تهدیدروشنی ازسوی دولت

اماحقیقت آنست که طبقهٔ حاکم از باروت اجتماعی که درزیرخودانبار کرده آگاه و شدیداً"نگران است. این نگرانی رامی توان ازدهان مطبوعات بریتانیا شنید:"نمی توان هرچه بیشتر رادیکالیزه شدن سیاهان شهرك ها،خصوصاً"دانش - آموزان،اتحادیه چیان و جوانان رانادیده گرفت. مذهب و ناسیونالیسم ممکن است جریانات ایدئولوژیك غالب در سیاه باشند،امابدرایده های سوسیالیستی مارکسیستی وعقایدلنین مبنی برنقش پیشروانِ سازماندهی شده برزمین مساعد جوانان پاشیده می شود".

این قلب و جوهر داستان است. چرا که دژ ارتجاع،حاکمیت امپریالیسم وستم ملی درآفریقای جنوبی باید امروز یافردا - نابودشود،وتحقق این امر به ایجادیك حزب انقلابی مسلح به مارکسیسم لنینیسم

آفریقای جنوبی جبههٔ مهمی ازپیشروی پرولتاریارادرسطح جهانی نمایندگی می کندوهرپیروزی انقلابی دراینجابطور قطع گام های مبارزهٔ جهانی راتسریع کرده وبرای تمامی ستمدیدگان دربرپائی مبارزه ای مشابه،نیروی الهام بخش ومحرك عظیمی بحساب می آید. راه این پیروزی از دعا وسجده نخواهد گذشت و در رأس نیروهائی که امروزدرآفریقای جنوبی به میدان طلبیده شده اند نیروی انقلابی سیاست قراردارد.

انقلابیون آزانیا به صفوف ج.ا.ا بپیوندید!

آزانیا طغیان کرده است. رژیم ارتجاعی مهاجران سفید پوست که بر افریقای جنوبی حکم میراند از نظر سیاسی برزمینی لرزان قرار داشته وبجز اعمال اختناق هرچه بیشتر، چاره‌زیادی پیش روی خود ندارد. چقدر بیشتر باید انتظار کشید تا زمانی که یک انقلاب واقعاً در حال وقوع است، تا زمانی که نیروهای آگاه بطورکامل ظاهرشده و موقعیت انقلابی وروابط طبقاتی را در آن ها برای استفاده از این موقعیت تحلیل کنند .... این سئوال انقلابیون وکمونیستهای سراسرجهان است درحالی که با ضعف،حملهای جدی به یکی دیگر از ستونهای امپریالیسم اشاره میکنند. جنبشهای انقلابی در افریقای جنوبی، نماینده پیشرفتهای بسیار مطلوب برای پرولتاریا بوده و باید با تمام وجود از آنها دفاع نمود. هرچند که این پیشرفتها همچنین دلیلی هستند بربررسی هوشیارانه نقاط قدرت وضعف طبقه ما، پرولتاریای جهانی، در مبارزه طبقاتی که در آنجا در جریان است.

شرایط برای دمیدن به شعله‌های شعبان در این مبارزه برای رهائی ملی آماده است. اگرچه رسیدن افریقای جنوبی به آنها پیش باید صورت میگرفت اکنون هم بحران سیاسی رژیم وهم مبارزه توده‌ها که بشدت به این بحران کمك میکند از ابعادی بیشتروعمیق‌تر از تلاطم های قبلی برخوردارند. اما بیشتر، بسیار بیشتر از اینها نیاز است. بخصوص، نیروهای آگاه باید گام به پیش گذارده و حزبی پیشرو برپایه مارکسیسم-لنینیسم اندیشه مائوتسه دون بنیان گذارند. حزبی که بتواند تضادهای اجتماعی راکه درحال روشن شدن هستند درك نموده وبرمبنای آنها عمل نماید، عناصر پیشرفته سیاسی را تعلیم دهد ومبارزه مسلحانه را برعلیه دشمن ودرجهت کسب قدرت سیاسی ــ بنمایندگی از طرف پرولتاریای بین المللی ــ رهبری کند.

توده‌های انقلابی قادرند که درشرایط رشد یابنده وسیاسی رزم، خیزشهای عظیمی را بپیش بردارند. اما برای رهبری این خیزشها در یك جهت انقلابی ونه‌یك شکستمرگبار، که گرگهای ارتجاع از هم اکنون تدارکش را میبینند. نیروهای سیاسی رهبری‌کننده باید در پی جایگزین نمودن حقایق مختصری‌که تاکنون بدست آمده، با علم انقلابی مارکسیسم-لنینیسم اندیشه‌مائوتسه‌دون باشند. وبخصوص توسعه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی میتواند کمکی بیکران دراین زمینه باشد. بسیاری از اصول مورد نیاز برای دست یافتن به یك خط صحیح درهرکشوربرای رهبری یك انقلاب پیروزمند، هم‌اکنون در بیانیه **جنبش انقلابی انترناسیونالیستی** وجود دارند. خطوط کلیدی تعیین روش وجمعبندی انتقادی از تجارب که این بیانیه ترسیم میکند، برای فرموله‌کردن یك تحلیل وبرنامه مشخص که بتواند انقلاب آزانیا را ازمیان پیچ وخمها به‌پیروزی برساند، ضروری هستند.

به این نکته مانوکه صحت خطوط ایدئولوژیك وسیاسی تعیین کننده همه چیزاست تنها یك حکم اخلاقی است ونه ضرورت اتخاذ خط انقلابی پیش گذارده شده توسط ج.ا.ا. وبکار بستن آن درافریقای جنوبی که انقلاب می‌طلبد.

هما نطورکه بیانیه اعلام میدارد:

"تاریخ، ورشکستگی "جبهه‌ضد امپریالیستی" (یا متشابهاً "جبهه انقلابی") که توسط حزب مارکسیست لنینیستی رهبری نشود، حتی زمانی که چنین جبهه‌ای ویانیروهای درون آن رنگ مارکسیستی (درا صل شبه مارکسیستی) بخود بگیرند را بنمایش گذارد. اگرچه چنین تشکلهای انقلابی مبارزات قهرمانانه‌ای رارهبری نموده وحتی ضربات سختی را برامپریالیسم وارد اورده‌اند، اما این ثابت شده است که از نظر ایدئولوژیك و تشکیلاتی قادر به مقاومت دربرابر نفوذ امپریالیستی وبورژوایی نیستند. حتی در نقاطیکه چنین نیروهائی قدرت را کسب کرده‌اند، از تغییرانقلابی جامعه عاجزبوده ودیریازود توسط امپریالیستها سرنگون شده ویا خود بیك قدرت نوین ارتجاعی حاکم، در اتحاد با امپریالیستها تبدیل میشوند".

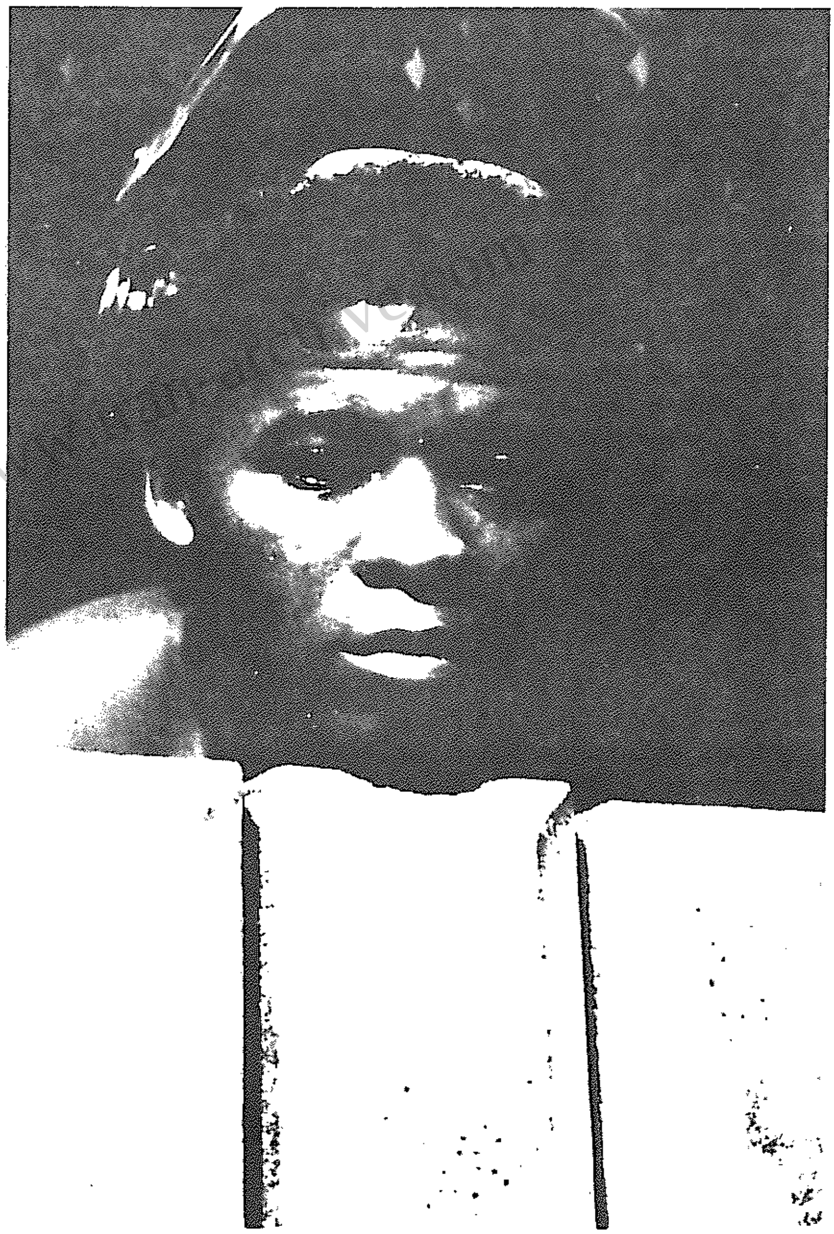
چه‌کسی میخواهد مبارزه مسلحانه برای کسب قدرت سیاسی درافریقای جنوبی رارهبری کند، وبرچه‌مبنایی؟ آیاهیچکس از نیروهائی که میخواهند در آپارتاید رعرم ایجاد کنند انتظار آغاز یك‌مبارزه‌مسلحانه‌جدی‌را دارد؟ از رویزیونیستهای کنگره‌ملی افریقا نیزبعید است که مبارزه‌مسلحانه‌ای تا پای مرگ برعلیه رژیم آپارتاید بپیش ببرند زیرا آنها بقدرت توده‌های‌آزانیا، برای شکست قطعی رژیم مهاجرین سفید پوست که تا بحال توسط امپریالیسم غرب پشتیبانی میشود اعتماد استراتژیك ندارند. این رویزیونیستها توسط منافع واهدافی هدایت میشوند که تنها میتوان با برپائی جنگ انقلابی توده‌ها که مورد نیازاست، از آنها جلوگیری نمود.

تنها حزبی هدایت شده توسط مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه‌مائوتسه‌دون میتواند مبارزه‌ای طولانی وسازش ناپذیرکه برای خردکردن حکومت سفید ها ضروری است را رهبری کند و انقلاب ملی ودمکراتیك برای آزادی آزانیا از امپریالیسم وعمال بومیش به عنوان بخشی از پیشروی جهانی پرولتاریای بین‌المللی، به‌سرانجام رساند.

این دلیلی برای از بین رفتن روحیه واحساس خطرنیست، بلکه بالعکس، دلیلی است برای برداشتن ابزار وپیوستن به نیروهای انقلابی متشکلی که میتوانند دراین پروسه تعیین کننده برای ایجاد رهبری انقلابی کمك نمایند. ظهوریك خط سیاسی صحیح با شرایط انقلابی آماده‌ای که امروزدرافریقای جنوبی موجوداست میتواند پیشرفتهای بسیارسریعی را ببارآورد. اینکه آیا مرحله‌ای‌نوین درطوفانی که نظم کهنه را درافریقای جنوبی زیرسئوال برده بوجود خواهدآمد ویااینکه این طغیان شکستی خونین وغم انگیزبرای مردم جهان،و درس تلخ دیگری برای پرولتاریای بین المللی خواهد بود، سئوالی است بسیاراضطراب انگیز. ■

اقتصاد سیاسی آپارتاید

کارگرمعدن طلا



تجدید چاپ شده از "کارگر انقلابی" نشریه هفتگی حزب کمونیست انقلابی آمریکا شمارهٔ اول ماه مه ۱۹۸۵ ـ توضیح از ج ب ی

این نوشته هدفی دوگانه را دنبال میکند نخست، نشان دادن این امر ـ که سیستم آپارتاید، گذشته از هرج ومرج گرائی یا نا معقول بودنش، شکل تاریخا" نظم یا فته ای ازفوق استثمار است که از نقطه نظر انباشت سرمایه عملی می باشد، وبدین خاطر و دلائلی استراتژیک، ایالات متحده ودیگر امپریالیستهای غربی در ابقأ وحفظ حاکمیت اقلیت سفید در آفریقای جنوبی منافع حیاتی دارند جنبهٔ دوم، روشن ساختن این مطلب است که علیرغم هرگونه تغییر وتبدیلی در فوق استثمار واستعمار سوی آفریقای جنوبی نجات ورهائی توده های سیاه در گرو ـ نابودی دولت این کشور وتمامی اشکال حاکمیت امپریالیستی است. برای پیش ـ برد این تحلیل لازم است مفاهیمی راکه ممکن است برخی خوانندگان با آنها نا آشنا باشند، ارائه دهیم وآمار بسیاری را با آن همراه گردانیم.

I. سیستم‌آپارتاید سرچشمه های خود را در شکل ویژه ای از استعمار مهاجرتی داشته ومنطق آن به شیوه تولید سرمایه ـ دارانه برمیگردد. سرمایه داری در آفریقای جنوبی بر زمینه ای بسیارخاص رشد یافته است : سرمایه داری، اقتصاد روستائی آفریقارا دگرگون ساخته وآن را بکار ـ گرفته، این سرمایه داری در ارتباط نزدیک با سرمایهٔ امپریالیستی وتحت چتر حفاظتی این سرمایه رشد کرده است.
مهاجرین سفید، آفریقای جنوبی همانند ـ

مهاجرین اروپائی درایالات متحدهٔ آمریکا درجستجوی به انقیاد کشیدن مردم بومی بودند. اما سفید پوستان در آمریکای شمالی بیش از نیمی از جمعیت بومی آمریکارا قلع قمع کردند حال آنکه سفید پوستان درآفریقای جنوبی مردم این کشور را محو ونابود نساختند. این اروپائیان دراینجا بعنوان اقلیتی کوچك حاکم شدند وباقی ماندند. با کشف الماس وسپس طلا در اواسط قرن نوزدهم، تقاضا برای کار ارزان به استخدام وسیع ومستبدانه سیاهان در معادن پاداد. سودهای حاصله ازطریق صنعت معدن پایهٔ آتی رشد سرمایه داری وظهور طبقه ای سرمایه دار در آفریقای جنوبی گردید.

آفریقای جنوبی همانند اسرائیل یك میدان نبرد استراتژیك است ـ نوعی ژاندارم مهاجر نشین منطقه ای برای امپریالیسم غرب. اما اقتصاد اسرائیل عملا" فاقد هر نوع دوام اقتصادی مستقل است ـ چرا که بیشتر یك ماشین نظامی وابسته به کمکهای خارجی میباشد ـ حال آنکه آفریقای جنوبی بخشی از سرمایه داری مدرن را توسعه داده است. با این وجود، در حالیکه پایهٔ صنعتی اقتصاد آفریقای جنوبی از بسیاری جوانب به کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه داری شباهت دارد وکارگران سفید از سطح زندگی قابل مقایسه با کارگران اروپائی وآمریکای شمالی بهره مندند ولی دینامیسم خاص توسعهٔ سرمایه داری وتقسیم ساختاری طبقهٔ کارگر آفریقای جنوبی، اکثریت وسیع جمعیت را محکوم به فلاکت خرد کننده ای که مشخصهٔ جهان سوم میباشد، نموده است. در مرکز این ویژگی ها آپارتایدقرارداد ـ یعنی فوق استثمار، ستم واسارت سیستماتیك اکثریت جمعیت بومی.

مدت زمانی طولانیست که یك سیستم تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی شکل گرفته، این سیستم توسط مجموعه قوانین مصوبهٔ ۱۹۱۳ قانونیت یافته که دو هدف را دنبال میکنند: تأمین انحصار سفیدپوستان بر قدرت سیاسی، وفراهم آوردن ارتش ذخیره کار ارزان وا جباری برای صنعت و کشاورزی. بخاطر این اهداف، کشور از نظر اقلیمی تقسیم گردیده است. قوانین ارضی نزدیك به ۱۳٪ کشور را بعنوان " مناطق اختصاصی " یا " سرزمین بومی " به اکثریت آفریقائیان اختصاص داده است. اما این مناطق پرجمعیت وفلاکت زده هرگز محلی برای تأمین زندگی اکثریت جمعیت نبوده وتنها با کار کردن درخارج از این مناطق تحت یك سیستم کار مهاجری است که آفریقائیان میتوانند به اندازهٔ بخور ونمیر برای خود و خانواده هایشان تحصیل در آمد کنند. منظور از کار تحت این سیستم، کار تحت ادارهٔ دفاتر کار است که کارگران را به صنایع یا کارفرمایان معین اختصاص میدهند. مقررات متعاقب این قوانین، اشتغال بکار سیاهان را در معادن ومناطق صنعتی تنظیم کرده است: زمانیکه قرارداد های معدنچیان به اتمام رسید، میتوان آنهارا به سرزمینهای اختصاصی باز گرداند. به کارگران مرد توصیه میشود که خانوادهٔ خویش را همراه نیاورند(بسیاری از آنها را در مناطق تحت کنترل پلیس که با دقت تقسیم گردیده، اسکان میدهند) والبته سیستم گذرنامه ای هم بر قرار است. این محدودیتهای جاری مانع از رشد طبقهٔ تحتانی شهری آفریقائی نگشته، اما اصل اقلیمی تبعیض نژادی در جهت محروم ساختن مؤثر سیاهان از حداقل حقوق مدنی وسیاسی بکار گرفته شده است. در واقع هر آفریقائی که در شهری سکنی می گزیند، علیرغم طول مدت اقامتش در آن منطقه یا حتی علیرغم متولدشدن در آنجا، رسما" بعنوان یك اجنبی باقی میماند.

غالبا" اظهار میشودکه آفریقای جنوبی جامعه ایست که در آن ایدئولوژی به جنون کشانده شده، بعبارت دیگر، محدودیتهاو موانع تبعیض نژادی با نیازهای رشد صنعتی مدرن همزمانی وهمخوانی ندارد، یا گاهی استدلال میشود که همین نیازهای سرمایه داری صنعتی بالاخره آپارتاید را خواهند بلعید. چنین بحثهائی یك واقعیت فراگیر را نادیده میگیرند: رشدفوق العادهٔ اقتصاد آفریقای جنوبی در دورهٔ متعاقب جنگ جهانی دوم نه تنها متکی بر آپارتایدبود بلکه آن را تقویت هم کرد. زندگی مردم سیاه بطور غیر قابل مقایسه ای بدبوده وترس و دهشت پیشا روی این مردم هرگز تا بدین حد همه جا گیر نبوده است. آیا فعالیت شرکتهای آمریکائی هیچکدام از اینها را تخفیف داده است؟ خیر، همانطور که خواهیم دید اینها با هم شریك و همدستند وبخاطر بکار گرفتن کلمات فریب آمیز وپرهیزکارانه جنایت بیشتری مرتکب میشوند ودر این مرحله از بحران نقشی بسیار مهم در جلوگیری از سقوط رژیم بازی میکنند. صف‌آرائی مستبدانه وتبعیضات نژادی علیه کارگران سیاه، نرخ متوسط برگشتی را فراهم نموده که بابالاترین نرخ متوسط برگشت سرمایهٔ غربی در جهان از زمان پایان جنگ جهانی دوم برابری میکند. کیفیت فوق استثمار واقعیتی است که در زیر کلمات فریب آمیز وکاذب پنهان مانده است.

درك فوق استثمار

مارکس در جلد اول کاپیتال ـ تئوری استثماررا با ترسیم تمایز بین ارزش نیروی کار وارزش تولید شده توسط همان نیرو، زمانیکه توسط سرمایه بکار گرفته میشود، تبیین میکند. معیاری که بر مبنای آن دستمزدهای کارگران پرداخت میشود عبارت است از وجوه مصرفی مورد نیاز کارگر، ـ یعنی قیمت تأمین وباز تولید نیروی کار کارگر وپروراندن ورشد نسلی جدید از پرولتاریا. با این اوصاف تحت شرایط تاریخی خاصی امکان دارد که نه تنها برای مدت زمانی کوتاه و استثنائی بلکه بطور معمول وبعنوان قاعده، کمتر از ارزش نیروی کار به کارگر پرداخت شود. چنین فوق استثماری بخشی مهم از قانون امپریالیستی در مستعمرات ونو مستعمرات است.

برای مشاهدهٔ این واقعیت، کافی است که فقط بر کار تحت فوق استثمار موجود در کارخانجات مونتاژ در بخش مکزیکی مرز مکزیك ـ آمریکا، مناطق صادراتی آسیا، مزارع کشاورزی آمریکای لاتین و آفریقای جنوبی که توسط شرکتهای آمریکائی برپا گشته‌اند، نگاهی بیاندازیم. بعضی از صفات مشخصهٔ پروسهٔ کار تحت شرایط فوق استثمار چه هستند؟ اولا"، دستمزد نازلتر، ساعات کار طولانی تر، شدت کار فوق‌العاده ـ بیشتردرهر ساعت(هرکارگرسخت ترکار میکند) نسبت به فعالیت های قابل قیاس در کشورهای پیشرفته. ثانیا"

بخشی از هزینه های ابقاً وباز تولید کار دستمزدی سرمایه داری اغلب با روابط تولیدی ماقبل سرمایه داری یا غیر سرمایه داری مرتبط است ،چیزی مانند اقتصاد" غیر رسمی " شهر ها(یا زاغه ها)و بویژه بخشهای روستائی، جائیکه کار" خانگی " زنان نقشی محوری بازی میکند . ثالثاً"، نیروی کار اغلب در معرض فشار مافوق اقتصادی قنرار دارد. منجمله قداره بندهای ملاکین بزرگ ، محوطه های کاملا" کنترل شده کار یا قوانین سر - کوبگر - که تملك ارزش اضافه را تسریع میکند. لازم به تأکیداست که اینها خصوصیات پس ماندهٔ پروسهٔ کار نبوده بلکه عناصری هستندکه عمیقاً سود آوری - سرمایه را در جهان امروز شکل میدهند.

آپارتاید بمثابه شکلی از
فوق استثمار

جدول شمارهٔ یك ، که مبنی بر آمار رسمی دولت آفریقای جنوبی است ،اختلاف فاحش دستمزدهای سیاهان و سفید پوستان آفریقای جنوبی را نشان میدهد . اما پایهٔ اقتصادی واجتماعی کار مهاجرتی ارزان در اقتصاد آفریقای جنوبی چیست؟ بخشا" ، کنترل اداری سطوح دستمزدهاست که به ساختاری کاملا" متفاوت ودستمزدی نازلتر برای سیاهان منجر میگردد. بخشا" فشار برکارگران مهاجر است : او(چه زن باشد ، چه مرد) وقت محدودی برای یافتن کار داردودرصورت اخراج ممکن است هرگزدوباره شغل پرمنفعتی رادرشهرهابدست نیاورد . وبخشا"، قوانینی است که تا همین اواخر ایجاداتحادیه درمیان کارگران سیاه را ممنوع میساخت . اما همهٔ اینها اثری متقابل بریکدیگردارندومستقیما" به چارچوب خاص تولیدوباز تولید نیروی کار متصلند. کارگر مهاجر درآفریقای جنوبی به وسائل معاش درخارج از - بخش سرمایه داری دسترسی دارد. بطور مشخصتر ، سیستم بومی تولید روستائی به ذخیره ارزان بازتولیدکار بدل گشته است .

خانواده های پرشاخ وبرگ در مناطق اختصاصی،بعلت مراقبت از افراد بسیار جوان یاخیلی پیر، از کارگران در طول استراحت وبیماران ،وبا تأمین آموزش جوانان(که برای آفریقائیان رایگان نیست)،سرمایه داران ودولت راازبعضی مخارج مراقبت وپرداخت- های این چنانی خلاص کرده اند. بنابر- این نسبت میان دستمزدها ونسبت هز- ینه ای مابین دستمزدها و هزینه تولید وبازتولید نیروی کار متغیر است : به کارگرمیتوان کمترازارزش نیروی کار پرداخت. درعین حال ، مناطق

جدول شماره ۱
میزان اشتغال و متوسط دستمزدهای ماهانه در آفریقای جنوبی

معدن کاری،مه۱۹۸۳	شماره اشتغال	متوسط دستمزدماهانه
آفریقائی	۶۱۳۴۵۲	۲۶۰ دلار
سفید	۷۸۰۲۰	"۱۳۹۵
رنگین پوست	۹۵۸۱	" ۴۳۰
هندی	۶۵۹	" ۶۹۰
کارتولیدی		
آفریقائی	۷۴۸۷۰۰	۳۲۰ دلار
سفید	۳۱۶۶۰۰	"۱۲۹۰
رنگین پوست	۲۴۰۸۰۰	" ۳۶۵
هندی	۸۶۴۰۰	" ۴۶۰

منبع: سرویس مرکزی آمار،جمهوری آفریقای جنوبی

جدول ۲
ذخائر مواد معدنی برگزیده آفریقای جنوبی
(درصدنسبت به ذخائرجهان)

کالای معدنی	جهان	
	مقام	درصد
سنگ معدن منگنز	۱	۸۱
گروه فلزات پلاتینیوم	۱	۷۲
طلا	۱	۴۹
سنگ معدن کروم	۱	۵۸
وانادیوم	۲	۲۹
آندالوسیت ،سیلیمانیت	۱	۳۸
فلورایت	۱	۳۴
ورمی کولت(نوعی سنگ طلق)	۲	۲۸
الماس	۲	۲۲
اورانیوم	۲	۱۶ *
زیرکانیوم	۲	۱۱
ذغال سنگ	۲	۱۰
فسفات	۳	۹
سنگ سرمه(آنتی مونی)	۳	۷

* منهای کشورهای عضو کومکن
منبع: سالنامه جمهوری آفریقای جنوبی،۱۹۸۴

جدول ۳

نرخ برگشت برمبنای کلی ارزش سهام ثبت شده،سرمایه گذاری های خارجی مؤسسات بازرگانی آمریکادراستخراج معدن و ذوب،۷۲ـ ۱۹۵۳ (برحسب درصد)

	کانادا	آمریکای لاتین ودیگرکشورهای کارائیب	آفریقای جنوبی
۱۹۵۳ ـ ۵۷	۸/۳	۱۰/۴	۲۵/۷
۱۹۵۸ ـ ۶۲	۵/۹	۱۴/۵	۲۰/۸
۱۹۶۳ ـ ۶۷	۹/۹	۱۹/۹	۴۳/۳
۱۹۶۸ ـ ۷۲	۵/۳	۱۲/۸	۳۱/۶

منبع:وزارت بازرگانی آمریکا،بررسی دادوستد جاری،شماره های مختلف.

جدول ۴

نرخ برگشتی درفعالیت های تولیدی آمریکا (برحسب درصد)

	۱۹۶۷	۱۹۷۴	۱۹۸۰
کانادا	۸	۱۴/۱	۱۰/۳
اروپا	۹/۵	۱۳/۳	۱۳/۷
آفریقای جنوبی	۱۶/۳	۱۷/۱	۳۱/۳

منبع:وزارت بازرگانی آمریکا،بررسی دادوستدجاری.

* مرحله بندی های محاسباتی بین سال هاکاملا"قابل مقایسه نمی باشند.

اختصاصی برای سرمایه امکان دستچین باب طبع از کارگران جهت تجدید ذخیرۀنیروی کاری که وحشیانه بکار گرفته شده وسریعا " ازپای درآمده را ـ فراهم میکند(راندمان کاردرصنعت آفریقای جنوبی بسیار بالاست وازطرف دیگر حداکثر عمر مردان سیاه ۵۵ سال میباشد)· کارخانگی ومعیشتی زنان در ـ مناطق اختصا صی رکنی مهم ازاین سوبسید برای سرمایه است ·این شیوۀ تنظیم شده ، سطح معینی از تولیددرمناطق ـ اختصاصی بوجودمی آورد· یعنی به آنحد ی باید تولید شودکه مکمل حقوق کارگران درتأمین معاش مهاجران وخانواده ـ هایشان باشد ، امانه آنقدر که سیل مهاجرت برای جستجوی کارراکاهش ـ دهد ·

درسال۱۹۸۱، یك میلیون و۳۰۰ هزار نفر سیاهپوست از بانتوها(بومیان افریقای جنوبی ـ مترجم) بعنوان کار ـ گران مهاجر قراردادی در مناطق سفید ـ پوستان مشغول بکاربودند .بعلاوه ،تعداد۷۴۵ هزارتن از مناطق بانتونشین بطور روزانه برای کار در رفت وآمد بوده اند· این شیوۀ تنظیم شده ، سطح معینی از تولید در مناطق اختصاصی را محتمل ساخته است · باید بعنوان یك لازمۀ تکمیلی دستمزدبه اندازۀ کافی تولید شود تااینکه بتوان نیاز معیشتی مهاجران و خانواده ـ هایشان راتأمین نمود، اما نه آنقدر که سیل مهاجرت برایجستجوی کاررا کاهش دهد · سیستمی که معروف به کنترل هجوم می باشد ناظر بر اخراج سیاها ن روستاـ نشینی است که بدون طی کانالهای رسمی سعی دریافتن کار درشهرها دارند ·

اکنون دوخصوصیت بنیادی سیستم کارارزان آشکار میگردد: کنترلی ـ شدید بر حرکت ومحل اقامت نیروی کار سیاهان اعمال میشود، و اشکال اقتصاد ـ معیشتی در مناطق اختصاصی حفظ میگردد تا سرمایه را قادر به نگهداری سطح ـ زندگی سیاهان پائین تراز استاندارد زندگی سفیدها سازد·درواقع مایملك ـ خانوادگی در مناطق اختصاصی بسیار ناـ کافیست · کثافت رشد یابنده موج خروج از مناطق اختصاصی را سبب گشته است · طراحان اقتصادی بخشا" باپراکند ساختن توسعۀ صنعتی به " نقاط رشد جدید" به دورازمر اکز صنعتی موجود ونزدیك به سیاهان روستانشین که مسئله گرسنگی آن روز بروز وخیمتر میشود ، در مقابل این امر واکنش نشان داده اند· سیاهان وابسته به مناطق اختصاصی که در شهر کاری پیدا میکنند ، اجازه دارند در ـ شهرکهائی خارج از ژوهانسبورگ نظیر سووتوزندگی کنند· دراین شهرکهای پرـ جمعیت ، مردان مجرد میتوانند در پادـ گانهای دولتی مستقر شوند ـ ادامۀ بنای این به اصطلاح خوابگاهها نشانه ای از تعهد رژیم به سیستم مهاجرتی است · دولت برای خانه های زیراستاندارد سوبسید می پردازد، در حالیکه دیگر ـ هزینه های ابقای نیروی کار به مناطق اختصاصی محول میگردد·

سیستمآپارتاید توسط وحشیانه ـ ترین ابزار تقویت میشود · ازسال ـ ۱۹۶۰ دو لت آفریقای جنوبی ۳ میلیون و۵۰۰ هزار آفریقائی، رنگین پوست ـ (نژادهای غیر سفیدـ مترجم) وهندی را از مناطق سفید به نقاط تعیین شده کوچ داده است · حداقل بیشاز یك ـ میلیون آفریقائی بطور اجباری در میان بانتوئیان اسکان داده شد ه اند·بعلاوه یك میلیون و۷۰۰ هزارنفر نیز درمعرض جابجائی هستند· تمامی آفریقائیان ـ بالای ۱۶سال میبایدانگشت نگاری کرده باشند وهمیشه گذرنا مه ای با خودـ حمل کنند · یك رشته قوانین ، گرد ـ همائی عمومی وتشکیلات مقاومت را غیر قانونی اعلام ساخته وهمین قوانین ، ـ بازداشت بدون محاکمه وتفتیش ناگهانی ازسوی پلیس را مجاز میشمارند· آفر ـ یقای جنوبی به نسبت جمعیت ، بالاترین تعداد زندانی را در جهان داراست · از۱۳۰ اعدامی این کشور درسال ۱۹۸۰ ـ تنها یك نفر سفید پوست بوده است ·(۱)

محدودیتهای نژادپرستانه ، بی ـ حرمتی وخشونت رسمی بر بنیان اقتصادی معینی استوار است · تضادهای درون این بنیان ومقاومت فزایندۀ توده ای وسازـ مان یافته علیهآپارتاید، لرزه بر پیکر نظامی انداخته که بسیاری آنرا خلل ناپذیر می پنداشتند· ظرفیت کاهش یابندۀ تولید در مناطق اختصاصی به ـ فشار جهت افزایش دستمزدها انجامیده وپروسۀ شهر نشینی را تسریع کرده ـ است · مبارزات علیه بینوائی وفلاکت در روستاوکنترل در شهر فزونی یافته وجوانان ، خصوصا" در شهرك ها، نقشی پیشرو در به مبارزه طلبیدن مقامات در هر سطح ودر تمام عرصه های جامعه بازی میکنند· خطرات بسیارند· برای روشن نمودن علت همۀ اینها، تنها می باید ـ نظامآپارتایدرا در چشم اندازی وسیع وجهانی بررسی نمود ·

II. آپارتاید وتوسعهٔ امپریالیستی از سال ۱۹۴۵

تا سالهای ۱۹۷۰ شرکتهای چند ملیتی نزدیک به ۴۰٪ صنایع تولیدی آفریقای جنوبی را دردست داشتند. یک سوم رشد تولید محلی در دودههٔ گذشته به سرمایهٔ خارجی اختصاص داشت. در سال ۱۹۸۳ ارزش سرمایه گذاری مستقیم آمریکا بالغ بر ۲/۲ میلیارددلار می شد. سرمایهٔ آمریکا نزدیک به ۲۰٪ سرمایه گذاری خارجی را شامل شده ودرپشت سر بریتانیا وآلمان غربی حرکت میکند (رجوع کنید به نمودار ۸). ولی این سرمایه گذاری دربخشهای رشد یافته و از لحاظ تکنولوژیکی پیشرفته صورت پذیرفته است: کنترل نزدیک به ۴۰٪ بازار نفت، ۳۳٪ بازار اتوموبیل، ۷۰٪ بازار کامپیوتر. (۲) افزایش قابل توجه در سرمایه گذاریهای تولیدی چند ملیتی در دههٔ ۶۰ و ۷۰ صورت گرفت. د و بانک انگلیسی بارکلیز واستاندارد بزرگترین بانکهای خارجی فعال در آفریقای جنوبی هستند. بانک های وابستهٔ محلی آنها نزدیک به نصف دارائی ملی ۲۰ بانک بزرگ آفریقائی جنوبی را کنترل میکنند. امادرسالهای ۷۰، سیتی بانک آمریکا بعنوان چهارمین بانک بزرگ درآفریقای جنوبی ظاهر گشت. بانکهای خارجی نقشی قاطع در کانالیزه کردن سرمایه بین المللی ومحلی بطرف "ماشین رشد" آفریقای جنوبی ایفا نمودند. در شرایطی که رژیم این کشور خطرناکترین لحظات خویش را می گذراند، این بانکها اعتبارات بین المللی را بنفع رژیم آپارتاید بسیج کرده اند. بعلاوه با درنظر گرفتن اینکه آفریقای جنوبی تولید کنندهٔ عمده طلا در جهان است، این بانکها همچنین بازیگران اصلی معاملات بین المللی طلای آفریقای جنوبی نیز بوده اند.

بیدرنگ میتوان چند نتیجه در مورد هدف وکاراکتر سرمایه گذاریهای خارجی در آفریقای جنوبی بدست آورد. برای شروع باید گفت، آفریقای جنوبی مکان مهمی برای سرمایهٔ قابل سرمایه گذاری در دورهٔ متعاقب جنگ جهانی دوم بوده است. ۶۰٪ کل سرمایه گذاری آمریکا در قارهٔ آفریقا در کشور آفریقای جنوبی تمرکز یافته است. ثانیا"، این سرمایه گذاری ها بسیار سودآور بوده اند. یک بر آورد از سال ۱۹۸۲ نشان میدهد که نرخ بر گشت درمعادن ۲۵٪ درمقابل ۱۴٪ درسایر نقاط جهان، ۱۸٪ در مقابل ۱۳٪ در تولیدات صنعتی بوده است. ثالثا"، این سرمایه گذاری ها توسط درجهٔ بالائی ازهمکاری با سرمایهٔ آفریقای جنوبی، بانک های محلی وهمچنین شرکتهای انگلو - آمریکن که خود یک مشارکت ماورای ملی بود ه و - بوسیلهٔ تداخل قابل ملاحظه مابین وا - حدهای سرمایهٔ خارجی مشخص میکردند همراه میباشند. رابعا"، این سرمایه گذاریها از ابتدا یک بعد استراتژیک مهم داشته اند. بعد استراتژیکی که مربوط به بسط و حمایت از ائتلاف بلوک غرب می باشد. وبالاخره با وجود آنکه آمریکا سرمایه گذار مسلط نیست ولی بعنوان سرکردهٔ امپریالیستی در آفریقای جنوبی ظهور یافته است. بیائید نگاه دقیقتری به این مسئله بیاندازیم وآنرا در چشم اندازی تاریخی قراردهیم.

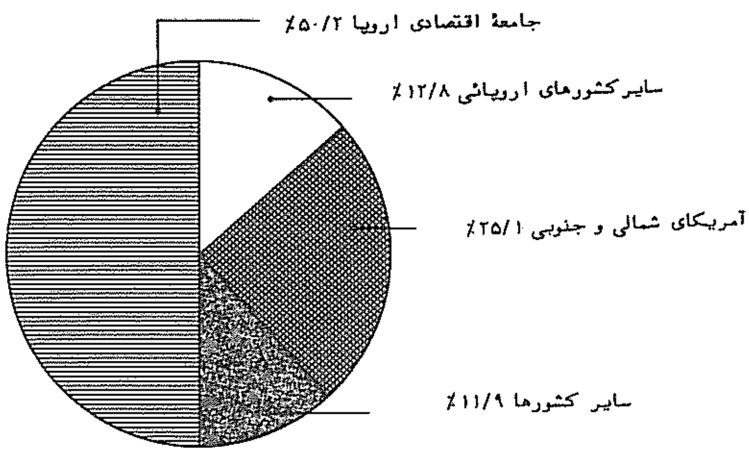
پی ریزی

سیر تحولات در اقتصاد آفریقای جنوبی سه دورهٔ متمایز را مشخص میکند: اولین دوره از بقدرت رسیدن دولت - حزب ناسیونالیست درسال ۱۹۴۸ شروع شده وتا قتل عام ۱۹۶۰ شارپ ویل ادامه دارد وبا طرح ریزی دقیق سیستماتیک واعمال یک نظام نژادپرستانه متناسب با نیازهای رشد سرمایه داری مدرن و تدارک ضروری زیر بنا وسرمایه گذاری در صنایع سنگین جهت تحریک انبساط سرمایه مشخص می گردد. دومین دوره، متعاقب شارپ ویل آغاز گشته وتا سووِتو در ۷۶-۱۹۷۵ ادامه می یابد ودوران "معجزه" آفریقای جنوبی است. مقاومت سازمان یافته علیه آپارتاید موقتا" در خون غرق شده، ابزار سرکوب کاملتر گشته، سیل سرمایه به کشورجریان یافته، وتوسعهٔ صنعت سرمایه‌بر ناظربر تداخل فزایندهٔ بخشهای متفاوت سرمایه گردید. آفریقای جنوبی درسالهای ۶۰ پس از ژاپن بالاترین نرخ رشدرا داشت. سومین دوره از اواسط سالهای ۱۹۷۰ آغاز و تاکنون ادامه یافته وبا تضادها ی اقتصادی و برخوردهای اجتماعی حاصل از شرایط ساختاری دستمزد کار ارزان مشخص میشود. همهٔ اینها توسط بحران اقتصادی جهانی وتشنج اوج یابندهٔ مابین بلوک های امپریالیستی تحت رهبری آمریکا وشوروی در هم تداخل یافته اند. رقابتی که تبلوری حاد در آفریقای جنوبی یافته است.

در سالهای متعاقب جنگ جهانی دوم، آفریقای جنوبی شاهد رونق بود، - این رونق عمدتا" برپایهٔ تحولات طلا و اورانیوم قرارداشت، دراین تحولات انگلیسیها بهره برداران اصلی بودند. مهمتر اینکه، سالهای ۱۹۵۰ الگوی اساسی رشد اقتصادی آفریقای جنوبی را معین کرد. نظام کار مهاجرتی کار ارزان - آفریقائی وپوشش روبنائی آن در جای خود گذارده شد. براین پایه یک سلسله ابتکارات جهت تشویق وتسهیل سرمایه گذاری درتولید به پیش برده شد. در مرکز این پروسه، نقش برنامه ریزی و سرمایه گذاری دولتی قرارداشت. اهدافی برای تولید سالانه تعیین گردیدند و شبکه شدیدا" درهم ادغام شده ای از شرکت های دولتی یک زیر بنای صنعتی مدرن را با سرمایه گذاری های عظیم در آهن و فولاد، تولید برق، نفت، پتروشیمی، راه آهن و توسعه بنادر ایجاد کرد. از همان ابتدا این ساختار "شبه دولتی" بطور چشمگیری تحت نفوذ سرمایه خارجی، بویژه سرمایه وامی وعمدتا" مراکز رسمی وام دهی جهانی واقع شد. درسال ۱۹۵۱ کنسرسیومی از بانکهای آمریکائی، اعتباری ۱۰ میلیون دلاری را برای راه آهن و ۳۰ میلیون دلاری برای صنایع الکتریکی دولتی واگذار نمود. درسالهای ۵۰ بانک جهانی جهت تلاشهائی مشابه ۲۰۰ میلیون دلار به آفریقای جنوبی وام داد. هدف ازاین وامها وسرمایه گذاریهای عمومی تحریک سرمایه گذاری با فراهم آوردن منابع اولیه کم هزینهٔ صنعتی وزیر بنائی بود. تحمیل آپارتاید بخش کار کم هزینه را تأمین میکرد.

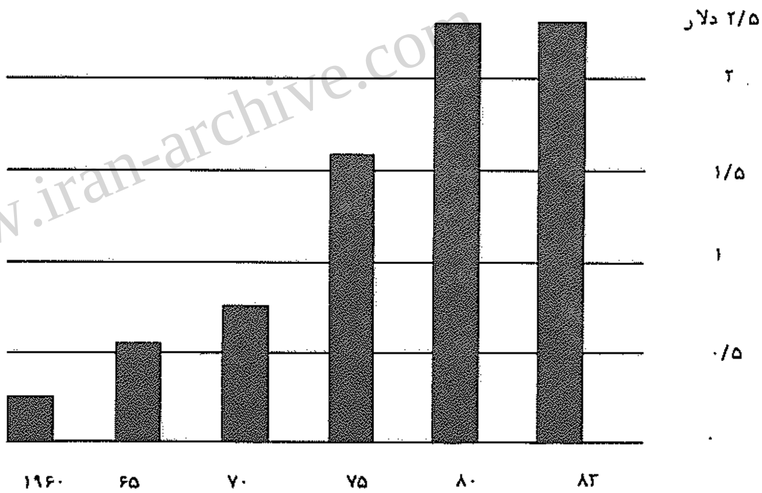
"معجزه" سالهای ۱۹۶۰ واوائل ۱۹۷۰ آفریقای جنوبی اتفاقا" با شارپ ویل آغاز گشت واتفاقا" یکسال قبل ازاین واقعه، چیس و سیتی بانک دررأس کنسرسیومی بودند که اعتباری بمبلغ ۴۰ میلیون دلاررا به رژیم واگذار نمود، واین درحالی که بی درنگ بعداز حمام خون، چیس وام ۱۰ میلیون دلاری را اعلام کرده وفورا" به کنسر-

نمودار A
سرمایه گذاری های خارجی درآفریقای جنوبی
کل سرمایه گذاری خارجی درسال۱۹۸۲



منبع: مجلهٔ اکونومیست، ۲۰مارس۱۹۸۵

نمودار B
سرمایه گذاری های مستقیم ایالات متحده درآفریقای جنوبی
(به میلیارد دلار)



منبع: وزارت بازرگانی آمریکا،بررسی دادوستدجاری،شماره های مختلف

سیومی ملحق شدکه وامی ۱۵۰ میلیون دلاری را به رژیم واگذار میکرد. بانکداران آمریکائی شانس جهید ن به " میدان مسابقه " را دریافتند وانگلیسیها را به مقامی تبعی سوق دادند. آنچه د ر پی این جریان اتفاق افتاد، هجوم باور نکردنی سرمایهٔ خارجی بود [سرمایه گذاریها ی قابل توجه آمریکائی ها وکانادائیها به عرصهٔ استخراج معادن و بهره برداری از مواد معدنی غیر طلای آفریقای جنوبی وارد گشته بود]. درعین حال سرمایه های آمریکائی واروپائی واردبخشهائی گشتند، که رشد عظیم داشتند: بخش های سرمایه بر وهمچنین دربخشهای پیشرفته از لحاظ تکنولوژی : نظیر صنایع شیمیائی ، ماشین آلات الکتریکی ، اتوموبیل و کامپیوتر . سرمایه گذاری های ایالات متحد ه در آ فریقای جنوبی کلا" بیشتر از بریتانیا در تولیدمتمرکز بود وبیشتر شکل مالکیت وکنترل مستقیم بخود گرفت اگر چه اخیرا" به دلائل سیاسی واقتصادی این روش تغییر کرده است .

بدین ترتیب ، سرمایهٔ خارجی نقش مهم وحساسی درتوسعه وشکل گیری اقتصاد آفریقای جنوبی بازی کرده است. سرمایهٔ خارجی نه تنها بخشهای استراتژیک وپیشرفته تکنولوژیکی را بجلو سوق داده، بلکه حلقه های ارتباطی میان تولید، معدن وکشاورزی را فراهم نموده است . مضافا" توانائیهای سرکوبگرانهٔ رژیم بیشترکارکردی ازسوی سرمایهٔ خارجی میباشند . همانطورکه درتحقیقات کمیسیونی ازسازمان ملل به سال۱۹۷۹ اشاره شد :

" عنصر مهمی از طرح ریزی نظامی رژیم اقلیت آفریقای جنوبی عبارت ـ

نمودار C
سرمایه خارجی و رژیم آفریقای جنوبی درسال های ۱۹۷۰

دولت آفریقای جنوبی	شرکت های دولتی	شرکت های "خصوصی"
ادارات	ARMSCOR (نظامی)	شرکت آنگلو- آمریکن با ۶ مرکزمالی معدن دیگر.
پلیس	ISCOR (آهن و فولاد)	
نیروی زمینی	ESCOM (برق و هسته ای)	شرکت های چندملیتی: ۴۰٪ صنایع آفریقای جنوبی.
نیروی هوائی	SENTRACHEM (شیمیائی)	
نیروی دریائی	SAH&RR (حمل و نقل و راه آهن)	شرکت های چندملیتی بانکی: ۶۰٪ از ۲۰ بانک بزرگ آفریقای جنوبی.
	SASOL (روغن از ذغال سنگ)	
	NATREF (پالایشگاه دولتی نفت)	
	IDC (شرکت توسعه دولتی)	

است از توانائی گسترده‌اش در انتقال سریع وسایل وپرسنل‌نظامی با هزینهٔ اندك به مناطق گستردهٔ جغرافیائی · دسته های وسیع مرکب ازتعداد محدودی از سربازان سفید پوست نیازمندتوانائی جابجائی سریع از یك نقطهٔ بالقوه نا آرام به نقطه ای دیگر میباشند · سرمایه گذاری مشارکتی ماو رأ ملی ······ به امر ساختمان مدرنترین صنعت حمل ونقل قاره کمك نموده است · " (۴)

عظمت سرمایه گذاری خارجی منجمله وام‌های بموقع، رژیم را ازسختی ها وتغییرات ناگهانی خلاصی بخشیده ومنابع آن را برای ماشین نظامی وحشت آوری آزاد نموده است (ARMSCOR شرکت تولید کنندهٔ اسلحه های مربوط به بخش عمومی سومین شرکت بزرگ در آفریقای جنوبی میباشد)· خلاصه کنیم ، سرمایهٔ خارجی " گاهی بحالت رقابت وگاهی بشکل کنسرسیوم با مؤسسات شبه دولتی وبنگاه های مالی استخراج معادن همکاری نموده اند تا آفریقای جنوبی را هرچه بیشتر بصورت یك شبه مرکز حاکم منطقه ای در آورند (۵)

تااینجا خواننده می بایدد رکی از نقش عظیم اقتصادی بلوك غرب در آفریقای جنوبی گرفته باشد اما مفهوم انباشت امپریالیستی شایستهٔ بررسی کاملتری است · سرمایهٔ بین المللی از یکسو قادر است سودمندانه از منابع معدنی آفریقای جنوبی بهره برداری کند واز سوی دیگر نرخ بالای برگشت را دربخشهای سرمایه‌بَر وفعالیتش در آن کشوررا تأمین نماید· آفریقای جنوبی بطور برجسته ای در جریان انبساط سرمایهٔ غربی بعدازجنگ جهانی دوم شکل گرفته است · اجازه دهید با شکافتن مسئله ذخائر معادن آفریقای جنوبی بحث را ادامه دهیم ·

جایگاه معادن

جدول شماره ۲ ، سهم آفریقای جنوبی را از کل ذخائر مواد معدنی برگزیدهٔ جهان نشان میدهد · آفریقای جنوبی به تحقیق یك انبار استراتژیك فلزات است · مورد کرومیوم (گاهی آن را کروم میخوانند) را در نظر بگیرید· این فلز برای سخت کردن فولاد بکار میرود وآلیاژهایش در صفحهٔ زرهی ناوها ، تانکها ، گاو صندوقها و تیغه های برندهٔ ابزار ماشین دورسریع بکار برده میشود · موتور جت بطور متوسط ۵ هزار پوند ازاین فلز را در خود دارد · اروپا و ژاپن هیچ منبعی از کروم ندارند وواردات آمریکا ۹۰٪ مصرف داخلی را تشکیل میدهد · آفریقای جنوبی بزرگترین تهیه کنندهٔ کروم ودیگر مواد مهم استراتژیك می باشد : آنتی مونی (که بکار سخت کردن سرب می آید)· منگنز(فلز مهم صنعتی که ناخالصی های فولادرا جدا ساخته وآن را سخت میسازد)، پلاتینیوم(فلز سنگین ارزشمند که در مقابل حرارت مقاوم بوده ودر تسریع فعل وانفعالات شیمیائی بکارمیرود) و واناديوم (که در مقابل حملات شیمیائی مقاوم بوده و فلز مرکب آن زنگ نمیزند، حرارت را سریعا" منتقل کرده ودر سخت کردن دیگر فلزات میتواند مورد استفاده قرارگیرد)·

اما وابستگی وارداتی تنها موضوع مورد نظردراینجا نیست · سودهائی افسانه ای از استخراج، ذوب وتصفیهٔ این منابع حاصل شده اند· از سالها ی ۱۹۶۰ تااواسط ۱۹۷۰ سرمایه گذاری آمریکا در استخراج وذوب سریعا" رشد نمود· از ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۳ این سرمایه گذاری با نرخ سالانهٔ ۱۵٪ درمقایسه با ۵٪ بقیهٔ آفریقای جنوبی رشد کرد· جدول شمارهٔ ۳ توضیحی چند در مورد توانمندی این رشد در فاز انبساط یابندهٔ مارپیچ بعد از جنگ ارائه میدهد · نرخهای برگشتی طیفی بین ۲۰تا۴۳٪ را در یك دورهٔ بیست ساله در برمیگیرند · اواسط سالهای ۱۹۷۵ شرکت " یونیون کارباید" یك پالایشگاه کروم در آفریقای جنوبی دائر ساخت·درسال ۱۹۷۶ ، همه بغیر از تقریبا" ۱۰٪ کارگران آفریقائی "یونیون‌کارباید چیزی کمتر از یك بهداشت حداقل واستاندارد زندگی مناسب برای یك خانوادهٔ معمولی آفریقای جنوبی در اختیار داشتند· درسال۱۹۷۶ کارگران معدن در آمریکا بطور متوسط ۶ برابر دستمزد متوسط کارگران استخدام شده توسط " یونیون کارباید " در آفریقای جنوبی دریافت میکردند·(۶)

سرمایه همیشه در اشتیاق استفاده از هزینه های کمتراست · در دوره متعاقب جنگ جهانی دوم، تقاضای افزایش یافته برای مواد خام ، با توجه به تهی شدن منابع محلی والزامات جدیدی صنعتی جستجو برای یافتن منابع معدنی را به اوج رساند ، این درحالی بود که پیشرفتهای حمل ونقل‌بین المللی ، سرمایه‌گذاری در خارج را هرچه بیشتر سود آور ساخت · بر پایهٔ فوق استثمار برای مدتی کسب سودهای بالا از طریق چنین سرمایه‌گذاری هائی در مواد خام امکان پذیر بوده و همچنین انتقال سودها درشکل منابع کم هزینهٔ اولیه به‌دیگر سرمایه‌هائی که این موادرا مورد استفاده قرار می دادند ،ممکن میبود · مضاف بر این ، یکی‌از خصوصیا ت ویژهٔ ائتلاف متعاقب جنگ که برخاکسترجنگ جهانی دوم برپا گردید، کاراکتر اقتصادی شدیدا" ادغام شدهٔ آن بود· بدین ترتیب ، آلمان غربی وژاپن که هر دو شدید" به مواد خام وارداتی وابسته اند، توسعه اقتصادی را بسوی ترکیب عظیم نوین سرمایه که دسترسی گسترده تر به مواد خام جهان سوم را در بر میگیرفتد جهت دادند (ژاپن نزدیك به ۵۰ ٪ کروم خودرا از آفریقای جنوبی وزیمبابوه تهیه میکند)· مواد خام ارزان جزئی اساسی از رونق بعد ازجنگ بوده است · این داستان اگر از زبان رگهای کارگران سیاه معادن نقل نگشته باشد ،در اعماق رگه های معادن آفریقای جنوبی نقش بسته است ·

سودبری ازآپارتاید

کسادی سیستماتیك استاندارد زندگی سیاهان بعنوان بخشی از سیستم کارمزدی اجباری ، اثراتی مستقیم وغیر مستقیم بر سود آوری دارد بطریقی که شاید روشنترین نمونه آنرا بتوان در بخش تولیدی ، آنجا که آمریکا کوهی عظیم از سرمایه‌گذاری را بر افراشته ، مشاهده کرد· واضح است که سرمایهٔ تولیدی برای سود آوری در جستجوی دستمزدهای نازل بوده ، این فاکتوری است که اهمیتی آشکار در فعالیتهای کاربَردارد. اماکارخانجات وبخشهائی‌که توسط تکنولوژی پیشرفته وابزاروماشین آلات سرمایه‌بَر مشخص می شوند،از کارارزان سیاهان سودهای مهمی بیرون میکشند (حتی زمانیکه آنها مستقیما" این کار ارزان را بکار نمیگیرند)· شرکتهای دولتی منابع اولیهٔ اساسی را به مؤسسات خارجی به بهای هزینه یا زیر هزینه فروخته اند ·

ISCOR شرکت دولتی فولاد، فولاد – نورد شده را ۲۵٪ کمتراز قیمتهای – انگلیسی فروخته است . پائین بودن دستمزدهای کارگران سیاه در صنایع آهن وفولاد دلیلی مهم در امر امکان پذیری پائین نگاه داشتن ، یا در سطح رقابت بین المللی نگاه داشتن ، قیمتها – است : متوسط ماهانهٔ دستمزد کارگران سیاه در ۱۹۷۶ کمتراز یك چهارم دستمزد سفیدپوستان در صنایع بود. نرخهای ESCOM که شرکت دولتی برق است ، برای صنایع ومعادن پائینتر از مشتریان خصوصی است . دراینجا نیز دستمزدنازل آفریقائیان عاملی برجسته بحساب می آید درسال ۱۹۸۲ سیاهان درصنایع ساختمانی بر پایهٔ معدل ماهانه ، ۱۸٪ از آنچه که سفیدپوستان درصنایع در آمد داشتند را کسب کردند . درصنایع الکتریکی این مقدار ۲۶٪ بود . (۷)

جالب اینکه هر دو شرکت ISCOR و ESCOM درسالهای ۱۹۷۰ وامهای قابل توجه ای را از بانکهای آمریکائی دریافت کردند .

بنابراین ، حتی آنجائیکه کار – خانجات منفرد نیروی کار ماهر سفید – را استخدام میکنند(اینهانسبتا" دستمز – دهای بالائی دریافت میدارند) ، یا – جائی که کارخانجات پرداختهائی بالاتر ویا برابر مشابه اصول سولیوان را برای سیاهان پیشنهاد میکنند ، که در این مورد بعدا" بیشتر خواهیم نوشت ، آنها کماکان ازاین واقعیت که کار ارزان آفریقائی هزینه های منابع اولیه وزیر – بنائی محلی را کاهش میدهند(وهمچنین مواد غذائی حاصله از کشاورزی شدیدا" پیشرفته نیز ازاین کار ارزان بهره – میبرد) سود به جیب میزنند . از آنجا – ئیکه دولت دست به هیچگونه سرمایه – گذاری اجتماعی قابل توجه جهت اکثریت سیاهان نمی زند ، مالیات های شرکتی را نیز میتوان درسطحی پائین نگاه داشت، درعین حال ، اقلیت ممتاز محلی سفید، بازار قابل توجه بومی را برای کالاهای با دوام تشکیل میدهند.

سرمایه گذاری خارجی توسط عظیم – ترین واستراتژیك ترین واحدهای سرما – یهٔ اقتصاد های امپریالیستی دردست گرفته شده وتحت سلطهٔ آنهاست . سودآوری و – اثرات محرکهٔ این سرمایه گذاری ، – بویژه در جهان سوم ، بطور حیاتی بخدمت بازتولید سرمایه ای بین المللی درآمده – است . این یك تزوتم مهم از کتاب " آمریکا در سراشیب " میباشد: یك نمونهٔ کنکرت : سرمایه گذاری در بخش حمل ونقل آفریقای جنوبی لبهٔ تیز گسترش تولید صنعتی سرمایهٔ خارجی در – سالهای ۱۹۶۰ و۱۹۷۰ کشور بودو توانائی این سرمایه گذاری در کاهش هزینه های جهانی کلّی آنها، باعث تسهیل گسترش – رقابت آمیز این سرمایه گذاریها در ارو – پا وآمریکای شمالی در آن دوره گردید.

جدول شمارهٔ ۴ مقایسه ایست میان نرخ برگشت فعالیتهای تولیدی آمریکا در اروپا، کانادا ، آمریکای – لاتین با عملیات سرمایه گذاری های – تولیدی این کشور در آفریقای جنوبی. این ارقام هم سطح واقعی سرمایه گذا – ری آمریکا وهم سطح واقعی سودها را – پائینتر نشان میدهد ، زیرا مقداری از سرمایهٔ آمریکا از طریق شرکتهای بریتانیا ، فرانسه وآلمان غربی که در آن سرمایهٔ آمریکائی سهیم است ، در آفریقای جنوبی سرمایه گذاری میشود ، وهمچنین شرکتهای ماوراً بحار آمریکا تمامی روشهای حسابداری را برای گزارش نکردن سودها بکار میگیرند. با وجود آنکه جنرال موتورز، جنرال الکتریك ، موبیل و ای . بی . ام آهنگ تازه سرودهٔ خویش – برادری را ساز کرده اند،اما آنها کمالان به سازی میرقصند کهآپارتاید نام دارد. مسئله اینها گرفتاری در دردسر عمیقی است که برایشان سابقه نداشته است .

III بحران وبعد استراتژیك نزول اقتصادی

آفریقای جنوبی از جدی ترین بحران اقتصادی خویش که از سالهای – ۱۹۳۰ تا بحال بی سابقه بوده ، رنج میبرد. از سوی دیگر رژیم این کشور با جوش وخروش توده های سیاه که تنازع بقارا به جدی ترین شکل مطرح ساخته – اند روبرومیباشد . البته این دو عامل در ارتباط با یکدیگرند ، اگر چه باید دقت کرد که یکی بمقام دیگری تنزل داده نشود . بین سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۸۴ اقتصاد تنها۳٪ رشد سالانه داشت، درتولید ناخالص محلی ۱۹۸۲-۸۳ کاهشی واقعی بچشم میخورد وامسال نیز محتمل – است که رشد اقتصادی با سقوط روبرو – شود . درسطح مناسبات اقتصادی خارجی دوعلت مهم برای نزول وجود دارند ، – اولین آنها بموقعیت صادراتی کشور مربوط میشود. صادرات شامل ۲۵٪ تولید ناخالص محلی است وطلا تقریبا" نیمی از صادرات کشور را تشکیل میدهد.(۸) آفریقای – جنوبی قادر گردید با استفاده از قیمت سریعا" فزایندهٔ طلا از چند طوفان بحر – ان جهانی در اواسط سالهای ۱۹۷۰ جان – سالم بدربرد. اما قیمت طلاهمانند دیگر کالاهای صادراتی که اکثرا" معدنی بو –



دند ، سقو طکرد، این عامل عمده در تورم ۱۴ درصدی کنونی کشور است . درعین حال ، آفریقای جنوبی عمیقا" به بقیهٔ آفریقا بمثابه بازار کالاهای متوسط وپیشرفته اش متکی میباشد: در سالهای ۱۹۷۰، بیش ازنیمی از صادرات شیمیائی وتقریبا" ۳/۴ صادرات ماشین آلات وابزار تولیداین کشور به کشورهای مختلف آفریقا فروخته شد . اما بحرانی که گریبان قاره را گرفته ، بسیاری ازاین بازارهارا خشکانده است . دراینجا اگر بروی نقش کار سیاه ارزان نیز کمی تأمل نمائیم و در این واقعیت که پیشرفته ترین فعالیتهای سرمایهٔ خارجی در قارهٔ آفریقا دراین کشور متمرکز گردیده. اندکی‌مکث کنیم ، آنوقت متوجه خواهیم شد که مشکلات صادرات آفریقای جنوبی با منطق وساختار اقتصادی آفریقای جنوبی در ارتباط است . در اینجاتذکر دونکته لازم میباشد : اولا" کار سیاه ارزان در معادن آفریقای جنوبی در معرض رفتاری وحشیانه قرار دارد ، ثانیا" ، تمرکز سرمایهٔ خارجی در آفریقای جنوبی نیز پدیده ای است که بر زمینهٔ تسلط همه جانبهٔ امپریالیستی باعث رشد نا متعادل در قارهٔ آفریقا گشته است .

دومین علت مهم نزول اقتصادی به سرمایه گذاری خارجی مربوط میباشد. بخش خصوصی طی چند سال گذشته ، در مقایسه با قبل ، سرمایهٔ خارجی زیادی را جذب نکرده است . بین سالهای ۱۹۷۶-۸۴ سرمایه گذاری خالص خارجی در شرکتهای خصوصی آفریقای جنوبی قریب به ۲۶۰ میلیون دلار کاهش یافت. این کاهش درجریان ورود سرمایه که از سال ۱۹۷۶ آغازشد ، دارای اهمیتی آشکاراست. سووتودر جوشش بوده وبحران جهانی از سرمایه های صادراتی،عوارض خویش را میگیرد. دراین حالت ، سرمایه گذاری‌ها در آفریقای جنوبی باید خطرات بزرگتری را تحمل کنندو سرمایهٔ بین المللی برای باز پی ریزی جهانی آزادی کمتری دارد. علت این امر اساسا" افزایش سرسام آورروام گیری بین المللی از سوی صنایع دولتی وملی شده میباشد. اما همانطور که خواهیم دید این وامها درقالب‌استراتژیک بااهمیتی فزاینده قراردارند .

رشد مطلوب امپریالیسم بگونه ای بین المللی، بر زمینهٔ فوق استثمار‌استوار است و شبکهٔ اقتصادیش زیر چتر ساختار گسترده، کنترل نظامی، اداری ومالی قراردارد. این مسئله در آفریقای جنوبی بروزانگلی و فاسدی دارد وبطور روز افزونی‌پرهزینه تر میگردد . هزینهٔ پرداختی دولت دراین مورد۲۵٪ تولید ناخالص محلی را تشکیل میدهد . دولت برای حفظ پایگاه اجتماعی خویش باید برای کشاورزان سفید ومستخدمین اداری خرج کند، بیش‌از یك سوم سفیدپوستان تحت استخدام دولتی قراردارند . دولت بخاطردلائل اقتصادی واستراتژیکی می‌باید صنایع معینی را زیر چتر حمایت وپوشش خود قراردهد ونیروی نظامی وسیع‌و عظیمی راسازماندهی کند . تا سال ۱۹۷۸ ارتش آفریقای جنوبی‌متشکل از ۵۵ هزارنیروی منظم و۱۳۰ هزار ذخیره بود که ۳۶۲ هواپیمای‌جنگی ، ۹۱ هلیکوپتر، ۱۷۰تانک و ۱۶۰۰ خودروزرهی در اختیار داشت . درسال ۸۵-۱۹۸۴ بودجهٔ دفاعی دوبرابربودجهٔ چهارسال گذشته است (۹) . تضاد دیگر نظام آپارتاید در دورهٔ اخیر را باید مشکل روزافزون در افزایش سرمایهٔ ورودی وبالابردن نرخ استثمار بسطحی متناسب با نیازهای بهم نگاهداشتن مجموعه این سیستم بحساب آورد . از این مسئله ما به موقعیت کسانی میرسیم که این نظام بر شانه هایشان ایستاده است .

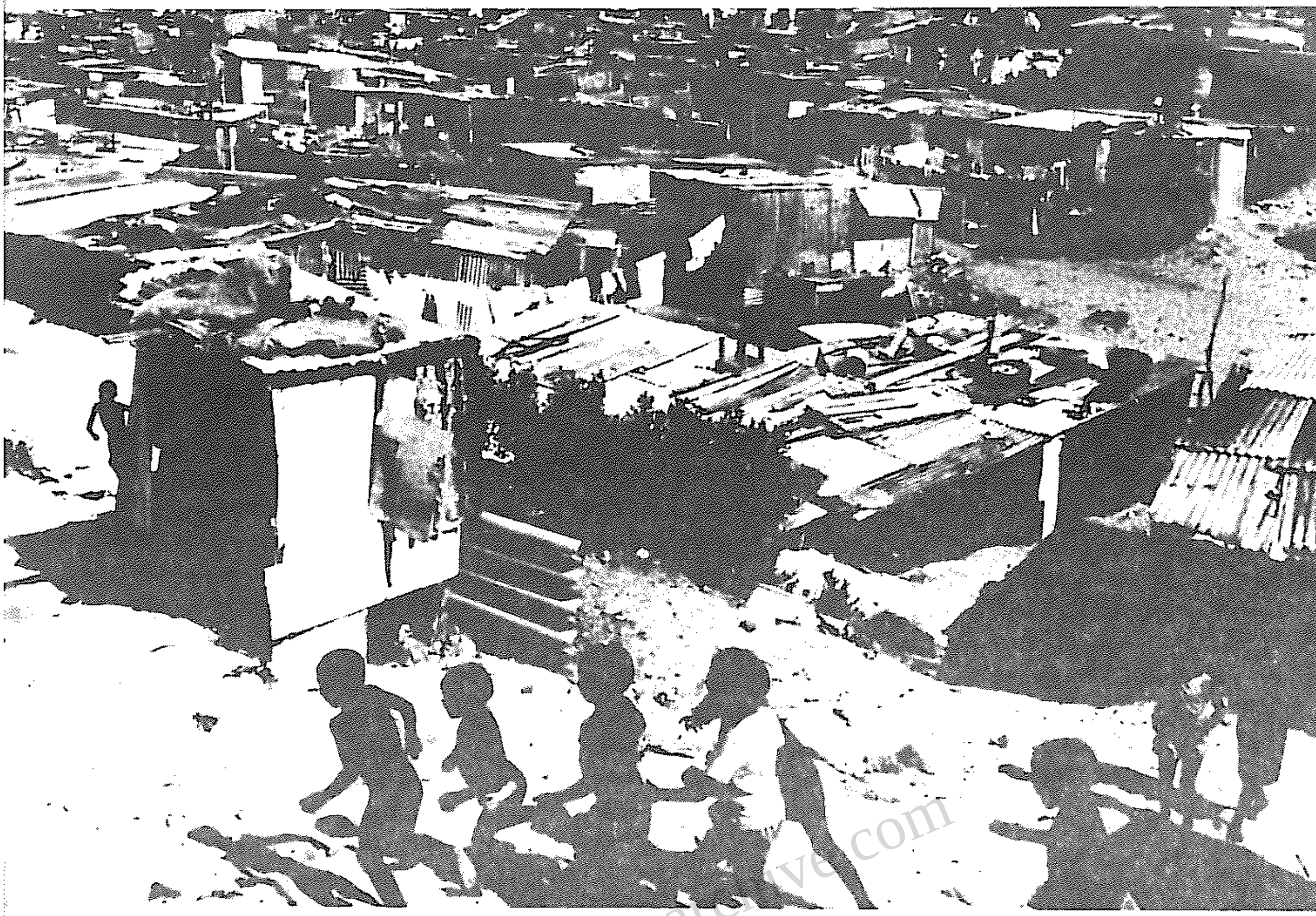
بحران و توده های سیاه

اثرات درهم آمیختهٔ رشد سرمایه به بروركود كنونی ، درمیان سیاهان بیکاری با نرخ ۳۰٪ را بوجود آورده که احتمالاً رقم واقعی بیش ازاین است ، چرا که آمار رسمی موقعیت اشتغال زنان سیاه را بطور کامل منعکس نمیکند . نزدیك به ۱/۲ جمعیت سیاه در بانتونشینها زندگی میکنندوازاین تعداد تنها ۱/۱۰ قادرند زندگی خویش را از راه زمین بگذرانند. آماری از درآمد سیاهان مناطق بانتونشین مستقل اعلام شده دردست نیست (اگر چه آنها ۲/۳٪ کل تولیدناخالص‌محلی را در ۱۹۸۰ بخود اختصاص داده اند) ، اما ۵۱۶۳۱۵۰ نفر از ساکنین‌این مناطق که تا سال ۱۹۸۰ مستقل اعلام نشده بود ، درآمدی در سطح فوق العاده نازلی داشتند. نسبت مرگ ومیر نوزادان سیاه در مناطق روستائی جزء بالاترین نسبت مرگ و میرها در جهان سوم بوده وسؤ تغذیه در روستاها بواسطهٔ خشك سالی شدید وخیمتر گشته است . درشهرهائی که اکثریت جمعیتشان را سیاهان تشکیل میدهند ، در آمد خانواده در زیر سطح معیشت قراردارد ودر اینجاآماری از واقعیت موجودرا ارائه میدهیم : در ژوهانسبورگ درآمد ۴۲٪ سطح معیشت است ، در پرتوریا۵۸٪ ، در دوربان ۶۵٪ ودر پورت الیزابت ۷۰٪ .میتوان گفت که دستمزدآفریقائیان واقعا" در حال کاهش است . (۱۰)

برای وقوف به تضادهای سیستم آپارتایدکار ارزان واجباری میباید مطالعه وتحلیل کاملتری انجام شود ، اما تا حدودی میتوان گفت که بعلت کاهش ظرفیت تولید و بدترشدن شرایط اجتماعی ، تعداد بیشتری از سیاهان مجبور به ترك مناطق اختصاصی شده وبه زندگی بسیار مشکل ونومیدانهٔ در مناطق شهری پیوسته اند. باوجود این ، تنظیمات نهادی واقتصادی مورد بحث ما ، همچنان بمثابه اساس اقتصاد آفریقای جنوبی بجای مانده اند .

"مدرنیزه کردن " این سیستم فوق استثماری امری ضروری است - کوششهای محدودی نیز برای ارتقاء سطح مهارت کارگران سیاه، گسترش آموزش وتحرك آنها صورت گرفته. . اما همهٔ اینها در همان چارچوب آپارتایدی باقی مانده اند . دراینجا مسئله نامعقولی یا سرسختی مطرح نیست ، . بلکه صحبت برسر پدیده ای است که به ضد خودبدل میشود: یکی از مطمئن‌ترین سرمایه گذاری های جهان اینك در شمار پرخطرترین آنها قرارگرفته، شکافهائی دراین سیستم سود آور پدید آمده که آن را به حالتی انفجاری کشانده است . رژیم به نمایش امتیاز دهی دست میزند، حال آنکه اساسا" دربی محکم کردن پیچ مُهره هاست . رژیم می باید به تقویت تدابیری که محدود کنندهٔ تعداد سیاهان در شهرهاست بپردازدتاازاین طریق حاکمیت خویش را در مواجهه با خطرات حراست کرده وخواست حاکمیت اکثریت در شکل دولت تك قدرتی را منحرف سازد، اما نتیجهٔ این اعمال، بی اعتباری بیشتر همسازان قبیله ای وهمدستان بومیش بوده

بقیه درصفحهٔ ۸۸



کراس رودز

مصاحبه با انقلابیون آزانیا

'در آزانیا بار آمدن یعنی همیشه کفری بودن'

این مقاله ازمصاحبه ای باچهارتن ازفعالین انقلابی آزانیائی که موقتا"درخارج بسرمی برند،تهیه شده است ـ ج.ب.ف

س. اکنون حدودیکسال است که آزانیا(آفریقای جنوبی)صحنهٔ برآمدهای عظیمی بوده است،"دژ"آپارتایدامپریالیسم غرب به محاصره ولرزش های شدید افتاده. اوضاع کنونی آزانیاچگونه است؟

ج. بنظرمن اوضاع جاری نقطهٔ ضعفی برای رژیم است. چرا؟ستمی که برمردم روامی شوددوگانه است. یکم،روانی است،و دوم نیروی سرکوبگرسبعانهٔ دولت است. وقتی حکومت تکیه راازاین یکی برمی‌داردکه آن یکی،یعنی ستم روانی برمردم حاکم باشد. این درحال حاضرخیلی ضعیف است. برای مثال،دوران پس ازغیرقانونی شدن کنگره ملی آفریقا و کنگره پان آفریکانیست رادراوائل سال های ۱۹۶۰ درنظربگیریم،درخانه هاترس حاکم بود،مردم حتی ازصحبت درباره آنچه که سیاست خوانده می شدمی ترسیدند، چه برسدبآنکه نامهائی مانندك. م. آ ك. پ. آ،و POQOکه بازوی نظامی ك. پ. آ بودرابرزبان رانند. حاکم بودن چنین روحیه ای برمردم ادامه ستم راتضمین می کند. اماوقتی که مردم این زنجیرهای ستم روانی راپاره می کنندآنچه که دردست رژیم باقی می مانداعمال قدرت ازطریق نیروی سرکوبگرش می باشد،این زمان شکنندگی بیش ازحدرژیم است. بنظرمن اوضاع کنونی درچنین مرحله ای است. مردم آگاه شده اندوازنظرروحی آمادهٔ جنگیدن باحکومتند. بدین دلیل است که می گویم دراین مرحله حکومت آفریقای جنوبی درآستانه درهم شکسته شدن توسط جنگی داخلی‌یاخیزشی موفقیت آمیزاست.

س. درهم شکسته شدن کنترل روانی حکومت برمردم آزانیاامروزه خود را چگونه منعکس می سازد؟

ج. روشن ترین مثال خیزش هائی ست که درسراسرکشوررخ می دهد. این خیزش‌هافقط محدودبه مناطق معینی،یعنی مناطق "سیاسی شده ای" مانندسووتو،پورت ـ

الیزابت وکیپ تاون نمی باشند. اینها مناطق شهری هستندکه مردم دارای بینش سیاسی وبین المللی بیشتری هستند، مناطقی که معمولا" روشنفکران درآنجا هستند. اماوقتی مانقاط بسیاردور - افتاده وکوچکی رادراکناف کشورمی - بینیم که بی آنکه کسی بآنجارفته وفرا- خوان مبارزه داده باشدبه ستم جواب متقابل می دهند، آنگاه روشن می شودکه این کنترل درهم شکسته شده است. مردم بطورخودبخودی بپامی خیزند، کوششهای زیادی برای هماهنگ کردن مبارزات انجام گرفته امابسیاری ازآنهاهنوزدر سطح محلی هستند. این خیزش سراسری مردم - اگرچه تاکنون پراکنده مانده است - نشانگردرهم شکسته شدن کنترل است.

س . میتوانیدمثالهائی ازاین تحول روحی درمیان مردم آزانیابزنید؟

ر . یك مثال خوب گفتگوئی است که اخیرا" بامادرم داشتم. می - دانستم که اوبه اوضاع سیاسی ماآگاه است، اماهرگزازاونشنیده بودم که در میان ماخودفروختگان وسازشکارانی نیز هستند - منظورآن مشاوران حکومتی و کسانی است که درشهرکهابرای حکومت کارمی کنند - واین خصومت سیاهان با سیاهان نیست بلکه خصومت بین آنهائی است که آگاهندوآنهائی که باسیستم کارمی کنند. خشونتی است برای محو کردن آنهائی که باسیستم کارمی کنند. این برای من تعجب آوربود، ماهرگز در خانه وقت صحبت درمورداین چیزهارا نداشتیم چون اواغلب درخانه نبود - یاسرکاربودیامن مدرسه بودم وزمانی که بهم میرسیدیم هردوبقدری خسته بودیم که بندرت بحث می کردیم. مادرم عضو یك اتحادیه بوداماهرگزفعالیت بیرونی - نداشت، والدین مادرانجام برخی کارها ماراتشویق می کردندولی خودشان رازیاده درگیرفعالیت بیرونی نمی کردند. من فکرمی کنم که دانش آموزان وفعالیت - هایشان بروالدین اثراتی داشته است - دانش آموزان نه تنهاخوددرگیرمبارزه - اندبلکه پدرومادرهاراهم تحت تأثیر قرارمی دهند.

آیامیتوان این خیزش رامتوقف ساخت؟

س . آیابه کارزارطلبیدن آشکار حکومت ازجانب مردم آزانیایك تحول نوین است ؟

ح . دقیقا" نمی توان گفت که چیز نوینی است، زیرامدتی است که جریان دارد. کمی به عقب برگردیم: سال ۱۹۷۶، زمانی که مراسم تشییع جنازه تبدیل به مراسمی واقعا" سیاسی شدند. بخاطردارم که مدتهامراسم تدفین شخصیتهای کلیدی سیاسی بدون آنکه هرگزتلاشی جهت سیاسی کردنشان صورت گیرد، برگزار میشد. البته استثنائاتی مانندمراسم برای رهبران سرشناسی همچون استیوبیکو و سوبوکوای در"کرف - راینت" وجودداشت. دراین مواردبرخوردبمراسم بمثابه واقعه ای سیاسی امری بدیهی تلقی میشد. امادرتشییع جنازهٔ دیگرشخصیتهای سیاسی، حتی آنهاکه بدلیل زندانی بودن درجزیره روبن شناخته شده بودند با سعی اقوامشان همیشه فقط تشییع جنازه بودوفلسفهٔ آن به کناری گذاشته میشد. از۱۹۷۶ ، ۱۹۷۷ ، ۱۹۷۸ وبعدازآن، تشییع جنازه هابه وقایعی سیاسی تبدیل شدند. مزدوران حکومت همیشه پس ازمراسم واردمیشدندوافرادرادستگیرمیکردند - برخی راکه درآنجاصحبتی کرده بودند یاحتی فقط شرکت کننده بودند - این کاررامیکردندتابامرعوب کردن مردم، ازتجمع عده ای بیشماردرمراسم جلوگیری کنند. امادرحال حاضرمیبینیم که تعداد وسیعی درمراسم شرکت میکنند، تشییع جنازه هااغلب چندهزارنفره اند. این بیان مقاومت مردم وسطح مقاومت آنان است وتاحدی نیزنمایانگرضعف رژیم. بوئرهاواردمیشوندوتیراندازی میکنندو مردم رادستگیرمیسازندامایکطرف دیگر واقعیت هم اینست که باوخیم شدن اوضاع بوئرهاازشهربیرون میروند. یادم میآیدحوالی آگوست ۱۹۷۶ بود، میدانید ناآرامی های سووتوحوالی ۱۶ ژوئن شروع شدودرجولای به کیپ غربی رسیدوسپس مثل قارچ درسراسرکشورسربلندکرد - جریان پورت الیزابت هم حوالی آگوست بود. یادم میآیدبرای دوروزشهرکهاتقریباً آزادشده بودندیعنی پلیس اززوروبآنجا میترسید، نمیتوانست به شهرك واردشود.

ح . تابحال آنچه که گفته شدبطور کلی ترسیم موقعیت کشوردرمرززوروبه جنگ داخلی بوده است، امامشکلات دیگری هم وجوددارندکه نبایدفراموش شوند. اگر چه ممکن است کنترل روانی مردم از جانب حکومت شکسته شده باشداما دولت آفریقای جنوبی کماکان ازنیروی سرکوبگرش بعنوان ابزارعمده استفاده خواهدکرد. ممکن است اگرمردم نتوانند بخوبی باآن مقابله کنندوحکومت بتواند روی این خط جلوبرودنه تنهامردم راعقب نگاه داردبلکه دوباره آنهارابه موقعیت ارعاب بازگرداند. چنین احتمالی وجود دارد. مثلا" اگربه سالهای ۱۹۵۰ نگاهی کنیم میبینیم که مردم توسط نیروهای مختلف سازماندهی ومتشکل شده بودند. درسراسرکشورمبارزاتی جریان داشت - کارزارهای مقاومت، کارزارزنان در ۱۹۵۶ وامثالهم. اماوقتی حکومت دراوائل دهه ۶۰ سرکوبش راشروع کردموفق شد بادستگیری رهبران وغیرقانونی اعلام کردن تشکیلاتهابعداز۱۹۶۳ افتی رابوجود آورد. نمیدانم که آیاامروزهم میتوانند چنین کنندیانه. امروزمثل آن سالها ما فقط باتمرکزعده ای روشنفکر روبرو نیستیم - یعنی آنطورکه آن موقع بنظر میآمدعده ای دکتروغیره درموقعیت رهبری باشند - طغیانهای امروزازپایه گسترده تری برخوردارندنمیدانم حکومت میتواندآنچه راکه درگذشته کردانجام دهدیانه، امااین احتمال هست.

ح . من مایلم دراینموردنکته ای را متذکرشوم، درسالهای ۷۰ حکومت دوباره دست به سرکوبی مشابه سالهای ۶۰ زد و به همان اندازه موفق بود، اماسرکوب سالهای ۷۰ افت مشابه ای راباعث نشد. وقتی درسال ۷۷ تشکلات غیرقانونی اعلام شدنداولین کارمردم دوباره متشکل شدن بود. طغیانهای امروزازآنجا سر - چشمه گرفتند. درمناطق بسیاری شورشهائی رخ داده که هرگزگزارش نشدند، مطمئنم که امروزاوضاع دربسیاری مناطق خیلی وخیم است: مناطقی که تضادهای موجودباسیستم بسیارحادگشته اندامّا هیچ گزارشی درموردشان نیست. ازسال ۱۹۷۶ فعالیتهای انقلابی زیادی جریان داشته است. بین سالهای ۷۸ - ۷۶ دوره، تقابل باحکومت بوده است - تقابلی مداوم - اینك آنهاتلاش میکنندتجمعات وجلسات رامنع کنندوحتی ممکن است برای دوباره قدغن کردن تشکلات تلاش نمایندامّاچیزی که آنهادراین دوره قادر بانجامش نخواهندبودسرکوب مردم وعزم راسخشان است. اینجامسئله تدارك حائزاهمیت بسیاری است. به همان میزان که مردم برترس غلبه کرده اندواوضاع تقابلی همه جانبه رامی طلبد، تدارك نیز باید صورت گیرد. مردم بایدمسلح شوندمانمی خواهیم آنهادرمأموریتهای انتحاری خودرافداسازند. مردم باید به چیزی بیش ازسنگ وکلوخ مسلح گردند، بایدتدارك دید.

"کرگدن" هادیگررعب آورنیستند

س . حکومت برای سرکوب خیزش‌های اخیرچه اقداماتی رااتخاذکرده است؟

پ . نکته اینجاست،حالاکه آنها ارتش رابرای سرکوب بکارگرفته اند درواقع تنهاچیزدیگری که برایشان مانده کمك گرفتن ازخارج است ـ مثلا"وارد کردن آمریکا ..... میتوان گفت که بیشترین تأثیرراتشکیلات دانش جویان آفریقای جنوبی SASO که درابتدا"جنبش آگاهی سیاهان"خوانده میشدبراین نسل گذارده است. درسالهای ۶۰ آنهارهبران تشکیلاتهاراکشتندواین کارتاخیزشهای سال ۷۶ ادامه یافت. ازاین سال به بعد دیگرکاری نمیتوانستندبکنند،هیچ سبعیتی نمیتوانست جلوی مردم رابگیرد. منظورم این نیست که حکومت دیگر کارهای سابقش رانمیکندمسئله آنست که آنهابهیچ طریقی نمیتوانندمبارزه و شورانقلابی مردم رامانع شوند،مردم دیگر مرعوب قدرت دولتی نمی شوند. دستگیری وکشتارادامه داردامااین دیگر ابزار مرعوب کننده مردم نیست.

ر . سابق براین "کرگدن"ـ که زره پوشهای عظیم الجثه ای شبیه تانکهای آلمانی است ـ مظهردولتی ارعاب بود. اماهمانطورکه قبلا" گفته شدمردم بجائی رسیده اندکه دیگرازآن هراسی بدل راه نمیدهند. خیلی هاهنوزنمیدانندکه رژیم چگونه قدرت سرکوب رابکارمی‌گیرد: درسالهای ۶۰ بعدازدستگیری رهبران هردادگاهی که تشکیل میشد می دانستیم که آخرش عده ای اعدام خواهند شد،درسال ۷۶ اکثرکشته شدگان را در کامیونهای بدون پوشش می انداختند. که درآنهاانسانهای زنده ،اجسادمردگان وزخمی هایکجاحمل میشدند. کامیونها این مجموعه رابه ایستگاههای پلیس می‌بردودرآنجاتخلیه میکرد. اگرکسی زنده بودودادوبیدادنمیکردبهیچ طریقی زنده بودنش تشخیص داده نمیشدومن مطمئنم که بسیاری زنده زنده دفن میشدند.

خشم رشدیابنده

س . "زندگی روزمره" درآفریقای جنوبی چگونه است؟

ح . ... زندگی روزمره یعنی دیدن پدرومادرهائی که بازداشت فرزندانشان رابدست پلیس بی آنکه کاری ازدستشان برآیدنظاره میکنند. یعنی دیدن هجوم نابهنگام بخانه در ساعات نیمه شب ،دیدن فرزندانی که دربرابرچشمانت اسیرمیشوندوکتك می‌خورند،دیدن کتك خوردن وتحقیرشدن پدرومادرت ـ مادرت رافاحشه مسی‌خوانندوپدرت راناسزائی دیگرنثار میکنندوکتك میزنند،اینست زندگی روزمره . زندگی روزمره یعنی دیدن تمامی کشورهای سرمایه داری غرب که ازآزادی وآزادی سرمایه گذاری وازاین قبیل چرت وپرت هادم میزنندودرهمان حال ستمی راکه برماروامیشودتحت عنوان مبارزه باستم وکمونیسم پرده پوشی میکنند......

ر . ... زندگی درچنین جامعه‌ای بمعنای آنست که مادرت ممکن است بخانه نیایدچون درراه ماشین پلیسی درایستگاه ایستاده ودفترچه های عبور مردم راکنترل میکند. بارآمدن دراین جامعه بدین معناست که اگرمادرت را درایستگاه اتوبوس یاراه آهن توقیف کنندتاسه روزیاحتی یکهفته بهیچوجه نمی فهمی چه برسرش آمده تنهاممکن است ازهمسایه ای بشنوی که مادرت را گرفته اندیافردی که تازه اززندان آزادشده خبرمیدهدکه اورادیده است... اینست معنای بارآمدن دراین سیستم ـ پدرومادرهاهرگزنمیدانندفرزندشان که صبح ازخانه بیرون زده،شب بازخواهد گشت یانه ؟ وقتی بزرگترمیشوی و آرزوی رفتن به باغ وحش رامیکنی هرگزنمیتوانی بآن جامه عمل بپوشانی. "قوانین مناطق گروهی "هنوزموجودند و اگرسیاه باشی بدون دفترچه عبوربعد ازساعت معینی نمیتوانی درژوهانسبورگ بمانی. اماحتی داشتن دفترچه عبورهم کافی نیست چون پلیس میخواهدببیند طبق بند A۱ ـ ۱۰ قانون ،اجازۀ بودن درمنطقه ژوهانسبورگ راداری یانه. این بندمی گویدتودرژوهانسبورگ هستی چرا که والدینت نیروی کارشان رادراینجا می فروشندیاخودت اینجادنیاآمده ای و یانیروی کارت رااینجامی فروشی درغیر اینصورت حق بودن درژوهانسبورگ را نداری. تنهاداشتن دفترچه عبورکافی نیست،اگردفترچه ات مهرنداشته باشد تراسوارماشین پلیس می کنندوبه نقطه‌ای دیگرمیبرند. بنابراین وقتی درمناطق سفیدهستی "قانون مناطق گروهی"شامل حالت میشود. بارآمدن دراین سیستم یعنی آگاهی به آزادنبودن،یعنی آگاهی بجائی نداشتن درکشورخویش. یك وجب زمین هم وجودنداردکه بتوانی آنراسرزمین خودت بدانی.به هیچ جانمیتوانی احساس تعلق بکنی مگراینکه آنها تصمیم بگیرندتوبکجامیتوانی متعلق باشی، مثلا"مناطق رزرواسیون. بارآمدن در آزانیایعنی آگاهی به اینکه سفیدبودن برتربودن است،باهوش بودن است، نسبت به هرچیزدرزندگی حق داشتن است ـ حق تصمیم گیری برای سیاهان داشتن چراکه آنهانمی توانندبرای خود تصمیم گیری کنند. بارآمدن درآزانیا، خصوصا" زمانی که بدرجه ای ازآگاهی رسیده ای ومیدانی یك جای کاراشکال دارد،یعنی همیشه کفری بودن. جلوی خشم خودت رانمی توانی بگیری زیرامرروزد به تویادآوری میکنندزندگیت راکس دیگری می چرخاندهمان کس که ترا به معدن می فرستدتاطلا والماس استخراج کنی واین کاربرای تویاخانواده یا مردمت هیچ بهره ای ندارد. پس ،تو آتش فشانی هستی که هرآن منفجر خواهدشد.

شهرهاوشهرکها

س . اکثرخیزشهای آفریقای جنوبی امروزه درشهرکهای اطراف شهرها متمرکزند،میتوانیدموقعیت این شهرکها راتشریح کنید؟

ج . طبق "قوانین مناطق گروهی" قراراست هرشهری درآفریقای جنوبی به منطقه ای برای سفیدان،منطقه ای برای آفریقائی ها،منطقه ای برای رنگین پوستان ومنطقه ای برای هندیان تقسیم شده باشد.... اغلب این تقسیم بندی ها درسال های۱۹۴۰ و۱۹۵۰تکامل یافتند. و مردمی که تابدان زمان بایکدیگر زندگی می کردندبدینگونه تقسیم شدند. این پروسۀ جدائی رادرزمینۀ جابجائی نیز مشاهده می کنیم. من می دانم که در سال های۱۹۶۰ درجائیکه مادربزرگم زندگی می کردمخلوطی ازآفریقائی ورنگین پوستان زندگی می کردند. اینهارا از یکدیگرجداکرده ودرنقاط مختلفی اسکان دادند. این تصویرعمومی اوضاع است. در شهرك های مختلف حتی خانه هانیز با یکدیگرمتفاوتند. فقط بانگاهی به آنها می توان موقعیت قانونی افرادرادریافت. اگربه مناطق سفیدهابروید، زیباترین قصرهارامی توانیدببینیدآنهاخانه هائی نیزبرای سفیدپوستان فقیردارندوچنین توازنی درشهرك های مانیزوجوددارد،اما آنهابسیاربزرگترازهرآنچه که درشهرك‌های ماممکن است پیداشودمی باشند. در مناطق هندیان و رنگین پوستان خانه‌هاکوچکترازمناطق سفیدهاهستند. اما کماکان تسهیلات موجوددرآنجابسیار عظیمترازشهرك های آفریقائیست،مانند

سیستم آب وبرق وغیره.

ر. من می حواهم نکته ای درمورد اینکه شهرهاچگونه تشکیل یافتنداضافه کنم. ساختارشهرهاآنچنان است که ثروتمندان سفیددردورترین نقطهٔ ممکن ازهرکس دیگرزندگی می کنند. اینها مناطق ثروتمندنشین هستند،ومناطق دیگر مانندمرکزشهرومراکزخریدوجوددارند. سفیدپوستان فقیردراطراف این مناطق زندگی می کنند. سپس بفاصله تقریبا" هشت مایل ازمرکزشهر،مناطق زندگی هندیان است. بفاصلهٔ تقریبا"پنج تاهشت مایل ازشهررنگین پوستان زندگی می کنند ـ که ازهندیان مجزاهستند. دورترازاینها،جائی ست که آفریقائی ها زندگی می کنند ـ شهرك های آفریقائی‌ـ هاکه شهرنمی باشندزیرافقط سفیدها می توانanددرشهرهازندگی کنند. این شهرك ها۱۵تا۲۰مایل ازشهرهاوآن مناطق ثروتمندنشین فاصله دارند. نکتهٔ دیگرکه درموردشهرك هاباید به آن اشاره کرد خانه هائیست که قشرممتازدرآن زندگی می کند. وزمانی که خارجی ها،بخصوص آمریکائی هابه آزانیاسفرمی کنندهمیشه به این بخش ازشهرك می روند. برای دادن تصویری واقعی ازشهرك،لازم است بگوئیم قبل ازواردشدن به محلی که ما به آن بونداك یامرکزشهرك می گوئیم، می توان این قشرممتازرادید. اکثرآنان دررشته هائی مانندپرستاری ومعلمی تخصص دیده اند. اینهاکسانی هستندکه قادربوده‌ـ اندخانه های چهاراتاقه گرفته واتاق هائی برآن بیافزایند،بنابراین این خانه ها بسیاربهتربه نظرمی آیند. درژوهانسبورگ هرچهارشنبه اتوبوس های توریستی،خارجی‌ـ هارابه سووتو برده واین خانه هارابه آنها نشان می دهند. نکتهٔ عجیب درمورداین خانه هاآن است که درکنارخط اصلی راه آهن ساخته شده اند،بنابراین وقتی یك خارجی یاتوریست باشید،فقط این خانه هارامی بینیدچون خارجی هاوتوریست‌ـ هافقط ازراه های اصلی گذرمی کنند...

یکی دیگرازویژگیهای شهرك آنست که درورودی آن یك مرکزپلیس،یك آبجو فروشی ویك پمپ بنزین وجوددارد هیچیك ازاینهاهرگزدراختیارمانبودند. آنها متعلق به سفیدهائی هستندکه سیاهان را برای اداره آنهااجیرکرده اند. بنابراین وقتی وارداین اماکن میشویدبنظرتان می رسدکه ازآن سیاهان هستند. بغیر از آبجوفروشیهاوپمپ بنزینها،خوابگاههائی نیزدرشهرکهاوجوددارند. اینجامحل اسکان کارگران مهاجراست،آنها بدین دلیل مهاجرمحسوب میشوندکه تازه به شهرك آمده اند. سیاهان ساکن این شهرکهانیزخوددرابتدابعنوان کارگر مهاجروارداین شهرکهاشدنداماگرایش آنهااقامت درشهرك وتشکیل خانواده ـ است. علت آنست که مثلا" اگربرای فلان مدت دراینجابمانی ازشرائط لازم برای اقامت دائم درشهرك برخوردار ـ خواهی شد. بنابراین بین ماوتازه واردین تفاوتی موجوداست. یعنی احساس می کنیم درجائی مستقرشده ایم اماواقعیت چیز دیگری است،چون دفترچه عبورنشان میدهدکه توازپدرومادرمهاجری که برای فروش نیروی کارشان به شهرك آمده وده سال دراینجااقامت کرده اندتولد یافته ای وازآنجاکه خودت دراینجا مانده ای برای فروش نیروی کاربه کار‌ـ فرمای سفیدپوستی مراجعه کرده ای.

بنظرمی آیدموقعیت ثابتی پیداکرده ای اماهرگزاینطورنیست. گویاحالادرحکومت بوتابحثی راه افتاده که می خواهندوضع ساکنان شهرك هاراتثبیت کنندوگویا قراراست قوانینی بگذرانندتامابتوانیم قراردادهای ۹۹ساله برای خانه ببندیم و ازاین قبیل چرت وپرت ها. اماهیچکدام ازاین ماجدائی اساسی فیزیکی مردم را حل نمی کند.

آبجو فروشی ها،پمپ بنزین هاو ایستگاه‌ـ های پلیس

ج. ... من می خواهم درموردجنبهٔ دیگری غیرازایستگاه های پلیس صحبت کنم وآن آبجوفروشی هاست. اولا" این اماکن محل تولید درآمدشهرك هاست. مثل زاغه های آمریکاکه پرازمغازه های مشروب فروشی است [البته اینجاتوده ـ هابیشترتحت استثمارهستند] درشهرك ـ های آفریقای جنوبی هم عینا"همینطوراست. یکی دیگرازمشخصات شهرك هاوجودیك کلیسادرنبش هرخیابان است. پس ما علاوه برایستگاه پلیس وآبجوفروشی،کلیسا هم داریم. وقتی شورش بپامی شودمردم این اماکن رابه آتش می کشند،واولین جائی راکه حکومت بازسازی می کندآبجوفرو‌ـ شی هاست. گاهی اوقات،حتی قبل ازاین کار،موقتا"جائی رابه آن اختصاص می ـ دهند. آنهاحتی ازآبجوسازی خانگی هم نگذشته اند [اینکاردرشهرك هاخیلی طرفداردارد] و نوع خطرناکتری از آن راتولیدکرده اند. بعضی وقت هابازسازی پستخانه یامحل مورداستفاده ای نظیراین سال هاطول می کشد،اماآبجوفروشی فورا" بازسازی می شود. با اینکارمی خواهند مردم راازفکرکردن بازدارندوالکلیسم وامثالهم راارواج دهند. ادارهٔ آبجوفروشی بعهده شهرداری هابود و وابسته به آن بحساب می آمداماازقرارحالاآن رابه انجمن شهرسپرده اندتاازدرآمدش استفا‌ـ ده کنند....

ر. ....من می خواهم درمورد خوابگاه هاصحبت کنم،جائی که کارگران را درآنجااسکان می دهند. قبلا"فقط به مردها جامی دادند،اماحالا خوابگاه های زنان مثلا"درمنطقهٔ دایپ کلوف (سووتو)،هم وجوددارند. شرایط آنجاحتی اززندان هم وحشتناکتراست. چهارتاهشت نفر در یك اتاق ۱۵×۸. تخت هاعین سربازخانه برهم سوارند. این جای خواب است و دراطاق جداگانه ای هم قفسه هاقراردارد. درآنهالباس هاووسائل نظافت واشیاء خصوصی شان رامی گذارند. شرایط زندگی،غیرانسانی است: برقراری ارتباط باغریبه هابااین وضع مشکل است. و زندگی روز به روزسخت ترمی شود. درواقعیت،اینجاهرگزخانهٔ کسی نیست مگرروزهای آخرهفته وآنهم وقتی که کار‌ـ فرمابه آن اندازه "مهربان"باشدکه یك روز مرخصی بدهد. زنان صبح سرکار می روندو شب برای سربه زمین گذاشتن بعد ازیك روزکارطولانی به خوابگاه بازمی گردند. خوابگاه هااگرچه درشهر‌ـ کها هستندامادرواقع خیلی دورترازآنها بناشده اند،سیستم طوری عمل می کندکه مردم شهرك،ساکنین خوابگاه راازخود نمی دانند....

س. مردم آزانیاهمیشه به"زندگی شهرکی"اشاره می کنند. همهٔ شمادراینجور جاهابزرگ شده اید ـ زندگی شماجوانها درشهرك چگونه بود؟

ب. همیشه مشغولیاتی پیدامی شد. اکثردوستانم،بچه محل بودند. ازمحلات دیگرکسی رانمی شناختم. اکثربچه ها کارگربودندومن تنهامحصل گروه بودم. در سووتو،فوتبال بزرگترین سرگرمی است،مردم همیشه منتظرشنبه و یکشنبه هستند تابه تماشای مسابقات بروند. نکته دیگردرموردجوانان اینکه،همیشه نسبت به وضعیت دیگرنقاط جهان کنجکاوند،ما ساعت هاصرف مطالعه و بحث درباره جا‌ـ های می کردیم. مسئلهٔ مهمی که باید به آن اشاره کنم وجودالکل بعنوان وسیله صرف انرژی وتفریح مهم شهرك هاست. تقریبا"تفریح دیگری وجودندارد. خشونت بخش دیگری اززندگی ماراتشکیل می ـ



دهدواین بخشاً ازالکل برمی خیزد. اما علت عمدۀ آن وجودستم است،علت آن، انباشته شدن اینهمه آدم دریك وجب جاست. جوان آفریقای جنوبی خیلی سیاسی می شود. جوانان درگروه هائی مانندکلوپ‌رقص،کاراته یاگروه های اجتماعی عضوی شوندکه درواقع همۀ آنها تجمعاتی سیاسی هستند.

اجتماعی شدن

ج. وقتی سیاه هستی خیلی زود به موقعیت خودت ازنظراجتماعی آگاه می شوی،تویك سیاه هستی وبه همین دلیل درشهرك زندگی می کنی. مسائل معینی هستندکه ازهمان بچگی به توگفته میشود - آنجانمی توانی بنشینی،آنجاجای سفید پوستان است،نمی توانی واردش شوی - این حرف هاراقبل از اینکه از سفیدها بشنوی مادرت به تومی گوید. بنابراین ازکوچکی آگاه می شوی،تا آنجا که جرئت نمی کنی به بچۀ سفیدی که ازکنارت رد می شودچیزی بگوئی. حتی بعضی وقت ها، حسابی ترس گریبانت رامی گیرد،بچۀ سفیدمی تواندبه توسیلی بزندوتو اولین چیزی که به ذهنت خطورمی کند خطر دستگیری درصورت مقابله به مثل است. مازپنج سالگی چنین احساسی راباخود حمل می کنیم.....

ر. همین الان چیزعجیبی بخاطرم آمد. البته الان بنظرعجیب می آیدولی قبلاً برایمان نوعی تفریح بود. شنبه ها مابه شهر می رفتیم تاخریدهفتگی کنیم، آنجاسوپرمارکتی بودبنام "او - کی O.K" - ازآن فروشگاه های زنجیره ای - موقع چیدن قوطی های حلبی موادغذائی درسبدمان آنهاراطوری قرارمی دادیم که درست درگوشۀ سبدباشند،وقتی به سمت مرکزشهرراه می افتادیم وسفیدی ازمقابل می آمد کاری می کردیم که گوشۀ سبدبه زانوی طرف بخوردومابدون آنکه پشت سرمان رانگاه کنیم به راه خود ادامه می دادیم.

س. بین شهرك های مختلف آفریقائی،رنگین پوست و هندی چه مناسباتی وجوددارند؟آیاتابحال درشورش های هم‌دیگرشرکت کرده اندیابه حمایت از هم برخاسته اند؟

ر. این مسئله همین حالا دارد اتفاق می افتد. صحبت هائی درموردجداکردن فیزیکی مردم درجریان است مثلاً اینکه چطورمنطقۀ رنگین پوستان به آفریقائی‌هانزدیکتراز هندی هایاسفیدهاست رابه یادآورید. بنابراین بین این دومنطقه رفت وآمد آزادانه ترصورت می گیرد. اما اینجا هم مسئلۀ ساختارمطرح است، بایدببینیدکه ساختارچه می کند. رنگین پوستان ،مدارس رنگین پوستی درشهرك‌های رنگین پوست رادارند،آفریقائیان نیزبه همین ترتیب. بنابراین دلیلی برای رفتن به نقاط دیگروجودندارد. برنامه‌های ورزشی عامل گردهم آئی مامی شود. اینجا فقط یك ورزشگاه - اورلاندو - وجوددارد که مردم برای دیدن فوتبال به آن می روند. یکی ازمشکلات مهم رابطه میان هندی هاوآفریقائی هاست. تنهادلیلی که یك آفریقائی راوادارمی کند به منطقۀ هندی هابرود،رفتن به سینما است. یا رفتن برای خرید،چون هندی ها اکثراً بازرگان هستند،وضعشان بهتراست ودر مناطق بهتری زندگی می کنند. امانمی‌توان گفت آنهاباماقاطی نمی شوند، خصوصاً امروزکه در سازمان AZAPO مثلاً می توان رنگین پوست و هندی و آفریقائی رادریك تشکیلات دید. پس سدها شکسته شده اند.

ج. .... این "جنبش آگاهی سیاهان" بودکه سیاست خودرابسیج همۀ گروه های مردم دریکجاقراردادوبه آنهاگفت که شما تحت ستم هستید،همۀ شما. شماهمگی سیاه هستید. استفاده ازکلمۀ سیاه درآزانیابه این معنا نبود که توآفریقائی یاهندی یارنگین پوست بودی بلکه وابستگی این گروه هابه یکدیگر رانشان می داد،آنها توسط سیاهی شان بهم متصل بودندو این استثمارموجودعمدتاً ازسیاهی شان ریشه می گرفت. پس از فعالیت "آگاهی سیاه" بودکه همکاری زیادی بین آنان مشاهده شد. درسال۱۹۷۶همکاری زیادی بین همه مردم وجودداشت،مدارس رنگین پوست به پشتیبانی سیاهان برخاستند،حتی میتینگ های مشترك برگذارمی شدواین تاکنون ادامه یافته است.

روش های کنترل

س. حکومت چقدربرشهرهاکنترل داردوازچه طریقی آنرااعمال می کند؟

ر. سابق براین شهرك هامستقیماً توسط سفیدپوستان اداره می شدند، آن یارو که رأس کارقرارداشت سفیدبود و بنابراین درشهرداری چهره های سفید می دیدی. پس ازسال۱۹۷۶اوضاع عوض شد چراکه اولین آماج حملۀ خیزش ها،سفیدهائی بودند که شهرك هارااداره می کردند. خشم مردم آنچنان بود که دستشان به اولین سفیدی که می رسیدهم راخالی می کردند. بعد ازاین تاریخ سفیدها دوباره به شهرك هابازگشتندامااین بار تحت حفاظت شدید. آنهابخاطرکار در شهرك اضافه حقوق می گرفتند،اما با ادامۀ مقاومت فهمیدند که دیگرنمی توان به این روش ادامه داد. بنابراین حالا برای ادارۀ شهرك ازعمال سیاهپوست خوداستفاده می کنند. اینهاهم تحت حفاظت شدید هستند،زیرامردم فهمیده اند که اینهاراهم بایدنابودکرد. کنترل قبلا توسط ایستگاه پلیس اعمال می شد،بازهم

بقیه درصفحۀ ۸۶

شادباش ح.ک.پ به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

به کمیتهٔ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

رفقا،

درودهای رزمنده وپرشورخودرابمناسبت اولین سالگردایجاد ج.ا.ا. و روز جشن پرولتاریای بین المللی به شماو از این طریق به تمامی اعضای جنبش نثار می کنیم. امروزبرای کمونیستها، طبقهٔ کارگر، انقلابیون وستمدیدگان جهان حقیقتا تلاقی دوجشنواره مبارزاتی است.

شرایط جهانی وجودتکامل ناموزونی رادروضعیت انقلابی عمیقاً آشکارمی سازد. ستمدیدگان واستثمارشوندگان تحولی واقعی وریشه ای راطلب می کنند. دریک کلام، همانطورکه لنین بماآموخت، پائینی‌هادیگربه شیوهٔ کهن زندگی کردن نمی گذارندو بالائی هانمی توانندبه شیوه قدیم حکومت کردن ادامه دهند. بنابراین، روندعمده انقلاب است زیراتنها انقلاب می توانندمسائل بنیادین پیشاروی جهان راحل کند. مامبارزهٔ طبقاتی را بطوربین المللی بااین چشم اندازوتضادهای موجوددرآن موردارزیابی قرارمی دهیم: بحران عمیق وادامه دارامپریالیستی، گرسنگی وفقر، جهل، ستم وکشتارزجردهندهٔ توده های مردم - خصوصاً ملل ستمدیده - راپیش ازپیش وخیم ساخته وبرخوردوجدال میان امپریالیستهارا برای حفظ حاکمیتشان (خصوصاً امرتسویه حساب سرکردگی جهانی میان امپریالیسم یانکی وسوسیال امپریالیسم روس) تشدیدمی کند. اینهادرهمدستی بامحافل ارتجاعی بومی آتش جنگهای ناعادلانه، ضدملی وضدانقلابی علیه توده های مردم را برافروخته اندوتدارکات پلیدجنگی شان راجهت انجام جنگ جهانی سوم با طرح ها واسلحه های استراتژیک وسنتی به پیش می برند(جنگی که بشریت رابا فلاکتی جدیدوبسیارمرگبارترازگذشته تهدیدمی کند)واین درشرایطی است که نواحی توسعه نیافتهٔ جهان به عرصهٔ جنگ های کشتارگرانهٔ روزمره وپایان ناپذیر بدل گشته اند. بموازات همهٔ اینها، تهاجم ایدئولوژیک ارتجاعی ومنحط بورژوائی همراه باآزارفزایندهٔ سیستماتیک، تحریف ونفی مارکسیسم اعمال می شودکه پلیدترین تجلی آن رویزیونیسم است. رویزیونیسم مستقیماً ایدئولوژی پرولتاریای بین المللی یعنی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم رانشان رفته. امااز دل زوال مخرب که برای یک پروسهٔ تاریخی طولانی گریبان گیرامپریالیسم است، توده های تحت استثماربپامی خیزند، طبقهٔ کارگرباماًموریت تاریخی اش، ملل ستمدیده باجنبش های قدرتمندرهائیبخش خویش، انقلابیون، واحزاب کمونیست وفاداربه طبقه ومارکسیسم، که درمیانهٔ توفان، به پیش، به سوی هدف عظیم کمونیسم مصممانه گام می زنند.

این چشم اندازی است که درآن جنبش انقلابی انترناسیونالیستی سربلندمی کند، سه درفش کبیر(مارکس، لنین ومائوتسه دون) راباهتزازدرمی آورد، درراه اتحادرزمندگان کمونیست احزاب وسازمانهای وفاداربه پرولتاریا ومارکسیسم گرانقدرگامهائی بلند برمیداردووظیفه سازماندهی صفوف کمونیستها، انترناسیونالیستهاراپاسخ می گوید، سازماندهی آنان که استوارانه برشعارخاموش ناشدنی"کارگران تمام کشورهامتحدشوید"پافشاری می کنند و خودرادرخدمت انقلاب جهانی قرار داده اند، آنان که دست ردبه سینهٔ رویزیونیسم کثیف گورباچف ها، تنگ سیا ئوپینگ ها، خوجه هاودنباله روانشان زده، وباآن نبردکردند. آنان راکه مارکسیسم خصوصا"سومین قله آن یعنی مائوتسه دون راتائیدکرده، ازآن به دفاع برخاسته وبکارش بسته اند. امروز مائوتسه دون سنگ محکی درمبارزه میان مارکسیسم ورویزیونیسم است. این معیاروحدت کسانی است که علت وجودیشان مبارزه برای درخشش آفتاب کمونیسم برجهان می باشد، کسانی که هواداردیکتاتوری پرولتاریاهستند، کسانی که قهرانقلابی راتائید می کنند، کسانی که باوحدت متشکل بین المللی کمونیست هاجهت مبارزه بمثابه یک طبقه با منافعی عمومی وجهانشمول موافقند.

این وظیفه بزرگ راجنبش انقلابی انترناسیونالیستی بدوش گرفته وبه پیش می برد. حزب مائیزمسلما" بخاطر اهمیت وضرورت وظیفه حاضربه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی پیوسته تا امروزنیزمانندگذشته درراه تحقق وظائفی که انترناسیونالیسم پرولتری ایجاب می کند، تلاش نماید. اینک حزب کمونیست پرو پنجمین سال ازجنگ خلق را پشت سرمی نهند. طی این پنج سال، حزب ۲۵۰۰۰ عملیات مسلحانه رابانجام رسانده ودرجریان این نبردهاموفق گشته ارتش چریکی خلق راشکل دهد. ارتش چریکی خلق ستون فقرات مناطق پایگاهی قدرت نوین دولتی (دمکراسی نوین) است که راه خودرادرمیان مردم می گشاید. دشواری مبارزه خودرابشکلی موجزدروجود ۱۰۰۰۰ جانباخته نبردها، یا"ناپدیدشدگان" بیان می کند. لیکن، علیرغم تشدیدجنایات عظیم نیروهای مسلح ارتجاعی درسال گذشته ماکار خودرابه مناطق جدیدی گسترش دادیم و درمناطق پیشین نیزفعالیتمان راتداوم بخشیدیم. جهت گیری مااینگونه بود: "آتشی بزرگ بیافروزیم، شعله هارادامن زنیم، مبارزه توده هارااساسا" به سطح مبارزه مسلحانه تکامل بخشیم. بگذارید تامهمیزسرکوب مارابه پیش رانند". بدین طریق، جنگ خلق همچنان در کشورمابسوی شعله های درخشان جورانه به پیش می رودوگسترش می یابد، ریشه می دواند و وظایفی جدیدتر و عالیتر راتدارك می بیند. این جنگ درهمه حال تحت هدایت مارکسیسم لنینیسم - مائوئیسم قرارداشته و بخاطر برابری مردم ما، بمنظورانقلاب جهانی و برای خدمت به آن جریان دارد. ما به وظایف ج.ا.ا. خدمت کرده ایم و همچنان خدمت می کنیم. مابیش ازپیش خواهان هرنوع کمک به هدف ظفرمند خویش که برابری برای پرولتاریا و غلبهٔ کمونیسم درسراسرجهان است هستیم وقادربه این کارمی باشیم.

رفقا،حزب کمونیست پروبخشی از ج.ا.ا. است وبه این امرافتخار می کند.ماافتخارمی کنیم که درصفوف این جنبش درخدمت به نبردتاریخی و گستردهٔ پیشاهنگ قرارداریم،بعلاوه ما افتخار می کنیم که دوش بدوش دیگررفقادرصفوف ج.ا.ا. ایستاده ایم.وانگهی ،حزب مااحساس می کندکه براثرابرازمداوم انترناسیونالیسم پرولتری و حمایت های رفیقانه و چشمگیراحزاب وسازمان های کمونیست قدرتمندترگشته است.مابالاخص از تشویق وحمایت دائمی کمیتهٔ ج.ا.ا سپاسگزاریم.

رفقاتمامی اینها،مسئولیت انترناسیونالیستی پرولتری ماراافزونی بخشیده وتعهدخدشه ناپذیرمان رابه انقلاب جهانی و تشکل مشخص کنونی آن(ج.ا.ا) بالامی برد.

امروزدرسراسرجهان اول ماه مه روزپرولتاریای بین المللی راجشن می گیرند.مااحساس می کنیم که جنبش قدرتمندکارگران وخلق هاتوانمان رافزونی می بخشد ،احساس می کنیم که دوباره نیروهای مابرای به لرزه درآوردن جهان بمیدان آمده اند،این مبارزه رعدآسای طبقاتی تحت رهبری کمونیستهاست که جهان رابلرزه درمی آوردواین رهبری کمونیستی است که جدال می کند تا درفش جاودان مارکس،لنین،مائورابه پیش برد.این تأکیدی دوباره برتعهدوراه ما بمثابه بخشی ازمارش سدناپذیربشریت ازطریق انقلاب بسوی کمونیسم است.

زنده باداول ماه مه!
جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را گسترش دهیم!

افتخار برمارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم!

کمیتهٔ مرکزی ح.ك.پ
مه ۱۹۸۵

بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی درمارس۱۹۸۴بتصویب نمایندگان و ناظران احزاب و سازمان های شرکت کننده دردومین کنفرانس بین المللی که به ایجاد ج. ا. ا. انجامید،رسیده است. این احزاب و سازمان ها عبارتند از:

اتحادیه کمونیست انقلابی(جمهوری دمینیکن)
اتحادیه کمونیستهای ایران(سربداران)
حزب کمونیست بنگلادش(م.ل) (ب . س . د. / م.ل.)
حزب کمونیست پرو
حزب کمونیست ترکیه/م.ل.
حزب کمونیست انقلابی آمریکا
حزب کمونیست کلمبیا(م.ل.) کمیته منطقه ای مائوتسه دون
حزب کمونیست سیلان
حزب کمونیست نپال
حزب کمونیست انقلابی هند
سازمان کمونیست پرولتری (م.ل.) ایتالیا
کلکتیوتبلیغ و ترویج کمونیستی ایتالیا
کمیته بازسازی حزب کمونیست (م.ل.) هند
گروه پرچم سرخ (نیوزلاند)
گروه های کمونیستی ناتینگهام و استاکپورت (بریتانیا)
گروه کمونیست انقلابی کلمبیا
کمیته کمونیستی ترنتو(ایتالیا)
گروه انترناسیونال انقلابی هائیتی
حزب پرولتری پورا بنگلا(ح.پ.ب.س.)ـ بنگلادش

توضیح

دفتراطلاعات ج.ا.ا. اعلام می دارد:

۱)ازادغام کمیته بازسازی حزب کمونیست انقلابی هند و کمیته رهبری مرکزاتحادانقلابیون کمونیست هند سازمانی جدیدنتیجه شده است که کمیته رهبری حزب کمونیست انقلابی هند نام دارد.این سازمان جدید عضو ج.ا.ا می باشد.

۲)حزب کمونیست بنگلادش(م.ل)که به بنگلادش سامیاباذی دال(م.ل)مشهور است،بعنوان یکی ازسازمان های پیوسته به ج.ا.ا. پذیرفته گشته است.

بیانیه به زبانهای زیرموجوداست:
عربی،بنگالی،چینی،کرول،دانمارکی،انگلیسی،فارسی،فرانسوی،آلمانی،گوجاراتی،هندی، ایتالیائی،کانادا،مالایلام،نپالی،پنجابی،اسپانیائی،تامیل،ترکی
برای اطلاعات بیشتر:بادفتراطلاعات جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به آدرس زیرمکاتبه کنید:

BCM RIM
London, WC1N 3XX
U.K.

هرگز درسهای ویتنام را فراموش نکنید

آوریل امسال دهمین سالگرد رویدادی عظیم در تاریخ بشریت است ــ شکست کامل امپریالیسم آمریکا بدست مردم هند وچین. درباره این سالگرد خطیر بسیار نوشته شده است، خصوصاً در مطبوعات ایالات متحده که برایش جنگ ویتنام، و بویژه نتیجه آن، یادآور کابوسی هولناک است.

تنها عده محدودی از کسانی که آنزمان از لحاظ سیاسی آگاه بودند، می توانند آخرین لحظات نشاط آور آن درگیری را هنگامی که سفیر امریکا پرچم خونین امریکا را که در سفارت افراشته شده بود در چنگ گرفته و سوار هلیکوپتر می شد، در موقعی که هزاران نفر از مرتجعین ــ همدستان ارتش تجاوزگر، شکنجه گران، تاجران مواد مخدر، صاحبان فاحشه خانه ها ــ با وحشت از پیشروی ارتش انقلاب که از هر طرف نزدیکتر می شد پا به فرار می گذاشتند، از یاد برده باشند. هرگز، چیزی نمی توانند پیروزی را که توده های مردم در رمیدانــ های جنگ ویتنام، لائوس و کامبوج بر علیه مسلح ترین ارتشی که تاکنون بر روی کره زمین جولان داده است، بدست آوردند، از یادها محو کند.

جا دارد به بازگویی چند واقعیت بپردازیم. در اوج جنگ، ۵۰۰/۰۰۰ سرباز امریکایی در مقابل مردم ویتنام صف آرایی کرده بودند. بیش از یک میلیون نفر تنها در ویتنام کشته شدند. مقدار بمبهایی که آمریکا بر شمال ویتنام ریخت بیشتر از مقداری بود که در تمام طول جنگ جهانی دوم توسط دو طرف استفاده شد. ناپالم، اردوگاههای کار اجباری، قتل عام مردم روستاها. با این حال علیرغم تمام اینها، امپریالیسم امریکا شکستی قطعی خورد.

در سراسر جهان توجه به جنگ خلق جلب شده بود. انقلابیون در همه جا، از جمله نیروهای انقلابی کمونیست آنزمان به دفاع از مبارزه بر حق مردم ویتنام برآمدند. مسری بودن شعله های ویتنام با ظهور جرقه مبارزات انقلابی اول در یک گوشه، و سپس در گوشه دیگر جهان ثابت شد.

این حقیقت که ویتنام نمونه مجسم آمال انقلابیون بود، تلخی ناکامیش را بیشتر ساخت. حتی قبل از اینکه پیروزی کامل گردد، میوه های پیروزی در حال فاسد شدن بوده و بالاخره از مردم دزدیده شدند. شوروی جای امریکا را بعنوان ارباب واقعی هند و چین می گرفت ــ بصورتی کامل با جنگ نو ــ مستعمراتی خودش که اینبار توسط ارتش ویتنام بر علیه مردم کامبوج به پیش برده می شد ــ.

اشکال در اینجا بود که رهبری مبارزه، حزب کارگران ویتنام، توسط یک خط مارکسیست ــ لنینیست قوی هدایت نمی شد. وقتی که مائوتسه دون مبارزه عظیم ایدئولوژیکی بین مارکسیسم ــ لنینیسم و رویزیونیسم مدرن را رهبری می کرد، مبارزه ای که با انتشار پلمیکهای حزب کمونیست چین بر علیه رویزیونیسم چین بر علیه رویزیونیسم خروشچفی در سال ۱۹٦۳ کلیه انقلابیون جهان را بدور خود جمع آوری کرد، حزب ویتنام راهی موهوم و میانه را برگزید. این حزب، مبارزه عظیم را "تفرقه افکنانه" نامیده و بخاطر یک "اتحاد" بی پرنسیب بین مارکسیستها و رویزیونیستها از مارکسیست ــ لنینیستها خواست تا از مبارزه بر علیه رویزیونیسم دست بر



پایان جنگ :یانکی هاونوکرانشان درتلاش برای ترک ویتنام.

دارند ۰ پراگماتیسم و ناسیونالیسم جانشین انترناسیونالیسم پرولتری گشت ۰ بعدها، درسهای انقلاب عظیم فرهنگی پرولتری که در آنزمان در چین تحت رهبری مائوتسه دون به پیش برده میشد هرگز توسط حزب کارگران ویتنام (ح ۰ ك ۰ و ۰) درك و پشتیبانی نگردیدند ۰ باسرباززدن از یك خط کشی واضح بین مارکسیسم و رویزیونیسم این حزب از تشخیص اینکه، همانطوریکه مائوگفت: "رویزیونیسم بمعنای به قدرت رسیدن بورژوازی است" ۰ امتناع کرد ۰ امپریالیستهای غارتگر بعنوان "سوسیالیست" نمایانده شدند ۰ این خط نتایج بسیار بدی، نه فقط بر مبارزه مردم هند و چین بلکه بر جنبش بین‌المللی کمونیستی در کل داشت ۰

نتیجه این شد که پس از آنکه پیروزی نظامی بر امپریالیستهای امریکایی بدست آمد، رهبریت ح ۰ ك ۰ و ۰ نه توانائیش را داشت و نه مایل بود که توده‌های مردم را برای آغاز ساختن ویتنامی نوین بر پایه اتکاء به خود بسیج کند، چه رسد به آغاز راه طولانی در جهت جهانی واقعاً کمونیستی و بدور از طبقات ۰

بدینترتیب ویتنام، در حین اینکه نمونه‌ای برجسته و سندی از امکان دست زدن به جنگ انقلابی بر علیه امپریالیسم است، همچنین مثالی تاسف انگیز از نوعی است که در بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بدان اشاره شده که می گوید: "توده‌های انقلابی در این کشورها به مبارزات قهرمانانه و جنگ رهائیبخش ملی دست زده‌اند، و این مبارزات به استقرار قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و متحدانش منتج نشده بلکه ثمرات پیروزی مردم توسط استثمارگران جدیدی که معمولاً در اتحاد با این یا آن قدرت (یا قدرتهای) امپریالیستی هستند برداشت شده است" ۰

امروزه، موقعیت جهان حتی پیچیده‌تر از زمانی است که جنگ ویتنام اغاز گشت ۰

همانطور که بیانیه مطرح می کند: "حدت یابی کنونی تضادهای جهان در عین حال که امکانات بیشتری برای این جنبشها بوجود می آورد (در کشورهای تحت سلطه) موانع نوین و وظایف نوینی را درمقابل انها قرار می دهد" ۰ اگر امتناع از تشخیص نقش شوروی عواقب تراژیکی را در ویتنام داشت که همه با ان اشنا هستیم، در مورد نیروهایی که در جهان امروزی، در شوروی دوباره سوسیالیسم را کشف کرده‌اند یا کسانی که با "دشمن عمده" بودن امپریالیسم امریکا، کمك شوروی را توجیه کرده ــ و یا حتی لازم می دانند ــ تنها می توان حرفهای کارل مارکس را تکرار کرد: بار اول تراژدی، بار دوم کمدی ۰

امروزه حقیقتاً موقعیت، بیشتروبیشتر به نفع اغاز جنگ انقلابی در بسیاری از کشورهای جهان است ۰

در اوضاع امروزی جهان، دهسال پس از شکست امپریالیسم امریکا در ویتنام، دو درس ــ امکان پذیربودن پیشبرد جنگ انقلابی بر علیه امپریالیسم و لزوم اینکه انقلاب باید توسط حزبی واقعی و متکی به مارکسیسم ــ لنینیسم ــ اندیشه مائوتسه دون رهبری شود ــ اهمیت بسیار زیادی دارند ۰ ▪

پیام به

ح.ک.ت/م.ل

پیام به حزب کمونیست ترکیه (م.ل) بمناسبت دوازدهمین سالگرد شهادت بنیانگذارش ابراهیم کایپاکایا

رفقای عزیز،

دوازده سال قبل در زندان رژیم ارتجاعی ترکیه، ابراهیم کایپاکایا قربانی جنایتی ناجوانمردانه شد. با آنکه به هنگام مرگ رفیق کایپاکایا ۲٤ سال بیشتر نداشت، معذالک او خدمات بزرگی به رشد جنبش انقلابی در ترکیه انجام داده بود. مرگ او ضایعه بزرگی برای طبقه کارگر ترکیه و جنبش بین المللی کمونیستی بود که از رهبر و معلمی محروم می گردید که خدمات ارزنده ای در عمل و در تئوری به انقلاب پرولتری کرده بود.

قدرت خط کارگری ابراهیم کایپاکایا در این حقیقت نهفته است که امروز، پس از دوازده سال که از مرگ او می گذرد، هزاران کمونیست انقلابی از ترکیه و کشورهای دیگر یاد او را گرامی داشته و تعلیمات او را فرا می گیرند.

مسئله دفاع از خدمات ابراهیم کایپاکایا به انقلاب ترکیه تنها دارای ارزش های تاریخی و آکادمیک نبوده بلکه عمیقاً به پیشبرد مسائل انقلاب پرولتری و زندگی آن مربوط می باشد.

زندگی پر ثمر اما کوتاه ابراهیم کایپاکایا را می توان بخشی از مبارزه در سطح جهانی که در سالهای ۱۹٦۰ بین مارکسیسم انقلابی و رویزیونیسم ضد انقلابی جریان داشت، دانست. تحت رهبری رفیق مائوتسه دون و عمدتاً با الهام از انقلاب فرهنگی که مائوتسه دون آغاز نموده بود، انقلابیون در سراسر جهان مبارزه ای سرسختانه بر علیه مواضع ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی رویزیونیسم آغاز نمودند. در اغلب موارد این به معنای گسست از احزاب رویزیونیست قدیمی، که دیگر حتی به انقلاب تظاهر هم نمی کردند، و ایجاد احزاب انقلابی نوینی بود که متکی به مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون باشند.

در ترکیه، رفیق ابراهیم کایپاکایا رهبری این روند را، در تمام وجوه آن به عهده گرفت. او نقد جانانه و سالم را بر علیه رویزیونیسم در همه

جبهه‌ها بر پا نمود و مهم تر آنکه، با برپایی یک جنگ توده‌ای واقعی در تاریخ ترکیه‌رهبری این خط رادعمل بدست گرفت. ابراهیم کایپاکایا اصیل ترین و پر حرارت ترین مدافع خط رفیق مائوتسه‌دون در ترکیه بود و به سرعت به اهمیت جهانی ـ تاریخی انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاریائی و توسعه علم مارکسیسم ـ لنینیسم توسط مائوتسه‌دون پی برد.

به این دلایل است که ابراهیم کایپاکایا، چه در زندگی و چه مرگ، همواره هدف حمله دشمنان رنگارنگ انقلاب قرار گرفته است.

مخالفین توسعه انقلاب حمله به خط ابراهیم کایپاکایا چه‌بصورت سیستماتیک وچه خجولانه، را لازم می دانند. از طرف دیگر نشان داده شده است که توسعه بیشتر انقلاب در ترکیه مستقیماً با دفاع از خط ابراهیم کایپاکایا مرتبط می باشد. آنهایی که به دلیل شخصیت بلند پایه رفیق کایپاکایا مدعی دفاع از میراث او بوده ولی در عین حال "کمبودهایش"را به انتقاد می کشند، بعنوان مثال آنهایی که خود را "بلشویکها" نامگذاری کرده‌اند و مرتدین دیگر، در واقع مبارزه‌ای همه جانبه را با خط ابراهیم کایپاکایا آغاز نموده‌اند.

وضعیت فعلی و رقت انگیز این "بلشویکها" اعلام خطری است روشن به همگان که این خط به کجا می‌انجامد.

البته این واقعیتی است که اولین تجربیات گسست از رویزیونیسم و برپایی مبارزه مسلحانه خلق برای کسب قدرت همراه با ضعفها و کمبودهایی بود، و غیر از این هم نمی توانست باشد. اما این واقعیتی است که در مورد تمام پدیده‌های جدید و صحیح صدق می کند. همانطور که **بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی** اعلام می دارد:

"در دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ تحت تاثیر انقلاب فرهنگی چین، به مثابه بخشی از اعتلای انقلابی عمومی در جهان، نیروهای مارکسیست لنینیست در بسیاری از کشورها برای برپایی جنگ انقلابی مسلحانه به بخشهایی از توده‌ها پیوستند. در برخی از کشورها نیروهای مارکسیست لنینیست قادر شدند علیرغم سرکوب وحشیانه ضد انقلابی بخشهای قابل توجهی از توده را به زیر پرچم انقلابی بکشانند و حزب مارکسیست لنینیست و نیروهای مسلح توده‌ها را حفظ کنند. این مسئله اجتناب ناپذیر بود که این کوششهای اولیه در ساختمان احزاب نوین مارکسیست لنینیست و برپایی مبارزه مسلحانه با نوعی از بدوی بودن و ضعفهای سیاسی ایدئولوژیک همراه بوده و البته این تعجب‌آور نیست که امپریالیستها و رویزیونیستها از این اشتباهات و ضعفها استفاده می کنند تا این انقلابیون را به مثابه "ماوراء چپ" یا بدتر از آن محکوم کنند. با تمام این اوصاف، عموماً این تجارب باید به مثابه بخش مهمی از میراث جنبش مارکسیست لنینیست که زمینه را برای پیشرفت بیشتری فراهم آورد، بر افراشته گردند." تنها چنین نظر و برخوردی می تواند جمع بندی صحیحی از خدمات رفیق ابراهیم کایپاکایا باشد.

رفقا، امروز جنبش انقلابی همه کشورها با وضعیتی روبروست که‌خطرها و فرصت های فراوان در خود نهفته دارد. خطر جنگ جهانی تهدید کننده است اما گسترش جنبش انقلابی دوباره سیر صعودی خود را طی می کند. این وظیفه خطیری بر دوش نیروهای اصیل مارکسیست لنینیست می گذارد تا بر پا خاسته و به مصاف فرصت های حاضر رفته ومسئولیتهای خویش را به انجام برسانند.

رژیم فاشیستی در ترکیه به حاکمیت ترور خویش بر توده‌های مردم ونیروهای انقلابی ادامه می دهد. هواداران ابراهیم کایپاکایا وحزب کمونیست ترکیه/ مارکسیست‌لنینیست کمافی سابق شکار شده وتحت تعقیب قرار دارند و تعداد زیادی از رفقا شهید گردیده یا در زندانها بسر می برند. با این وجود حاکمیت فاشیستی محکم نیست. در حقیقت ترور آنها عکس العملی است در مقابل بی پایگی در میان توده‌ها. موقعیت منطقه علیرغم وجود رژیمهای ارتجاعی در همه جا بطور فزاینده‌ای بنفع مبارزه انقلابی مردم برای آزادی است. رژیم ارتجاعی شکست پذیر است و شکست خواهد خورد. پیشروی در راهی که ابراهیم کایپاکایا طرح‌ریزی کرد برای رسیدن به این پیروزی ضرورت دارد.

رفیق ابراهیم کایپاکایا زنده نماند تا پیشروی و پیروزی بزرگ برای پرولتاریای جهان که‌با برپایی **جنبش انقلابی انترناسیونالیستی** نمایندگی می شود را ببیند. **جنبش انقلابی انترناسیونالیستی** به همراه دیگر نیروهای مائوئیستی، وارثین مارکس، انگلس، لنین استالین و مائوتسه دون هستند و شکل گیری این جنبش میوه پر ارزش مبارزه پرولتاریا و مردم تحت ستم در سراسر جهان می باشد. انعکاس تجربه پرولتاریا و مردم ستمدیده ترکیه ازمبارزه ابراهیم و جانشینانش در کنار مبارزه در اقصی نقاط جهان، در **بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی** دیده می شود که حزب کمونیست ترکیه (م.ل) یکی از امضاء کنندگان آن می باشد.

امروز پرولتاریای انقلابی قادر است بطریقی که مدتهای زیادی ناشناخته باقی مانده بود وحدت سیاسی، ایدئولوژیک و تشکیلاتی خود را رشد و توسعه بخشد. البته همانطور که بیانیه اشاره می کند، بحران جنبش بین المللی کمونیستی هنوز حل نشده است. با این وجود، پیچ و واپیچ‌ها پشت سر گذاشته شده و روند تلاشی و داغانی بیشتر جایش را به رشد نیروهای انقلابی و اتحاد در سطحی بالاتر، عوض کرده است.

این مطلب بخصوص با رشد وتوسعه الهام بخش مبارزه انقلابی مسلحانه‌در پرو، تحت رهبری حزب کمونیست پرو، که با افتخار شرکت خود را در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی اعلام می‌کند، مشاهده می گردد. پشتیبانی و فرا گیری از این مبارزه انقلابی مهم وظیفه پر اهمیت انقلابیون کمونیست سراسر جهان می باشد.

رفقا، مهم ترین راه گرامیداشتن خاطره رفیق کایپاکایا، توسعه‌وتشدید راه انقلابی اوست. مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون بمثابه قطب نمایی است که نقشه راه برای پیشروی را تعیین می نماید. این جهت یابی اساسی است که توسط **بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی** عرضه می گردد. با پشتکار در این راه، با تحکیم اتحاد پرولتاریا در سطح جهانی و همچنین تحکیم نمایندگان آن در هر کشور و با کوشش برای بکار گرفتن صحیح درسهای گذشته می توانیم پیروزمندانه به‌جلو برویم.

زنده باد خاطره ابراهیم کایپاکایا!

زنده باد راه سرخ مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائو!

کارگران و مردم ستمدیده جهان متحد شوید!

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

ح.ك.ت/م.ل امواج صوتی رادر اختیار می گیرد

اختلال

در اخبار ساعت ۸

در روز ۱۷ ماه مه ۱۹۸۵ حدوداً یك میلیون تماشاگر تلویزیون در استانبول پیام عجیبی را بر روی امواج صوتی تلویزیون رژیم شنیدند. همزمان با پخش اخبار عصر پیام زیر به جای نوار صدای تلویزیون بگوش رسید — جهانی برای فتح

توجه! توجه!
حزب کمونیست ترکیه (مارکسیست — لنینیست) شما را فرا می خواند...
این صدای پارتیزان است...
توجه! توجه!
این صدای پارتیزان است...
ح.ك.ت.(م-ل) شما را فرامی‌خواند.

کارگرانی که آنها می خواهند با توسل به سرکوب، وحشیگری و خشونت خاموشتان کنند. دهقانان فقیری که آنها می خواهند با توسل به اعمال فاشیستی با سرنیزه کماندوها و شلاق زمینداران بترسانندتان،
روشنفکران میهن پرست،
جوانان،
دوستان انقلابی،
رفقا!

ما بار دیگر هجدهم ماه مه را گرامی می داریم... هجدهم ماه مه ۱۹۸۵ دوازدهمین سالگرد شهادت رهبرکمونیست طبقه کارگر و مردم ستم‌دیده ترکیه، بنیانگذار حزب ما، ابراهیم کایپاکایا، در دخمه‌های شکنجه فاشیسم است. رفیق کایپاکایا تمام زندگی و انرژی خود را وقف آزادی پرولتاریا و مردم زحمتکش، مبارزه برای انقلاب دمکراتیك مردم سوسیالیسم و هدف عالی کمونیسم‌نمود. او منتهای فداکاری را در این راه‌نشان داد، و در زمانی‌که در بحبوحهٔ مبارزه افتخارآمیز خود بود، زخمی شده ودر ۲۹ ژانویه ۱۹۷۳ در درزیم (Dersim) اسیردشمن گشت. رفیق کایپاکایا وفاداری خود را به کمونیسم و اهداف مردم، در شکنجه گاههای دیکتاتوری فاشیست ادامه داد. او تسلیم نشد و فاشیسم را درست در نقطه‌ای که باید قدرتمندترین باشد، شکست داد.

او قلبِ مشتعل در زیر شکنجه و سرِ خم نشدنی در دخمه‌هاست.

او روح سرخ طغیان بر چوبه‌های دار، محبس های خونین، و کشتارهاست.

او جسارتی است که در مقابل حمله‌های افسار گسیخته امپریالیسم، فئودالیسم و استثماره سر افراز قد علم می کند.

او آگاهی کمونیستی است که راه ما را در تاریکی روشنی می بخشد.

او صدای خاموش نشدنی ماست. با صدای اوست که ما بلند فریاد می‌کنیم:
"روزهای سخت ولی مقدس مبارزه‌پیش روی ما اند. بگذار تا با تمام وجود بدرون این دریای مبارزه طبقاتی گام بنهیم!
بگذار تا در این مبارزه اعتمادی بی نهایت به طبقه کارگرمان، به دهقانان فداکار و زجر کشیده مان به جوانان قهرمانمان داشته باشیم!

زنده باد راه درخشنده مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائوتسه — دون!

زنده باد مردم رنجبر ترکیه از کلیه ملیتها"

زحمتکشان:

بازی دمکراسی که توسط خونتای فاشیست ۱۲ سپتامبر (۱۹۸۰ — ج ب.ف.) از طریق ابزاری ریاکارانه همچون قانون اساسی و انتخابات عمومی و منطقه‌ای به صحنه آمد، بازی مسخره‌ای بیش نیست اینها ماسکهائی هستند بر چهره‌های خونین ژنرالهای طرفدار آمریکا. تنها لباس‌ها تغییر کرده‌اند.

سخنانی چون "ما به دمکراسی

گذار کرده‌ایم" به محض اینکه دولت طرفدار امریکا و دشمن مردم، اوزل (Ozal) به قدرت رسید چه چیزی را می توانند پنهان کنند؟ همه چیز روشن است. چرخ استثمار با افزایش روزانه قیمتها، وحشیانه تر در گردش است. وفاداری دولت فاشیست کمپرادور — رؤسا — زمینداران به امپریالیسم و صندوق بین المللی پولش (IMF) بار سنگین روزافزونی بر گرده زحمتکشان هستند. ماشینهای شکنجه بدون توقف در حال کارند. حمله فاشیستی با حداکثر سرعت از طریق عملیات نظامی ادامه دارد. سرکوب ملی خلق کرد و اقلیتها مرتباً افسار گسیخته تر می گردد؛ دهقانان فقیر کرد در درزیم تبعید می شوند. آنها می خواهند که هیچ صدایی بر علیه سرکوب و استثمار بلند نشود. در هر کجا که انقلاب به حرکت در می آید، آنها با دهها هزار ارتشی حمله می کنند تا نابودش سازند. ولی قدرت آنها برای انجام این امر کافی نبوده و نخواهد بود. کارگران، دهقانان، جوانان، و روشنفکران میهن پرست بردگی را نمی پذیرند. مبارزین راه آزادی در دخمه ها در مقابل منتهای وحشیگری پرچم انقلابی طغیان را بزمین نمی گذارند. آنها از قبول قوانین توبه، انواع تله‌ها و دورویی امتناع می‌کنند. آنها تسلیم شدن و دلسردی را نمی‌پذیرند. حکام به استثنای مشتی خیانت پیشه که برای مقاصد پلید شان از آنها استفاده می کنند، ناموفق بوده و خواهند ماند.

زحمتکشان!

ح.ك.ت (م—ل) که پرچم طغیان بر علیه سرکوب و استثمار را به زمین نگذاشته است، شما را فرا می خواند. تنها راه سرنگونی دیکتاتوری فاشیست، برچیدن امپریالیسم و فئودالیسم از طریق جنگ خلق، برقراری دیکتاتوری دمکراتیک خلق، و حرکت بدون توقف به سمت کمونیسم است. تنها چیزی که احزاب طبقه حاکمه، مانند حزب دمکراتیک چپ، SODEP، حزب راه حقیقی و "ح ك ت" — یک نوکر سوسیال — امپریالیسم روس — می خواهند یک دیکتاتوری فاشیست تحت پوشش پارلمانی است که آنها بتوانند در آن حقوقی داشته باشند.

هیچکدام از این احزاب بر علیه جوهر نظم حاکم نیستند. مبارزه میان آنها مبارزه بین منافع خود شان است. بر علیه تمایلاتی که بدنباله روی افتاده و دمکراسی را از DSP و SODEP که ژست آلترناتیو دمکراتیک بودن در مقابل دولت را می گیرند و سعی می کنند توده‌ها را وادار به ترک آلترناتیو انقلابی کنند، گدایی می کنند، بپا خیزید. فراخوان ح.ك.ت (م—ل) این است: نه خونتا، نه دیکتاتوری فاشیست، با ماسک پارلمانی — تنها راه انقلاب دمکراتیک خلق است.

زحمتکشان ترکیه از کلیه ملیتها!

ما دشمنی مشترک داریم. تحت پرچم سرخ و در مبارزه آزموده شده طبقه کارگر بر علیه دشمن مشترک جمع شوید. بر علیه اعمال ستم ملی بر خلق ستمدیده کرد و دیگر اقلیتها بپا خیزید. از حق بدون قید و شرط خلق کرد برای تشکیل دولتی جداگانه دفاع کنید.

امپریالیستها خود را آماده می‌کنند تا برای منافع خود جهان را بدرون شعله‌های یک جنگ جدید برای تقسیم جهان پرتاب کنند. دولت ترکیه، این نوکر امپریالیسم برای تلف کردن زندگی مردم ما در خدمت منافع ناتو بسرکردگی امریکا، نقشه می‌ریزد. درست همانطوریکه در گذشته در کره کردند، آنها شما را برای منافع امپریالیستها به کام مرگ خواهند کشاند. بر علیه حرکات جنایتکارانه و بلوک امپریالیستی ناتو و ورشو بپا خیزید. در صفوف ح.ك.ت.(م—ل) بر علیه جنگ امپریالیستی، پرچم مبارزه برای انقلاب را برافرازید.

صفوف جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را، که حزب ما بخشی از آن است تقویت کنید.

دوستان انقلابی، رفقا،

تجربه کودتای ۱۲ سپتامبر بار دیگر صحت برنامه حزب ما را تایید کرده است. پراتیک نشان داده است که بدون جنگ مسلحانه دراز مدت خلق، که دربرگیرنده محاصره شهرها از طریق روستاها و کسب بخش به بخش قدرت سیاسی باشد، کسب آزادی امکان پذیر نیست. پراتیک همچنین نشان داده است که بدون دنبال کردن راه درخشان مائوتسه دون، رهائی سرابی بیش نیست. این توسط جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست در پرو اثبات می شود، و بارهای دیگر اثبات خواهد شد. و باز پراتیک نشان می دهد که آنهایی، که خواب انقلابی آسان را از طریق راههای پارلمانی و صلح آمیز می بینند، شدیداً مأیوس خواهند گشت. ما روزهای سخت تری را در پیش رویمان داریم. ما باید برای آنها آماده بوده و شروط مبارزه را پذیرا شویم. آنهایی که منتظر زمان راحت و آسوده‌ای برای ورود به مبارزه هستند در رویایی بیش نیستند. سازماندهی قانونی، پوچ و بی بند و بست به هیچ کجا راه نخواهد برد. برای انقلاب برداشتن سلاحهای اساسی زیر ضروریند: حزبی مسلح به مارکسیسم لنینیسم و بصورت غیرقانونی سازماندهی شده که از دیسیپلینی آهنین برخوردار بوده و مبارز و جنگجو باشد؛ ارتش خلق تحت رهبری حزب که در پروسه مبارزه مسلحانه — از کوچک به بزرگ، از ساده به پیچیده — رشد کرده و گسترش خواهد یافت؛ و جبهه متحد انقلابی مردم، که بر مبنای اتحاد کارگر — دهقان بنا شده و وحدت کلیه اقشار و طبقات انقلابی را نمایندگی می کند. در کشور ما هیچ نیروی انقلابی که راه مبارزه مسلحانه را دنبال نکند شانس موفقیت ندارد. امروز اپورتونیسم که برایش فاشیسم یعنی فقط خونتای اورن (Evren)، بار دیگر سعی می کند که وضعیت مردم را به دنباله بورژوازی وصل کند. مردم ما احزابی را که تحت پوشش دمکراتیک، مردمی و چپ مخفی شده‌اند، دوران قبل از ۱۲ سپتامبر دیده‌اند و می شناسند.

تنها آلترناتیو اصیل در مقابل سیستم، قدرت دمکراتیک خلق تحت رهبری ح.ك.ت.(م—ل) است. ادعاهای ژنرالهای فاشیست که ما نابود شده و تمام شده‌ایم کلاً پوچند. آنها نمی توانند ما را نابود کنند مگر آنکه مردمی را نابود کنند که ما بخشی از آن هستیم.

زنده باد مارکسیسم لنینیسم!

زنده باد حزب ما ح.ك.ت.(م—ل)!

زنده باد ارتش ما، تیکو!

از حزب کمونیست ترکیه م—ل و ارتش تحت رهبریش (TIKKO) حمایت کرده، به آن پیوسته و آن را تقویت کنید!

زنده باد جنگ خلق!

گزیده ها:

ابراهیم کایپاکایا درباره مبارزه مسلحانه

متن زیربرگزیده ایست ازمقاله ای طولانی اثرابراهیم.کایپاکایا تحت عنوان"ریشه هاوتکامل اختلافات مابارویزیونیسم شفق: انتقادعمومی از TIIKP". درآوریل۱۹۷۲رفیق کایپاکایا م.ل های واقعی رادرانشعاب ازTIIKP(حزب کارگران و دهقانان انقلابی ترکیه)وتشکیل حزب کمونیست ترکیه م .ل رهبری کرد.مقاله"ریشه های اختلافات ما..."درژوئن ۱۹۷۲اتکمیل شد.

عالیترین مقدمه برای این اثر،گزارش رسمی سازمان اطلاعات وامنیت ملی ترکیه(میت) در سال ۱۹۷۳امی باشد:"درمیان جنبش کمونیستی ترکیه عقایدابراهیم کایپاکایاازهمه خطرناکتر است.مابی تردیدمی گوئیم دیدگاهی که اودرآثارش ارائه می کندوشیوه های مبارزه ای که او طرفدارآنست کاربردکمونیسم انقلابی درشرایط ترکیه است".

ابراهیم کایپاکایادر۱۸امه۱۹۷۳ادرزندان دیاربکربه شهادت رسید.این برگزیده ازروی کلیات آثارابراهیم کایپاکایا ، نشر آکاك یائینلری ،استانبول،۱۹۷۹اترجمه شده است.



سیاست تشکیلاتی رویزیونیست های شفق سازماندهی کارگران و دهقانان درگروه های مطالعاتی است.

جلسات قانونی مطالعاتی که در گذشته بر حول روزنامه پیش برده می شد، این بار به شکل نیمه قانونی در میان کارگران و دهقانان شروع شده است. با سازمان دادن کارگران و دهقانان در گروههای مطالعاتی،انها قصد دارند روشنفکران جدا از مبارزه طبقاتی پرورش بدهند. علاوه بر این واقعیت که گروههای مطالعاتی نمی توانند ابزار مبارزه مسلحانه باشند، در شرایط اختناقی که با شروع مبارزه مسلحانه تشدید نیز خواهد شد قادر به ادامه حیات نخواهند بود. در نتیجه ترس از انحلال این گروهها دائما مانع مبارزه مسلحانه شده ... در انتقاد از این سیاست تشکیلاتی عقب مانده، مارکسیست لنینیستها از نظریه زیر دفاع می کنند : مسئله‌ای که در سازماندهی نیروها باید درك شود همانا سازماندهی واحد های پارتیزانی تحت رهبری حزب است. همه‌گروهها و هسته‌های دیگر باید در متن فعالیت پارتیزانی و به نحوی که بتوانند از آن‌پشتیبانی کرده و آنرا تکامل دهند جذب شوند. هر کس باید بر اساس نیاز جنبش و تخصص خودش و همیشه بر حول وظایف معین سازماندهی شود. سازمانی که در آن تقسیم کار نشده و هر کس همه وظایف را انجام می دهد با اصول سازماندهی لنینی در تضاد است. چنان سازمانهائی فقط برای هیاهو راه انداختن خوب هستند. بنابراین ، گذشته از خصوصیت پاسیویستی و بی‌حالیشان،هسته‌های مطالعاتی این ویژگی را نیز دارند که: "از جانب دیگر،زمانی که مبارزه انقلابی ما آنرا ضروری سازد وظایف عملی هم انجام خواهند داد."

در مقابل این انتقادات رویزیونیستهای شفق دست به مانور زده و نوشتند : "اسمهائی مانند" گروههای مطالعاتی " و " گروههای قرائت" باید کنار گذاشته شوند. زیرا چنان اسامی می تواند افکار عقب مانده را برانگیزد" ! و نام " گروه مطالعاتی " با نام " کمیته دهقانی " عوض شد. این آقازاده‌های بورژوا که خیال می کنند با تغییرنام یك شیئی می شود ماهیت آنرا عوض کرد ــ بجای تغییر محتوی،فرم را عوض می کنند. از همان ابتدای امر سیاست رویزیونیستهای شفق همین بوده است. برخی از اعضاء این دارودسته رویزیونیست بشیوه تفکر مکانیکی خاص بورژوازی چنین اظهار می کنند :

" ابتدا باید گروههای مطالعاتی برقرار شوند، آنها که در این گروهها شرکت می‌کنند باید مارکسیسم لنینیسم را در خطوط کلی اش دریابند، در مبارزه علیه پلیس تجربه‌بیاموزند در گروهها آزمایش بشوند و تنها بعد از این همه، آنهائی که بدرد بخور تشخیص داده می شوند در گروههای پارتیزانی سازماندهی شوند."

جداً که از هر زاویه بآن نگاه کنید این تئوری مزخرف نفستان را می گیرد ! اگر بنا بود کسی این‌تئوری را بعمل درآورد ، باید همه آن دهقانهائی که از سر تا پا لبریز از نفرت به دشمن طبقاتی بوده و می خواهند به مبارزه مسلحانه تحت رهبری‌وانضباط حزب بپیوندند را متوقف کرده بگوئیم " نه اول باید مارکسیسم لنینیسم یاد بگیرید و در مبارزه علیه پلیس تجربه کسب کنید ". اگر صدها هزار دهقانی که خواندن و نوشتن بلد نیستند و بدست فئودالیسم بی حس شده اند بخواهند علیه زمینداران و قدرت مرکزی اسلحه‌دست بگیرند، باید آنها را خلع سلاح کرده و بخاطر این جسارت ! چند تا سیلی توی گوششان خوابانده و بعد یقه شان را گرفت و کشان کشان آنها را انداخت داخل یکی از این گروههای مطالعاتی. ماهیت ارتجاعی چنین تئوری کاملا روشن است. بعلاوه از راه کار آرام گروه مطالعاتی ، حتی‌بعد از سالها عده‌بسیارکمی‌از دهقانان آزموده خواهند شد. و از آنجائیکه عده‌ای از آنها هم از دور خارج می شوند فقط عده معدودی می مانند که به گروههای پارتیزانی بپیوندند. اگر این غیر ممکن کردن مبارزه مسلحانه نیست پس‌چیست ؟ اگر این ایستادن در مقابل دهقانانی که می خواهند اسلحه بردارند ، فرونشاندن‌خشم آنها ، خفیف کردن نفرت‌آنها و منفعل کردن آنها نیست پس دیگر چیست ؟

بعلاوه نمی توان گفت کسی که در گروه مطالعاتی موفق بوده و خوب بنظر میآید حتما در مبارزه مسلحانه هم بدرد بخوراست. یعنی آزمودن افراد در گروههای مطالعاتی متد درستی برای آزمایش نیست. علاوه بر این در گروههای مطالعاتی معمولا دهقانان مرفه و با سواد ، عناصر تحصیل کرده، معلمین و غیره پیش می روند ، دهقانان فقیرغالبا ناموفق می مانند.

از آنجا که ما این سیاست تشکیلاتی دست راستی ، بوروکراتیك، شل و پاسیویستی را رد می‌کنیم، آنها مدعی می شوند که ما می گوئیم " لزومی برای کار توده های انقلابی وجود ندارد". تازه فهمیدیم که درك اینها از " کار توده های انقلابی " درگیر شدن در وراجی های روشنفکرانه جدا از مبارزه طبقاتی با دهقانان مرفه و تحصیلکرده‌ها است.

بله ما در مورد این جور کار تود های انقلابی (!) می‌گوئیم لزومی ندارد ...
ایا این " کمیته‌های دهقانی " کمیته‌های حزبی ، ابزارهای مبارزه مسلحانه ، گروههای قرائت ، گروههای پخش نشریه هستند ؟ هیچ معلوم نیست . تا انجائی که معلوم می شود رویزیونیستها همه مشکلات سازماندهی در میان دهقانان را با یك اشاره توسط " کمیته‌های دهقانی " حل می کنند !
وقتی مسئله چگونگی سازماندهی دهقانان پیش میاید جهالت کامل رویزیونیستهای شفق بر ملا می شود . انها در مورد این مساله که مهمترین مساله انقلاب ماست بی‌لیاقتی کامل خود را نشان داده و به حالتی قابل ترحم می افتند .
سیاست مارکسیست لنینیستها در مورد سازماندهی در میان دهقانان روشن است . در هر دهی یك کمیته حزبی ایجاد کنید . و باز در هرده گروه مسلح ، یعنی میلیشیای دهقانی ، از صفوف دهقانان فقیر انقلابی ، با یا بدون متصل بودن به حزب ، که همچنان در کار تولیدی هم درگیر هستند ایجاد کنید . از صفوف انها که به حزب متصل هستند یا گروهها و واحد های وظیفه ویژه وابسته به کمیته حزبی ده ایجاد کنید . علاوه بر اینها واحد های پارتیزانی حرفهای مستقل از تشکیلات ده و مربوط به کمیته حزبی منطقه ایجاد نمائید . هدف تمام این سازماندهی ، ساختمان حزب و نیروهای مسلح خلق در میان کارگران کشاورزی و دهقانان فقیر است . این طریق ساختمان حزب نه بطور مسالمت‌امیز بلکه در جریان مبارزه مسلحانه انجام خواهد گرفت . حلقه کلیدی برای تشکیلات حزبی در سازماندهی دهقانان ، بسیج واحد های پارتیزانی و میلیشیای ده است . ارگانهای قدرت دهقانی مساله کاملا جداگانه‌ای بوده و مساله روز نیست .

رویزیونیست های شفق پیش شرط شروع مبارزه مسلحانه را ،متشکل بودن درسطح کشور وقرار داشتن درموقعیت رهبری تمام توده هاقلمداد می کنند.

ما در قبل اشاره کردیم که آقای ب.ی یکی از رهبران این باند رویزیونیست چگونه معنی " حزب پر قدرت " را که بعنوان یکی از پیش شرط های بقای مناطق سرخ که بوسیله مائو — تسه دون پیشنهاد شده بود به " حزب متشکل در ابعاد سراسر کشوری " سوء تعبیر کرده است . از انجائیکه رهبری بورژوائی شرایط لازم برای موجودیت مناطق سرخ را همان شرایط لازم برای بر پا کردن مبارزه مسلحانه می پنداشت ، تعبیر پیش گفته را بعنوان مانعی در مقابل اشتیاق به شروع مبارزه مسلحانه علم کرد ...
جدیدترین سند این تفکر دست راستی و پاسیویستی ، که بر پا کردن مبارزه مسلحانه را سالها بعقب میاندازد نوشته‌ایست تحت عنوان " در باره مساله استقرار قدرت سیاسی سرخ " . برای توجیه این برخورد راست و پاسیویستی ، انرا با تضاد ها و فرمولهای بی — معنی و تحریف شده پر کرده‌اند . گفته می شود : " تکامل جنبش انقلابی در بعد سراسر کشوری " ... " مائو تسه دون اشاره می کند که توانائی قدرت سرخ برای بقاء ، مشروط به تکامل جنبش انقلابی سراسر کشوری نیز هست ... " انچه اینجا بویژه تاکید می کنیم مساله تکامل انقلاب در یك مقیاس سراسر کشوری است . بعضی از دوستان چنین تصور می کردند که با پراکندن جنبش کمونیستی و از طریق پیشبرد کار در معدودی ازروستاها ، درست مثل پناه بردن به سوراخ موش ، انقلاب بدست میاید . در حالیکه وجود جنبش سیاسی ای که بتواند در سراسر کشور صدای خود را بگوش همگان برساند الزامی است . این تنها می تواند حزب سیاسی پرولتاریا باشد ... نفی حزب نفی لزوم متحد ساختن مبارزه در مقیاس سراسری و هدایت‌ان بسوی یك هدف است . انها تصور می کنند که مردم بطور خود بخودی بدنبال مبارزه مسلحانه ای که عده‌ای روشنفکر جدا از توده شروع کنند روان خواهند شد ... وجود جنبش انقلابی در مقیاس سراسری بمعنی کار در همه نقاط کشور و یا عطف توجه متساوی به تمام نقاط نیست . بلکه بمعنی انستکه بعنوان یك حزب سیاسی وجود خود را به تمامی مردم کشور نشان داده ، محسوس سازد و شروع به برقراری قدرت دولتی در مقیاس سراسر کشوری نماید . بعنوان مثال جنبش دهقانی که بوسیله مبارزه در شهرها پشتیبانی نشود محکوم به سرکوب شدن است . یا مثلا قیام دهقانی در منطقه شرقی اگر بوسیله مبارزات دهقانان اژهای (Aegean) و چوکوروا (Chukurova) و جنبش طبقه کارگران در شهرهای صنعتی عمده تحت رهبری یك حزب کارگری ، پشتیبانی نشود نمی تواند قدرت سیاسی سرخ خود را حفظ کند . برای اینکه فقط یك جنبش انقلابی که در مقیاس سراسری تکامل می کند می تواند قدرت دولتی و نیروی اصلی ان ارتش را تضعیف کرده و از هم بدرد .
" بعنوان جمعبندی می توان گفت که قدرت سیاسی سرخ ، نه با مبارزهای موضعی بلکه با یك مبارزه سراسر کشوری که بوسیله یك حزب پرولتری متحد و هدایت می شود ، می‌تواند مستقر شده و پایدار بماند " .

د ر این نوشته :
۱ ــ " تکامل اوضاع انقلابی (تاکید از من است) د ر مقیاس سراسری " که بوسیله رفیق مائو تسه د ون بعنوان پیش شرط " وجود مناطق سرخ " پیشنهاد شده، آگاهانه بشکل " تکامل جنبش انقلابی (تاکید از من است) د ر مقیاس سراسری " تغییر یافته است .

۲ ــ با تغییر شکل مجدد آن ، عبارت " تکامل جنبش انقلابی د ر مقیاس سراسر کشوری " تبدیل به " سازمانیافتن حزب کمونیست د ر مقیاس سراسر کشوری " شده است . عبارت " جنبش انقلابی " انطوریکه عموما استنباط می شود علاوه بر جنبش پرولتری شامل جنبش سیاسی طبقات د یگر د رون صفوف خلق و تکامل خود بخودی اقدامات توده ای نیزهست .

۳ ــ د ر باره " سازمانیافته بودن د ر مقیاس سراسر کشوری " چند نظریه متضاد ارائه می شود . یك موضع بی معنی اختراع شده است که " سازمانیافته بودن د ر مقیاس سراسری " بمعنی " کار د ر همه نقاط کشور " نبوده بلکه " بمعنی انستکه حزب وجود خود را به تمامی مردم کشور نشان و داده و محسوس سازد " و " اقدام به مستقر کردن قدرت د ولتی انقلابی د ر مقیاس سراسر کشور نماید " (تاکید از من است) بعلاوه د ر مثالهای داده شده د ر واقع ایده ء داشتن تشکیلات د ر همه نقاط کشور با عبارت " سازمانیافتن د رمقیاس سراسر کشوری " بیان شده است .

٤ ــ " سازمانیافته بودن د ر مقیاس سراسر کشوری و قادر بودن به رهبری همه توده ها " هم بعنوان پیش شرط بر پا کردن مبارزه مسلحانه و هم برای موجودیت مناطق پایگاهی سرخ ارائه شده . بنابراین اموزش رفیق مائو تسه د ون د ر باره اینکه " چرا قدرت سیاسی د ر مناطق سرخ می تواند باقی بماند " یکبار د یگر سوء تعبیر شده است . تمام این تحریفات و شوریهای جعلی و مزخرف که با تناقض گوئی بشکل معمّا د رامده فقط بخاطر اینستکه : بکوشند تا با اتکاء (!) به رفیق مائو تسه د ون ، این نقطه نظر راستر و انه که " مبارزه مسلحانه را بد ون سازمانیافته بودن د ر مقیاس سراسر کشوری نمی توان شروع کرد " را توجیه کنند . چون رفیق مائو تسه د ون می گوید اگر حزب کمونیست د ر مقیاس سراسر کشوری سازمانیافته نباشد پایگاههای سرخ نمی تواند باقی بماند (!) و از انجا که شرایط بقای پایگاههای سرخ همان شرایط شروع مبارزه مسلحانه است (!) ، پس روشن است که مبازه مسلحانه بد ون سازمانیافته بودن حزب کمونیست د ر مقیاس سراسر کشوری نمی تواند شروع شود (!) . این است منطق اینها . انچه رفیق مائو تسه د ون می گوید چیز کاملا متفاوتی است : " این که آیا قدرت سیاسی خلق د ر مناطق کوچک می تواند باقی بماند یا نه بسته به اینست که آیا اوضاع انقلابی د ر سطح ملی تکامل می کند یا خیر " .

نفی حزب یعنی نفی ضرورت متحد کردن مبارزه د رمقیاس سراسری و سمت داد ن آن بسوی هدفی واحد میباشد. " توسط این جمله ، اشکار است که انها سازمان سراسری را پیوسته بمفهوم حزب د رنظر میگیرند . " وحدت مبارزه د رمقیاس سراسری " فقط با داشتن سازمان سراسری و از طریق ان رهبری توده ها ممکن میشود . اگرنفی این یعنی نفی حزب پس خود بمفهوم حزب بمعنی د ربرداشتن یك سازمان سراسری و د رنتیجه بد ست داشتن رهبری توده ها گرفته شده است . این نظریه بهمان پوچی شوری مذکور د ربالا است : چون این حقیقت را که باید از د رون یك پروسه نسبتا طولانی مبارزه خود را به تمام نقاط کشور گسترش بدهد تا د رموقعیتی باشد که توده ها را رهبری کند نفی میکند ...

د رمقاله گفته شده که " آنها تصور میکنند که مردم خود بخود از پی مبارزه مسلحانه ای که توسط تعدادی روشنفکر منفرد اغاز شده روان خواهند شد " . مسئله ای را که این اقایان رویزیونیست د راینجا بحث میکنند چیست؟ آیا مسئله اغاز مبارزه مسلحانه نیست؟ بله د رحقیقت، نه مردم بطور خود بخودی بد نبال مبارزه مسلحانه ای که توسط چند روشنفکر منفرد اغاز شده روان خواهند شد . و نه این د رست است که آنها ئیکه مبارزه مسلحانه را اغاز میکنند عده ای روشن‌فکر جدا از توده باشند . ولی آنچه که مورد بحث این اقایان رویزیونیست ماست این نیست. آنها ضعیفترین نوع استقلال را مطرح کرده و د ر آن اغراق میکنند و بد ینگونه سعی می‌کنند شوری انحرافی خود را توجیه کنند . چنانکه از این جمله د یده میشود اینست آن شیوه ای که اینها مساله " شروع مبارزه مسلحانه " را ببحث میگذارند .

د رمقاله گفته شد که " جنبش د هقانی که بوسیله مبارزه د رشهرها پشتیبانی نمی‌شود محکوم به سرکوب شدن است. " منظور از " جنبش د هقانی " چیست ؟ مسلما منظور مبارزه مسلحانه د هقانی است . د ر آن صورت مگر اینکه حزب د رشهرها سازمان یافته و د رموقعیتی باشد که توده ها را رهبری کند " جنبش د هقانی " یعنی مبارزه مسلحانه د هقانان " محکوم به سرکوب شدن است. " " محکوم به سرکوب شدن " ، یعنی د رگیرشدن د رچنین جنبشی که حاصل آن قبل از شروعش محکوم است حماقت است پس نباید " جنبش د هقانی " وجود داشته و یا تلاشی جهت بوجود آورد ن چنین جنبشی پیش از اینکه ما د رشهرها سازمان بیابیم

ودر موقعیتی که بتوانیم توده ها را رهبری کنیم صورت گیرد .

مقاله ادعا میکند که " برای مثال ، شورش دهقانی در منطقه شرقی اگر توسط مبارزات دهقانان اژمای وچوکورو وجنبش طبقه کارگر مادر شهری عمده صنعتی تحت رهبری حزب پرولتری پشتیبانی نشود نمی‌تواند قدرت سیاسی سرخ را نمی‌توان حفظ کرد " معنی این اظهارات دوپهلو که مشخصا اپورتونیسم است بقرار زیر میباشد :

۱ ـ رویزیونیستها تصور میکنند که " جنبش دهقانی " یعنی " مبارزه مسلحانه دهقانی " صرفا یك شورش عمومی دهقانی است .

۲ ـ آنها تصور میکنند که شورش مسلحانه دهقانی فورا به قدرت سیاسی سرخ وحفظ آن منتهی میشود .

۳ ـ و بنا براین، برای اینکه شورش دهقانی باشد که بقدرت سیاسی سرخ وحفظ آن منتهی شود آنها این پیش شرط را میگذارند که این شورش دهقانی باید بوسیله مبارزات دهقانان در دیگر مناطق ومبارزات کارگران که توسط حزبشان در شهرهای عمده صنعتی رهبری می شود پشتیبانی شود " . برای اینکه فقط یك جنبش انقلابی که برمبنای سراسرکشوری توسعه یابد میتواند قدرت دولت ارتجاعی ونیروی اصلی اش یعنی ارتش را گسسته وتضعیف نماید " .

برای پیدایش یك منطقه پایگاهی سرخ، رویزیونیستها توسعه فعالیتهای پارتیزانی را از کوچك به بزرگ ، از ضعیف به قوی ، واز ساده به پیچیده ؛ وبدینطرق ساختن پله به پله ارتش خلق، تکامل واحد های پارتیزانی ، بسوی واحد های ارتش منظم، وتبدیل جنگ چریکی به جنگ متحرك را لازم نمی‌دانند . درحقیقت آنها حتی درباره آن فکرهم نمیکنند . آنها برای پیدایش یك منطقه پایگاهی سرخ دریك ناحیه طالب یك شورش عمومی دهقانی هستند . وبرای یك چنین شورشی که منتهی به منطقه پایگاهی سرخ شود وبرای حفظ آن، لازم است که در دیگر مناطق روستایی ودر شهرهای عمده صنعتی کشورسازمان یافته ودر موقعیتی باشیم که بتوانیم در تمامی این نقاط توده ها را رهبری کنیم (!) درغیر اینصورت، یك " شورش دهقانی " دریك منطقه تنها " نمی‌تواند قدرت سیاسی سرخ را حفظ کند " (!) . بنا براین آگاه باشید دهقانان نباید سعی به طغیان کنند وما هم نباید درجهت سازماندهی چنین شورشی تلاش کنیم، غیره .

از طرف دیگر ، برای آغاز مبارزه مسلحانه احتیاج به حزب است . چون برای خود حزب هم به وحدت " مبارزات درمقیاس سراسرکشوری " وسمت دادنش " بسوی هدفی واحد " نیاز است، مبارزه مسلحانه نمی‌تواند آغاز شود . این آن چیزی است که نویسنده میخواهد بشیوه اپورتونیستی مطرح کند .

رویزیونیستهای شفق ، این حقیقت را که حزب در سالهای پایه گذاریش وبرای یك دوره نسبتا طولانی پس از آن، نمی‌تواند در سطح سراسرکشوری سازمان یافته باشد ونتیجتاً نمیتواند مبارزات را در سراسر کشور متحد کند، واینکه در شرایط ما، حزب این سازماندهی را فقط در پروسه مبارزه مسلحانه بدست خواهد آورد، وبا این وجود پیش از حصول این مقصود میتوان مبارزه را در مناطق روستائی پیشرفته شروع کرد، نفی میکنند .

پس از مدتها دفاع کتبی وشفاهی از این نظریه دست راستی وپاسیفیستی ، رهبری رویزیونیستی به جستجوی راهی برای فرار از حملات مارکسیست لنینیستها پرداخت . . .

درواقعیت، رویزیونیستها دیدگاهشان را عوض نکرده اند . ورق پاره ای که آنها در انتقاد به ما منتشر کرده اند اینرا ثابت میکند . در این ورق پاره، ادعا کرده اند که ما متمایل به دامن زدن به یك مبارزه " موضعی " (منظورشان " منطقه ای " است) هستیم . این چیزی است که میگویند :

" ازآنجائیکه طبقات حاکمه تمام نیروهای خود را درآنجا فعال میکنند واین نیرو نمی‌توانند از طریق مبارزه در دیگر مناطق شهرها شکسته شود ، منجر به نابودی مبارزه ای که دامن زده شده میشود " (تاکید از من است) اول از همه ما طرفدار مبارزه ناحیه ای نیستیم - شرایطی که با آن روبرو هستیم آنرا الزامی میکند . ازآنجاکه امروز میسر نیست که در چهار گوشه کشور سازمان یافته باشیم وهمچنین بخاطر اینکه پراکنده کردن نیروهایمان در نقاطی که انقلاب نمی‌تواند سریعا تکامل یابد . بیشتر از آنکه مفید باشد مضر است ، تا آنجاکه مقدوراتمان اجازه میدهد ما طرفدار اینگونه مبارزه هستیم . ما در آن نواحی که انقلاب زودتر تکامل میکند متشکل شده ودرگیر مبارزه مسلحانه میشویم . ما بارها تمام اینها را توضیح داده ایم . سازمان یافتن در سطح سراسرکشوری مسلما تاثیر مثبتی برروی تکامل مبارزه مسلحانه دارد. درمقابل این واقعیت که سازمان ما هنوز بصورت سراسرکشوری گسترش نیافته تاثیر منفی برروی توسعه مبارزه مسلحانه خواهد داشت . با این حال بعکس آنچه که رویزیونیستها ادعا میکنند، شروع مبارزه مسلحانه قبل از رسیدن به سازمان سراسرکشوری ناگریز باعث نابودی نیروهای ما نخواهد شد . مادامیکه خط صحیحی اتخاذ شود ، حتی زمانیکه سازمان ما بسیار محدود است میتواند درگیر مبارزه مسلحانه شده وگسترش یابد ، درگیر عرصه های گوناگون شود خودش و

نیروهای مان راد رپروسه مبارزه مسلحانه تقویت کند ـ یك سازمان قابل اتکاء با این شیوه میتواند ایجاد شود ۰ سازمانیکه برمبنای مبارزه صلح آمیز سازمان یابد، سازمانی توخالی است ۰ حتی اگرچنین سازمانی تمام کشوررا هم د راختیارگیرد قادرنخواهد بود مبارزات مردم را رهبری کند ومبارزه مسلحانه را بپیش برد ودرد وره‌های تشدید ترور سفید مانند خانه‌ای کاغذی فروخواهد ریخت ۰

بمنظور آغاز مبارزه مسلحانه، رویزیونیست های شفق خواهان خشك بودن خرمن هستند.

" قبل ازاینکه بخش پیشرو توده‌های اصلی کارگران ود هقانان برای مبارزه مسلحانه آماده شوند وقبل ازاینکه ایده مبارزه مسلحانه میان توده‌ها محبوب شود، مبارزه مسلحانه حتی اگربطرف هدفی صحیح نشانه رفته باشد نمی‌تواند شروع شود ۰ برای اینکه جرقه‌ای باعث حریق شود، باید خرمن خشك باشد ۰

جایی برای تغییر یاانکاربیشتروجود ندارد ۰ بمنظور آغاز مبارزه مسلحانه، آقایان، عقاید خشکی خرمن رادارند ۰ این یکی دیگر از تئوریهای اختراعی بمنظور عقب انداختن مبارزه مسلحانه برای سالیان دراز میباشد ۰

برعکس این تئوری راست روانه، نیروهای مارکسیست ـ لنینیست چنین موضعی میگیرند : خرمن باید از جاهایی شعله‌ورشود (مانمی‌گوئیم فقط یك نقطه) که خشك هستند ۰ این د رمناطقی است که شرایط مطلوب است، مبارزه مسلحانه باید شروع‌شود وفوری هم شروع شود ۰ نقاطی از خرمن که‌هنوز خشك نشده‌اند باید توسط آتش مبارزه مسلحانه که‌د رنقاط دیگر زبانه میکشد خشك شود ۰ وچون سازمان بزرگتر وقویترمیشود به این مناطق گسترش‌میابد ومبارزه مسلحانه راد رآنجا آغاز خواهدکرد ۰ صبرکردن برای خشك شدن تمام خرمن یك تفکرانحرافی است ۰ این شیوه تفکراین حقیقت رانمی‌پذیرد که "انقلاب ناموزون تکامل میابد" بعلاوه مبارزه مسلحانه صد بار، هزار باربیشتراز تبلیغ وآموزشی که صلح آمیزبه‌پیش برده میشود موثراست ۰ هم رفیق لنین و هم رفیق مائوتسه دون مکررا خاطرنشان ساخته‌اند که چگونه مبارزه مسلحانه باعث جهش د رآگاهی توده‌ها میشود ۰

خط رویزیونیست های شفق "خط توده ای انقلابی" نیست بلکه خطی است که انقلاب راعقب می زند.

رویزیونیستها ی شفق خود شان رانه بامردم مناطق پیشرفته بل بامردم مناطق عقب افتاده منطبق میکنند ۰ فرض کنید که امروز د رمنطقه خاصی از ترکیه د هقانان برای مبارزه د هقانی آماده اند ود رمناطقی دیگر هنوز آماده نیستند ۰ د رك رویزیونیستها از خط توده‌ای، لازم می‌بیند که آنها همراه بامناطق عقب افتاده پیش بروند واز مناطق پیشرفته ببرند ۰ این هم نتیجه دیگری است که از تئوری خشکیدن خرمن برمیخیزد ۰ ود رمناطقی که د هقانان برای بر داشتن سلاح بی‌صبری میکنند، آنها از د هقانان پیشرو عقب مانده وخود رابا عناصر عقب افتاده تطبیق میدهند ۰ ممانعت‌کردن د هقانان آماده برای مبارزه مسلحانه بااین منطق که " ابتدا مارکسیسم لنینیسم رابیاموزند بعد میتوانید به مبارزه مسلحانه بپیوندید" مسلماً - به فاصله انداختن بین خود واین نیروها، ود رآخر عقب افتادن تاحد عناصر عقب مانده منجر خواهد شد ۰ د ریك منطقه روستائی، مابا چشمان خود مان دیدیم که چگونه رویزیو - نیستها جلوی د هقانان پیشرورا گرفتند ۰ این آقایان بورژوای خائن توسط د هقانان پس زده شدند چراکه آنها جلوی راه د هقانانی ایستاده بودند که میخواستند فوراد شمنان طبقاتی خود شان رانابود کنند ۰

اینچنین خط توده‌ای، نه تنها انقلابی نیست بلکه جلوگیرنده انقلاب میباشد ۰ یك خط توده‌ای انقلابی چنین است : د رمیان مناطق متفاوت، بامردم مناطق پیشرو وحدت کن سطح مناطق متوسط راارتقا بده وبرمناطق عقب افتاده غلبه کن ۰ برای مناطق پیشرو، بسا پیشرو وترین عناصر ش متحد شو،سطح عناصر متوسط راارتقابده وسعی کن عناصر عقب افتاده رابد نبال بکشی ـ یعنی : همیشه د رراس پیشروترین باش ولی پیوندت رابا توده‌های عقب انها برهم نزن؛ آنها رابه جلوبکش ۰ چیزی که رویزیونیستها ی شفق انجام میدهند به قرار زیراست : خود رابا عقب افتاده ترین عناصر عقب افتاده ترین مناطق وفق میدهد، وعناصر پیشرو رابازداشته وبه عقب هل میدهند ۰

دربند۴پیش نویس برنامه چنین آمده است :"بادفاع از کلیه خواست هاونیازهای فوری جهت بهبودوضعیت زندگی مردم،بدست آوردن حقوق دمکراتیك ، وادارکردن امپریالیسم به عقب نشینی ، جنبش ما . . . ."

واضح است که چنین درکی، تحت شرایط مشخصی حوب را به طرف عمیق ترین نوع رفرمیسم سوق خواهد داد ۰ اگر فردا مرتجعین برای سرکوبی جنبش مسلحانه د هقانها ،

جهان برای فتح ۱۳۴۳/۱٤

یک رفرم ارضی ناقص انجام دهند، رویزیونیستهای شفق از آنها دفاع خواهند کرد. چنین چیزی از طرف امپریالیسم تنها یک قدم به عقب برداشتن خواهد بود برای اینکه تمـــام منافع و موقعیت خود را از دست ندهد. و این بخشا بهبود وضعیت زندگی را به همراه خواهد اورد. بارها دیده شده است که طبقه حاکمه وقتی قدرت خود را در خطـــر می بیند بدون دست زدن به ریشه های سیستم اقدام به انجام برخی تغییرات می کند. در تاریخ ما اکثر قیامهای دهقانی از این طریق سرکوب شده اند. امروز رژیم فاشیست حکومت نظامی با شعار " رفرم ارضی " جولان می دهد و حتی ممکن است که برای حفظ خود ش از خطرات بزرگتر مقدار کمی زمین را هم تقسیم کند. یک رژیم ارتجاعی که در سایه سوسیال امپریالیسم شوروی به قدرت برسد، حتی از این بیشتر نیز خواهد کرد. اینهـــا نه تنها غیر ممکن نبوده بلکه محتمل هستند. تحت شرایط و در مواقعی که توده ها برای سرنگونی سیستم حاکم اسلحه بر می دارند، پشت شعارهای آب و تاب دار" دفـــاع از خواستها و نیازهای فوری " مخفی شدن، موضعی ارتجاعی و رفرمیستی خواهد بود. این چیزی نخواهد بود مگر گذاشتن قطره ای عسل در دهان مردم برای تخفیف خشمشـــان و دقیقا به نفع همان مرتجعینی است که می خواهند کندوهایشان را حفظ کنند. همچنین در مواقع و جاهایی که موقعیت برای قیامهای توده ای کارگران در شهرها و برداشتـــن اسلحه و غیره مناسب است، این همچنان شارلاتان بازی ارتجاعی خواهد بود که بـــرای کارگران از "خواستهای فوری " داستان بافی شود. این معادل است با ظاهر شدن در مقابل بردگانی که شیطان برده داری را در چنگالهایشان گرفته و در حال پاره پـــاره کردنش هستند و گفتن اینکه " موقعیت زندگی شما باید بهبود پیدا کند". یک کارگـــر آگاه در حالی که با پشت دست چنین شارلاتانهای " دانشمند " را به کنار می زنـــد خواهد گفت " آهای، از راه ما کنار بروید ".

خواستهای فوری نمی توانند در تحت همه شرایط مورد دفاع قرار گیرند. مارکسیست ــ لنینیستها از خواستهای فوری در شرایطی دفاع و پشتیبانی می کنند که با خواستهـــای سیاسی و تبلیغات انقلابی ما در میان توده ها کاملا ادغام شده و هرگز در مقابل شعارــ های انقلابی ما قرار نگیرند ... نه " تحت هر شرایطی " چنانکه خائنین رویزیونیســت رفرمیست ما می کنند.

دوباره در بند چهلم پیش نویس برنامه گفته شده، " با دفاع از تمامی خواستهـــای و نیازهای فوری، جنبش ما توده ها را برای مبارزه بسیج کرده، آگاهی شان را بالا بـــرده و انها را به صفوف مبارزه مسلحانه جلب می کند".

این سفسطه گری که مدعیست دفاع کردن از " خواستها و نیازهای فوری " باعث ارتقـــا آگاهی توده ها می شود، بقول رفیق لنین " یک آواز قدیمی است " آواز اکونومیسم. غزل این آواز متعلق است به اکونومیستهای قدیمی روسیه در اواخر قرن نوزده هم و اوایـــل قرن بیستم. که توسط چه باید کرد ؟ رفیق لنین به آن پایان داده شد. یکبار دیگـــر دوستان ما (!) وقت خود را بیهوده صرف عرضه کردن این شعر به بازار می کنند. حیف شد ! تلاششان بیهوده است ! برای اینکه اینها صنار هم نمی ارزد. "دفاع از " خواستهـــا و نیازهای فوری " توده ها به منظور بسیج کردنشان برای مبارزه، ارتقاء آگاهی شـــان و سعی در جلب انها به مبارزه مسلحانه در حقیقت تئوری اکونومیستی " دادن آگاهـــی مرحله به مرحله " است. نمونه خامتری از این تئوری قبلا توسط رویزیونیستها مطرح شده بود : " به نظر ما، ارتقاء آگاهی توده ها مرحله به مرحله صورت می پذیرد. " (ازجملـــه PDA، خط انقلابی پرولتاریایی و بعضی جریانات انحرافی دیگر)

برای رعایت انصاف باید متذکر شویم که اکونومیستهای روسی مطرح می کردند که بـــا دفاع کردن از خواستهای صرفا اقتصادی تحت عنوان " خواستهای مشخص " آگاهـــی توده ها را ارتقاء خواهند داد. رویزیونیستهای ما ادعای ارتقاء آگاهی توده ها با دفاع از " خواستها و نیازهای فوری " با چشم اندازی وسیعتر از " خواستهای اقتصادی " را دارند. با اینحال، انها خودشان از تفاوت میان دو چشم انداز آگاه نبوده و در بسیاری جاها این دو مفهوم را به هم بکار می برند.

آگاهی توده ها نه با دفاع از " خواستها و نیازهای فوری " و نه " خواستهای مشخص " تکامل می یابد. آگاهی فقط از طریق افشای همه جانبه واقعیات سیاسی و پیشبرد کارزار افشاگرانه جامع که تمام جوانب و گوشه های زندگی اجتماعی را در بر گیرد می تواند بـــه توده ها داده شود. در چه باید کرد ؟ رفیق لنین تئوری اکونومیستی تعمیق آگاهـــی مرحله ای و قدم به قدم را خرد کرده، و پس از ذکر اینکه تئوری ارتقاء آگاهی مرحله ای یک موضع اپورتونیستی را منعکس می کند ادامه می دهد : " چرا کارگر روس در مقابل رفتـــار وحشیانه پلیس نسبت مردم ــ تعقیب فرق مذهبی، ضرب و شتم دهقانان، کثافت کـــاری های سانسور، شکنجه سربازان، تعقیب معصوم ترین ابتکارات فرهنگی و امثال اینهـــا هنوز فعالیت انقلابیش کم است ؟ آیا به این علت نیست که " مبارزه اقتصادی " طبقه کارگر

را به این کار " سوق نمی دهد " ، و " نتایج محسوس " کمی باو " وعده می دهــــد " و " نتایج مثبت " آن کم است؟ (به عبارت دیگر آیا به این علت نیست که مبارزه بــــرای خواستهای فوری آگاهی را تا این سطح ارتقاء نمی دهد ؟ ــ ا ــ ك) خیر ۰ تکرار می ــ کنم که داشتن چنین عقیده های عیب خود را به گردن دیگران انداختن و کوته بینی (وضمنــا برنشتینیسم) است ۰ (منتخب اثار چاپ فارسی صفحه ۱۰۰) اما کارگرسوسیال دموکرات کارگر انقلابی (عده این کارگران هم روز افزون است) تمام استدلال ها را دربــــاره مبارزه برای خواستهایی که " وعده نتایج ملموس می دهند " و غیره با خشم و تنفر رد خواهد کرد زیرا او خواهد فهمید که این نیز یکی از شقوق همان قصه کهنه اضافه شدن یـــك کوبك به یك روبل است " ۰ (منتخب اثار چاپ فارسی صفحه ۱۰۱) جلوتر لنین جواب زیر را به این آقایان اکونومیست از زبان یك کارگر آگاه می دهد :ــ " آن " فعالیتی " که شما با پیش کشیدن خواستهای مشخصی ، که وعده نتایج محسوسی را می دهند، می خواهیــد از آن پشتیبانی نمائید در بین ما کارگران اکنون دیگر موجود است و ما خودمان در فعا ــ لیت روزمره سندیکائی و کوچك خود این خواستهای مشخص را اغلب بدون هرگونه کمـــك روشنفکران مطرح می کنیم ۰ ولی چنین فعالیتی ما را قانع نمی کند ، ما بچه نیستم کـــه بتوان با یك قلیه سیاست " اقتصادی " سیرمان کرد؛ ما می خواهیم انچه دیگــران می دانند ما هم بدانیم، ما می خواهیم با همه جوانب حیات سیاسی مفصلا اشنا شویــم و فعالانه در همه و هر گونه واقعه سیاسی شرکت نماییم ۰ برای اینکار لازم است که روشن ــ فکران انچه را ما خودمان هم از آن آگاهیم کمتر تکرار کنند و بیشتر از چیزهایی برای مـــا صحبت کنند که هنوز نمی دانیم و مشخصا از تجربه فابریکی و " اقتصادی " خود هیچوقت نمی توانیم بدانیم یعنی : از دانش سیاسی ، غیره " (منتخب اثار چاپ فارسی ــ صفحه ۱۰۱ ــ ۱۰۲)

رویزیونیست های شفق مبارزهٔ سیاسی راعلیه مبارزهٔ مسلحانه علم می کنند. زیر پرچم "مبارزه سیاسی"،آنهاشکل مبارزهٔ مسلحانه راردمی کنند. آنهاتبلیغ و ترویج مسلحانه راردمی کنند.

بخاطر اعتقاد ما باینکه حلقه کلیدی درسازماندهی دهقانان باید واحدهــــای پارتیزانی بوده کلیه اشکال گروهها و هسته های دیگر باید بمنظور پاسخگوئی به نیازهــای مبارزه مسلحانه و تکامل آن انتخاب و در جریان انجام ان بکار گرفته شوند ۰ انها مــار ! به عدم پذیرش مبارزه سیاسی متهم می کنند ۰ انها می گویند ما یك دیدگاه نظامیگـــری مطلق داریم ۰

" بر مبنای گفته آنها، از آنجائیکه مردمان قبلا جنبه سیاسی و ایدئولوژیکی مسئلــه را دریافته اند ، مسئله حل شده است و تمام مسئله حرکت نظامی است " ۰

این مزخرفاتی که به ما نسبت داده می شود هرگز از طرف ما در هیچ کجا از آنهـــا دفاع نشده است ۰ از انجائیکه رویزیونیستها از گفته ما که مبارزه مسلحانه باید شکل اصلی مبارزه باشد اینگونه نتیجه گیری می کنند ، این واقعیت را آشکار می کنند که انها مبـــارزه نظامی را جدا از مبارزه سیاسی در نظر می گیرند ۰ انها این واقعیت را بر ملا می کننـد که در نظرشان مبارزه مسلحانه و مبارزه سیاسی یکدیگر را نفی می کنند ۰

دید " کاملا نظامی " دید کسانی است که فقط بخاطر جنگیدن می جنگند ۰ مــــا می خواهیم به جنگ دست بزنیم تا وظایف سیاسی انقلاب را کامل سازیم ۰ ما مبـــارزه مسلحانه بر پا می کنیم تا ارتش خلق را تحت رهبری حزب ایجاد کنیم، تا قدرت تودههــا را از طریق در هم شکستن حاکمیت منطقهای و مرکزی استحکام بخشیم ۰ رفیق مائو تسهدون انرا باین نحو مطرح می کند : " بعضی ها ما را به عنوان هواداران تئوری " قدرت مطلق جنگ " بباد تمسخر می گیرند ۰ بله ، راست است، ما طرفدار تئوری مطلق جنگ انقلابــی هستیم ۰ این بد نیست بلکه خوب است، مارکسیستی است ۰ تفنگ حزب کمونیست روسیــه، سوسیالیسم را آفرید ۰ ما یك جمهوری دمکراتیك ایجاد خواهیم کرد ۰ تجربه مبارزه طبقاتی در عصر امپریالیسم بما می اموزد که طبقه کارگر و تودههای زحمتکش فقط بزور تفنگ است کــه می توانند بر بورژوازی و طبقه مالکان ارضی مسلح پیروز گردند ؛ در این مفهوم می تـوان گفت که تغییر جهان ممکن نیست مگر بوسیله تفنگ ۰ (مائو تسه دون ــ مسائل جنـــگ و استراتژی ــ منتخب اثار جلد دوم صفحه ۳۲٤)

ادم حیران می ماند کهایا ان دیدگاه " نظامیگری مطلق " اینجا هم حکمفرما نبوده ؟ آیـــا این آقایان از این واقعیت آگاه نیستند که مبارزه مسلحانه، یعنی جنگ ، شکلی از مبارزه سیاسی است ؟ مبارزه مسلحانه تنها شکل مبارزه سیاسی نیست بلکه یك شکل آن است وبــا این وجود " جنگ ادامه سیاست است از طریق دیگر " و " از زمانهای قدیم جنگی نبوده که مضمون سیاسی نداشته باشد " ۰ (مائو تسه دون) اینها الفبای مارکسیسم ــ لنینیسم هستند ۰



زن ترك در كار بافندگی

از خواستهای ما که مبارزه مسلحانه باید کار اصلی باشد، رویزیونیستهای شفق دوباره نتیجه گیری می کنند که کار تبلیغی و ترویجی را در بین توده ها رد می کنیم. واضح است که آنها فکر می کنند مبارزه مسلحانه نافی تبلیغ و ترویج است. نخیر آقایان بورژوا! مبارزه مسلحانه کار تبلیغی و ترویجی را نفی نمی کنند، آنها دو طرف یك تضاد هستند. مائو تسه دون در باره آن نکته می گوید: "ارتش سرخ چین سازمان مسلحی است که وظایف سیاسی انقلاب را انجام می دهد. ارتش سرخ بویژه در حال حاضر بهیچوجه نباید کار خود را فقط به جنگیدن محدود سازد. ارتش سرخ علاوه بر عملیات جنگی جهت نابودی نیروی نظامی دشمن، وظایف مهم دیگری نیز بر عهده دارد که عبارتند از: تبلیغ کردن در بین توده ها، سازمان دهی توده ها، مسلح کردن توده ها، کمك نمودن به توده ها برای ایجاد قدرت سیاسی انقلابی و تشکیل سازمانهای حزب کمونیست. ارتش سرخ صرفا بخاطر جنگیدن نمی جنگد، بلکه بمنظور تبلیغ کردن بین توده ها، سازمان دادن توده ها مسلح کردن توده ها و کمك نمودن به توده ها برای ایجاد قدرت سیاسی می جنگد."
(مائو تسه دون ــ درباره اصلاح نظرات نادرست در حزب، منتخب آثار ــ جلد اول صفحه ۱۵۹)

در کشور ما نیز، واحد های چریکی که نطفه های ارتش خلق را تشکیل خواهند داد، فقط به جنگیدن اکتفا نخواهند کرد. آنها در همان حال وظایف مهمی چون پیشبرد تبلیغ و ترویج در بین توده ها، سازماندهی توده ها و تسلیح آنها دارند. از آنجائیکه این آقایان مبارزه سیاسی را در مقابل مبارزه مسلحانه دیده و مبارزه سیاسی را صرفا فعالیتهای یك موسسه انتشاراتی می بینند، ما را متهم به رد کار سیاسی می کنند، رد تبلیغ و ترویج و کار توده ای، در واقع اینها خودشان فقط اشکال صلح آمیز تبلیغ و ترویج و مبارزه سیاسی را برسمیت می شناسند، آنها شیوه مسلحانه مبارزه سیاسی و تبلیغ و ترویج را رد می کنند.

آمریکا: 'این روزی غیرعادی است'

۲۹ آوریل ۱۹۸۵ روز اوضاع غیرعادی (No Business As Usual day) در آمریکا بود. این روز، روز مهم غلیان مقاومت پراهمیت توده‌ها بر علیه حرکت قدرتهای بزرگ بطرف جنگ جهانی و کوشش برای کسب ابتکار در تشدید مبارزه توده‌ها برای توقف آن بود. در شهرهای کوچك و بزرگ در سراسر آمریکا هزاران نفر از مردم از طبقات و اقشار مختلف با نقطه نظرات سیاسی متفاوت متحد شدند تا به **فراخوان اقدام برای جلوگیری از جنگ سوم جهانی** پاسخ گویند.

بخشی از فراخوان اینچنین بود:

" در مارپیچی که نمی تواند بدون بجای گذاشتن نتایج وخیم ادامه یابد پی‌درپی بحران بوجود می آید. چنین موقعیت استثنایی، پاسخی ویژه می طلبد... تنها اقدام مستقلانهٔ میلیونها نفر که برای مقاومت به صحنه تاریخ گام گذارده‌اند می توانند پاسخ واقع بینانه به شرارتی باشد که در مقابل ما نمایان است..."

" آنها به استدلال گوش نخواهند داد،

آنها تابع آراء مردم نخواهند گشت، بهر قیمتی که شده،

باید جلوی دولتها را از آغاز جنگ جهانی سوم گرفت!"

در این روز علاوه بر وقایعی در بیش از ۲۵ دانشگاه، عملیات توده‌ای خیابانی انجام پذیرفت. عملیات

در شهرهای بزرگ صدها نفر را در مراکز فعالیتهای اجتماعی برای گسیختن اوضاع عادی و روزمره با راههای ابتکاری بیشماری بدور هم جمع کرد. صدها نفر در مقابل دروازه فورت مك فرسون آتلانتا که یك پایگاه نظامی بزرگ است و بعنوان پنتاگون جنوب نیز معروف است، متحصن شدند. دسته‌های " پنج دقیقه" (اشاره به " شوخی " ریگان که " ما تا پنج دقیقه دیگر بمباران را آغاز خواهیم کرد ") واقعیت جنگ هسته‌ای را در خیابان‌های شیکاگو، نیویورك، واشنگتن، هوستون و شهرهای دیگر به نمایش گذاردند. نقطه مشخصه این عملیات شرکت نوجوانان در آنها و اغلب اوقات فراوانی آنان بود ".

در تعدادی از شهرها، فمینیستها آکسیونهای خود را در مقابل مراکز " حق زیستن " (جنبش ضد سقط جنین) و ادارات سربازگیری برگزار کردند. در اینروز یك کمپ صلح انترناسیونالیستی در شهر کلیولند بر پا شد.

در سانفرانسیسکو، این روز با تلاش برای مسدود کردن جزیره گنج (Treasure Island)، مقر فرماندهی نیروی دریایی که در وسط یك پل اصلی که شهرهای منطقه را بهم مرتبط میسازد قرار دارد، آغاز گشت. علیرغم عدم موفقیت کامل، این آکسیون ترافیك را بمدت بیش از یك ساعت بهم ریخته و اتوموبیلها به علت ریخته شدن لاستیك ها و لباسهای ضد تشعشعات اتمی در جاده از حرکت باز ایستادند. این عملیات با بهم ریختگی مرکز شهر توسط تظاهر کنندگانی که به خیابانها ریخته، ماشینها را متوقف کردند، " خود را بمردن زدند "، مردم را به " تخلیه کامل " مغازه‌ها، اتوبوسها وقطارهای برقی دعوت کرده و عموماً پلیس را ساعتها در خیابانها بدنبال خود دواندند، پایان یافت.

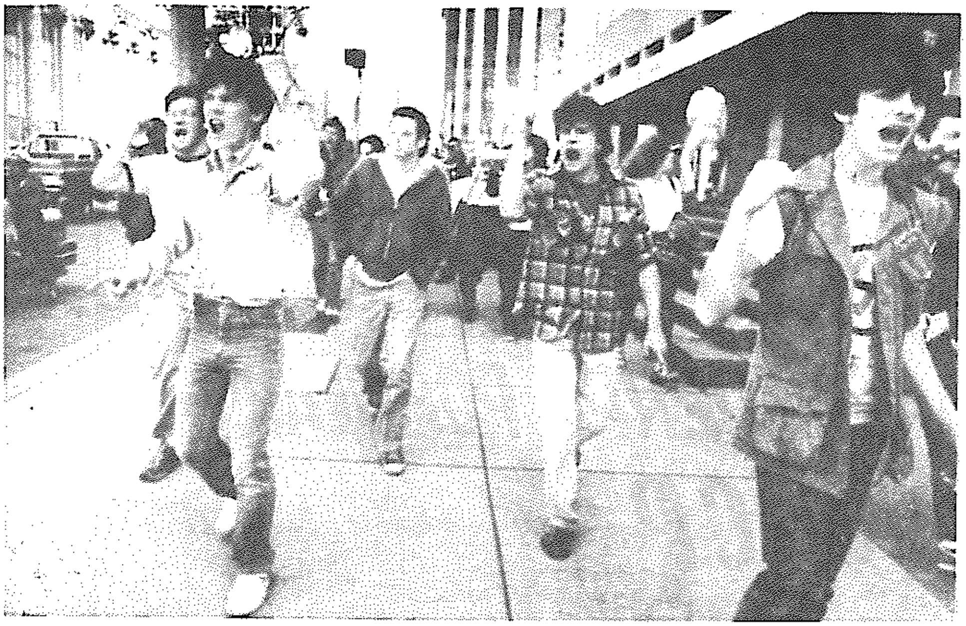
علاوه بر عملیات خیابانی راههای بیشماری بودند که توسط، اقشار وسیعی از مردم - از جمله مردم مذهبی، معلمین و پرفسورها، هنرمندان، اکولوژیستها، فعالین ضد موشکهای هسته‌ای (Nuke)، فمینیستها و ناسیونالیستهای ملیتهای تحت ستم در آمریکا - بکار گرفته شدند تا قدرت سیاسی **فراخوان اقدام** را نشان داده و روز ۲۹ آوریل را به **روز اوضاع غیر عادی** تبدیل کنند. این موضوع در زمینه لزوم وسیعاً تحت تأثیر قرار دادن برنامه سیاسی و جهتی که نیروهای میانه جامعه در پیش میگیرند توسط پرولتاریا و توده‌های پیشرو، برای بوجود آوردن بهترین شرایط ممکن برای برپایی یك مبارزه انقلابی که بتواند جلوی جنگ جهانی سوم را بگیرد، بسیار پر اهمیت بود.

در این روز تعدادی آکسیون کوچك ولی پر اهمیت توسط پرولترهائی که در عملیات خیابانی شرکت کرده، به آویزان کردن پرچم و شعار نویسی پرداخته (برخی شعار " **انقلاب جهانی، نه جنگ جهانی** " را میدادند) و خواهان " ترغیب توده‌ای " و راهپیمائی بطرف مراکز امور استخدامی نیروهایی نظامی شدند، صورت گرفت. حزب کمونیست انقلابی امریکا در این زمینه و همچنین در زمینه‌های دیگر ساختن یك جبهه متحد عملیاتی در **روز اوضاع غیرعادی**، نقش مهمی را ایفا کرد.

سال گذشته، سال موج بی سابقه و افسار گسیخته‌ای در زمینه میهن‌پرستی، شوینیسم زشت و ارتجاع در آمریکا بوده است. سعی وکوشش بورژوازی برای ساختن و پرداختن (بخصوص از طریق وسائل ارتباط جمعی) یك تصویر کلی از صلح اجتماعی و خوشبختی یك آمریکای سربلند و متحد، سیر سخت و شکست ناپذیر، مکمل این آماده سازی ایدئولوژیکی بوده است. این نمایشی نومیدانه است که احتیاج شدید آنها به تسلیم شدن توده‌ها به حاکمیت و همچنین ضعف پذیری اساسیشان در زمان وارد شدن به جنگ را نشان می دهد.

در آمریکا هنوز شورش آشکار یا وسیع وجود ندارد، ولی دورنمای شکاف‌ها آغاز به ظاهر شدن می‌کنند.









در میان بخش معینی از توده‌ها، بخصوص جوانان و زنان، عنصری از امتناع فعال و مخالفت جدی با برنامه سیاسی امپریالیستهای امریکائی برای دهه ۱۹۸۰ رشد می یابد. رشد اخیر تحصن ها، اشغال ساختمانها و اعتصابات در دانشگاههای سرتاسر امریکا در ضدیت با آپارتاید در آفریقای جنوبی، انفجاری بودن وضعیت را نشان داد. هر چه طبقهٔ حاکمه بیشتر در بوجود آوردن تصویر یک امریکایی قوی، خوشحال و مادی — و آماده برای بوجود آوردن فجایع بی حد به خاطر امپراطوری — موفقیت پیدا کند برخی افراد بیشتر از آن تنفر پیدا کرده و بیشتر به شورش برمی خیزند.

۲۹ اوریل گسستی عمده بود از نحوهٔ اعتراض "اختلاف عقیده عادی" که می خواهد مقاومت را در میان مرزهایی که بورژوازی قبول دارد و حتی اغلب اوقات برای کانالیزه کردن خشم و خیزش توده‌ها در جهتی که هرگز حاکمیتش را از اساس زیر سوءال نبرد لازم می داند، محدود کنند. در واقع اعتراضهایی با "اوضاع عادی" می توانند بعنوان بهانه دیگری برای جنگیدن تا حد مرگ برای حفظ امپراطوری — "بخاطر حق اختلاف نظر"، مورد استفاده قرار گیرند. خط فاصل عینی بین آنهایی که پیشنهاد عمل مستقل تاریخی بر علیه دولتها را می دهند وانهایی که از دولتها خواهش کرده و با آنها به "استدلال" میپردازند تا سیاستهای آنها را تغییر دهند با تظاهرات عمده دیگری در ۲۰ اوریل (۲۰ اوریل، روز تحت فشار قرار دادن کنگره) مشخص شد.

هرچه خطر جنگ جهانی بیشتر نمایان می‌شود، اینکه هزاران نفر مردم دست به اکسیونهایی که مشخصاً طبقهٔ حاکمه امریکا را هدف گرفته دست می زنند و اینکه برنامه‌های سیاسی روز بصورت اکسیونهای مشخص و در برگیرندهٔ بخشهایی از مردم متجلی می شوند، پیشرفتی عمده و بالقوه پر اهمیت است. بصورتی کلی، عملیات ۲۹ اوریل نه تنها عده زیادی را برانگیخته و مجبور به روبرو شدن با خطر واقعی و افزاینده جنگ جهانی و لزوم مقابله فوری با ان نمود، بلکه همچنین اعتماد استراتژیک توده‌ها، بخصوص جوانان را تمرکز داد تا رودرروی سران دولت ایستاده و انها را "به هرقیمتی که شده" شکست دهند.



"مردم پرو رأی ندهید! زنده باد جنگ خلق!" این طرح در زندان پرو تهیه شده

کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو :

رأی ندهید، جنگ چریکی را برای کسب قدرت سیاسی بدست خلق دامن زنید!

سندی ازکمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست پرو(ح- ك - پ)

"کمیته های خلقی راتقویت کنید،مناطق پایگاهی راگسترش دهیدوجمهوری دمکراتیك نوین خلق رابه پیش رانید" - ح - ك - پ "تمام مرتجعین تلاش می کنند بوسیلهٔ کشتارجمعی انقلاب رامحوونابودسازند آنهاچنین می اندیشندکه هر قدرتوده های بیشتری رابه قتل رسانند، همانقدرانقلاب راتضعیف خواهندساخت. اماعلیرغم امیال آنان ،واقعیات نشان می دهندکه هرقدرتوده های بیشتری را به قتل رسانند،انقلاب نیرومندترمی گردد ومرتجعین هرچه بیشتربه سرنوشت محتوم خویش نزدیکترمی شوند - این قانون انکارناپذیراست" - صدرمائو

I.بحران عمومی جامعه پرو

جامعهٔ معاصرپرودربحرانی عمومی بسرمی برد. این جامعه که درپایان قرن نوزدهم شکل گرفته ،بگونه ای سخت و علاج ناپذیربیماراست،این جامعه تنها می تواندازطریق مبارزهٔ مسلحانه متحول گرددواین همان کاری است که حزب کمونیست پرو،مردم رادرانجام آن رهبری می کند. راه حل دیگری موجودنیست.

پروی معاصرجامعه ای است نیمه - فئودال - نیمه مستعمره که درآن سرمایه داری بوروکرات درحال توسعه می باشد. این یك سرمایه داری عقب مانده است که بامنافع ملاکین زمیندارگره خورده، درنتیجه بهیچوجه درپی نابودی فئودالیسم نبوده بلکه درنهایت درپی ابقای آنست. مهمترازهمه اینکه،کاملا"توسط امپریالیسم ودرموردمااساسا"امپریالیسم یانکی - به انقیادکشیده شده،بنابراین نیروهای مولدهٔبالقوه بزرگ کشورراتوسعه نداده، بلکه حتی آنهارابربادهم می دهد،به بند می کشدیانابودشان می سازد. این سرمایه داری بهیچوجه اقتصادملی رارشدنداده بلکه بعکس کاملا"درخدمت استثمار امپریالیستی روزافزون می باشدوکاملا"در جهت خلاف منافع ملی،منافع اکثریت وسیع وحتی نیازهای اولیه ومبرم توده های مردم قراردارد.

اقتصادمدرن پروناقص زاده شده و ازبنیان خراب است. این اقتصاد در ارتباط تنگاتنگ بانظام کهنهٔ نیمه فئودالی پاگرفت وعلیرغم قوانین جنجالی

که بگونه ای فریب آمیزآنرا "اصلاحات ارضی"نامیدند،مُهرونشان نیمه فئودالی درتمام مظاهرآن ازعمیقترین بنیادهــا گرفته تاپرداخته ترین ایده هابطورعیان خودنمائی می کند. مسئله ارضی که در اساس بعنوان مشکلی عظیم برجای مانده، موتورمبارزه طبقاتی دهقانی خصوصا"در مورددهقانان فقیراست که اکثریت عظیمی راشامل می شوند. بعلاوه اقتصادمدرن پرو تحت انقیادامپریالیسم شکل گرفته که آخرین مرحله سرمایه داری است وبه ـ مثابه سرمایه داری انحصاری ،انگلی و روبه احتضاربگونه ای استادانه مشخص گشته است. امپریالیسم درعین حال که به استقلال سیاسی ماتازمانی که درخدمت منافعش باشد،رضایت می دهد،سراسر اقتصادپروراتحت کنترل دارد: منابع طبیعی،صادرات،صنعت،اموربانکی ومالی خلاصه کنیم،امپریالیسم خون مردم مارا می مکد،انرژی های ملت درحال شکل ـ گیری مارامی بلعدوبویژه امروزتوسط بدهی های خارجی ماراتحت فشارقرار می دهد،این همان کاری است که درقبال دیگرکشورهای تحت ستم نیزانجام می ـ گیرد. درنتیجه،این اقتصادمدرن وسرمایه داری بوروکرات ازهمان بدوتولدش با لاشهٔ مدفون نشدهٔ نیمه فئودالیسم همراه بوده وتوسط سرمایه داری درحال احتضاری که مرتبا"ازخون مردم ستمدیده تغذیه می کند،خونی که ازطریق استثمارتضمینی توسط نیروهای ارتش ونوکران سرسپرده بدست می آید،به جلوقدم برمی دارد. این روندی است که دردل بحران فزاینده و رقابت برسرحاکمیت جهان یعنی نزاعی که عمدتا"مابین دوابرقدرت ایالات ـ متحده وسوسیال امپریالیسم شوروی در جریان است،صورت می گیرد. نتیجتا" مادرحال تجربه یك بحران عمومی در جامعه پروهستیم. این بحران بمعنای بحران سرمایه داری بوروکرات است که که واردآخرین مرحلهٔ خود شده وبدین ـ ترتیب شرایط رشدوپیروزی انقلاب رابه حدبلوغ وپختگی کامل می رساند. این بحران عمومی،جامعه کهن رادربرگرفته وتمامی زوایاوجوانب آنرامی پوشاند.

این واقعیت ماست. این بنیادیست که جامعه پروبرآن استواراست وریشه ـ های مادی مشکلات وبدبختیهای خلق ما می باشد. واین نظام اجتماعی است که طبقات حاکم واربابان امپریالیست یا ـ نکی شان ازآن بهره مندشده وبزور تفنگ ،ازطریق دولت ملاك ـ بوروکرات که متکی برنیروهای مسلح ارتجاعی شان است،آنراموردفاع قرارمی دهند،آنها بیرحمانه دیکتاتوری طبقاتی (سرمایه ـ داران بزرگ وملاکین زمین) رااعمال می کنند،خواه بوسیله یك حکومت عملا" نظامی،که این موردرابسیاردیده ایم و آخرین نمونه آن ولاسکو ومورالزبرمودز ، بودند،خواه ازطریق انتخابات ،ازطریق دولتهای باصطلاح متکی برقانون اساسی نظیردولت کنونی بلونده.

بنابراین دولتهای حاکم به پرو،خواه نظامی یاغیرنظامی،برگزیده شده یا نشده دریك انتخابات ،چیزی بیشتر از داردسته هائی که برای اعمال دیکتاتوری درصف ایستاده اند،نیستند. این اعمال دیکتاتوری برمردم است،برپرولتاریا، دهقانان،خرده بورژوازی وحتی بورژوازی ملی ومتوسط. این اعمال دیکتاتوری ازطرف بورژوازی بزرگ (خصوصا"امروزازطرف بانکداران بزرگ) وملاکین زمین (که بویژه دراختیاروتوانائی فئودالهای مستبد محلی برای اعمال قدرت سیاسی درروستا ها منعکس می گردد) است،ازطرف طبقاتِ حاکم وامپریالیسم یانکی وکاملا" علیه منافع خلق وملت. این موضوع نیازی به بحث وارائه مثالهای تاریخی بیشترندارد زیرادلائل ومدارك درمقابل چشمان ما ـ است : دولت کنونی بلونده وداردسته ـ اش که دولتی منتخب ،گزیده شده درپای صندوقهای رأی بوسیله سیستم انتخاباتی "مقدس"می باشدازهردولت دیگری برای فروختن کشوربه امپریالیسم بیشترکار کرده وجامعه پرورابه بزرگترین بحران تاریخ معاصرش فروبرده است. این دولت مردم رادرسیری ناپذیرترین گرسنگی غوطه ورنموده وآنهاراآزاروشکنجه و زندانی کرده وبه قتل رسانده وحتی کشتارهای جمعی براه انداخته است،زیرا مردم ،بهمراه حزب کمونیست،جرأت ـ نموده اندبازوبه بازوپرچم"شوریدن حق است"رابرافرازند،این حق لایتجزای همه مردمی است که به ستم واستثمارکشیده شده اند،حق فسخ ناپذیرهرشخص وهرطبقهٔ ای که ازبردگی سربازمی زنند.

این است واقعیت کشور،جامعه پرو وعملکرددولتهائی که مرتبا"جای یکدیگر رامی گیرندوتازمانی که مانظم حاکم را بانیروی سلاح ازطریق جنگ خلقی بسر ـ نیاندازیم چنین خواهدبود. تاریخ جهان وتاریخ خودمااین امراثابت نموده وآنرا امروزه دقیقا"درمقابل دیدگانمان قرار داده است: دولت ارتجاعی بلونده ودار و دسته نحس اوباسیاستهای عذاب آور و کشتارهای جمعی شان درتاریخ غروب می ـ کنندهمانگونه که حاکمیت عذاب وکشتار خواهدکرد.

II رأی دهی بمعنای پشتیبانی ازنظام اجتماعی موجودوانتخاب جامعه ای قحطی ـ زده تروحکومتی کشتارگرترازوضع موجود است.

تحت چه شرائطی است که انتخابات عمومی جدیدبرگزارمی گردد؟

ازنظراقتصادی ،همگان می پذیرند که کشوردستخوش چیزی است که مبین بزرگترین بحران آن درصدسال گذشته می باشد،[۳] بعلاوه چشم اندازروشنی برای آینده نیزدیده نمی شود. تاسال ۲۰۰۰ طول خواهدکشیدتادوباره کشوربه سطح اقتصادی ۱۹۷۶ برسد،به سخن دیگرربع قرن رشداقتصادی بابوق وکرناتبلیغ شدهٔ این کشورازدست خواهدرفت. اما مشکل فراترازاینهاست. ازجنگ جهانی دوم کشورمنظما"درنیمه دوم هردهه دستخوش بحران بوده،وهربحران جدیدبد تراز بحران قبلی. وهمیشه بحران جدیدی در راه است. اقتصاددانان ارتجاعی خود سالهای آینده راسیاه ترسیم می کنند. مضاف براینکه بدهی خارجی وناتوانی کشورحتی درپرداخت بهره های این قروض حساب بازکردن بروی سرمایه خارجی راامکان ناپذیرمی سازد،سرمایه خارجی که همیشه بعنوان چیزی فوق العاده عالی نمایانده شده است،همزمان اندوخته های داخلی نیزدرحال سقوط می باشند. تولید صنعتی دررکودوکشاورزی دربحران است، قیمت صادرات مابه نزول خودادامه خواهد داد،بازارهای خارجی محدودترمی شوند وقس علیهذا. درمجموع،یك آینده تاریك که درآن هیچ راه حلواقعی درافق دیده وجودنداردرراه است،چه برسد به اینکه بتواندنیازهای اولیهٔ رشدیابندهٔ توده ها راارضاء سازد،که هرروزه کمتروکمتر ارضاء می شوند،آینده ای که تنهابیکاری بیشتر،کارروزانه طولانی ترجهت بقا دستمزدهاومواجب پائین تر،حقوق اندك

وتقلیل بیشتر منفعتها وسودها راوعده می دهد. بدین ترتیب جامعه کهنه پروتنها چشم اندازهای اقتصادی غم انگیزتر و استثمار وستم بیشتری رانویدمی دهد.

ازنظر سیاسی: قانون اساسی ۱۹۷۹ مانندتمامی قوانین نوع خودش، هرحقی را که ضمانت می کند، پس می گیرد، وحتی جناحهای گوناگون اردوی ارتجاع راهم راضی نمی کند، چه رسدبه مردم. مسئله اصلاح آن یک عرصه کشاکش بوده وخواهد بود. اماعلاوه برمجازشمردن دخالت مستقیم نیروهای مسلح وپلیس درهرعرصه زندگی اجتماعی، تقویت برتری آنها، ایجادقوای مجریه درضمن سازماندهی پلیسی ترین وسرکوبگرانه ترین سیستم درتاریخ ما و علیرغم نطقهای کثیفشان، قانون اساسی اخیردرخونین ترین وخشونت آمیزترین تضادش باواقعیت مانسبت به تمام تاریخ مان قرارگرفته است واین تضادتوسط باصطلاح"حق زندگی" ادعائی ایشان و کشتارجمعی شیطانی که توسط نیروهای مسلح درمنطقه آیاکوچو، بگونه ای بی شرمانه وبامعافیت ازمجازات، تحت رهبری خودبلونده به پیش برده می شود، نشان داده می شود.

نهادهای مقدس بورژوادمکراتیک چگونه کارمی کنند؟ پارلمان عملکردهای قانونگذاری خودرابنمایندگی ازجانب مجریه کرد، قوه قضائیه ناتوان ازمحاکمه هزاران مردمی است که مورداتهام واقع شده اند، وحتی درعمل کردن طبق قوانین خودنیزناتوانتراست ـ قوه قضائیه از برنامه نابودکردن زندانیان جنگی در بازداشتگاههای زندانیان سیاسی معروف به " ال فرونتون" El Fronton و بازداشتگاههای مخفی درتوتوس Totos "لوس کابیتوس"، استادیوم هوانتا وغیره باهمدستی وزارت عمومی (وزارت امور داخله ـ مترجم) تائیدوحمایت می کند. مجریه قوه قانونگذارواقعی گردیده که بدین ترتیب قوانین اساسی کشور در دستان بوروکراتهای چاپلوس ودست پرورده امپریالیسم وتکنوکراتهای توصیه شده بوده، وابروزراماننداریستوکراتهای قدیم هرچه دوست داشته باشندانجام می دهند، قدرت وسیع وافزایش یافته سرکوب خودراروزانه بکارمی گیرند، ازچماق، بمب وگلوله گرفته تااعلام یک حالت فوق العاده حتی برای مقابله بایک اعتصاب

والبته حکومت نظامی هم، امری که برای اعمال آن متقاضی فراوان بوده است. بالاخره، نیروهای مسلح ارتجاعی وپلیس کاملا"تنفرخودراازمردم نشان داده اند، ووحشیگری که صفت ممیزه اعمال آنهاست رادرآتوریته کامل برای ارتکاب هر هتک حرمتی، حتی قتل پسران ودختران مردم بنمایش گذاشته اند. ونیروهای مسلح، که اطلاق نام" قیم های" جامعه را به خودمی دهند، (توکوئی مردم پروتنهاازکودکان تشکیل یافته اند)، همانقدردر تسلیم طلبی دربرابرخارجیان تجربه دارند، که دربکاربردن تفنگهای خود برای غرقه بخون کردن مردم بی سلاح ما. امروزآنهاهرچه آشکارترمنافع طبقاتی حاکمیتی راکه ازآن دفاع می کنندوتمامی تنفرطبقاتی راکه در دخالتشان علیه مبارزه مسلحانه پیروزمندانباشته اندراابرازمی نمایند، در حالیکه رهبری آنها، یعنی فرماندهی مشترک، شورای دفاع ملی، ورئیس آن شخص بلونده، که درضعف واشتیاق ناامیدانه شان به عبث سعی می کنندتوده هاراازانقلاب مسلحانه دورنگاهدارند، هیچ راه حلی نیافته اند، مگرکشتارهای جمعی عظیم ونفرت انگیزکه دربرابر دیدگان خلق ماوجهان نقاب ازچهره عملیات نامیمون ضدچریکی، دمکراسی فریب آمیزپروئی آنهاوخودبلونده، این دمکرات حقه بازوحیله گرهوچی، بکنار زده است.

پیش بردن چنین جنبه های بی نتیجه دیگرکهنه شده است ونهادهای ارتجاعی که تنهاازطریق نیروی جبرواسلحه تقویت شده اندوبه زندگی خودادامه می دهند، بطورروزافزونی درخون توده مردم بی سلاح وستمدیده ای که درمقابل این اوضاع گفته اند، دیگربس است! شناورنده توده مردمی که باورشان به دولت کهنه وانتظارشان ازحکومت کمتروکمترشده. نتیجتا"، بی اعتباری، بی نظمی، هرج ومرج وبی شرمانه ترین پلیدی ها، دولت ملاک ـ بوروکرات راپوسانده ومی خورد. حاکمیت این دولت موضوعی تکراری و نزاعی پوچ می باشد، نزاعی باکشمکشهای زبانی وگاهی برخوردهای واقعی برسر منافعی که بطرزناشیانه ای پنهان شده اندوبلندپروازی های لجام گسیخته ای میان مشتی هوچی هماننداَلوااورلاندینی

Alvaorlandini، بدویاریس Bedoya Reys، مورالزبرمودوز Morales Bermudes وآلن گارسیا Alan garcia، که به ترتیب کاندیداهای عمل خلقی Popular Action تقارب دمکراتیک DemooraticConvergence وجبهۀ دمکراتیک اتحادملی Apra می باشندکه همگی اینهاازمدافعین سرسخت نظم حاکم هستند، درمیان اینان بارانتس لینگان لجن آلودوحاضربه خدمت ایستاده است، این مارتیگیست قلابی ومدافع واقعی ووفادارنظام حاکم، این نماینده باصطلاح چپ متحدی که توسط رهبرانشان بعنوان آشکارترین تجلی راه اپورتونیستی قدیم انتخاباتی و سفاهت پارلمانی دراین کشور، ارائه گردیده است.

اماميراث پوسیده آنجاپایان نمی پذیرد. مبارزه طبقاتی خلق مابه مبارزه مسلحانه علیه نظم جامعه کهن، ونیروهای مسلح وپلیس ارتجاعی آن ارتقاً یافته، همان جنگ انقلابی که اکنون پنج سال ازشروع آن سپری شده وازجمله دوسال نیروهای مسلح رادربرمی گیرد، واین واقعیت تاریخی، بنیانا"شرایط راتغییر داده ونشان می دهدکه چگونه به نیروی اسلحه، نظام فرسوده می تواندقطعه قطعه فروریزدوبیک قدرت دولتی برای مردم وستمدیدگان ایجادگردد. این پروسه نوین وغیرقابل بازگشت بعنوان مشکل عمده دولت پروخودراهرچه بیشترآشکار ونمایان خواهدکرد، چراکه این نفی و نابودی دولت است ودولت پرومی باید قدرت هرچه بیشتری رادرحمله به این پروسه تمرکزدهدتاازاستثمارطبقات و ارباب امپریالیستشان دفاع کند، درحالی که تعدادهرچه بیشتری ازمردم، ازتوده ها بخصوص دهقانان، پیوستن به جنگ دهقانی راکه اکنون درجریان است، ادامه خواهندداد. همانگونه که لنین گفت، گرسنگی برای آنهاچاره ای باقی نمی گذارد : "درغرب، دهها میلیون مردم ازگرسنگی رنج می کشند. این دقیقا"همان چیزی است که انقلاب اجتماعی رااجتناب ناپذیرمی کند، زیرااین نه برخاسته از برنامه هاست بلکه بیشترواقعیتی است که دهها میلیون مردم بیان می کنند، و پیش ازآنکه درگرسنگی زندگی کنیم،



"زنده باد پنجمین سالگرد نشست کمیته مرکزی ح.ک.پ در ۱۹۸۰!" ـ نشستی که به تصویب طرح مبارزه مسلحانه و اعلام آغاز آن انجامید ـ این طرح بوسیلهٔ چاپ چوبی در زندان پرو تهیه شده.

ترجیح می دهیم برای انقلاب بمیریم."

سئوالی که می بایدمطرح شود: معنی این انتخابات چیست؟ آیالازم است مردم به پای صندوقهای رأی بروند؟آیا رأی دادن درجهت منافع مردم است؟ با نگاه به تجربه پرو،چه دگرگونی انقلابی ای تاکنون مردم ازطریق انتخابات یا پارلمان کسب کرده اند؟هردستاوردی . محصولی ازمبارزات خلق بوده و به چنگ آمده ازدست دشمن است وبرپایه چنان اعمالی است که این قوانین نتیجه شده‌اندیاقانون ازهمان ابتدااین دستاوردهارامحدودکرده ویاروندی برای محدود ویاباطل کردن آنهاوجودداشته است . تکامل قانون کارنمونه ای ازاین مورد است .همین مسئله درموردکسب حقوق سیاسی نیزصدق می نماید. البته تمام اینهابدون ذکربدست آوردن قدرت سیاسی گفته می شود،زیرایك قدرت سیاسی انقلابی تنهامی تواندباکسب پیروزی ازطریق خشونت انقلابی که در پروتنهابمعنی مبارزه مسلحانه ازروستا تاشهراست انجام پذیرد. امابیائید از خودسئوال نمائیم،ازاینهاگذشته سودهای واقعی مردم ازشرکت درمجلس مؤسسان وانتخابات عمومی سال ۱۹۸۰ چه بود؟ اولی درخدمت به انجام رساندن سومین بازسازی دولت ارتجاعی پرودراین قرن قرارداشت که نتایج آن برملا گردید، درحالیکه دومی به حکومت بلونده پاداد که یکی ازبدترین خائنین میهنی در تاریخ ماست،حکومتی که خلق رادرتاریکترین وبیرحمانه ترین گرسنگی وقتل‌عام عرق نموده است .

وانگهی بااین چشم اندازهای مسلم مردم وتوده هاچه انتظاری می توانند از شرکت درانتخابات عمومی ۱۹۸۵ داشته باشند،زیرابوضوح وبطورکنکرت رأی دادن هیچ چیزی نیست مگرپشتیبانی از نظام اجتماعی موجودوانتخاب حکومتی دیگربرای اعمال گرسنگی وقتل عام هرچه بیشترا رأی دادن کمك به جابجائی دولت ملاك ـ بوروکرات است،جابجائی‌ای که برطبق قوانین خودشان ونیازهایشان انجام می گیرد،مقاماتی که دیکتاتوری طبقاتی خودرابرخلق اعمال می کنند تابدین ترتیب خصلت نیمه فئودال و نیمه مستعمره جامعه رانگه دارند،همان چارچوبی که سرمایه داری بوروکرات در جهت منافع طبقات حاکم وارباب اصلی آنهایعنی امپریالیسم یانکی درآن درحال رشداست،رأی دادن کمك به برقراری حکومتی است که موجب قحطی عظیم تری خواهدشد،چون این قحطی چیزی است که بوسیله نیازهاوخصلت طبقاتی دولت که بخشی ازآنست،طلب می شود. رأی دادن کمك به منصوب نمودن حکومتی کشتارگرتر است ،زیرااین نیزتوسط نیازدولت کهنه تعیین گردیده تاازجامعه فرتوت خوددرمقابل رشدمبارزه خلق بویژه خروش مبارزه مسلحانه که تفنگهایش ساختمان کهنه رانابودونورابنامی سازد،دفاع کند. ساختمان نوین:اشکال قدرت سیاسی نوین جامعه نوین،مبتنی برپایه خیزش بازوبه بازوی خلق است .

مردم نمی توانندبه استثمارگران و ستمگران خودخدمت کنند،مردم نمی‌توانانددرحل مشکلات به آنهایاری رسانند، آنهانمی توانندبه نظام اجتماعی استثمارگران وستمگران صحه گذارند،وحتی نمی خواهندکوچکترین کمکی به انتخاب یك دولت دیگرکه سبب قحطی وقتل عام بیشترخواهدشدنمایند،زیرااین راه در خدمت منافع خلق نیست.تنهاپاسخ مناسب امروزچنین است،رأی ندهید! این تنهاپاسخ منافع خلق درمقابل انتخابات دولت ارتجاعی کشتارگر و قحطی زامی باشد.

III برای گرفتن قدرت سیاسی به سود خلق جنگ چریکی رابپاسازید!

حزب کمونیست پرو،یك حزب مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست است، حزبی کمونیستی که درستیزبارویزیونیسم، ازجمله درمیان صفوف خودش بازسازی گردید،حزبی ترازنوین برای گرفتن قدرت سیاسی به سودپرولتاریاوخلق ،که نقش خودرادراعمال قهرانقلابی باشروع مبارزه مسلحانه در۱۷ مه ۱۹۸۰ بعهده گرفت ،وبااین حرکت درپروسه طولانی مبارزه طبقاتی پرولتاریای پرووخلق یك گام کیفی بجلوبرداشت : مبارزه مسلحانه بعنوان شکل عمده مبارزه ونیروهای مسلح انقلابی بعنوان شکل عمده تشکیلات گردیدند،وبر electoralism (انتخاباتگری ـ مترجم) شرم آوروپوسیده که برتوده هاتحمیل گردیده بود فائق آمد،وآغازبه نگارش آزادی واقعی خلق توسط دینامیت وسرب نمودواین از همان ابتدای مبارزه مسلحانه همراه بود باتوده های مردم،بویژه دهقانان،توده هائی که همیشه ازقهرمانانه ترین عملیات انقلاب پروحمایت کردندوکسانی که اکنون بیشترازگذشته چنین می کنند زیرامبارزه مسلحانه امیدهای قرنهای گذشته آنهارابه یك شعله خاموش نشدنی تبدیل ساخته است .

همانگونه که صدرمائومی گوید :

"زمانی که موجودیت طبقه حاکم مورد تهدیدقرارمی گیردهمیشه متوسل به خشونت می شود.همینکه برخاستن انقلاب رامشاهده می کندبانیروی اسلحه تلاش درخاموش نمودن آن می نماید........ وزمانی که خلق برای گرفتن قدرت سیاسی بپامی خیزد،بلافاصله جهت سرکوب مردم انقلابی خشونت رابکارمی گیرد". یا همانگونه که درنقل قول دوم ابتدای مقاله آورده شد"تمام مرتجعین تلاش می کنند توسط کشتارهای جمعی انقلاب رامحوو نابودسازند........"

دولت پرواین دولت کهنه برمبنای چنین قوانینی عمل کرده است.نخست نیروهای پلیس رابکارگرفت GC,GR, PIP ودسته های ویژه: سینچز Sinchis "لا پان آتیك" Lapan Atic که خوداعلام موجودیت کرده ،دیرکوته Dircote وغیره.[(۴)] آنهاآزار،شکنجه،وقتل معمولی شان رابابیرحمی ووحشیگری که درماهیت شان است انجام دادند. آنهادستجات کشتی درست کردندودست به جستجووتاخت وتازدرروستاهاوشهرهازدند،آنهابخصوص درروستاهاقانون ارتجاعی "همه چیز را بدزد،به آتش بکش وهمه رابه قتل برسان " رابباجراگذاشتند. دراوج فعالیتهایشان ،این نیروهاسه عملیات انجام دادند،درژانویه واکتبر۱۹۸۱ ومارس ـ ۱۹۸۲ مطبوعات بگونه ای غلوآمیزوبا سروصدای بسیارازآنهاسخن راندند،که علیرغم رهبری وحمایت نیروهای مسلح باشکستی بزرگ پایان یافت،شکستهائی تحقیرآمیزبدست نیروهای مسلح انقلابی،بطوری که حتی مطبوعات ارتجاعی خودشان نیزتائیدکردند.بدین سان به‌خاطرتضادمیان کمپ ارتجاع،پلیس بعنوان گوشت دم توپ وخوکچه آزمایشگاهی مورداستفاده قرارگرفت.

نیروهای مسلح دولت پروعلیرغم تقاضای بسیاربرای شرکت درمبارزه ضد چریکی تاپایان سال ۱۹۸۲ مستقیما" درگیرنشدند،زیرابلونده باآن مخالف بود،اوازآن بیم داشت که ارتش از دخالت خودبرای کودتایاگرفتن تدریجی قدرت استفاده برد.بدین ترتیب آنها همه بطورمساوی مسئول بودند،هرسه نیروی مسلح، نیروی زمینی، نیروی دریائی ونیروی هوائی باتفاق شرکت کردند،اگرچه دونیروی اولی نیروهای اصلی بودند.هیچکدام نمی خواست به تنهائی بی اعتباری راتحمل کند،همان بی اعتباری که کارضدانقلابی آنها ناگزیربه بارمی آورد.امااززمان ابتدا این"نهادهای قیمومیتی میهن" که خود اعلام موجودیت کرده بودند،باندهای پاسداررابکارگرفت (تشکیل شده از مقامات سنتی فئودال،فئودالهای کوچکتر ونوکرانشان) وتحت پوشش چنین نیروهائی دست بعمل زدند،ازجمله خودرا بشکل دهقانان یاکاردهای کشوری در آورده ودرتلاشی عبث برای جداکردن ما ازتوده هامرتکب بیرحمی هاوقتل عامها شدند.آنهادست به کشتاربزدلانه ومکارانه بیشماری زدند،مانندکشتارهای هوامبو Huambo ،هوایچو Huaychao ایکیوشا Iquicha ساکسامارکا SacsaMarca و غیره،وازجمله کشتارخبرنگاران[۵]،تمامی این عملیات بااجازه صریح وتشویق خود بلونده توسط شورای امنیت ملی تائید گردید.اماباشکست برنامه های پلیدشان که قراربودضربات سختی به نیروهای انقلابی واردآورندوبخاطرضرورتهای بر - خاسته ازانتخابات شهرداری نوامبر ۱۹۸۳،نیروهای مسلح شروع به عمومی کردن کشتارنمودند.درکمتراز دوماه اجسادبیشتراز ۸۰۰ نفرکه وحشیانه به - قتل رسیده بودنددرنواحی اطراف شهر آیاکوچوپیداشد."ناپدیدشدنها" - جنایتهای پلیدوبی مجازات - آغازشدند.

ژوئیه ۱۹۸۴ شاهداتخاذتدابیرمهمی ازسوی دولت بود،بااین وجوداین قوانین علنا" اعلام نشدند،که خودنقض دیگری بر سیستم قانونی شان بود.فرماندهی مشترک نیروهای مسلح اجازه یافت برای مبارزه باچریکهامداخله نموده وبه هرجائی در کشوروارد شودودرصورت اراده هرمنطقه ای راکه خواستنداضطراری اعلام کنند وبرای اجرای دستوراتشان فرماندهی های سیاسی - نظامی بوجودآورند.بدین ترتیب تمامی کشورتحت پوشش فرماندهی مشترک است ومجریه به نیروهای مسلح،قدرت تام الاختیاربرای عمل می دهد،که آنها به اختیارخودعمل کنند. این است دمکراسی امروزپرو.تحت چنین اختیاری آنهابرنامه های جدیدی راانجام می دهند: ابتدابراه انداختن آتش سوزی وسپس باتحت فشارقراردادن وتهدیدبه مرگ کردن وتمرکزدادن بخشهائی ازتوده ها، ترتیب دادن صحنه بطوری که چنین بنظر آیدکه گوئی درآنجامبارزه ای مابین خودتوده هادرجریان بوده است،درحالیکه آنچه آنهادرحال انجامش هستندهیچ چیز نیست مگرتقلید"دهکده های استراتژیک" ویتنام یانمونه نزدیکتر رادرنظربگیریم، "سازمانهای دهقانی"که درگواتمالا توسط مستشاران یانکی شکل گرفته است. مبارزه بسیارشدیدتروسیعترشده است، بویژه درروستاهاجائیکه نیروهای مسلح می بایدباجنگ دهقانی واقعی به رهبری

"زنده باددهقانان فقیر.زمین به کشتکر.مبارزهٔ چریکی"



حزب کمونیست مواجه می شوند،برنا ـ مه های مضحک آنهابرای جدانمودن توده هاازچریکهاعلیرغم کشتارپلیدشان بـا ناکامی روبرومی شود. آنهانمی تواننـد ادعای پیروزی نمایند،اخیرا"خودوزیـر جنگ ازنیازبه زمان کافی وشکیبائـی برای جنگ باچریکهاصحبت کرد،واز فوریت تدابیرنیرومندتروازحمایـت تمامی مردم پروازاین امرسخن گفـت. این یك اقرارساده وصاف ازمشکلاتـی است که آنهادرجنگ بایك مبـارزه مسلحانه که بوسیله اصول جنگ خلـق رهبری می شود،مواجه اند. این مشکلات ارتجاع حتی هنگام حضورپاپ در آیاکوّ چو نیزتجلی یافت،آن مراسم عشـاء ربانی که ترکیب عمده اش ازسربازان وپلیسهابود،باآزارشدیدوتفتیشها از بیش ازیکماه قبل همراه بود.پاپ بعد ازآمرزش دسته های جانی،تقدیـس نفرت انگیزگورستانهای جمعی تطهیـر جنگ ضدانقلابی باطلب آمرزش کردن برای نیروهای مسلح جانی وپلیـس ، بخصوص رؤسای تشنه بخون آنها،حکومت بلونده راتبرئه وحتی موردحمایت قرار داد،ازحکومت خواست مارابفوریـت نابودسازد،پاپ باصدای رسابه ماخطار کردکه راهمان راتغییردهیم،انقلاب را رهاکنیم ودرکل خودراتسلیم نظام حاکم کرده وبه خلق خیانت نمائیم. در ۴ فوریه بلافاصله باخاموشی عظیمی کـه لیماوتمامی منطقه مرکزی رادرخودفـرو بردجوابی سخت باین اخطاردادیم.

دستاوردهای مبارزه مسلحانه دراین ۵ سال چه بوده است؟

۱۹۸۰ رامی توان بمثابه سـال آغازیدن و۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ رابعنوان شروع وتوسعه جنگ چریکی وشکل گیـری کمیته های خلق که اشکال اولیه قـدرت دولتی نوین هستند،تعریف کرد.وازآن زمان تاکنون مبارزه بدوربازاستقرار وضدبازاستقرارتمرکزیافته است.یعنی جنگ ضدانقلابی برای نابودکردن قدرت نوین دولتی New State Power

زنده بادمبارزه مسلحانه!

رأی ندهید!

زنده بادحزب کمونیست پرو!

زنده بادصدرگونزالو!

شکوه جاودان برمارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم !

کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو
فوریه ۱۹۸۵

پاورقیها:

۱ ـ ژنرال ولاسکوآلوارادو Velasco Alvarado رهبرخونتای نظامی کـه خودرا"انقلابی" می خواند،ودرسال ۱۹۶۸ بلونده راسرنگون کرد. ژنرال مورالـز برمودز Morales Bermudez کسی که "کودتادرکودتا" ی ۱۹۷۵ رارهبری نمود وولاسکورابزیرکشیدوبنوبه خودراه را برای یك حکومت غیرنظامی برهبـری بلونده در ۱۹۸۰ بازکرد.

۲ ـ پرودرسال ۱۸۷۹ اعلام ورشکستگـی نمودومتعاقب آن توسط شیلی درجنـگ اقیانوس آرام شکست خورده وتجزیه شد.

۳ ـ روزقبل ازانتخابات ملی که بلونده رابه قدرت برگرداند. اگرچه تاریـخ اولین عمل مسلحانه ح ـ ك ـ پ ،حملـه به مرکزرأی گیری دردهکده کوسچـی Cuschi درآیاکوچواغلب ۱۸ مه گفته می شود،ح ـ ك ـ پ سمبلیسم انجام آنرابدان دلیل روزقبل انتخاب کرده بودکه مخالفت کامل خودش رانسبت بـه تمامی عرصه های رأی گیری روشن سازد.

۴ ـ دسته های پلیس پرو: گاردهای شبـه نظامی کشوری که درمناطق روستائـی گشت می دهند،وگاردجمهوری که موظف به حفاظت ازساختمانهای عمومی،زندانها ومرزهامی باشد،کارآگاهان منظم شهری، دودسته سربازان ضدشورش که برپایـه مدل کلاه سبزهای آمریکابوجودآمده اند، (علاوه براین واحدهای نیروهای مسلح هم برای این منظوربکارگرفته می شوند) ، ودرانتهاپلیس ضدتروریست".

وجنگ انقلابی برای دفاع،توسعه وتقویت آن،ازبین بردن قدرت سیاسی کهنـه بیشتروبیشترودره به ذره. دراین تقریبا" ۵ سال مابیش از ۲۰،۰۰۰ عملیات انجام داده ایم (تاابتدای ۱۹۸۵)، حزب ازنظر عضویت چندبرابرشده وازپرستیژبیشتری نسبت به گذشته دربرووخارج برخوردار است،مایك ارتش چریکی خلقی متشکل ازچندهزارجنگنده ساخته ایم،ومهمتر از همه صدهاکمیته خلقی شکل گرفته ومـا برای توسعه مناطق پایگاهی وپیشـروی برای تشکیل جمهوری دمکراتیك خلـق مبارزه می کنیم. بسخن دیگر،قدرت نوین دولتی برپاگردیده وباپیشبردفعالیتهـای دولتی واقعی درحال توسعه است.

درمجموع ،حزب کمونیست پرومبارزهٔ مسلحانه پیروزمندورشدیابنده ای را تحت تعالیم مارکسیسم ـ لنینیسـم ـ مائوئیسم ،تنهاایدئولوژی واقعی کمونیستی رهبری می نماید،مبارزه ای مسلحانـه جهت انجام انقلاب دمکراتیك کـه بوسیله دمکراسی نوین صدرمائوهدایـت گردیده،باهدف ازبین بردن سلطـه امپریالیسم،محوروابط جان سخت فئودال ملاکی ومصادره دارائی سرمایه داری ـ بوروکرات ،مبارزه مسلحانه ای کـه در خدمت انقلاب جهانی است وازحمایـت پرولتاریای انترناسیونالیست ،خصوصـا" جنبش انقلابی انترناسیونالیستی کـه حزب ماجزئی ازآنست برخوردارمی ـ باشد. مامتکی برتوده های مردمی هستیم که ازماحمایت می کنند،بویژه دهقانان فقیر،ماتسلیم پذیرنیستیم،ماهرگزخودرا تسلیم این یاآن ابرقدرت یاهرقـدرت دیگری نخواهیم کرد،زیرامابی پرده از انقلاب حمایت می کنیم،تحت تعالیـم مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسـم و اندیشه راهنماکه بکارگیری مارکسیسم برای شرایط ماباشد. امروزهـدف فوری ماچنین است :برای گرفتن قدرت سیاسی بسودخلق جنگ چریکی را بپـا سـازید!

۵ ـ در ژانویه ۱۹۸۳ ، ۸ خبرنگاردرنزدیکی دهکده اوچرچی درآیاکوچوبقتل رسیدند. علیرغم تلاشهای کمیته تحقیق منصوب دولت به سرپرستی ماریووارگاس لوسا،رمان ـ نویس ،برای نسبت دادن مستقیم وغیر ـ مستقیم این جنایت به ح ـ ك ـ پ ، گواهی دادگاه اخیرنشان می دهدکه گزارش کمیسیون عملا"مدارك راتحریف کرده است واینکه درواقع خبرنگاران توسـط یك دسته پاسدارسازماندهی شده توسـط دولت به سرکردگی یك افسرسابق بقتـل رسیده اند. مطبوعات بین المللی کـه تبلیغات بسیاری دراطراف گزارش ـ وارگاس لوسابراه انداختند،چشم خودرا بروی این آخرین تحولات بستند.■

جنبش حمایت از انقلاب پرو را گسترش داده، تقویت کنیم

اعلامیهٔ زیرتوسط دایرهٔ اطلاعات جنبش انقلابی انترناسیونالیستی دراختیارما قرارگرفته است ـ جهانی برای فتح

درمارس ۱۹۸۴دومین کنفرانس بین المللی احزاب وسازمانهای م . ل پرولتاریای انقلابی وخلقهای تحت ستم رابه حمایت ازجنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست پروفراخواند. پس از تصویب این فراخوان ازسوی احزاب و سازمانهای شرکت کننده درج. ا. ا. و دیگرنیروهای انقلابی فعالیتهائی جهت پاسخگوئی به وظیفهٔ مهم گسترش حمایت ازاین مبارزهٔ حیاتی انجام پذیرفته است .

امامیزان گسترش باآنکه از اهمیت فراوان برخوردارمی باشد ولی هنوزبرای انجام مسئولیتهای انترناسیونالیستی ماکفایت نمی کند. گامهای بیشتروسریعتری می بایدبرداشته شود ـ همانگونه که بیانیه ج. ا. ا. می گوید: " انترناسیونالیسم فقط کمك پرولتاریای یك کشوربه دیگری نبوده بلکه مهمترازآن انعکاس این واقعیت است که پرولتاریا یك طبقهٔ واحدجهانی با منافع واحدطبقاتی میباشد، طبقه ای که بایك سیستم امپریالیستی جهانی مواجه بوده ووظیفهٔ رهایی تمام بشریت را بدوش دارد".

جنگ خلق درپرووروشن ترین تجلی مبارزه برای "رهائی تمام بشریت" دردنیای امروزاست، پس مارکسیست ـ لنینیست های اصیل درهمهٔ کشورها موظف اندبمثابه بخشی مکمل ازکار انقلابی خودبه جلب حمایت ازاین انقلاب برخیزند.

ج. ا. ا. واحزاب وسازمانهای شرکت کننده درآن بویژه مسئولیت مهمی درگسترش حمایت ازمبارزه ای که توسط حزب کمونیست پروهدایت می ـ گردد، حزبی متشکل درجنبش ما ـ را دارا می باشند. احزاب وسازمانهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی درهرکجا که فعال هستند می باید وظائف بر پا ساختن پایه ای استوار برای حمایت از انقلاب پرو را بعهده گیرند.

علیرغم جنگ بهتان هیستریك رسانه های جهانی که در اتحاد با رو ـ یزیونیستهای " چپ " در اکنا ف جهان به پیش میرود ، شور وشوق کارگران آگاه طبقاتی برای حمایت از انقلاب ـ پرو امری غیر قابل جلوگیری است . رشد مبارزهٔ مسلحانه وحمایت عمیق توده های مردم پرو، حمایتی که حزب متکی به آن است ، بهمراه فعالیت انقلابیون در خارج از پرو تلاش مر تجعین درسرکوب کامل خصلت واقعی مبارزه را بی ثمر ساخته است . میلیونها نفر در هرگوشهٔ جهان این حقیقت را زیر نظر دارند. و اینك به فراسوی حملات خشماگین دشمن چشم می اندازند. خلق پروتحت رهبری حزب حزب پیشاهنگ اصیلی است که با تعالیم مارکس ، لنین ، مائوتسه دون هدایت میشود وبعنوان بخشی از انقلاب جهانی بپا خاسته است .

درعین حال که گسترش حمایت از انقلاب پرو وظیفه ای مداوم برای تمامی نیروهای اصیل انقلابی می باشد لیکن صحیح وضروری است که این کار مداوم با دوره هائی از تلاش بیشتر ومتمرکز تر مشخص ونمایان شود . این عمل مبارزاتی نه تنها می باید احزاب وسازمانهای شرکت کننده ج . ا . ا . را در بر گیرد بلکه می باید ـ تمامی انقلابیون ونیروهای مترقی که خواهان اتحاد جهت حمایت ازانقلاب پرو تحت رهبری ح . ك . پ پوده " را نیز جلب نماید ـ بدینوسیله جنبش انقلابی انترناسیونالیستی دست یاری بسوی همه آن نیروها، چه در کشور هائی که اکنون سازمانهای ج . ا . ا . وجود دارد وچه در نقاط دیگر درازمی ـ نماید . اگر چه زمان بندی دقیق ونحوهٔ استمرار فعالیتها می باید در هر کشور توسط احزاب وسازمانهای شرکت کننده ج . ا . ا . در همکاری با دیگر نیروها تعیین گردد، اما در کل عملیات مبارزاتی می باید در اکتبر شروع ودر اول ژانویه ۱۹۸۶ پایان پذیرد .

از انقلاب پرو حمایت کنید !

تمامی کسانی که علاقمند بشرکت در مبارزهٔ بین المللی برای حمایت از ـ انقلاب پرو هستند می باید با احزا ب و سازمانهای شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی کشورهای خود تماس حاصل نمایند ، در نقاطی که امکان چنین تماسی وجود ندارد ، مستقیما" با آدرس دایرهٔ اطلاعات ج . ا . ا . در لندن مکاتبه شود .

جوانه‌های همه‌جاگستر حمایت از پرو

" جائی برای شك نیست : سندرو لو ــ مینوزو(راه درخشان ــ مترجم) ازحمایت رشد یابنده بین المللی برخورداراست " اینچنین است ضجه های مجله اویکا Oiga هفته نامه عمدهٔ پرو دریك سلسله ازمقالات مهم اخیر خود :"هیچ تصادفی نیست که این کارزار تبلیغاتی از اواسط سال گذشته بشیوه ای متشکل اوج گرفته است ········ توضیح آن را میباید در بیانیهٔ جنبش انقلابی انترناسیونا ــ لیستی که مارس ۱۹۸۴ منتشر گردید ــ پیدا کرد".

برای یکبار هم که شده ، این بلندگوی دولت حقیقت را گفت ۰اما این فقط یك تغییر شیوه ولحن بود ۰

ازابتدای مبارزه مسلحانه پرو در ۱۹۸۰ تا همین اواخر ، مقامات پرو اتهام اینکه حزب کمونیست پرو "کاملا" منفرد " از جنبش انقلابی جهان شده ونظرات آن " ناسیونالیستی " است را بعنوان یکی از سلاحهایشا ن درزراد ــ خانه دروغها (بهمراه دیگر زرادخانه هایشان) بکار گرفتند۰ این مسئله در تطابق با عادت آنها مبنی بر نام بردن از ح ــ ك ــ پ با عنوان " سندرو ــ لومینوزو" " راه درخشان " ، قرار ــ داشت ، گوئی آن نوعی فرقه بود ونه اصلا" یك حزب کمونیست ۰ اما درسال گذشته مطبوعات ارتجاعی پرو شروع ــ کردند به ردیف نمودن تیترهای پر سروصدا درباره " ارتباطات بین المللی سندرو " یا آنچه که اسمش را گذاشته‌ــ اند " انترناسیونال سندریستی "۰ این " گزارشها " با انواع مقالات تخیلی درباره میتینگهای مختلف خیالی ودیگر ارتباطها شاخ وبرگ داده شده اند۰

اواخرسال گذشته دولت پرو ، انگلستان را بخاطر پناه دادن به ــ یك " مرکز برای تروریسم بین المللی" تقبیح کرد که ظاهرا" اشاره به برنامه های حمایت از ح ــ ك ــ پ در آنجا دارد ، اتهامی که در واقع درمیان دیگر فعالیتهای جنبش انقلابی انترنا ــ سیونالیستی ودایره اطلاعات آ ن درلندن صورت گرفت ۰ ۲۱ مه گذشته ، پرزیدنت بلونده دریك کنفرانس مطبو ــ عاتی در لیما که در روزهای سرد وتاریك دوره ریاست جمهوریش برگزارکرد، حمایت از ح ــ ك ــ پ درپاریس و ــ نیویورك را نفرت انگیز خواند۰

زیاد تصادفی نیست ، اویکا Oiga درست یك روز بعداز جنبش حمایت از انقلاب پرو در آمریکا ، نتایج ــ "تحقیق " خودرا انتشار داد (تحقیقی عمدتا" مبتنی بر فعالیتهای عمومی واعلا ــ میه ها) ۰ مجله با لفاظی میخواست بداند که آیا دولت آمریکا آنقدر سرگرم آمریکای مرکزی است که نمیتواند مردم را بخاطر انجام چنین فعالیتهایی و " حداقل بخاطر بر هم زدن آسایش یا اعمال خصمانه نسبت به نمایندگا ن دولت (پرو) " دستگیر کند ۰ سپس بعداز تکرار دروغهای دولت پرو مبنی براینکه ح ــ ك ــ پ ــ پول واسلحه از خارج دریافت میکند ــ بدون کو ــ چکترین دلیل یا ادعا که چنین مدرکی وجود دارد ــ اویکا نتیجه میگیرد که " مبارزه با سندرو Sendero ودیگر سازمانهای فتنه گر نمیتواند در سطح ملی محدود گردد ۰ این مسئله میباید در سطح بین المللی صورت گیرد۰" اویکا Oiga دریکی از شماره های قبل خود حتی نقشه ای از جهان ارائه داده بود که پر بود از علاماتی برای ــ نشان دادن چگونگی گسترش بیماری مسری حمایت از انقلاب پرو۰

گزارشهای گوناگون درباره اثری که این حمایت بین المللی از ــ انقلاب در پرو درمیان توده های انقلابی دارد را میتوان از پیچ وتاب خوردن عیان طبقات حاکم پرو بطور روشن و مسلمی ملاحظه کرد۰ البته مانند تمامی حملات دشمن ، این دوجنبه دارد: این را میباید بعنوان تبریك درمورد یك کار خوب آغاز گشته دانست وبدین مفهوم آنرا میباید بعنوان فراخوانی بر ــ ای برپائی وتقویت کار حمایت در نظر گرفت ، اما طبق معمول این یك دروغ نیز هست ، فعالیتهای حمایت از انقلاب پرو در حال حاضر بسیاروسیعتر از آن که این مرتجعین اشاره میکنند گسترش یافته است ۰

درتقبیح دولت پرو واعلام همبستگی با انقلاب پرو ، ۸ اکتبر ۱۹۸۴ دهلی درهند شاهد یك صحنه راهپیمائی توده ای در نزدیکی سفارت پرو بود۰ حدود ۲۰۰ نفر از فرید آباد، پانیپات ،، پنجاب ودهلی نو وهمچنین نپالیهای مقیم هند و آوارگان افغانی از مقابل سفارتخانه ــ های آمریکا ، شوروی ، افغانستان راه ــ پیمائی کردند، جائی که آنها از فرصت سود برده وعلیه هردو دسته از قصابان

کارزار مبارزاتی ایتالیائی‌ها....

نوشته زیر از اطلاعات ارائــه شده توسط کمیتهٔ حمایت بین المللی از مبارزه خلقهای تحت ستم که در نوامبر ۱۹۸۴ توسط کلکتیو کمونیستی تبلیغ / تهییج ، کمیتهٔ کمونیستی ترنتو ، سازمان کمونیستی پرولتاریائی‌مارکسیست ـ لنینیست ، هواداران اتحادیه کمونیست ـ های ایران مقیم ایتالیا بوجود آمده ، تهیه گردیده است ـ ج ـ ب ـ ف .

درفوریه ۱۹۸۵ هفت شهر کــه تقریبا" تمامی طول چکمهٔ ایتالیا را می‌پوشاندند تحت تأثیر گردش سراسری حمایت از انقلاب پرو قرار گرفتند. کمیتهٔ حمایت بین المللی به دو دلیل ـ دست به این عمل زد. اولا" بخاطرشکستن سکــوت مطبوعات ایتالیا،که مانند سایر کشورها معادل خبررسانی بــه توده های وسیع خلق در مورد انقــلاب پرو بوده است ، این سکوت در حالــی است که مبارزات گوناگون دیگر کشورهای تحت ستم بپاس تلاشها وطرحهای مختلف نیروهای ارتجاعی برای سودجوئی از آنها در جهت اهدافشان بحد کافی شناخته شده هستند . ثانیا": تأکید بر صفت مشخصــه این جنگ که یك مبارزه مسلحانه تحت رهبری یك حزب کمونیستی (حزب کمونیست پرو ـ ح ـ ك ـ پ) ، تحت تعالیــم مارکس ، لنین ومائوتسه دون . جنگی است برای ایجاد دولت دموکراتیك نوین بعنوان گامی اولیه وضروری بسوی سوسیالیسم . در جهان امروز هیچ جــنگ خلق دیگری بدین شــکل وجود ندارد .

تارانتو شهر صنعتی پاشنهٔ ایتالیا با کوله باری انباشته از پوسترها ، جزوات واسناد ایتالیائی درباره پرو آغاز گر این سفر بود . نیروی شرکت کننده در گردهمآئی تارانتو عمدتا" از کارگران مجتمع عظیم فولاد ایتال سید رو همچنین دانش آموزان دبیرستانها بودند.

گردهمائی بعدی توسط دانش آموزان در دانشگاه باری Bari برگزار شد . باری مرکزی تجاری در سواحــل آدریاتیك است که در شمال شهــر تارانتو قراردارد . دانشجویان وابسته به چند سازمان ضد اختناق دراین گردهمآئی شرکت کردند . موضوع بحث حاد این جلسه در مورد اختلافات ح ـ ك ـ پ با سایر سازمانهای پرو که اخیرا" مبارزه مسلحانه را در پیش گرفته اند وهمچنین درك ح ـ ك ـ پ از ساختمان جبهه متحد دراین کشوربود.

شهری Perugia در مرکز ایتالیا ، شاهد گرد همآئــی در دانشگاه زبان خودبود که انباشته از دانشجویان خارجی از سراســر جهان است . این مسئله به بحثی وسیع ومقایسه تجربیات میان پرو و دیگــر مبارزات آزادیبخش پا داد . دانشجویان اریتره ، نقطه ای که مبارزه رهائی بخش ملی علیه دولت اتیوپــی در آن جریا ن دارد ، نقش برجسته ای دراین بحث بعهده داشتند.

گردهمائی در بولونیا Bologn a اهمیت ویژه ای داشت ، چرا کــه این شهر سنگر رویزیونیستهای حزب ـ کمونیست ایتالیا وسازمانهای وابسته اش است که شورای شهر را در دســت دارند، درحالیکه مابقی جنبش سیاسی مدتها ی طولانی است تحت تســلط آنارشیستها وجنبش آتونومیا Autonomia قرارداشته است . به سخن دیگر بولونیا شهری است که مائوئیستها بــرای مدتی طولانی پیشرفت دشوار و بطئی داشته اند واین برخلاف بسیاری از ـ شهرهاست که نیروهای هوادار مارکسیسم لنینیسم اندیشه مائوتسه دون در سالهای ۶۰ وهفتاد نفوذ وسیعی را کسب کــرده .بودند. براین مبنا ، گردهمائــی بولونیا بعنوان تهاجمی از ســوی نیروهای ج ۱۰ ۱۰ ارائــه گردید ، دراین جا نیروهای ج ۱۰ ۱۰ با نیروهای هوادار شوروی بر ســر تفاوت مابین استراتژی جنگ طولانی‌مدت خلق در کشورهای تحت ستــم وقیام مسلحانه در کشورهای امپریالیستی واتحاد این دو نوع انقلاب بعنوان بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریا ، درگیــر بحث شدند .

دانشگاه پادوا Padova در شمال از سوی پلیس در معرض جوّ شدید سرکوب قرارگرفت از جمله عده ای از شرکت کنندگان در گردهمائی پرو وبرخی از اهالی شهر مورد بازجوئی ـ قرار گرفتند. یك سلسله از بازداشتهای پادوا با هدف حمله به یك ـ سازمان مخالف سرکوب سیاسی در ایتالیا صورت پذیرفت . علیرغم تلاشهــای پلیس (این تلاشها تقریبا" در همــه جاصــو رت گرفت با این تفاوت که در پادوا شدیدتر بود)این گردهمائی برگزارشد وعلاوه بر آن برنامهٔ بحث ـ وگفتگو در یك رادیوی محلی با وجــود مخالفت های شدید بعضی نیروهــای " چپ گرا " برگزار گردید.برنامه رادیوئی به یك بحث زنده وطولانــی

امپریالیستی شعارهائی داده وهمچنیــن جنایات شوروی را نسبت به مــــردم افغانستان محکوم نمودند . در ایــن تظاهرات که توسط کمیته حمایت از ـ انقلاب پرو سازمان داده شده بود سخنرانی هائی از طرف حزب کمونیست ـ نپال (ما شال) ، کارگر کمونیستــی ارگان مرکز کمونیستی انقلابی هنــد (مارکسیست ـ لنینیست) ، کمیتــه بازسازی حزب کمونیست هند(مارکسیست ـ لنینیست) ، حزب کمونیست انقلابی هند ، واتحادیه دانشجــویــان افغانی صورت گرفت .

همچنین ، ۸۰۰ نفر از مردم از ـ جمله کارگران ، دهقانان وروشنفکران در پنجاب ضمن امضأ یك عرضحــال خواستار آزادی لوراپادیلا معروف بــه رفیق مه چه که به اتهام عضویت در ح ـ

بر سر انقلاب پرو کشانده شد که در آن مدعوین بسیاری شرکت داشتند ، که بسیاری از آنها درحمایت از انقلاب پرو شور وشوق بسیار از خود نشان دادند .

گردهمائی شهر ترنتو در شمال ایتالیا با استقبال بسیار شدید دانش آموزان دبیرستانها در حمایت از انقلاب پرو روبرو گردید . مدتهای طولانی بود که در هیچ جای ایتالیا گردهمائی این چنین بر گزار نشده بود . نزدیك به ۴۰۰ دانش آموز در محل گردهمائی که یك سینمای محلی بود تجمع جستند. آنها ترانه ای را که یکی از دانش آموزان به افتخار ح ـ ك ـ پ سروده بود با هم خواندند. این ترانه روی نوار آمد تا بنحوی برای زندانیان انقلابی جنگ پرو به زندان جزیره فرانتون فرستاده شود. این وسیعترین گردهمائی بر گزارشده در ایتالیا بود.

اهمیت گردهمائی شهر تورینو در آن بود که تعداد بسیاری از کارگران شاغل ومنتظر خدمت مجتمع عظیم اتومبیل سازی فیات در آن شرکت نمودند. دراینجا چند بحث مهم در باره مسئله استراتژی انقلابی وتأکید بر نقش زنان در مبارزه مسلحانه پرو واهمیت انقلابی آن در گرفت .

فهرست سئوالا ت مطرح شده دراین کارزار مبارزاتی ، نشان دهنده وسعت وعمق مسائل مورد مطالبه شرکت کنندگان این گردهمائی هاست : سئوالات از این قرارند" سند ورو لومینوزچیست و چه کسی آنرا رهبری مینماید ؟ چه رابطه ای میا ن این جریا ن وروسیه ، چین وآلبانی وجود



نشست بولونیا، ایتالیا

دارد ؟ تاریخ ح ـ ك ـ پ چگونه است ؟ اختلاف مبارزهٔ انقلاب پرو ومبارزه ی مسلحانه ایکه اکنون در آمریکای مرکز جریان دارد چیست ؟ چگونه یك مبارزه مسلحانه آغاز میشود ؟ مبارزه مسلحانه پرو (ح ـ ك ـ پ) به کجا رسیده است ؟ نظر ح ـ ك ـ پ در مورد پول ـ پوت ، الهیات آزادیبخش ، امپریالیسم اروپائی ، چپ متحد پرو چیست ؟ نقش زنان دراین انقلاب چیست ؟ منظور ح ـ ك ـ پ از عبارت " مائوئیسم چه میباشد ؟ رفیق گونزالو کیست ومنظور از عبارت " اندیشه راهنما " چیست ؟ موضع ح ـ ك ـ پ در رابط با انتخابات پرو چیست ؟

کمیته بین المللی برای حمایت از مبارزه خلقهای تحت ستم بعنوان سازمانده این کارزار بدین ترتیب این تجربه فعالیت‌را جمع بندی میکند.

علیرغم برخی نارسائیها این سفر بسیار موفقیت آمیز بود ، بالاخص گسترده بودن آن امکان بسیج بسیاری گروهها ونیروهای محلی را درسطح ملی برای حمایت از انقلاب پرو فراهم آورد . این کمیته قادر گشت خط سیاسی ـ ایدئولوژیکی ح ـ ك ـ پ را در مواجهه با خطوط دیگر نیروها از جمله سایر مبارزات مسلحانه در کشور ـ های تحت ستم توضیح دهد ، وبه این ترتیب بعداز چندسال دشوار برای نیروهای معتقد به مارکسیسم ـ لنینیسم اندیشه مائو تسه دون ، این نیروها به یك حرکت انقلابی خلاق در صحنهٔ سیاسی ایتالیا دست زدند .

کمیته حمایت،برنامه های عملی ـ بیشتری را گرد انقلاب پرو ودیگر مبارزات در نظر گرفته است . .

ك ـ پ ـ توسط مقامات پروئی زندانی گردیده است ، شدند. بسیاری از صاحبان امضأ ها نمیتوانستند بنویسند، آنها با اثر انگشت خود عرضحال را امضأ کردند.

در پاریس فعالیتهای ادامه یابندهٔ Comité Sol-Peru در برگیرندهٔ یك هفته از فعالیتهای مختلف در هفتهٔ اول اکتبر ۱۹۸۴ در جشن سالگرد پیدایش ح ـ ك ـ پ بود.

آن هفته یك گردهمائی توده ای بسیار مهم نیز در رم برگزارگردید، دراین گردهمائی ترکیبی غنی از انقلابیون باسابقهٔ کلکتیوهای بسیار متنوع محلی شهرهای گوناگون ایتالیا وهمچنین‌عده ای از جوانا ن ، از جمله فعالین جنبش آتونومیا AUTONOMIA شرکت داشتند . این حرکت که توسط سه سازمان شرکت کنندهٔ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در ایتالیا ترتیب داد ه شد ، اولین گردهما ئی

تحت هدایت آنها در پایتخت بود و ـ بنوبه خود بعنوان پیش در آمدی برای تور سخنرانی بسیار موفقیت آمیز سراسری بدل گشت (نگاه کنید به ـ گزارشی که همراه است).

در ۲۶ ژانویه ، یك گردهمائی توده ای موفقیت آمیز مشابه درلندن برگزار گردید که آن نیز مقداری ـ جنب وجوش در صحنهٔ سیاسی بوجود آورد . دراینجا نیز واضح بود که ـ مبارزهٔ مسلحانهٔ انقلابی در پرو



کوچوآ ،"بیائیدبایکدیگرقیام کنیم"

"بزودی میلیون هادهقان همانندتوفانی سهمگین بپاخواهندخاست . . . .همهٔ احزاب و رفقای انقلابی پیش ازدهقانان موردآزمون واقع می شوندومی بایدجایگاه خویش رابرگزینند" .

مائو تســــه دون

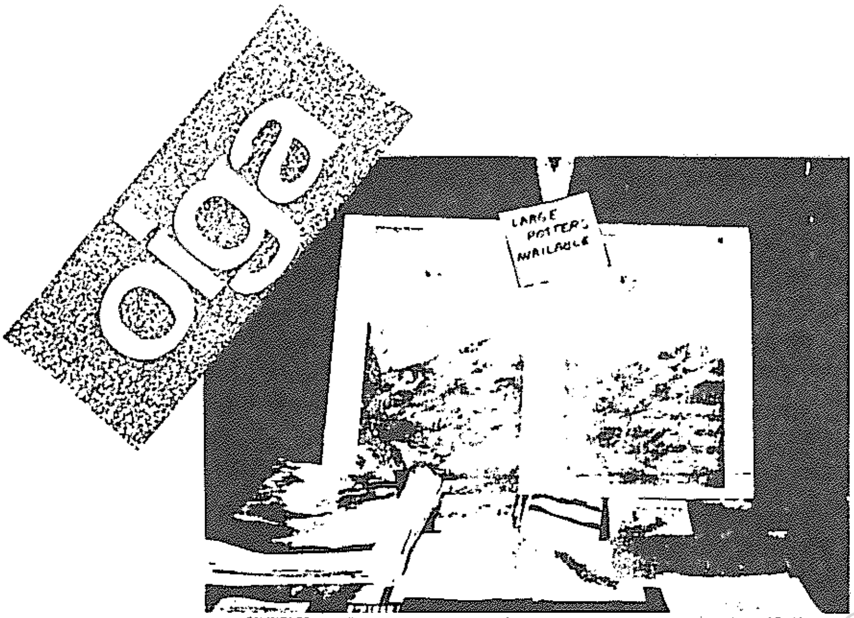
درعین حالیکه نیروهای نوینی را بجلو رانده ، همچنین به عده ای که زمانــ خودرا مائوئیست های فعال بحســـاب می آوردند قوت قلب داده است . طیف وسیعی از افراد در آن شرکت داشتند از جمله افرادی از دیگر کشورهای ـ اروپائی ، هند ، ایران ودیگر نقاط . این گردهمائی توسط گروه کمونیستـــی ناتینگهام ، هواداران اتحادیه کمو ـ نیستهای ایران (سربداران) و هواداران منفرد ح . ا . ا ، سازمان داده . شده بود .

در ۱۴ آوریل ، روز انتخابات پرو ، هنگامی که پروئی های مقیـــــم انگلستان جهت رأی دادن اجبـــاری در مقابل سفارت پرو در لنـــــدن صف میکشیدند ، هواداران ح . ا . ا . یك صف راهپیمائی تشکیل داده ونسخه های یك اعلامیه دعوت به تحریم از سوی ح ـ ك ـ پ را بین کسانی که وارد ـ ساختمان میشدند وعابرین پخش کردند .

در نتیجهٔ چنین بی احترامی نسبت به حزب حاکم سوسیال دمکرات سوئد به "دمکراسی " جوخه مرگ پرو در بریتاـ گردن کلفتهائی را برای متوقف کردن نیای " دمکراتیك " که از ستم برملتها بخوبی سود میبرد، هواداران محلـــی اپوزیسیون وفادار پرو یعنی " چپ متحد" کاملا" مفتضح ورسوا شدند . همچنین مقاـ مات رسمی سفارت نیز بیش از اندازه آشفته واز جادررفته بودند، آنها بـــــه تحقیق،جنگلی دوربین در پنجره های خود برای ثبت تمام کسانیکه مسئولیت چنین اعمالی را داشتند ، علم کرده ـ بودند .

در پیوستگی با تحریم ح ـ ك ـ پ عین همین اعلامیه پخش وراهپیمائـــــی در مقابل سفارت پرو در استکهلم نیــز انجام گرفت ، در آنجا تبعیدیان بسیاری از پرو ودیگر کشورهای آمریکای لاتین بسر میبرند.چند هفته بعد، در اول مـــه نزدیك به صد نفر بدور پرچــــم هــای بزرگی به حمایت از ح ـ ك ـ پ و ح ـ ا ـ ا جمع شدند ویك دسته بــــــه سبك سنتی برای رژه کارگری اول مـــه تشکیل دادند . مقامات رژه ، وابستـــه دسته فرستادند . اما دسته به اندازه کافی از سوی شرکت کنندگان وناظرـ ان حمایت کسب کرده بود که حمله را دفع نموده وبه رژه ادامه دهد .

در آمریکا در اول مه کمیته حمایت از انقلاب پرو یك " شب همبستگی با انقلاب پرو " در ساختمان زنــــان سانفرانسیسکو برگزارکرد . نمایندگان حزب کمونیست انقلابی آمریکا ، جنبش آگاهی سیاهان بخش آمریکا (آزانیا) واتحادیه عمومی افغانهای میهن پرســت ودمکرات برای بیش از ۲۰۰ شـرکـت کننده سخنرانی کردند ، شرکت کنندـ گان همچنین با احساسات پرشوری از اشعار وآهنگهائـــی که در باره حمایت از انقلاب پرو سروده شده بود ، ـ استقبال نمودند . RCP آمـریکـــا فعالیتهای اول ماه مه را که در اکنـــاف آمریکا هدایت میکرد به " تمامی مردم انقلابی جهان ، اما بویژه به مبـــارزه قهرمانانه انقلابی که توسط خلق وحزب کمونیست پرو در جریان است "اختصاص داد .



EN INGLES y castellano se venden y distribuyen afiches cuyo lema es: ¡Apoyar la guerra popular en el Perú!

همان روز در مقابل سفارت پرو در نیویورك ، ۳۰ نفر به راهپیمائـــی پرداخته واعلامیه هائی در حمایت از انقلاب پرو پخش کردند · یك نماینده از گروه انقلابی بین المللی هائیتی اعلام‌نمود ، " رفقای ما در پرو جلودار مبارزه بین المللی هستند ونه تنها ما در اینجا بلکه سراسر جهسان چشم برآنها دوخته اند· این امپریالیستها هستند که در رویای شکست دادن آن انقلابند· ما مردم نمیخواهیم که آن مبارزه شکسته شـود ، ما میخواهیم این جرقه تمامـــی جهان را منوّر کند · "

کمیته های حمایت از انقلاب پرو در جمهوری دومینیکن وسه شهر اسپانیا نیز تشکیل گردید ، دراین مناطـــق مردم بسیاری برای پیگیری اخبار پـرو آمده وجلسات گوناگونی برسرآن بر ـ گزار نمودند · در کلمبیا ، اسپانیا ، نیوزیلند ، دانمارك ودیگر کشورها ، اعلامیه ها ومقالات مطبوعات انقلابـــی کمك کرد تا دیوارهای سکوت وتهمـت به صدا در بیایند ، با چنین دیوارهائی امپریالیستها ونوکران گوناگونشان ـ قصد بازداشتن انقلاب پرو را نموده ـ اند ·

این رویدادها اندکی از پتانسیل را آشکار کرده است · همه گونه مردم با نظرات ودیدگاههای متفاوت برای حمایت از انقلاب پرو قدم پیش گذا ـ شته اند ، توده های انقلابی بر مبنای مجموعه مطالبات انقلابی خود بر آن ـ شد ه اند که دست به عمل زنند · این ظاهرا" یك چیز انقلابی اســـــت یك مبارز ه که تابع بعضی قدرتها یا اهداف بورژوائی نیست بلکه درعوض مصمم به کسب آزادی واقعی وپیش بردن انقلاب جهانی پرولتاریا تا محو طبقـــات وجامعه طبقاتی درسراسر کره زمین‌میبا- شد ، یك مبارزه مسلحانه که بوسیله خود توده ها انجام میگیرد وبا تعالیم انقلا ـ بی ترین ایدئولوژیها ، نیرومند و غیـــر قابل مقاومت به پیش میتازد ـ ظاهـرا" عده بسیاری این جنگ انقلابی بـــــه رهبری ح ـ ك ـ پ را پرتوئی از نور در جهان امروز میدانند وبا حمایت فراوان ووسیع ، اشتیاق ورغبت خویش را برای خوش آمد گوئی به آن ثابت نموده اند ·

جنگ انقلابی خلق به رهبری حزب کمونیست پرو (ح ـ ك ـ پ) بطور عظیمی انقلاب جهانی راتهییج کرد ه و بر انگیخته است وبه نیروهای انقلابـــی جدید وقدیم وخلقهای تحت ستم همه جـا قوت قلب داده است · این جنگ بـــه پرستیژ مارکسیسم ـ لنینیسم ، اندیشـه مائوتسه دون بسیار افزوده وبه امـــر تشکل مجدد مارکسیستهای اصیل جهـان یاری رسانده است · اکنون حمایت فزاینده ا زانقلاب پرو مستقلانه تأثیرات شدید خودرا بر اوضاع سیا- سی آغاز میکند ·

برپایه چنین زمینه ایست که تأثیر تلاشهائیکه تا کنون صورت پذیر- فته میبایست مورد قضاوت قرار گیـرد همانگونه که یك لندنی در باره جیغ و دادهای دولت پرو برسر حمایت د ر ـ انگلستان اظهار میکند " با سپاس برای تشویق ودلگرمی ، اما واقعا" هنوز خیلی کارها مانده که انجامشـان طلب میشـود " · ■

رئیس جمهور جدید ضد انقلاب پرو

پرو انتخابات خودرا برگزار کرد وانتخابات نتیجه مورد نظر را داد. چهره ای جدید برای ریاست بر ضد انقلاب مسلح بر سر کار آمد.

درست روز ۱۴ آوریل بودکه بیش از ۱۰۰،۰۰۰ سرباز وپلیس به خیابانهای شهر وشهرك ها سرازیر شدند : یك سرباز یا پلیس در برابر هر ۸۰ رأی دهنده. کسانی که موفق به دریافت مهر رسمی بر روی دفترچه های رأی خویش نمیشدند، یا یك لکۀ مرکب بر انگشتان خود نمیدا شتند با آزار واذیت مواجه شده وحتی با احتمال مرگ روبرو می گردیدند. درحالیکه زره پوشها وتانکها در پائین از " دمکراسی " پاسداری مینمودند ، چرخش دمکراتیك هلیکوپتر ها ، آسمان لیما ، آیاکوچو ودیگر شهرها را پوشانده بود.

این چه نوع دمکراسی است ؟

زمانی لنین نوشت حاکمیت سرمایه که در کشورهای امپریالیستی اغلب خودرا در پوشش ریاکارانۀ دمکراسی بورژوائی نشان میدهد ، در کشورهای تحت سلطۀ امپریالیسم،عریان وبی پوشش ظاهر میگردد. اینجا در پرو بهر حال قراربود داستانی بزرگ از پیروزی دمکراسی در حیاط خلوت امپریالیسم آمریکا به صحنه آید. ۱۲۹ استان از ۱۲۵استان پرو- مناطق کوهستان مرکزی جائی که انقلاب از همه جا نیرومندتر است - جزء مناطق فوق العاده بوده و تحت حکومت نظامی مستقیم قرار گرفتند. در این استانها قانون اساسی پرو وتما می حقوق ادعائی را رسما زیر پا نهاده اند. از ژوئیه ۱۹۸۴ در سایر نقاط کشور ، ارتش از اختیاری قانونی برخوردارشد ورئیس جمهور منتخب غیر نظامی حسب الوظیفه به آنان اجازه داده تا هر جا را که خواستند منطقه اضطراری اعلام کنند وپلیس ودیگر نیروهای سرکوبگر در گیر در مبارزۀ ضد چریکی را رهبری نمایند.

در واقع این قانون اساسي مصوبۀ ۱۹۷۹ تحت سلطۀ نیروهای مسلح است که داور غائی سرنوشت کشور را نیروهای مسلح اعلام میکند. این اعلام رسمی ، واقعیتی است که در جریان تاریخ کودتاهای مکرر نیروی مسلح پرورش گشته ، وروشنتر اینکه در ۵ سال گذشته،جنگ ضد انقلابی با چریکها مداوما" چهرۀ جنگ علیه بخشهای وسیعی از مردم بویژه در مناطق روستائی کوهستانی وهمچنین زاغه نشینهای شهرهای بزرگ ، بخود گرفته است .

نیروهای انقلابی گزارش میدهند که تعداد مقتولین در نبردها یا " ناپدیدشدگان " بدنبال اعدامهای جمعی که حرکت مشخصۀ نیروهای مسلح است ، به ۱۰،۰۰۰ نفر بالغ میشود. بنا به گزارش جنبش بین المللی حقوقدانان کاتولیك ، گفته میشود از اواخر ۱۹۸۲ که نیروهای مسلح این منطقه را اشغال کرده اند ۱ ٪ جمعیت به قتل رسیده اند .

اگر چه نمیتوان گفت که نیروهای مسلح مغایر با " دمکراسی " پرو عمل کرده اند ، اما بازداشتهای دسته جمعی ، جوخه های مرگ ، شکنجه، تجاوز، اعدامهای جمعی وتلاشهای سیستماتیك برای پاك کردن تمامی مناطق روستائی از ساکنین شان، همگی از طرف شعبات قوۀ مجریه ، مقننه و قضائی دولت وتمامی ارگانهای مربوط بآن مورد بحث قرارگرفته وتصمیماتی دراین مورد اتخاذ نموده اند. شرکت‌کنندگان دیگر دراین ضیافت عمومی تصویب دمکراتیك عبارتند ازآمریکا ، دولت " سوسیالیست " فرانسه واسپانیا، همچنین سو سیالیستهای حاکم ودمکرات مسیحیان ایتالیا ، والبته پاپ ، همراه با اپوزیسیون " متحد چپ " پرو وحامیانش دربسیاری از کشورها وآخرین ونه کوچکترین آنها ، جناب فیدل کاسترو .

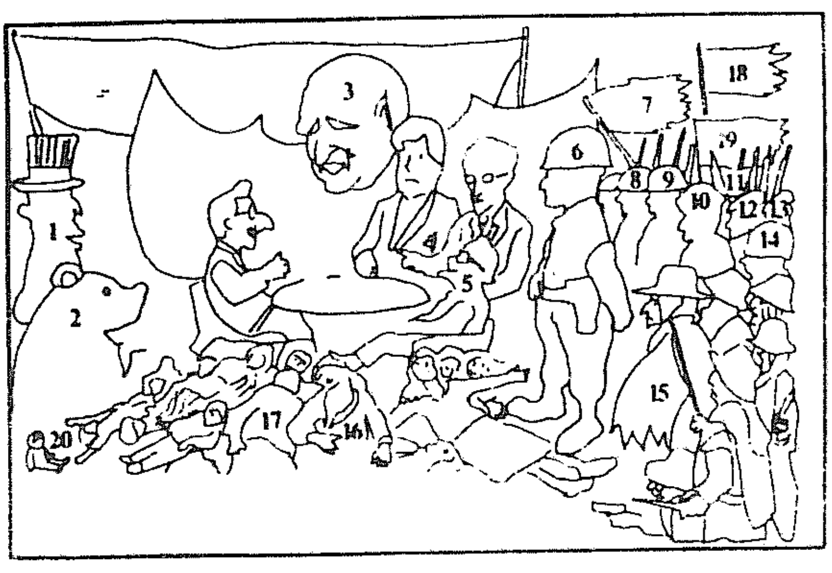
تحریم انتخابات وتهاجم

دوماه قبل ازانتخابات ، حزب کمونیست پرو (مطبوعات ح ـ ك ـ پ را سندرولومینوزویا"راه درخشان" می‌خوانند) شعار " رأی ندهید ـ برای کسب قدرت بسود خلق جنگ چریکی را بر پا سازید " را منتشر ساخت . هدف از تحریم ، مخالفت با توهمات انتخاباتی بهمراه یك درك روشن از اینکه مشکل پروچیست وچگونه حل میگردد بود .و برپائی مبارزۀ سیاسی علیه انتخابات جهت بالابردن سطح حمایت ازشرکت درجنگ چریکی بود. در بعضی مناطق که ح ـ ك ـ پ بویژه درمیان توده ها نیرومند بود ، سعی در متوقف نمودن انتخابات کرد، ودر مناطق دیگر که حزب عملا" قادر به ممانعت از انجام انتخابات نبود ، دست به عملیات نظامی جهت تحمیل آسیب وخسارت زده شد .

در دوجزوۀ وسیعا" پخش شده



درپائین طرح جمله ای ازمارکس نقل شده :"ستمدیدگان حق دارندهرچندسال یکبار عضوی ازطبقهٔ حاکم! رابرای نمایندگی ستمگری برمردم درپارلمان برگزینند!"



این کاریکاتورتوسط ح.ك.پ وتحت عنوان"کارناوال انتخاباتی۱۹۸۵"بصورت تراکت یکسال پیش از برگذاری انتخابات وسیعا"پخش گردیده است. صاحبان تصاویرعبارتنداز: ۱)عموسام،۲)خرس روسی، ۳)بلونده رئیس جمهورمستعفی،۴)آلن کارسیا از APRA، ۵)الفونسوبارانتسا زچپ متحد که درکناردیگران ایستاده،۶)رئیس نیروهای مسلح خولیان خولیا،۷)"جبهه جنایت"کمی تغییردرعبارت"جبهه ملی"،۸)ارتش ۹)تفنگداران،۱۰)نیروی هوائی،۱۱)پلیس بازجوئی پرو(کارآگاهان)،۱۲)گاردغیرنظامی (پلیس روست)،۱۳)گاردجمهوری(مرزها زندان ها،اماکن عمومی)،۱۵)پاسداران تحت کنترل نیروهای مسلح"گوشت های دم توپ" ۱۶)جسوس اوریا،رهبرکنفدراسیون ملی اموراراضی که توسط پلیس زنده زنده در آتش سوزانده شد،۱۷)مونوز شهردارهوانکایو Huacanyo ازچپ متحدکه طبق گزارش هواداران محلی به مطبوعات پرو توسط پلیس بقتل رسیده، این گزارش باادعای دولت و تبلیغات وسیع چپ متحدمبنی برمسئول قتل قلمدادکردن ح.ك.پ درتضاداست،۱۸) پرچم ملی که تبدیل به پرچم سفیدتسلیم طلبی گشته،۱۹)پرچمهای جدیددولت،۲۰) کودکان کشته شده درجریان یك قتل عام دولتی.

یکی خطاب به مردم آیاکوچو(رجوع شود به ج ـ ب ـ ف شماره ۲) ودیگری به امضاً کمیته مرکزی حزب (رجوع شود به همین شماره) واز طریق پو ـ سترهای دیواری واعلانهای دستی که مشخصاً برای دهقانان که غالباً بی ـ سواد اند انتشار مییابد و یا از طریق تبلیغ شفاهی در روستاها ودهکده ها بر روی اتوبوسهائی که بطور موقت توسط چریکها تصرف میشدند ، وهمچنین در

زاغه نشینهای اطراف شهرها ، ح ـ ك ـ پ طبیعت پنهان جامعهٔ پرو که این انتخابات قصد حفظش را دارد ـ افشا نمود: جامعه ای تحت حاکمیت سرمایهٔ امپریالیستی ، پیوسته به ارکان نظم ارتجاعی ، مالکیت نیمه فئودالی ـ وسرمایه داری بوروکرات .

دو منطقهٔ رأی گیری وابسته به منطقه لیما در روز انتخابات با بمب مورد یورش قرارگرفت وبه وزارت ـ هوانوردی حمله شد . طبق گزارشات، تلفنخانه هونکایو Huancayo و هوانتا Huanta در بخش آیا کوچو با بمب مورد حمله قرارگرفته است .

در ۲۰ آوریل ، شش روز بعد از انتخابات ، شش نیروگاه برق در دامنه های غربی لیما منفجر گردید وشهر در تاریکی مطلق فرورفت وسپس تپه های مشرف بر شهر با آتش عظیمی بشکل داس وچکش ، شکلی که اکنون برای همه آشنا ست ، روشن گردید .

در هفتهٔ اول ماه مه بنابرگزارشی در ناحیه معدنی پاسکو حملات وسیعی صورت گرفته که مقامات مسئول را ـ مجبور به اعلام شروع یك تهاجم سریع از سوی ح ـ ك ـ پ نمود. ۹ مه‌علیرغم دستگیری های سراسری وبازداشت ـ ۱۰،۰۰۰ نفر از مردم لیما، اقامتگاههای رسمی سفرای آمریکا ، شوروی ، چین مورد حمله واقع شده (ح ـ ك ـ پ رژیم کنونی چین را بخاطر خیانت به خط مائو، سرنگونی انقلاب وتحمیل یك دیکتاتوری ارتجاعی محکوم نموده است) یك هفته بعد یك کارخانهٔ مهم کاغذ ـ سازی به آتش کشیده شد . همچنین همان هفته در تروییلو Truillo در شمال پرو درگیریهای عمده ای بین چریکها وارتش گزارش گردید .

این فعالیت های نظامی انقلابی در ماههای بعداز انتخابات نیز ادامه یافته ودر ۸ ژوئن لیما وشش شهر

بزرگ دیگر همزمان در تاریکی فرورفت . سری حملات نمایشی به نیروگاههای برق ، ناتوانی فزاینده وفضاحت آور دولت را در کنترل نواحی روستائی بخصوص در کوهستانها که این خطوط برق از آنها میگذرد به نمایش در آورد . درست همان شب اتومبیل پارك شده وپراز دینامیتی در مقابل کاخ ریاست جمهوری در مرکز لیما منفجر گردید ، انفجار ، ترس ووحشتی در میان پلیسها ونیروهای امنیت مستقر در کاخ ایجاد کرد . طبق گزارش دو تن از نگهبانان در جریان وقایع مغشوش آن شب تیر خورده وزخمی گر ـ دیدند . بعداً گزارش شده که اتومبیل از دادستانی پرو به سرقت رفته بود ، گفته میشود انفجار دینامیت در تاریکی در وزارت دفاع ، کاخ دادگستری که حزب کمونیست پرو آنرا کاخ بیعدالتی نامیده وسفارت آرژانتین (در آن لحظه سفیر آرژانتین در کاخ ریاست جمهوری با بلونده مشغول مذاکره بود) ویکبار دیگر در برابر سفارت آمریکا بسیار پرسروصدا بوده است .

دراین نوشته ارقام دقیقی از وسعت ومقدار تحریم انتخابات در دست نیست . لایه های مسئولین درباره انتخابات که در مطبوعات درج گردیده ، نشان میدهد که ۱۸ درصد ورقه های رأی سفید داده شده یا ضایع گردیده اند (برای مثال روی آنها شعارهای انقلابی نوشته شده است). از تعداد کسانی که از رأی دادن خودداری نموده اند ، به هیچوجه ارقام موثقی دردست نیست . گر چه خوش ـ بین ترین برآوردهای حکومتی جرأت نکرده اند این رقم را کمتر از ۲۰ ٪ بحساب آورند، اما بر آوردهای تأئید نشده دیگر تا دوبرابر رقم فوق صعود میکنند. گزارش های تأئید نشده تا این لحظه نشان میدهد در ـ صدها دهکده مرکزی وجنوب مرکزی کوهستانها وبعضی مناطق شهری دولت

قادر به برگزاری انتخابات نگردیده است .

اما جالب است گفته شود که لئونورسامورا Leonorzamora شهردار آیاکوچو، این دشمن کینه توز دیرین ح ـ ك ـ پ وانقلاب اعلام کرده که " در همبستگی با جریان نیرومند منطقه اضطراری " ورقهٔ رأی خودرا ضایع خواهد کرد . به سخن دیگر ، هیچکس قصد رأی دادن ندارد واو نیز رأی نخواهد داد. شکایت او ـ البته از این نیست که چرا انتخابات نمایشی ارتجاعیست ـ ایشان خودوقتی برای انتخابات شهرداری مبارزه می ـ کرد با سیاست تحریم ح ـ ك ـ پ در ۱۹۸۳ با شدت مخالفت نمود ـ دلیل تحریم او این است که " هیچ امنیتی برای رأی دهندگان وجود ندارد ،پس انتخابات باید لغو شود " این سخن دراساس به معنای درخواست برای حضور بیشتر نیروی نظامی بود ـ " امنیت " بیشتر ـ در عین حال نوعی هوچی گری رذیلانه ، نوعی شیرین کاری در مبارزهٔ ضد انتخاباتی را تمرین میکرد تا ، به مقام سیاسی خویش یاری رساند. حرکات او قدرتمندی نیروی تحریم انتخابات را بیان مینماید .

" تاریخچه یك انتخابات از پیش معلوم"

ح ـ ك ـ پ خیلی پیشتر از برگزاری انتخابات پیش بینی نمود که استراتژی رژیم اعلام برگزاری انتخابات بعنوان یك پیروزی برای دولت و نشانهٔ ضعفی برای چریکها خواهدبوداین درست چیزی بودکه اتفاق افتاد. صبح روز انتخابات یکی از سخنگویان دولت آمریکا در حالیکه ظاهراً بی علاقگی خود را نسبت به نتایج انتخابات ابراز میکرد ، بر گذاری آنرا یك پیروزی واقعی خواند. داوری این چنینی در بارهٔ انتخابات را صف طویل هیئت های خارجی وخبرنگاران داخلی بموقع خویش تکرار کردند.

برای مثال دربارهٔ این واقعیت که علیرغم شعارهای ضد انتخاباتی بسیار بر روی دیوارهای دانشگاه مار ـ کوس ، یك حوزه رأی گیری در محوطه دانشگاه مستقر گردید ، سروصدای زیادی براه انداختند. وقتی نتیجهٔ حد

اعلای کوشش دولت این باشد که جهت نشان دادن قدرت نظامیش بتواند ـ حداقل برای چندساعت هم که شـــده یك اتاق اخذ رأی را در ناحیه ای در مرکز پایتخت مستقر نماید ـ واقعـــا" این دولتی قدرتمند است ؟

واقعیت دیگری هم که بسیار در ـ باره اش صحبت میکنند این است کـــه برای اولین بار بعدازجنگ جهانـــی دوم ، یك رژیم غیر نظامی پـــــرو، عاری از نهادی نظامی بجای رژیم غیـر نظامی پیشین مینشیند . بنظر میرسد معنای این مسئله درگیری نیروهـــای مسلح کشور در بعضی تغییرات اساسی ویا خودداری آمریکای ریگان از به ـ کارگیری وحشی گری عیان نظامـــــی است . کاری که تا هم اکنون باعـــث تقویت سلطهٔ آمریکا بطور دوره ای ـ گشته است . در واقع ، آنها با نومیدی مراجعه به آرأ عمومی بی ارزش وبرنامه ریزی شده را بمدد طلبیده اند وایـــن امرنشان میدهد که برای تقویت ضد ـ انقلاب تا چه اندازه نیازمند چهره ـ های جدید میباشند، این کار هم برای تعویض پرچم پاره پارهٔ "دمکراسی " افراشته بر فراز بازداشتگاههای رسوای زندانیان سیاسی رژیم ضروری اســت وهم برای خلاصی از شر رئیس جمهوری منزوی که حزبش در انتخابات آوریل بسختی توانست ۵ درصد از آرأ را بخود اختصاص دهد ، این یعنی فقدان اعتماد آشکار حتی درمیان طبقات متمول کــه بصورت تکان دهنده ای خودرا نشـــان داد . یکی از روزنامه های لیما گزارش انتخابات خودرا " تاریخچه یك انتخابات از پیش معلوم " عنوان داد ، یك نوعی بازی با عنوان رمان پر فروش

گابریل گارسیامارکز " تاریخچه یك مرگ از پیش معلوم " ، بود . در ایـــن رمان تمام اهالی یك شهر صرفـــــا" به ناظران وقوع یك قتل از پیش معلوم تبدیل میشوند. درست مانند یکســال قبل که سازمانهای " سنجش افکار " و افکارسازان (" تحلیل گران " بدون عنوان وزارت امورخارجهٔ آمریکا) ـ اجتناب ناپذیری نتیجه انتخابات را اعلام کرده بودند .

با اینحال پیش از آنکه تعداد ـ قابل قبولی از آرأ استخراج شود وآلن گارسیا از جریان Apra بعنوان برنده معرفی گردد شمارش آرأ ۷ هفته بطول انجامید ، البته علیرغم این مسئله او از کسب التزام قانون اساسی کــه بیش از ۵۰ درصد آرأ را میطلبیـــد، درماند (گزارش شده که او ۴۵ در صد آرأرا بدست آورده است). برای اینکه پیروزی گارسیا امکان پـذیـر گردد،نفر دوم یعنی آلفونسو بارنتز نما ـ یندهٔ ائتلاف چپ متحد که ۲۱ درصد آرا ، را کسب کرده بود ، از مسابقه کنار گرفت وکمیسیون انتخابات اعلام نمودکه تصمیم آنها در باطل کردن الزام قانونی مرحله آخر انتخابات دو علــت داشت : جلوگیری از " خرج بیهوده " واحتراز از دادن " موقعیت جدید " به چریکها، وبرای نمایش دشمنی خشو ـ نت آمیز این نیرو نسبت به تمام نظر ـ پرسیها یا همانطور که گارسیا در مواـ جهه با گنگره تحت کنترل بلونـــده که در آغاز برای تغییر قوانین انتخا ـ بات واجازه به کمیسیون انتخابات ، جهت برنده اعلام نمودن وی ، اکـــراه نشان میداد، اخطار کرد " بیائید زیاد دمکراسی را دگرگون نکنیم " .. این حرکات چه معنائی میتوانند داشته باشند ، بجز اعتراف به شکنندگـــی کل ساختار سیاسی ونیاز به حـــرکت سریع پیش از آنکه کل موقعیت ساختگی آنها در مقابل مبارزهٔ مسلحانه انقلابی ونیروی ایدئولوژیك وسیاسیش فـــرو بریزد ؟

نوکر مآبی " مدرن " Apra

حزب Apra گارسیا Garcia بـــرای اجرای نقشی که مورد تقاضاست بسیار مناسب میباشد ، این حزب قابلیـت خودرا در ترکیب هوچیگری " ناسیو ـ نالیستی " با سیاستهای ارتجاعـــی وامپریالیست طلبی به اثبات رسانده ، واین سبکی رایج در بعضی کشورهای ـ آمریکای لاتن از جمله آخرین آنها ونز ـ وئلا است (که حزب حاکم آن بـــا Apra مرتبط است) . بعلاوه آر ـ ژانتین وکلمبیا نیز همین تجربه را سپری میکنند . این نوعی ناسیونالیسم

است که با حیله های کم مایه ای مانند اعلام " استقلال " دولت ونزوئلا از بر ـ نامه کم خرجی وکم طلبی اقتصادی یعنی استقلال از هر برنامه ای که صندوق ـ بین المللی پول تحمیل کرده وسپـــس روی گرداندن و" امتناع از مذاکره " با آن مؤسسه ، توصیف ومشخص میگردد. این حیله ای خاص است که گارسیا احتمالا" بخوبی از آن تقلید خواهـــد کرد . نیو یورك تایمز طی مقاله ای به بانکداران مضطرب آمریکائی که نگر ـ انیهای بی اساسی را در اطراف انتخا ـ بات گارسیا براه انداختند قـــوت قلبی دوباره میداد .

در سال ۱۹۲۴ Apra تحــت نفوذ انقلاب بورژوائی مکزیك وسپس ـ حزب بورژوا انقلابی کومینـــــدان در چین تأسیس گردید . با این وجود، برخلاف کمینترن در آنزمان ـ Apra همیشه شدیدا" ضد کمونیست بود. این حزب اخیرا" به عضویت انترناسیونال سوسیالیستی در آمده است . امـــروز Apra به دولتهای " ســو ـ سیالیستی " اسپانیا وفرانسه کـــه وفاداریشان به آمریکا جای تردیـــد ندارد ، پیوسته.(در واقع گارسیـــا، کسی که درسن ۳۶ سالگی قرار اســت مدرن سازی Modernization با اروپا گری Europeanisation را درسیاستهای پرو به ارمغان آورد،خود تعلیم یافتهٔ مادرید وپاریس است) . تبلیغات وسیعی که درباره امکان منجر شدن انتخابات به کودتا انجام میشود براین پایه استوار است که نیروهـــای مسلح برای دور نگاهداشتن Apra از قدرت تا کنون چندین کودتـــا انجام داده اند که آخرین آنها در ۱۹۶۲ بود. همین کودتای ۱۹۶۳ بودکه بعـــد از حاکمیت یکساله نظامی برای اولیـــن بار بلونده را به قدرت رساند.

با این وجود در ۱۹۶۸ نیروهای ـ مسلح از بلونده روی برگردانده ، اورا به زیر کشیدند ، واقدام به دستبـــرد، یعنی به اجرأ گذاردن ـ برنامهٔ تاریخی apra در ملی کردن مؤسسات خارجی نمودند. این عمل بسیاری از ـ آپریستاسها Apr istas را همراه با اکثریت به اصطلاح چپ امروز

که پشت بارانتز متحد شده اند ، همراه با بسیاری از کادرهایشان ، بسوی تدارك یك دولت جدید کشانند. اتحاد Apra با نظامیان ونقش غیر ضروری وافزایندهٔ آن در طبقهٔ حاکم با این واقعیت مرتبط است که این جریان، دلالی سیاستهای غیر نظامی را کرده وبا مهر تأیید غیر نظامی زدن بو قانون اساسی جدید ی برای ۱۲ سال آینده-که متأثر از نیروهای مسلح بود- کمك نمود.در نتیجهٔ این حرکت در ۱۹۸۰ بلونده یك بار دیگر زمام امور را گرفت .

بی آنکه بخواهیم به بررسی اجمالی سیر تکاملی روابط مابین Apra ، بلونده ونیروهای مسلح بپردازیم ، باید گفت تاریخ مسلما" روشنگر این واقعیت است که در پرو همواره این رأی نیروهای مسلح است که صائب میباشد.

زمانی Apra از شهرتی "پوپولیستی برخوردار بود ، دفاتر آن همیشه برای افراد متقاضی کار باز بود وآنجا حتی به رایگان اصلاح سر وصورت میکردند . این سیاست بیشتر به تلاش جهت ساختن یك ماشین سیاسی در بین اقشار میانه حال ، ودر محل تمرکز این اقشار یعنی مناطقی از کشور که سرمایه داری بیشتر رشد کرده مربوط میشد .Apra میخواست این سیاست را از طریق آتوریتهٔ شدید وبهمراه مطالبهٔ ملی کردن ها به پیش برد . اما زمانیکه شرکتهای نفت آمریکائی ودیگر مؤسسات اقتصادی بالاخره در ۱۹۶۸توسط نظامیان ملی اعلام شدند ، بهیچوجه از سلطهٔ امپریالیسم آمریکا بر پرو کاسته نشد- استانداردهای عینی اقتصاد نشان میدهد که این سلطه بمیزان عظیمی افزایش یافته - این ملی کردن ها حتی تأثیری بر منافع مالی ویژه مثلا" منافع راکفلر که هنوز جهت کسب مافوق سود از سرمایه گذاری در تولیدات مستقیم بجای سرمایهٔ وامی بهره میبرد ، نداشت . مطالبات گارسیا ، جهت یك " دولت خلقی ، دمکراتیك وملی " که بیشتر بخشهای اصلی آن وعمدتا" برنامهٔ ملی کردنهای آن قبلا" توسط دیگران بانجام رسیده بود ، برپایهٔ یك قول وقرار اصلی با برنامه قرارداشت : گارسیا قول داده بود که در مقابل " بانکهای خارجی که از قبل بینوائی کشور سود میبردند " ایستادگی کند وآنهارا مجبور به قبول محدودیت بر سر پرداخت بدهیهای پرو بمیزانی کمتر از ۲۰٪ کل فروش کالاهای صادراتی آن نماید .

بدهی ۱۳/۵ میلیارد دلاری پرو به امپریالیستها وبانکها نتیجه وانعکاسی از اسارت در بند سرمایه مالی خارجی است . در ۵ سال گذشته این بدهی ۵۰٪ افزایش داشته واین در حالی است که کشور هرچه عمیقتر در فلاکت ومصیبت اقتصادی فرو میرود. اکنون بر مبنای محاسبات پرو میباید ۸۰ ٪ در آمد صادراتی خودرا به آمریکا ودیگر دولتهای امپریالیستی بپردازد. ولی تقریبا" یکسال است این کشور حتی نتوانسته است یك سنت آنرا نیز پرداخت نماید. "کشور عملا" واز هر حیث ورشکسته است . پیشنهاد گارسیا تنها میتواند مورد خوش آمد امپریالیستهای واقع بین قرار گیرد.

رویزیونیسم مدال طلا

نقش مقابل Apra را در این تأثر انتخاباتی بیروح وکسالت آور آلفونسو بارانتز کاندیدای چپ متحد وشهردار لیما بازی میکرد ، این شخص با لفاظی بی محتوا ومرام بد نهاد خود خیلی خوب با Apra جور میشد. شعار مبارزاتی بارانتز که قبلا" "علیه استثمار امپریالیستی ، برای دفاع از زندگی و میهنی" بود به خواست اعلام تقاضای مهلت قانونی برای پرداخت بدهیها از سوی پرو ، تنزل پیدا کرد- این یعنی طسرح شعار دوران بلونده . بارانتز عنصر " سوسیالیستی" است که ائتلافش شامل احزاب رویزیونیست هوادار شوروی ، چین وآلبانی میشود ، یعنی تقریبا" همهٔ " چپ " قانونی پرو بیخود نیست که اپورتونیستهای رنگارنگ سراسر جهان در مورد این ائتلاف بعنوان یك الگو سروصدای بسیاری راه انداخته اند !

البته از آنجائی که هر دو کاندیدا قبل از هر چیز در مورد انقیاد پرو توافق نظر داشتند ، نظراتشان نسبت به انقلاب وحزب رهبری کننده آن نیز مشابه بود . در دیدار " غافلگیرانه " گارسیا از آیاکوچو (وی از قبل خبر این دیدار را بخاطر دلایل امنیتی منتشر نساخته بود، در حال آنکه بعدها ازاین موضوع برای توضیح عدهٔ قلیل استقبال کنندگان خویش بکاربرد). در آیاکوچو هیچکس از عدم اشارهٔ گارسیا به نیروهای مسلح که مستقیما " حمام عظیم خون را براه انداخته اند و کسی که قانونا" مسئول سایر نیروهای درگیر است تعجب نکرد ، انتقاد وی به " فساد ناچیز قضات وپلیس ها " محدود میشد . کسی که عده ای از مردم را شگفت زده نمود جناب بارانتز بود ، این " سرسیالیست " نیز در طول مبارزات انتخاباتی خویش هیچگاه اشاره ای به نیروهای مسلح نکرد ، حتی آرزوی ریاکارانهٔ جنگ ضد انقلابی متکی به قانون اساسی را مطرح ننمود. این کاری است که گاهی توسط دیگر نیروهای ائتلاف بارانتز انجام میگیرد. در عوض بنظر میرسد بارانتز بر سر کینه ورزی وعداوت با ح ـ ك ـ پ و انقلاب تحت رهبری این حزب ،باگارسیا به رقابت برخاسته است .

این " چپ گرایان " ظاهری ، مسئله عملیات ضد انقلابی نیروهای مسلح را همانند مسئله انتقاد به سادگی با توطئهٔ سکوتشان پنهان نگاه داشتند ، زمانیکه نیروهای مسلح خونین ترین کشتارهای پرورا مرتکب میگشتند، آنها سرگرم مبارزهٔ انتخاباتی بودند .

گارسیا تا بدانجا پیش رفت که در مقابل اتهامات مستند عفو بین الملل دایر بر " نقض حقوق بشر " توسط نیروهای مسلح مطرح ساخت : این مسئله ای است که " هنوز میباید ثابت شود " ، در اینجا بود که مقاله ای از لیبرالهای پرو در مطبوعات اسپانیا با تحیر وشگفتی علیه این اظهارات اعتراض نمود - همانگونه که نویسندهٔ آن مقاله اشاره کرد حتی بزرگترین مطبوعات هوادار دولت درلیما نیز جرئت اتخاذ موضع گارسیا را نداشتند - این درحالی است که بارانتز کوچکترین توجهی هم به این ادعای باورنکردنی گارسیا نداشت . تازه اینها قرار است

با یکدیگر رقابت هم داشته باشند !

با نظری خیرخواهانه نسبت بـه گارسیاهاوبارانتزهای موجود در جهـان علت احتراز از این مباحث را اجتناب از خطر سد شدن راه دفاتر توسـط نیروهای مسلح ، ذکر میکنند. اما در اینجا بیش از اپورتونیسم شخصی در کار است . تمام جدول انتخاباتی که ایـن افراد نیز جز شرکت کنندگان آن

بودند ، هیچ هدفی مگر تقویت سیا ـ سی وایدئولوژیکی ضد انقلاب وتلاشهای جنایتکارانه اش ، نداشت .

بدون یك بارنتز ، انتخاب چاره ناپذیر گارسیا به شکل کنونی معنا نمی داد . اهداف سیاسی ضد انقلاب برای اجرای کاملا" مسخره انتخابـات ایجاب میکرد که این " انقلابی " ضـد انقلابی در آن شرکت جوید . برای ارتقا سطح انتخابات وجود بعضی چهره ـ های دروغین ضروراست . زمانی که ـ چپ متحد برنامه اش را برایانتخابات ریاست جمهوری منتشر کرد از جزئیات در مورد چگونگی برخورد به مبـارزهٔ مسلحانه اثر نبود. این کار برایجذب ساده لوحا ن وزود باوران مناسبتر بود. اما بارانتز ، همانند گارسیا در مقا بل " مدرسه عالی مطالعات " نیروهای مسلح یا به سخن دیگر فرماندهی سیاسی ایـن نیروها ظاهر گشت تا برنامهٔ خودرا توضیح دهد. ژ نرالهای فاضل رضـایت کامل خودشان را ابراز کردند. نیروی دریای ـ که شامل تفنگداران بوده و ـ عملیاتش در کوهستانها ودرمیان رو ستا ـ ئیان دوباره مفهوم دهکده های استراتژیك را زنده کرده است ، آری این باصطلاح " نیروی دریائی " درست یك روز قبـل از انتخابات به بارانتز مدالی عطـا کرد .

نتیجهٔ نهایی مورد نظر طبقـات حاکم پرو ونیروهای مسلحشان را رئیس نیروهای مسلح ووزیر جنگ ژنرال خو ـ لیا ن خولیا بیان کرد او گفت مهـم نیست چه حزبی برنده میشود " امکان یك وتوی نظامی وجود ندارد . دولت چپ ویا Apra تجربهٔ خوبی برای عمل خواهد بود ، اختلافات ما با آنها مربوط به تاریخ گذشته است ."

خولیا همچنین گفت " برای ما خطـر کمونیسم تنها از سوی سندرو لومینو زو ـ نمایندگی میشود ونه بوسیله چپ متحد . پیروزی نهایی چپ متحد بمعنای خطر نخواهد بود زیرا مارکسیسم این چـپ درچارچوب نهادهای دموکراتیك رشـد نموده ." البته باید دانست که نیروهـای مسلح جزْ مهمترین " نهادهای دموکراتیك" پرو هستند.

اختلافات میان Apra وچپ متحد را شاید بهتر از همه گارسیا توضیـح داد : او در مصاحبه با یك بنگاه خبری گفت من و " دوست خوب " من بارانتز در برنامهٔ Apra شریك هستیم. گارسیا یاد آوری نمود که بارانتز زمانی عضو Apra بوده ومشکل واقعی آنها با چپ متحد دراین است کـه بارانتز کنترلی بر تمامی نیروهای درون ائتلافش ندارد . بنظر میرسد نکتهٔ آخر همچون سیلی بر گونه نیروهای هوادا ر ـ شوروی ودیگر عناصری فرود میآید کـه اختلاف اصلیشان با Apra ترجیح دادن امپریالیسم شوروی بر بلوك رنگا ـ رنگ آمریکاست .

انتظار موهبت ودعای خیر میرود،والا چه میتوان کرد

گارسیا چند هفته قبل از بعهده ـ گرفتن زمام امور ، دست به هر کاری که ممکن بود زد تا روشن سازد از دولـت او چه انتظاری میباید داشت . وی دست به زیارت اماکن متبرکه زد ، بـرای مذاکره جهت طلب حمایت احتمالـی دولت اسپانیا از پیشنهادش دایر بر پر ـ داختهای " کاهش یافته " به صندوق بین ـ المللی پول به اسپانیا رفت . برای ـ گفتگوهائی مشابه با دولت ایتالیا ودریافت دعاهای خیری که پاپ ارزانی بلونـده کرده بود به ایتالیا سفر کرد و سر انجام به فرانسه رسید که ۲۵٪ بدهی خارجـی پرو به این کشور است . گارسیا در این نقطه " تنها به خرید چند کتاب بسنده کرد " وبعداز همه اینها برای دستیابـی به موهبت نهایی میبایست که به آمریکـا رهسپار شود .

اما غریب ترین دعای خیر از سـوی فیدل کاسترو نثار گارسیا شد. اودریك مصاحبه با روزنامهٔ ال پایز Elpais مادرید در ژانویه ۱۹۸۵ ـ سه ماه قبـل از انتخابات پرو ـ سخنرانی غرائـی درباره سیاست خارجی آمریکای لاتین در برابر آمریکا ایراد نمود کاسترو به آمریکا اندرز داد که زیاد از وزنه اش استفاده نکند ، والا" امکان وقوع ـ طغیانی اجتماعی در آمریکای لاتین وجود دارد ، جائیکه توده های عظیمی از دهقا ـ نان ، کارگران ، دانشجویان ، روشن فکران وقشر میانه حال در موقعیت بیش از پیش نومیدانه ای قراردارند . آدم باید کور باشد که نبیند......... به پرو نگاه کنید : وقتی آلن گارسیا ـ حمایل ریاست جمهوری را دریافت کند چه خواهد یافت ؟ یك موقعیت اقتصادی غیر قابل حمایت ، مشکلات غیر قابـل حل اجتماعی و چریکها در کوهستانها . هیچکس نمیتواند . فعالیت فزاینـده این چریکها را توضیح دهد زیرا هیچکس بخوبی نمیداند سندرو لومینوزو به چـی می اندیشد ، سندرو چیست وچه میخو ـ اهد ."

گاسترو خیلی خوب میداند که ح ـ ك ـ پ در مورد تمامی اشکال رویزیو ـ نیسم از جمله نوع کاسترویی آن چـه نظری دارد. ح ـ ك ـ پ برای تمامی کسانیکه علاقمند به دانستن هستند روشن نموده که حزبی انقلابی است ورهاساختن پرو از تسلط امپریالیسم را رهبری می ـ کند ، حزبی در خدمت انقلاب جهانـی ونه دنمباله روی کاسترو در راه زدو بند با یك امپریالیسم ارباب بجـای امپر ـ یالیسم دیگر ، شاید در اینجا کاسـترو از یك سیاست معمول نیروهای هوادا ر شوروی پیروی میکند ، سیاستی که بر ـ مبنای آن از یکطرف به ح ـ ك ـ پ حمله شده آنرا بد نام میکنند واز طرف دیگر درراباز میگذارند تا با آرامش آن بعنوان متحد احتمالی انقلاب بـه بعضی برتریها وامتیازات دست یابند. اما این ابراز همدردی با رئیس اجرایی آیندهٔ کشتارهای پرو واعلام درك ایـن شخصیت وهمچنین مواجـهـه با وحشتنا ـ کترین فا کتور از دیدگاه کاسـترو یعنی " سندرو لومینوزو " مسلما" بـر پایهٔ وظیفه توضیح موضع رویزیو نیسـم هوادار شوروی در رابطه با انقلاب پرو ودیگر نقاط انجام میگرد ـ

اولین تدابیر خونین

گارسیا در همان حالی که حمایل ریاست جمهوری را بدور شکمش میپیچاند اعلام کرد " دولت من اختیارات وانرژی جهت مبارزه با تروریسم را دارد " . درعین حال او اولین تدابیر خودرا که قراربود بمحض شروع کارش از ۲۸ ـ ژوئیه به اجرابگذارد ، اعلام نمود.

اولا" برگرداندن ژنرا ل هواما ن Huaman به مقام خود ، این شخص " فرمانده سیاسی ـ نظامی " مناطقی بود که بلونده تحت حاکمیت نظامیان قرارداد ، البته تا زمانیکه بلونده اورا از کار بر کنار کرد . هوامان که از نظر سیاسی به Apra وچپ متحد پیوسته ، بخاطر آن اخراج شده بود که علنا" از کافی نبودن " ابزا ر نظامی " جهت در هم شکستن انقلاب شکایت میکرد . ظاهرا" وی خیال میکند با وجودانتخابا ت کنو نی وحضور گارسیا در زرادخانه اش اکنون نیروهای مسلح بهتر از گذشته میتوانند کار کنند ، گرچه او باید بداند که " مناطق اضطراری " به سبب تهاجمات موفقیت آمیز سال گذشته ح ـ ك ـ پ از زمان آخرین فرماندهی او دوبرابر شده است .

اعضاء غیر نظامی باشگاه هوامان با علاقهٔ خاصی اعلام میکنند که او، کوچو زبان بوده واهل هوانتا شهرستانی در قسمت شمالی بخش آیاکوچو میباشد .حتی وی را با عنوان"ژنرال خلق " به ممالك خارجی میشناسانند این در حالی است که یك از وکلای انجمن دهقانی گفته است بهتر است اورا با پیزارو مقایسه کنیم ـ همان فاتح اسپانیائی قرن ۱۶ که سرخپوستان پرورا به انقیاد کشید و ۸ میلیون از آنهارا محو ونابود کرد.

طی ۶ ماه اول ۱۹۸۴ هوامان مسئول تمامی امور اداری ونظامی در منطقه اضطراری بود ، تفنگدارا ن تحت فرماندهی وی ، بازداشتگاه رسوای زندانیان سیاسی را در یکی از استادیومهای هوانتا بر قرار کرده ، جوخه های شبه نظامی مرگ را سازمان داده وعملیا ت انهدامی وبازرسی های فراوانی را به انجام رساندند که منجر به تخلیه ساکنین تمامی شهرستان گردید. در اواخر دورهٔ فرماندهی او بود که اولین سری گورستانهای جمعی قربانیان نیروهای مسلح در هوانتا کشف شد .

بعلاوه ، طبق گزارشات عفو بین ـ الملل که بر پایه مطالعهٔ اطلاعات موجود از قریب به ۶۰۰ " مظنون به چریك " تهیه گردید ه ، از کشته های گزارش شده توسط نیروهای مسلح تحت فرماندهی شش ماهه هوامان در مناطق اضطراری " تعداد بسیاری " از مقتولین " بعداز دستگیری ویا محاصره کشته شده اند " واز میان سایرین " عده‌زیادی هیچ ربطی به چریکها نداشته اند " بنابراین زمانیکه هوامان میگوید " ـ ابزار نظامی کافی نیست " ظاهرا" ـ منظورش این نیست که نباید قطره خونی ریخته شود ، بلکه بطور ساده معتقد است کوششهای ضد انقلابی وارتجاعی ـ نظامی را باید با تلاش برای بدست آوردن " قلبها وافکار " قربانیان خودو دیگران همراه ساخت . ثانیا" ، گارسیا اعلام نمود که اعضاً پلیس ونیروهای مسلحی که متهم به " نقض حقوق ـ بشر " باشند به محاکمه کشانده خواهند شد این یعنی فرستادن این افراد به ـ دادگاههایی که تاکنون از برداشتن حتی یك قدم علیه هر کدام از آنها عاجز مانده اند ومهم نیست که چقدر مدرك واعتراض واضح وروشن موجود است مهم اینجاست که میخواهند آنهارا به دادگاها بفرستند ومعتقد است چنین ـ اتهاماتی در باره نقض " حقوق بشر " " هنوز میبایست ثابت شود ".

هدف : فرونتون

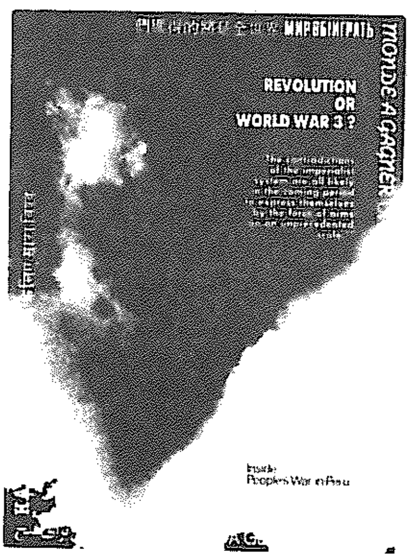
قطعا" زندان جزیرهٔ فرونتون در نزدیکی لیما بخاطر فعالیتهای سیاسی شدید و ـ مصممانه نزدیك به ۴۰۰ زندانی برای دولت مایه آبروریزی است . در آوریل ۱۹۸۲ بعدازآنکه ح ـ ك ـ پ " سیاست تسخیر زندان " را شروع کرد ونمونه برجسته آن تسخیر زندان بخش آیاکوچو بود ، بلونده تمامی زندانیهای انقلابی مورد سوءظن از سراسر کشوررا دراین سیاه چال محصور جزیره جمع نمود. سپس این سیاست دولت به ضد خود تبدیل گشت زیرا علیرغم شرایط کینه توزانه تحمیلی دولت ، مثل قطع آب آشامیدنی ، جلوگیری پخت وپز ، عدم رعایت اصول بهداشتی، بقتل رساندن ۶ زندانی وزخمی ساختن ۳۰ نفر دیگر ، وحملات بیشمار دیگر ، انقلابیون حتی جسارت وبیباکی بیشتری یافتند وزندان را بعنوان محلی برای تعلیمات سیاسی ، ایدئولوژیکی وفیزیکی جهت نبردهای آینده مورد استفاده قرار دادند .

اکنون گارسیا اعلام نموده که ـ میخواهد سیاست پیشنهادیش در زمان حاکمیت بلونده را به اجرا گذارد یعنی انتقال انقلابیو ن از فرنتون وپخش آنها به زندانهای اطراف کشور . این برنامه در نامه ای که قاچاقی از بیرون فرستاده شده مورد تقبیح قرار گرفته است چنین اقداماتی ممکن است به برخوردهائی جدی با زندانیان منجر شود همانطور که انتقال زندانیان به فرانتون از زندانهای دیگر نیز در آغاز با مضروب ساختن ، تعرض وشلیك به یك زندانی همراه بود. زندانیان میگویند هدف از این برنامه منفردکردن آنها بوده وتسهیل کار انتخاب قربانیان جوخه های اعدام یا " ناپدید " ساختن را در نظر دارد . بلونده قا در نگردید این برنامه را عملی نماید حال گارسیا وعده انجام آنرا میدهد. بهر حال این عنصر " اصلاح طلب " را برای آن انتخاب کرده اند که توانائی کار وتلاش بیشتر برای در هم کوبیدن انقلاب را با خود بهمراه آورد. گارسیا ودولتش ممکن است دراین خیال غوطه ور شوند که انتخابات وخلاصی از شر بلونده برای آنها قدری قدرت واختیار به ارمغان آورده ، اما آنها مسائل ومشکلاتی هم دارند که میبایست حل شود ـ مشکلاتی بی جواب ـ تا آنجایی که نیروهای‌مسلح تعیین کننده سرنوشت کشورند ، حل مشکلات برای آنها بمعنای پیروزی در جنگ است . چه کسی داور بر سرنوشت پر و خواهد بود. ستمگران دیرینه با تمامی اسلحه ها وتدابیرشان ، یا توده های مسلح خلق برهبری پرولتاریا ـ و حزبش ـ این مسئله ای است که در صحنه نبرد مشخص خواهد شد. ■

جهانی برای فتح را مشترک شوید





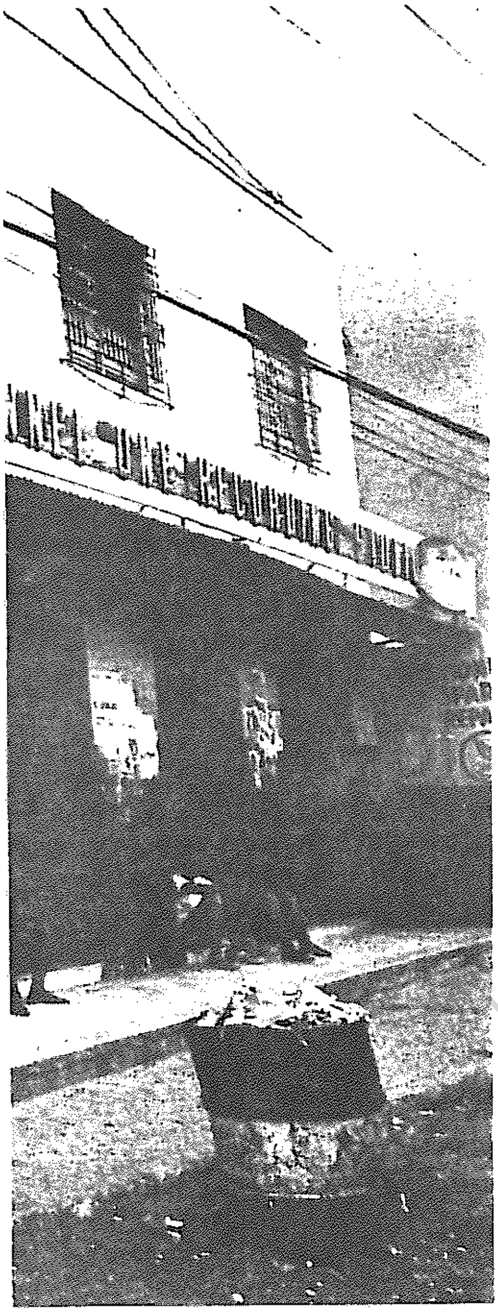


جهانی بـرای فتـح
هــرچهــارمــاه یـکبــارانتشــارمیـابـد .
حق اشتراک برای ۴ شماره معادل ۷ پوندیا ۸/۵۰ دلارآمریکا . پست هوائـــی ،
نرخ های تجارتی ومؤسساتی بمحض تقاضا، دراختیارشماست .
لطفاًبرای آغازاشتراک خود، نام، آدرس پستی، چك وتعدادنشریه رابـه آدرس
زیرارسال کنید:

BCM World to Win
London WC1N 3XX, U.K.
Attention: Subscriptions

For North American subscriptions, write to:
Revolution Books, 13 East 16th St, New York, NY 10003
U.S.A.

رگه:
موسیقی عصیانگر جامائیکا


کینگستون

* بقلم : ریتا فارست

" روزی که باب مارلی از جهان رفت برای خرید به بازار سبزی فروشان شهر قصرالکبیر واقع در شمال مراکش رفته بودم . زمانیکه پاریس ولندن دهکده های گلینی بیش نبودند ، قصر الکبیر شهری بزرگ بود با آب جاری وخیابانهای چراغان . مراکشیها عموما" به هیچیك از انواع موسیقی غربی تمایل ندارند وچکامه های زیبای ام کلثوم یا آخرین خواننده های پاپ قاهره وبیروت را ترجیح میدهند. با این وجود مراکشیهای جوان عاشق باب مارلی هستند، واین تنها نوع موسیقی غیر عرب است که مراکشیهای مقیم مراکش مشتاقانه با آن میرقصند . آن روز بعدازظهر طرفداران باب مارلی در خیابان اصلی قصرالکبیر پلاکاردهائی به زبان عربی آویخته بودند ...." (استفان دیویس ، " رگه اینترناشنال " ، ۱۹۸۲) .

این موسیقی که تنها حدود بیست سال سابقه دارد ، درصحراهای دورافتادهٔ مالی نفوذ کرده ، توسط آلات موسیقی بومی در استرالیا نواخته شده ، در تمام کشورهای اروپابعنوان برشنونده ترین آهنگها شناخته شده وبر موسیقیدانان پنج قاره تأثیر گذارده است . رسیدن این ترانه ها به نقاطی از جهان که معدود ضبط صوتهای موجودرا بایدباباطری بکار انداخت ، مسلم میدارد که ترنم این موسیقی به اعماق قلب توده هانفوذ کرده است .

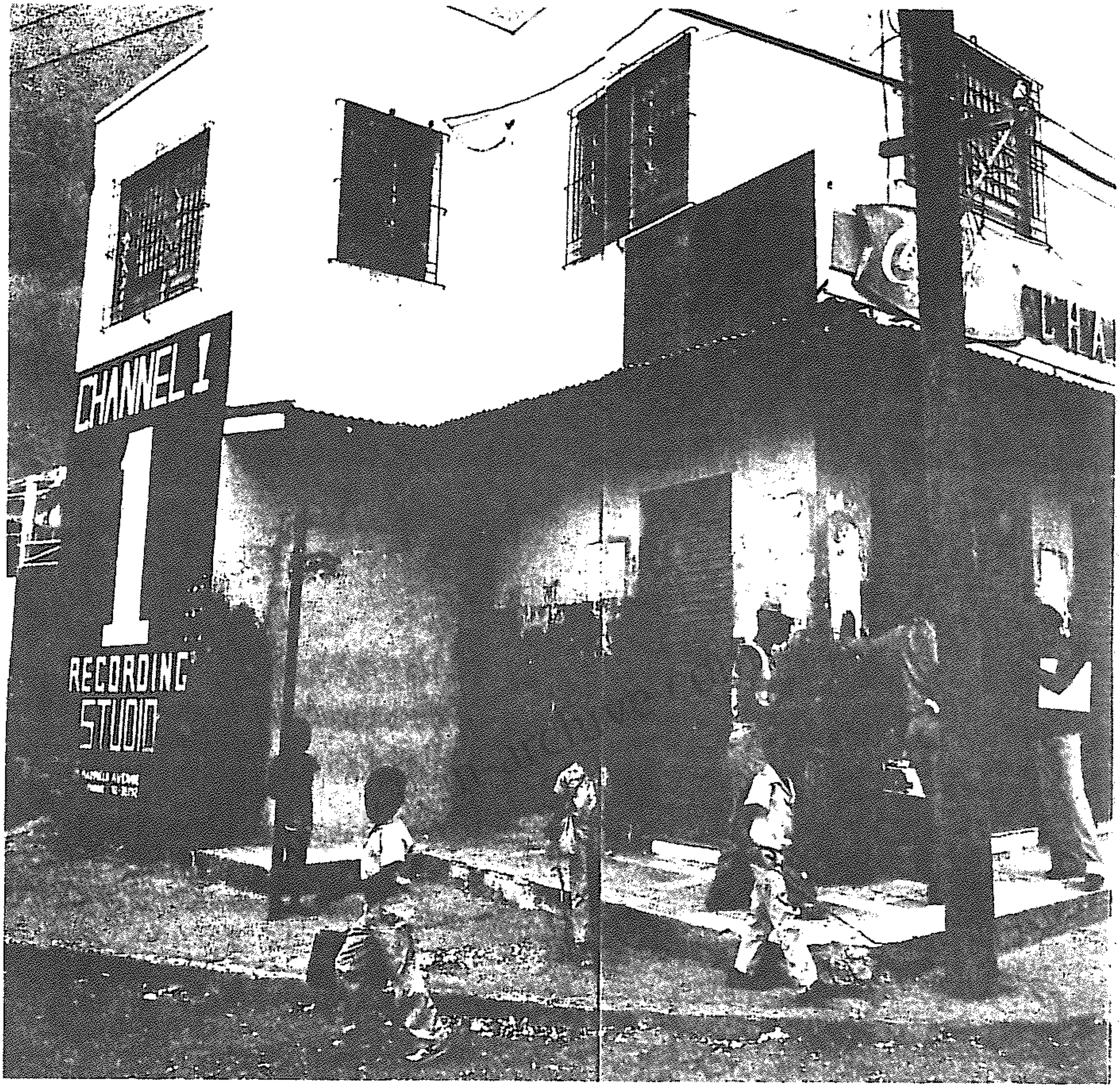
منشأ این موسیقی ، جامائیکا جزیره ای در کارائیب است : محلی کوچک که بعنوان " نقطهٔ تلاقی " دو فرهنگ بغایت قدرتمند آفریقا وآمریکای شمالی و"سرچشمهٔ گرمای سرخ " توصیف شده است رگه (واسلافش اسکاوراك ـ استدی) درلحظه ای مشخص دراین گرمای سرخ فروزان شدند ، زمانی در اواسط سالهای ۶۰ ، هنگامیکه درد کشندهٔ مهاجرت توده ای از روستابه شهر ، جامائیکا را فرا گرفته بود، خلقی که از تپه های سرسبز به جهنم آشفته زاغه های کینگستون رانده شده بود ، موسیقی رگه را آفرید.

اینکه شهرهای سراسر جهان امروز انباشته از میلیونها نفرگشته معلول همین ا ز هم گسیختگی شدید شیوه های کهن زندگی بوده وبهترین ترانه های رگه ، که بحق وحشت زندگی " مدرن " دراین قلعه ها را به مصاف می طلبد ، بسرعت درسطح بین المللی علاقمندان خودرادر میان جوانان آماده برای صعود به قله هائی مرتفع تر بدست می آورد :

"امشب غارت میکنیم وبه آتش میکشیم
" امشب همهٔ آلودگی هارا به آتش میکشیم
" امشب تمام توهمات را به آتش میکشیم "
" غارت می کنیم وبه آتش می کشیم "
گروه ویلرز

بجرأت میتوان گفت که رگه انفجار عظیمی در عرصهٔ موسیقی بود که از بعضی جهات

* ریتافارست یکی ازاعضای حزب کمونیست انقلابی امریکاست که درعرصهٔ فرهنگ فعالیت می کند.
این مقاله برای درج درج.ب.ف. ویرایش گردیده است.



با پیدایش راك اند رول در ایالات‌متحده قابل مقایسه است . برای مثال کینگستو ن به بزرگترین تولید کنندهٔ صفحات ۴۵ دور به نسبت تعداد جمعیت در شهرهای جهان تبدیل شده وتقریبا" تمام این صفحات رگه می باشند.

چگونه موسیقی رگه بماعرضه شد؟ جامائیکادرچه موقعیتی قرارداشت،دنیا درچه وضعی بسرمی برد،چه دورانی راازسرمی گذراندیم؟

در داستان " آنان که باد میکارند " ، که توسط مایکل تل ول برشتهٔ تحریر در آمده واز فیلمی به همین نام اقتباس شده است ، ایوان " پسر گستاخ " اهل کینگستون (از همان جوانان زاغه نشینی که در متن موسیقی جامائیکا یا در حول وحوش آ ن هستند) بعد از چند سال زندگی در شهر قصد دیدار خانهٔ پدریش در کوهستان را می کند." هیچ چیز آشنا نمی زد ....
بوته های علف همه جارا گرفته بودند .
اما .... یعنی همین جابود ؟ درست همین پائین باید یك شیروانی باشد . یعنی میخواهی بگوئی بوته ها قد کشیده اند ورویش را پوشانده اند ؟ ......

" ردپائی از نسلهای‌قبل ازاو به جا نبود ، نیاکانی که با هوش،صنعت ومهارتشان مزارعی خودکفا دراینجا ایجاد کرده بودند ، اصلا" ـ به هیچوجه .... "

"مادر بزرگ که دایه اش هم میشد چند سال قبل مرد ومادرش با حقوقی که بسختی کفاف زندگیش را می داد بعنوان رختشو در کینگستون بکار مشغول‌بود . عموهایش مدتها قبل زمین را رهاکرده و در نقاط مختلف دنیا به آخرخطرسید ه

بودند . یکی از آنها که در ارتش بریتانیا می جنگید در جنگ جهانی دوم کشته شد ، دیگری برای قطع نیشکر به کوبا رفت واز آن پس کسی از او خبر ندارد، آن یکی که بجرم قتل زنش به حبس ابد محکوم شده را میتوان در زندان تأدیبی کینگستون یافت ......

فکر کرد باید خودم می ماندم واز اینجا مواظبت میکردم . سنگینی توهینی را بروی خود حس میکرد . آره ، تو اصلیت نداری .... خواست چاقوئی بر دارد راهی بسوی قبرها باز کند وبوته ها را بکند. ولی .... چه فاید ه.. برای چه ؟ احساس تهی بودن ، ترس ، بطالت، اورا فراگرفت . احساس کرد بیچاره و بسیار تنها ست . قسم خورد که دیگر هیچگاه به آنجا باز نگردد."

سپس بطرف منزل سابق مس تاتی براه افتاد ، مردی که مانند پدری ، بزرگش کرده بود . ولی آنجا با دو توریست آمریکائی روبرو شد که حیاط خلوت را اشغال کرده بودند ، با بیحالی گانجا دود میکردند ولخت مادر زاد حمام آفتاب می گرفتند. ایوان به یکی از آنها که سعی داشت بز نری را بدوشد نگریست.با تهوع روی موتورش پرید وبسرعت از میان کوهها ودره هائی که انباشته از غبار بوکسیت بودند بطرف کینگستون حرکت کرد. از آن لحظه دیگر حاضر نشد پشت سرش را نگاه کند ـ او که چیزی برای از دست دادن نداشت پلیسها را کشت وراه خویش را بسوی شهرت ورسوایی آغازید. ایوان یک یاغی فراری بود ، وبرای آنان که در این "سرزمین موعود" ، ریشه دوانده‌اند،درهمین جنگل سیمان که حتی یك لیوان آب تمیز در آن یافت نمی شد چه رسد به یك روز کار ، قهرمانی جسور بحساب می امد .

۱۹۶۲ : "استقلال جامائیکا"

در اواخر سالهای ۱۹۵۰ سرمایهٔ امریکائی ، مناطق روستائی جامائیکارا تکه پاره می کرد واین کار در این کشور با شدتی بیش ازسایر جزا یر کارائیب انجام می گرفت . بعد از کشف بوکسیت در جریان جنگ جهانی دوم ، آمریکائی ها ، حاکمیت بریتانیا را که در شکل مجتمع های کشاورزی اعمال میشد کنار زدند . کمپانیها ی عمدهٔ آلومینیوم آمریکائی وکانادائی زمینهای بسیار وسیعی را از دهقانان غصب کرده ودرسراسر تپه های جامائیکا دره های غارت شدهٔ انباشته از خاك سرخ سوزان بسر جای می‌گذاشتند. بارکوددرکارشرکتهای شکر بریتانیا ورشد توریسم ، عدهٔ بیشتری مجبوربه ترك زمینها شدند . آنها برای ادامهٔ حیات همچون موجی بسوی کینگستون سرازیر شده وبر تلهای زباله ، کلبه هایی حلبی را در کنار بندر بنا کردند. در لنگرگاهها و بعضی از مجتمع های جدید آمریکایی کار پیدا میشد ولی این مشاغل بقدری محدود بود که بسیاری به مهاجرت خویش ادامه دادند. درسالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ ، یك هشتم جمعیت مهاجرت کرد . (امروزه تنها ۲/۵ میلیون از چهار میلیون جامائیکایی دراین جزیره زندگی میکنند).

تبدیل جامائیکا از مستعمرهٔ پادشاهی بریتانیا به نومستعمرهٔ آمریکا باعث شد که بورژوازی بومی جسریره با چسبیدن به این سرمایه جدید واستفاده از امواج ناسیونالیستی که بدنبال جشن " استقلال " در ۱۹۶۲ سر بلند کرده بود ، جان بگیرد. این بورژوازی شیوهٔ حکومتی متفاوتی داشت واز آزادی و ضرورت بیشتری در ترویج خصوصاً کنترل فرهنگ " ملی " بر خوردار بود

درهمین اثنا ، یك توفان موسیقی با ابعادی بغایت وسیع وریشه ای عمیق درمیان ستمکشان از پائین گسترش می یافت وممکن بود غیر قابل مهار کردن شود .

دراین میان پسر یك خانوادهٔ سفید پوست از هیئت حاکمهٔ جامائیکا که در آمریکا متولد شده وفارغ التحصیل هاروارد (وبه اکسفورد بریتانیا) بود در اواخر سالهای ۱۹۵ بخاطر کار مردم شناسی در میان دهقانان جامائیکا بازگشت وبروی آداب فولکوریك همچون " اوبه " Obeah وسنن موسیقی که با مذهب پوکومینا Pukkumina مرتبط است، تحقیق کرد. داستان این پسر از اهمیتی سمبلیك برخوردار است او سریعا" به کینگستون رفته،برای مدون کردن این فرهنگ یك کمپانی کوچك صفحه پرکنی دائر کرد . سپس توجه خودرا به عرصهٔ موسیقی محله های فقیر نشین غرب کینگستون معطوف داشته و اولین تولیدکنندهٔ صفحه در جامائیکا شد . این سرمایه گذار جوان موسیقی کسی نیست جز نخست وزیر کنونی جامائیکا و بازیگری که امپریالیزم آمریکا بروی صحنه فرستاده است : شخصی بنام ادوارد سیگا Edward Seaga

سیگا به هنگام ورود به عرصهٔ سیاست درسال ۱۹۵۹، با اعتبار نامه‌های موسیقی اش یکی از خشن ترین محلات غرب کینگستون را دراختیار داشت وبا توسل به خشونت سیستماتیك گانگستر مآبانه ومسلحانه کوشید تا " وفادار بودن " را به این قشر خشمگین وسرزنده تحمیل کند وی در شعارها و گردهم آیی های سیاسی خود از مطالعات قبلی خویش در بارهٔ خرافات وآداب مذهبی دهقانان کاملا" استفاده کرد. این شخص رهبر حزب کار جامائیکا بوده ودرسطح بین المللی به نام "سیسا"گا معروف شده است ، چرا که شیوه هائی مافیائی را بکار بسته ، کمك سیاسی همه جانبه ای به آمریکا می کرد ـ ایالات متحده برای حفظ ثبات درحیاط خلوتش دائما" دست به مانور میبرد ـ سیگا در اواخر سالهای ۱۹۶۰ ، متهم شد که برای مقاصد سیا به جامائیکا اسلحه وارد کرده است از طرف عموم هنوز میزان ارتباط شغل سابق وی با منافع خارجی کاملا" روشن نشده است .

در دودههٔ بعدی وکماکان تا به امروز سیگا وتمام رقبای سیاستمدار بورژوایش خصوصا" رهبر حزب اتیهٔ " سوسیالیست " حزب ملی خلق ، مایکل مانلی ، دائما" مجبور بودند رنجبران شهری را بحساب بیاورند

<u>ظهور رگه</u>

اولین جوانه های موسیقی نوین هنگا ـ می سر بر آورد که قدم رادیو ترانزیستوری به خیابانهای کینگستون بازشده وپسران گستاخ،آهنگهای فتز دومینو ، بروك بنتن، دریفترز وسایر خواننده های ریتم وبلوز را که از ایستگاه های رادیویی آمریکا در حوالی نیو اورلئان ومیامی بخش میشد با دست ضرب میگرفتند. در آن زمان

عرصهٔ بومی تولید موسیقی ، حداقل درمقایسه با آوازهای فی البداههٔ ترینیداد ویا ضرب های لاتین جزایر اسپانیائی زبان، بسیار خالی بود . تفریح شامگاهی جوانان بوسیله مجریان سیار پخش موزیك تأمین میشد ، که از بلندگوهای بزرگ کامیونشان موسیقی پخش میکردند : رقص " پخش صوت " . رقابت بین این شخصیتهای افسانه ای برای جلب توجه جمعیتی که داغ ترین وجدیدترین آوازهای رسیده از آمریکا را طلب میکردند ، - بسیار خصومت آمیز بود . در اوایل سالهای ۱۹۶۰ ، هنگامیکه موسیقی پاپ آرام وکم تحرك شده وشنوندگان طالب چیزی جدیدتر وخشن تر بودند ، مجریانی از قبیل کوکسون داد ودوك رید استودیوهای صفحه پرکنی بازکردند ودر سال ۱۹۶۳ بودکه آوائی جامائیکایی فضا را پر کرد. " اسکا " مخلوط آهنگین وپرتکانی بود از ریتم وبلوز ، خطوط جاز ، راك اند رول ، منتو (یك نوع موسیقی فولك جامائیکا که از کالیپسو متأثر است) ، کسا سول ، لاتن ، شیپور نوازی ارکسترهای کوچك سازهای بادی وریتم آفریقایی طبالهای بوروی راستافار . شکل‌دهندگان این موسیقی ، از جمله اسکاتالاتیز ، کسانی بودند که گل سر سبد نوازندگان جاز جامائیکا بحساب می‌آمدند . آنها از نواختن آهنگهای درخواستی توریستها نظیر " پرندهٔ زرد " وکالیپسوی تحریف شده در سالن هتلها خسته شده بودند . از سال ۱۹۶۳ در استودیو ی کرکسون یك همکاری تاریخی بین ویلوز واسکاتلایز شکل گرفت؛ وبلوز یکی از گروههای مجرب در هارمونی بود که از محوطه های دولتی (پروژه های ساختمانی) ودرمیان خشن ترین جوانان کینگستون سربلند کرد . موسیقی اعجاب آوری که دراین قسمتها بوجود آمد نسلی جدید از پسران گستاخی نظیر ایوان را برای اولین بار به صحنه آورد.

" زندان خالی میماند
رودی* سالم میشود
قد باتون کوتاه میگردد
رودی قد میکشد
..... نمیشود علیه جوانان جنگید
چرا که کاری اشتباه است
چه پیش خواهد آمد :
مردم بحد جنون رسیده اند
مردم گستاخ گستاخ شده اند
آنچه از چشم " هوش " مخفی مانده بود
آنچه کنار نهاد ه شده بود
آشکار خواهد شد
دراین گرمای خورشید تابستان "
آهای پسرك گستاخ ، عاقل باش.....

ترانه " زندان " که " رودی " هم نامیده شده است.

* رودی بمعنای گستاخ است.

این ترانه بیانگر اعتماد گستاخ وجسورانه جوانانی است که در مکان غیر قابل سکونت جدید که خرابه ای بیش نیست ، بحد بلوغ رسیده اند . ترجیع بند آهنگین چیزی شبیه به تهدید وبیان واقعیت را درخوددارد،محتوائی که با زیباترین هارمونی ها خوانده میشود.

اما این ، آن چیزی نبود که بورژوازی بومی برای فرهنگ جامائیکائی " بعد از استقلال " در سر میپروراند. بهمین خاطر در تمام مدت این بورژوازی غالبا " بسردمداری سیگا سعی در انحراف این موسیقی داشت . اول،گروه اسکا تالاتیز را بخاطر نواختن موسیقی " بوشگو " مورد تمسخر قرار دادند ، ولی در ۱۹۶۴ سیگا بعنوان وزیرپیشرفت،بامعرفی اسکا درنمایشگاه جهانی نیویورك ازطریق چندنوازندهٔ دست چین شده ونادیده گرفتن پسران گستاخی که درسطح جهانی بعنوان بنیان گذاران این سبك شناخته شده بودند ، کوشیدتااین موسیقی رادردست خودگیرد.

این جوانان بعدها یاغی تر هم شدند ، زیرا باموسیقی دانان راستافار (همانها که گانجادود میکردند) که نه افراد محترمی بودند ونه حاضر بودند بعنوان آدمکش به استخدام دو حزب سیاسی جامائیکا در آیند ، همراه شدند . بقول یك ترانهٔ مشهور،سیاست دولت علیه این " جوانه های " بی نظمی ، چنین بود : " قبل از اینکه رشد کنند ، آن را از میان بر دار " .

ولی چند سال بعد که اسکا در جهت سبك :" راك استیدی " ملایمتر شده وبالاخره حدود سالهای ۶۸ - ۱۹۶۷ به رگه تبدیل شد ، این موسیقی شدیدا " تحت نفوذ پسران گستاخ در آمد . این موسیقی بر رقص‌های پخش صوت وجعبه های پخش موسیقی ، پیشی گرفته وفروش صفحات بیشماری را باعث شد - ولی در تمام این مدت رگه تقریبا" از طرف رادیو تحریم شده بود. فرهنگ ملی کاملا" شکاف بر میداشت وجامعهٔ مؤدب (بگذریم از توریستها) از شورشگرانی که موهای خودرا بشکل حلقه های بلند وزوزی (قفل بافتهٔ وحشت*) درمی‌آوردند - ودر سطح بین المللی هم شهرتی بهم ز ده بودند- بوحشت افتاده‌بود.

کشور در تمام جوانب قطبی میشد. درسال ۱۹۶۹ ،تقسیم‌نامتعادل‌درآمد در جامائیکا از همه جا نابرابر تر بود و بقول جرجی اسیاك هنرمند رگه، این کشور واقعا" " جهنم مردسیاه در بهشت مرد سفید " بود -.

تعداد کثیری از جوانانی که هیچ شغل وآینده ای نداشته واغلب حتی خارج شدن از جزیره هم برایشان امکان پذیر نبود، توسط کالاها، فرهنگ آمریکایی واغواگری های رسانه های انگلیسی‌زبان وخانواده هایشان که از خارج بر میگشتند بمباران میشدند. رگه بمثابه انفجار خشمی زنده در مقابل چشمان امپریالیسم آمریکا ، ظاهر شد . این امر مثال دیگری ازاین واقعیت بود که علیرغم تمام کوششهای آمریکا برای آمریکایی کردن تحمیلی جهان ، ستمدیدگان همین صادرات آمریکایی را گرفته وبه شیوهٔ خود تغییرش میدهند، درمورد رگه میتوان گفت که نه تنها آنها ضرب بیگانه را به موسیقی جدید خشمناکی‌تبدیل کردند بلکه نوای این موسیقی را در کشورهای بیگانه هم طنین‌انداز ساختند.

باگذری بر صفحات قدیمی رگه مرتبا" به یك تم ساد ه برمیخوریم، مشتی گره کرده به اشکال گوناگون که با نام صفحات هم خوانی دارد :

* Natty Dread Locks.

" صدای مردم " ، " گلوله " " ضجه‌های روح " ، " جواب های‌هوی است " " شهر گرسنه " ، " گلاویز ". خیزش‌هایی که در سطح جهان بوقوع می پیوست در جامائیکا دراشکال خشنی منعکس شد . تأثیر جنبش آزادیبخش سیاهان در ایالات متحده به کینگستون هم رسید وبسیاری از مردم، آنرا با خود آشنا یافتند. در اواخر سالهای ۱۹۶۰ گروه ویلرز قبل ازاینکه موهای خودرا بشکل قفلهای وحشت در بیاورند - موهایشان را بشکل آفرو می آر استندوجلد آلبوم " انقلاب روح " با عکسی از آنها درسازوبرگ چریکی شبیه یونیفورم های حزب پلنگان سیاه در آن زمان مزین گشته است .

با وجود اینکه رگه در تاریخ خود مانند انواع دیگر موسیقی ، آوازهای عاشقانهٔ بیمزه وآهنگهای پاپ حوصله سر بر را نیز تولید کرده است، اما جالب توجه است که بهترین موسیقیدانان رگه غالبا "خود"جنگ جویانی علیه بابل " قدرتی که بر ایشان مظهر سیستم ستمگر است ، میدانند وآوای این موسیقی از همان ابتدا مورد علاقهٔ هزاران جوان شبیه ایوان بوده است . جوانانی که به قیمت تجربه هایی دردناك میدانند هیچ برگشتی به " دورانهای سهل تر " وجود ندارد و بهرحال خودنیز چنین برگشتی را نمی خواهند .(۱)

بنابراین صحنه برای ظهور رگمه در جامائیکا آماده شد - از جمله عوامل ظهور رگه این واقعیت بود که کینگستون به آن درجه ازرشد اقتصادی رسید که توانایی برپایی یك صنعت ابتدائی صفحه پرکنی را داشته باشد ، امری که در آن زمان در هائیتی و جمهوری دمینیکن به این شکل امکان پذیر نبود .

ولی جزء دیگری نیز به این تر کیب آهنگین جدید اضافه شد . راستا فار ها

" دلم می خواهد
کلیسا را بمباران کنم
حال که میدانی
دعا خوان دروغ بهم میبافد .
پس ، اینك که مبارزان
آزادی
درحال جنگند
چه کسی میخواهد در خانه
بماند ؟
باب مارلی Talking Blues

بیشتر موسیقیدانان رگه به جهان بینی را ستافارها اتکا کردند . این شیوهٔ مبارزه جویانه در سرنگون کردن مسیحیت نتایج عجیبی نیز ببار آورد که مسلماً همهٔ آنها منفی نبودند. درست همان لحظه ای که سیگاومانلی‌و شرکا امیدواربودند توده ها را بشکل مجموعهٔ قابل احترام مفاهیم " آزاد شده" از استعمار- که در واقع چیز کجز شرایط جدید بندگی نبود - گردهم آورند ، بووم ! وحشتی گیس بافته که طالب هیچیك ازاین شرایط نیست بمیدان جهید . نکته مهم این بودکه راستاها اصلا" نمیخواستندمنتظر زندگی نیکوئی که مسیحیت بعدازمرگ وعده میدهد ، باشند. اگر دوران ، دوران " وحشت " بود ، پس کماکان میشد کل نظام را سرنگون ساخت ، هر چند این امر هنوز در دسترس قرارنداشت. این مکتب جدید،آزادی سیاهان را ، همین جا روی کرهٔ ارض طلب میکرد. آفریقا ، عرصهٔ مبارزات اخیر علیه امپریالیسم ،ناگزیر محل پیدا یش این مکتب گشت . این امری کاملا" منطقی برای مردمی بودکه ازآن قاره ربوده شد ه ودر جزیره ای پیاده گشته بودند که بشکلی فزاینده وتحت شرایطی بسیار وحشیانه درسیستم جهانی ادغام میشد . آنها باورود وحشیانه واجباری روابط سرمایه داری به جامعه ای دهقانی مواجه بودند ، حرکتی شبیه همان که مارکس ۱۰۰ سال پیش توضیح داد : "

" بنظر میرسد که در دوران ما همه چیز آبستن ضد خویش است ماشین آلات قدرت خارق العاده کوتاه مدت ساختن وبارور نمودن کار بشری را به ارمغان آورده اند ، ودرعین‌حال ما شاهد گرسنگی وکارزیاد کشیدن از بشر هستیم . منابع نوین ثروت ، از طریق جادوئی وعجیب و غریب به منابع نیاز بدل شده اند ظاهرا" کاراکتر موفقیت های هنری با کمبود کاراکتر مشخص میشود، وبه همان سرعتی که نوع بشر به طبیعت غلبه می یابد ، انسان توسط سایر انسانها، یا از طریق پلید بهای خویش ، به بردگی میرود " . کارل مارکس، سخنرانی بمناسبت سالگرد " روزنامهٔ خلق".

"راستافار است که تورا متمدن میکند ....." گوشه‌ای از یکی از ترانه های رگه بنام "تاریخ اسارت " سرودهٔ کارلتون جکسون است . قضیه برای بسیاری ازساکنین جنگل کینگستون نیز بهمین صورت مطرح است . تاریخ این مردم مملو از قرنها بردگی ، حاکمیت استعماری و " مدرنیزاسیون " نو مستعمراتی است واین همه به مُهر تأیید واعظان مسیحی که چنین ترسناك در " آنها که بار - میکارند " تصویر شده‌نیز مزین گشته است -.

ولی چنانکه در تاریخ نیز مشاهده میکنیم ، وقتی مردم ستمدید ه به صحنه آمده وخودرا برای سرنگونی آنچه قبلا" مقدس فرض شده آماده میکنند ، افسون بر قراری صلح حداقل با خدای خود،گاهی غیر قابل مقاومت میشود . - راستافاریسم نیز برای خود مسد هب آزادیخواهانه ای قائل است که با زنجیرهای عینی و " ذهنی "میجنگد . ولی از طرف دیگر به توصیفهای غیر علمی وعرفانی متکی است که مبدأو تا درجه ای سرنوشت شخصی را به یك خالق وپیامبرانش در روی کرهٔ خاك مربوط میکند . دراین مورد مسیحیت تحمیل گر امپریالیسم جای خودرا به خدا وسنت آفریقایی داد واین امر با دست نشاند ه ای نو مستعمراتی تکمیل میشد : هایله سلاسی (۲).بعلاوه راستاها به انجیل هم معتقد بودند ؛ چرا که غالبا" تنها کتابی بود که جامائیکائیها دردسترس داشته ومطالعه میکردند. آنها بسیاری از مفاهیم انجیل را زیر سئوال نکشیده وبا سنتهای " باستانی " آفریقایی در هم آمیخته ، کوشیدند حملات دنیای مدرن را توضیح داده و در مقابلش مقاومت کنند. بهمراه این مسئله ستایش از دود کردن گانجا و تلفیق آن با راستافاریسم (که جذبهٔ عرفانیش از طرق مختلف به صحنهٔ رگه نفوذ میکند) تبدیل به یك گرایش میشود.



باب مارلی

با ب‌آواکیان ، صدر کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست انقلابی آمریکا ، جنبش راستا فارها را با جنبش مردم یهود بهنگام نگارش " مکاشفات " (حدودا" سال ۶۰ میلادی) مقایسه کرده است . این کتاب عهد جدید، که راستافارها اغلب از آن نقل میکنند ، نابودی امپراطوری رم را پیش بینی کرده و . " منعکس کنندهٔ موضوع مردم یهود ...... در آن دوره بود...... مردمی که بشکل غم انگیزی توسط امپراطوری مورد ستم قرارگرفته بودند ولی به اشکال مختلف در ارتباط با این نظام نقش حاشیه ای داشتند." وی اضافه میکند که امروز ه پایه جنبش راستافارها " بطور عمده درمیان بخشهایی از اجتماع است که موجودیتشان بواسطهٔ عملکرد امپریالیسم بسطحی بغایت حاشیه ای تنزل یافته است ـ این بخصوص در مورد دهقانانی صادق است که در جامائیکا از زمینهای خودرانده شده وبه شهرها ویا حتی کشورهای دیگر ی مانند امپراطوری بریتانیا یا ایالات متحده رفته وخودرا در موقعیت بدون طبقه یا تقریبا" بدون طبقه مییابند. تازه این همهٔ تصویر نیست . زیرا در دورانی مثل دوران کنونی نیروهای انقلاب پرولتری که در بیشتر کشورها ودرسطح جهانی ضعیف بوده و هنوز در حال ترمیم جراحات ناشی از شکستهای شدید اخیر (که مهمترین انها از دست رفتن چین سوسیالیستی میباشد)،تعداد قابل توجهی از پرولتا ـرهای تحت ستم به سمت جنبشهایی مانند راستافارها کشیده خواهند شد ."

(از "تحریکات " ،کارگر انقلابی ، ۲۸ اکتبر ۱۹۸۳) .

بخش " تقریبا" بی طبقه" یا نیم پرولتاریا در جامائیکا بسیار وسیع است چرا که در آنجا نیز مانند سایر کشورهای تحت ستم تکامل پرو- لتاریا توسط امپریالیسم بشدت نا متجانس بوده وعمدتا" به معدنچیان و ـ کارگران صنایع توریستی یا دولتی محدود شده است که بسیاری ازاینها زندگی نسبتا" مرفه ای دارند. برا ی مثال هنگامیکه اتحادیه معدنچیان پایه داشتند هر دو حزب سیاسی بورژ ـ

وازی ملی در جنبش رادیکالتر راستا- فارمادرمیان دهقانان بی زمین که بـــه شهرها کشانده شده بودند در حال رشد بود. مردمی بسیار خشن که حتی یك دانه سیب ز مینی برای از دست دادن ندا- شتند ولی (بخشا" بدلیل شرایط زند - گیشان) کماکان پایبند خرافات و آداب دوران گذشته بودند در نتیجـــه، با وجود اینکه بیشتر آنها تا حدی متوجه بودند که مسئول تیره روزیشان امپریا - لیسم است ، اما به این نتیجه رسیدند که بزیر کشیدن این دیو تنها بکمك نیرویی خارج از این جهان امکان پذیر است .

این تضاد از یك طرف به آفرینـــش ترانه هائی از قبیل ترانهٔ زیـر می انجامید که توهمات مسیحیت را - که جهان بینی ومبارزات ستمدیدگان را تحت تاثیـر قرار میدهد - ببا د استهزأ میگیرد:

" آنها قول کیکی در آسمان را میدهند
که بعدازمرگم منتظرم است
ولی از روزی که بدنیا می آیی
تا روزیکه می میری
هر وقت که فریاد میکنی
بنظر نمیآید صدایت را بشنوند
پس با اطمینان ، با همان اطمینانی
که بدرخشیدن آفتاب دارم
می روم تا سهمم را بگیرم
همان چیزی که از آن من است
وآنگاه، آنهاکه باد میکارند
توفان درو میکنند
چرا که من ترجیح میدهم مُرده
مردی آزاد باشم ،
تا زنده عروسکی یازنده برده‌ای"
" آنهاکه باد میکارند" جیمی کلیف

با وجود این،تأثیرات فئودالیسم کماکان پابرجاست ، واین تأثیـــر وحشیانه تر از هر جا در محدودهٔ " مقدس " روابط بین زن ومرد احساس میشـود . راستافارها عموما" بسنتهای دهقانی معتقد بوده وبه زن بعنـــوان پرورش دهندهٔ بچه وجفتی مطیع مـی - نگرند در کینگستون بیش از سه چهارم مادران ازدواج قانونی نکرده اند معذالك فشار در محلات جنان شدیـــد است که یك فرهنگ سخت جامع برای توصیف روابط عموما" رایج خانوادگی بوجود امده است " مادربچه " یـــا " پدربچه " بمعنی پدرومادر است و مکالمات با اصطلاحاتی مانند " در - ستش کرد " ، " کنترلش میکند " یـــا " به اوحکومت میکند " برای توصیح - روابط عاشقانه " معمولی " آلوده شده اند، این آداب درمیان راستافارها تنهـا با کوششهایی در جهت خانه نشیـــن کردن بیشتر زنان تغییر یافتـــه، اورا بعنوان " ملکه " "مفتخر " میکنند و در خانه هژمونی خودرا بر وی حفـــظ میکنند . نکتهٔ خشم آوراینجاســـت که عکس العمل به تحقیرات جامعـــهٔ سرمایه داری شهری به عذری برای محکمتر کردن زنجیرهای زنان مبدل میشود ، واینبار بنام " سنتهای آفر - یقایی " وحتی برخی از بهترین گرو - ههای رگه این احساسا ت قرون - وسطائی را بشکل خحالت آور در قالب موزیك ارائه میدهند:

"اوملکهٔ من است
من شاه او هستم
......من ، جنگجوئی هستم
همراه با آرامش دهندهٔ خویش
بنگر چه خوب
وگوارا ست
اوکنارمن خواهد ایستاد
همراه وهم جهت
مابا یکدیگر " جاه " را
ستایش میکنیم ....
"جاه " را که بر تختی از
طلا نشسته است
"تخت طلائـــی ".
ستیل پولس

ادعائی تکان دهنده مطرح میشود مبنی بر اینکه گویا"گردانندگان " سیستم غرب "* (نامی که پیترتا ش روی شان گذارده ا ست)" طــــری برنامه ریزی کرده‌اند که زن به خود بعنوان چهرهٔ غالب بنگرد ." درصورتیکه " سلطان " بر حق " جنگل " مردراستا است . مضحك اینجاست که این نظریات عهد تحقیق رایج درمیان ستمدیدگان تنها درخدمت حفظ حکام صاحب قدرت بوده و بار دیگر تأئیدی است بر نظـر مارکس که : " ارزش تمام چیز هـای موجود در آن است که نابودشدنـــی هستند "

* پیترتاش اینجا از کلمهٔ Shitstems استفاده کرده که ترکیبی از سیستم و کثافت است

مذهب وسیاست

" باخُبث روح در جنگم
دراین برهوت سیمانی
خیال جنگجوشدن در سر ندارم
ولی این وخامت دائمی
از من مردی گستاخ میسازد
برای همین است که جنگجو هستـــم
جنگجوی رگه .... جنگجوی راستا"
" جنگجوی رگه "
پابلو موزه

طبق بیشتر گزارشـــــات حدود یك میلیون نفر یعنی تقریبا" نیمی از جمعیت جامائیکا در تشییع جنازهٔ باب مارلی بسال ۱۹۸۱ شرکت جستند . به مارلی،در بستر مرگش " نشان لیاقـت " (نشان شوالیه گری از نوع جامائیکائی آن تعلق گرفت وسیگا، نخست وزیـــر وقت در تشییع جناز ه کسی شرکـــت جست که به اعتقاد بسیاری پنج سال بیش از آن حزبش یعنی حزب کـــار جامائیکا سعی داشت به زندگـــی وی خاتمه دهد . (۲)

ظاهرا" وقتی هنرمندی به عنوان یك شخصیت مشهور وجهانی مطرح شـد وهمزمان بعنوان یك دشمن قســـم- خورد ه (یا حتی منقـد جدّی) طبقهٔ حاکمه باقی ماند ، این طبقه باتضاد- های عظیمی مواجه میشـود. آنها چیزی دردست دارندکه میخواهند بعنوان یك جواهر ملی مدعیش شوند، بنابرایـــن نمیتوانند بی اعتنایا یا هیاهو آن را از صحنه پاك کرده وصدمات سیاسی عظیمی را متحمل نشوند . این درحالی اســـت که قدرت هنر باعث میشـود ، اعتراض هنرمند تأثیر بسیاری درمیا ن توده ها داشته باشد .

این موقعیت برای ستمکشان نیز تضادهای بسیاری را در بردارد بخصوص دراین دورا ن که درسراسر جهان رهبری انقلابی درراه پاسخگویی به احتیاجات، لنگان به پیش میـرود و مردم برای جهت گیری به رادیکالترین شخصیت های محبوب چشم دوخته اند . این افراد اغلب از هنرمند انند و مضحك بنظر میرسد،اما غالبا" علت آن است که بورژوازی گاهی مجبور میشود با این هنرمندان آهسته راه بیاید.ولی مسئله دراین واقعیت نهفته است که

هنرمندان حداقل بعنوان هنرمند برای رهبری جنبش انقلابی مجهز نیستند. چنین انتظاری از هنرمند تنها پروسه، تکامل یك رهبری واقعی انقلابی را متزلزل کرده وهنر را به سطح یك کار تربیتی کسالت آور تنزل میدهند: مردم به تهییج وترویج واقعی در مورد مشکلات سیاسی جهان نیاز دارند ودر عوض مقاله ای در غالب موسیقی تحویل میگیرند .

هنر همیشه سیاسی است چرا که همهٔ هنرمندان ، مانند سایر مردم ، دارای یك جهان بینی سیاسی بوده واجبارا" آنرا در ابداعاتشان وارد میکنند ، با وجود این هنر جوابگوی خواستهٔ انسانی مشخصی است وتربیت سیاسی جوابگوی خواسته ای دیگر . گیجی بر سر این مسئله سالها موجود بوده واین بخشا" معلول رهنمودهای رویزیونیستی است که هنرمند را معلم ورهبر میخواهند. مارلی این تضاد را کمی بهتر درك کرد : " این آوازها را مردم یا میفهمند یا نمی فهمند ، ولی تو بهر حال باید آنها را بخوانی ، تو واقعا" باید آنها را بخوانی ، چیزی که مردم میخواهند زیبائی هاست ."

رگه جای خودرا در قلب ومغز مردم با قدرت " زیبایی " هایش باز کرد ولی در صحنه جدید سیاست جامائیکا ، درسالهای ۱۹۷۰ ، هنگامیکه توده ها در معرض عوامفریبی " سوسیالیست ها " و نوکران علنی تر آمریکا قرارگرفته بودند (که هر دو این جریانات نهایتا" حاکمیت نو مستعمراتی را با توسل بزور آشکار حفظ کردند)، هنر مندان رگه از پیش از سوی مردم بعنوان نمایندگان سیاسیشان قلمداد شدند .

بسیاری از موسیقیدانان رگه ، بمثابه راستافاری رهبران معنوی قلمداد شده وموسیقی شان حامل پیام "جاه " به مردمی که از سرزمین خود یعنی آفریقا جداشده اند تلقی میشود ، واین واقعیتی است که مسئله را پیچیده تر میکند.

"" حال که این خبیث ما را به اسارت گرفته

ازما ترانه ای طلب میکند

ولی چگونه میتوانیم

در سرزمین بیگانه

ترانهٔ شاه آلفا را بخوانیم ؟ "

"رودخانه های بابل "

گروه ملود ین

همانطور که پیتر تاش اغلب مطرح میکند : " خوانندگان ونوازندگان موسیقی تنها پیامبران واقعی این عصرند ." تلاقی این تضادها مسئولیت هنرمندان مورد بحث را بالا برده وهنر وزندگیشان را تحت نظارت دقیق وشدید توده های جامائیکا پی قرارمیدهد ، چرا که این مردم از رهبران سیاسی ومعنوی انتظارات فراوانی دارند ، ولی این تضاد دوجنبه دارد . بسیاری از این موسیقیدانان تحت فشار " رهبری کردن یك جنبش " یا حداقل " بیش " از یك هنرمند بودن ، آثار هنری والایی خلق کرده اند علت این امر چیست ؟ یکبار از مارلی سئوال شد که آیا ترانهٔ " شکم سیرها " رساله ای د ربارهٔ گرسنگی وثروت است یا نه؟ اوجواب دادنه کاملا" . " ...... ممکن است شکمت سیرباشد ولی زندگی بیشتر از پرکردن شکم است ." تلاش بسیاری از موسیقیدانان. رگه برای رسیدن به چیزی بیشتر از یك شکم سیر ، حتی اگر این آمال اشکال مذهبی به خود گیرند ، باعث شده که بهترین های رگه قلمرو موسیقی بازاری " مقاومت " را پشت سر بگدارد ، موسیقی که عموما" شاکی یا معلم بوده ......وهیچگاه شمارا از این حد فراتر نمیبرد .

این نگرش معنوی از برخی تنگ نظریهای دیدگاه پان آفریقائیسم که در میان بسیاری ازراستا فارها موجود است نیز دوری جسته است اگر چه این فلسفه اساسا" از آزادی سیاه منشأ میگیرد ومیراث دار جنبش رجعت به آفریقای " گاردی " درسالهای ۱۹۲۰ ومبارزات آزادیبخش آفریقا درسالهای ۱۹۶۰ میباشد . ولی احساسات یکی از گروههای رگه بنام بیگ یوت چیزی منحصر بفرد نیست : " این موسیقی مردم است . من فقط با یك خلق سروکارندارم ، من با مردم سرتاسر کرهٔ زمین سروکاردارم ." درابن فلسفه ، ناسیونالیسم جامائیکا وزنهٔ کمتری دارد : " ما جامائیکا را دوست داریم ولی تا آنجا که به مرد راستا مربوط میشود جامائیکا خراب شده است ... وقتی ما به سیستم اینجا نگاه میکنیم مرگ میبینیم . وراستافار میگوید زندگی ." (باب مارلی).

با وجود اینکه دیدگاههای بسیاری از موسیقیدانان رگه از " جارو جنجال ومبارزه " درسیاست بازیهای بورژوازی جامائیکا فراتر میرود اما آنها کماکان نقش مهمی در مبارزهٔ طبقاتی این کشور دارند واین دقیقا" معلول این واقعیت است که ایشان بواسطهٔ آتوریتهٔ سیاسی ـ معنوی خویش گردانهائی را درمیان توده ها رهبری میکنند. بهمین خاطر زندگی هنرمندرگه بسیار مخاطره آمیز است . اگر چه اغلب میتوانند " مرگ بر بابل " بخوانند ومورد آزار واقع نشوند (بخصوص اگر امکان سؤاستفاده از ایشان در کارزارهای سیاسی موجود باشد ـ برای مثال درسال ۱۹۷۲ مانلی از ترانهٔ " چیز بهتری باید بیاید " که توسط دلروی ویلسون سروده شده بود استفاده کرد) ولی درصورت زیاده روی یا باید در زندان تأدیبی عمومی بپوسند ویا جسدشان در گندابرو ها پیدا خواهدشد. بسیاری از هنرمندان رگه تا سرحد مرگ توسط افراد پلیس کتك خورده‌اند، مدتها در زندان بسر برده اند یا صفحاتشان با مُهر خرابکاری توسط رادیو تحریم شده اند . ولی نشریات بین المللی موسیقی معمولاً این مسایل را " قابل درج " نمیدانند .

درچندساله گذشته حداقل یك دوجین ازاین هنرمندان ، اگرنگوئیم کشته شده اند ، بطرز مشکوکی مرده اند . رژیم " سوسیالیست " مانلی از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۰ علیرغم تمام زبان بازیهایش راحتی وامنیت را تأمین نکرد . باب مارلی درسال ۱۹۷۸ گفت : " فهم این چیزها از عهدهٔ هر کسی بر نمی آید . افرادی که درگیرنیستند نمی فهمند ...." و " طرف بمن نگاه میکند ومیگوید : باب ، توبه محافظت احتیاج داری . میتوانی بمن بگویی این یعنی چه ؟ .....

در حال راه رفتن درخیابان هستم و یك سیاستمدار کله گنده مرا صدا میکند که بمن بگوید به محافظت احتیاج دارم . حالا دیگر آنها هستند که کشور را میگردانند. ومرا صدا میکنند وبمن میگویند : باب ، تو محافظت احتیاج داری " .

" همچون دهشتی قدرتمند به آن بالاها میرسیم "

بررسی مسیری که رگه در بازار آمریکا پیمود، آموزنده است . دراین‌جامسئله غیر منتظره وظاهرا" متناقض تبلیغات بنفع اشخاصی مثل مارلی و پیترتاش ، توسط سرمایه داران متحد درسال ۱۹۷۶است . هرچه باشد آن زمان دوران " اوج " فروکش بود واگر بخواهیم از لحاظ سیاسی به مسئله بنگریم دراین دوران بعکس اواخر سالهای ۱۹۶۰ هیچ جنبش توده ای موجود نبود که عرض اندام این چنین شخصیتهایی را باعث شود .

با وجود این ، دقیقا" درهمین دوران بود که برای اولین بار رگه در ایالات متحده تبلیغ میشد . کمپانی ایلند، که اولین بار درسال ۱۹۷۲ با باب مارلی (وویلرز) قرارداد امضا کرد ، درسال ۱۹۷۶ دهها هزار دلار برای "به اهتزاز در آوردن پرچم راستاها " خرج کرد. این کار برای بگوش رساندن این موسیقی وبلند کردن رگه از روی زمین ضروری بود . تقریبادر همین دوران بود که غول رسانه های آمریکا ، (سی. بی . اس) هم اولین قدم مهم را در تبلیغ رگه ،بافائل شدن " حق مساوی " برای پیترتاش برداشت ، وکمپانی ویرجین که انشعابی از ایلند بوده ودر بریتانیا مستقر بود، درسال ۱۹۷۶ با جیب پر به جامائیکا رفته ، قراردادهای زیادی امضا کرد ، با این هدف که از ایلند که همیشه لقمه های چرب و نرم بازار بین المللی رگه را در اختیار داشت،پیشی گیرد .(۴)

ویرجین در عین حال به فروش کلان ومستقیم بعضی از صفحات رگه به آفریقا مبادرت کرد. مثلا" صدهاهزارنسخه از یکی از آلبومهای یو - روی را به نیجریه فرستاد. این کار سرمایهٔ این شرکت را شدیدا" تقویت کرد ، سرمایه ای که با توجه به بسیاری از گزارشات ازپول آفریقای جنوبی منشأ گرفته بود . ولی درسال ۱۹۷۶ وقتی بسیاری ازکشورهای آفریقای غربی برای جلوگیری (بند آوردن) از جریان گردش پول مرزهای خودرا بر واردات صفحه بستند ، ویرجین ناگهان رگه را رها کرده وسودهایی را که از طریق این " هوس " انباشت کرده بود در موسیقی راك عامه پسند بکار انداخت (جالب است که گروه کالچر کلاب که تحت تأثیر رگه است ، آخرین منبع طلای اینان محسوب میشود) با این وجود آلبومهای رگه کماکان بطور قاچاق درسراسر آفریقا وسیعا" بفروش میرسد .

از وقتی این قرارداد های ناعادلانه به امضا رسیدند حق ضبط وپخش ویژهٔ هنرمندان متداوما" وبا برنامه نفی شدند ودر اواخر سالهای ۱۹۷۰ محاصرهٔ دفترهای نیویورك ویرجین توسط موسیقیدانان خشمگین مزین به قفل وحشت که حقشان را میخواستند ، اتفاقی عادی بود، بعنوان نمونه،ویرجین به گروه " مایتی دایموندز " که از آلبوم "رایت تایم" شان درسال ۱۹۷۶ ، صدهاهزارنسخه در سراسر جهان بفروش رسید ، گفت که حق ویژه شان با "مخارج" پر به پر شده که هیچ اخیرا" کمپانی یك صورت حساب هم برایشان فرستاده است !

دراین میان مطبوعات آمریکا از رگه بعنوان دومین آوای بزرگ یاد میکردند ، وبعدازسالها محدود ماندن درحصار فرقه ای(یعنی اساسا" در - رادیو کالج ومجمع های اهالی مجمع الجزایر هند غربی وهر جایی که فیلم " آنان که باد میکارند " به نمایش در آمد)، رگه در لیست موسیقی رادیوهای بزرگ قرارگرفته ودر همه جا پخش شد .

توضیح این چرخش غیر منتظره پیچیده است . درآن زمان ، موسیقی پاپ درسطح بین المللی در سلطه کنسرتهای خسته کنندهٔ راك بود که به آخر خط رسیده بودندوهمهٔ مردم از جمله صنعت موسیقی ، با تمام وجود منتظر شنیدن چیز تازه ای بودند

درهمین دوره تحولات جامائیکا به ظهور غیر عادی تعداد زیادی از موسیقی‌دانان درجهٔ یك پاداد. رگه مورد علاقهٔ هنرمندان واقع میشد . از جملهٔ این هنرمندان استیوی واندر StevieWonder سیاهپوست آمریکایی بود که مارلی را بزرگ میداشت واز او اقتباس میکرد، کسان دیگری هم بودند مثل خوانندهٔ راك بریتانیایی "اریك کلپتون " که بشیوهٔ خود از مارلی " اقتباس " میکردند ، آهنگهای وی را گرفته ودراشکال شسته و رفته به پول بدل میساختند. (جالب توجه اینکه اجرای کلپتون از یکی از آهنگهای باب مارلی بنام " من کلانتر را کشتم " ، همه جا حتی در جامائیکا ، بیشتر از اصل آهنگ از رادیوها پخش شد-و این یکی از تاکتیکهای بود که برای کنترل تأثیر مارلی بکار گرفته میشد) . جنبش پانك نیز که بسال ۱۹۷۶ درانگلستان ظهور یافت از ایدهٔ رگه پشتیبانی کرده ونهایتا" موزیکی ابداع کرد که تلفیق حیرت آوری از دوموسیقی بود - آوای " اسکا " با گروه‌های (مختلط) جامائیکایی وسفید ، مانند سلکتور Selector و انگلیش بیت EnglishBeat که به ۲ - تون 2tone معروف شدند .

هنرمندان اصلی رگه در اواسط سالهای ۱۹۷۰ با چنان ریتم همه جاگیری آوای " مرگ بر بابل " را سر میدادند که به هیچوجه خوش آیند بورژوازی آمریکا نبود. ولی بنظر میرسد آنچه موقتا" این بورژوازی را از متوقف کردن (۵) رگه بازداشت ، منافعشان در حفظ توهمات مردم در مورد پلورالیسم آمریکایی در زمینهٔ هنر ونقش ایالات متحده بمثابهٔ میزبان فرهنگهای متفاوت جهان وآرزوهای دموکراتیك میبود. با این وجود یك دستهٔ فرعی از آژانها در صحنهٔ فرهنگی به ایالات متحده در کنترل رگه یاری میرساندند. این نیرو رادیوی سیاه بود که درمالکیت اعضا قدرتمند بورژوازی سیاه ایالات - متحده قرارداشته وتوسط آنها اداره میشد .

تحریم رادیوی سیاه

وقتی شرکتهای چند ملیتی " سفید" مانند کمپانی ایلند وسی .بی . اس . که



کالا وبازار بالقوه ای در اختیارداشتند با نیروهای بورژوازی سیاه شاخ به شاخ شدند ، موقعیت ویژه ای پیش آمد. بورژوازی سیاه به هیچوجه خوش نداشت بازارش را در تهاجم خارجی های سرکشی ببیند که دربارهٔ " آزادی مرد سیاه " و " برای به نتیجه رسیدن باید انقلاب کرد" ...." ترانه میسرودند. در آن زمان همه معتقد بودند که ایلند نژادپرست بوده وبه هیچ چیز جز تجارت راك سفید فکر نمیکند. شکی نیست که آنها سنتا" نژاد پرست هم بودند ، ولی این مسئله ـ حداقل در دراز مدت بندرت بر حرکت در جهت کسب سود غالب میشود. تولید چنین موسیقی فتنه انگیزی مسلما" بخاطر سود آوری بوده است ، و بهمین دلیل هم بودکه کوشیدند به درون جوانان سیاه آمریکانفوذ کنند ، جوانانی که مشتریا ن پروپاقرص صفحه بوده واغلب جریاناتی را بوجود میآوردند که حتی موسیقی عامه پسند وسود آور لیست ۴۰ تای ترانه های روزرا پشت سر میگذارد .

اینجا بودکه شخصی ماننده‌پرسی‌سوتن مدیر I.c.B.c وکنترل کننده رادیوی اصلی سیاه در نیویورك وسایر شهرها مانعی عمده ایجاد کرد. صعود اجتماعی سوتن بخشی از تلاش طبقهٔ حاکمه آمریکا بخاطر منفعل ساختن جنبش آزادی سیاهان در اواخرسالهای ۱۹۶۰ ، از طریق تکیه بر بورژوازی سیاه بود. مشخصهٔ این قشر ، محافظه کاری شدید ونگرش تنگ نظرانهٔ آمریکایی بوده و به پان آفریقائیسم بمثابهٔ ابزاری برای سؤ استفاده از کالاها وبازار آفریقا (منبع اصلی بخت واقبال جناب سوتن Sutton) مینگریست . منافع عالیتر سیاسی آنها در گرو جلب توجه تودهٔ سیاهان آمریکا به تنگ نظرانه ـ ترین گرایشات فردی تحت عنوان "واقعا" سر درکارخودداشتن وفراموش کردن خیالات خشن سالهای ۶۰ " قراردارد . طبیعتا" این اشخاص پیامبران بهتری در مجموعهٔ بورژوازی بوده و بورژوازی از مشاهدهٔ اینکه آنها چنین رسالتی را بعهده گرفته اند بسیار خرسند مینمود.

این نوع از ناسیونالیسم سیاه در بهترین حالت قادر به رقابت با بخش

اعظم آهنگهای رگه کینگستون نبوده وبهمین خاطر لیستهای موسیقی دیسکوها ورسانه‌های سیاهان بر روی موسیقی رگه که " سفید " ، " غیر قابل فهم " ، " غیر قابل رقص " و " موسیقی جنگل " نام گرفت گشوده نشد . اوضاع بحدی وخیم شد که از همهٔ نشریات عمدهٔ داخلی ایالات متحده از جمله تایسم ونیوزویک ، تنها مجله ای که هیچگاه حتی کلمه ای راجع به باب مارلی ننوشت ابونی Ebony ، ارگان نیمه رسمی بورژوازی سیاه بود ، (این نشریه حتی مصاحبهٔ مفصلی هم با مارلی در دفترش انجام داده بود) .

در اواخر سالهای ۷۰ که مارلی وسایرین در جدولهای موسیقی پاپ مرتبا" رده های بالارا بخود اختصاص میدادند وکمپانی ها مبالغ عظیم وروزافزونی را بجیب دستگاههای رادیویی میریختند، دیوار ترك برداشت . فشار از پائین نیز مضاف بر علت شد ، چرا که برخی از افراد مصمم که قصد عمومی کردن رگه را داشتند از طریق کنسرتها ، ایستگاههای رادیویی کوچکتر وپخش تقریبا" دست بدست صفحات، قدرت این موسیقی را بمردم میشناساندند . هنرمندان نیز کوشیدند با شنوندگان سیاهپوست ارتباطبر قرار کنند وبرای مثال برنامه هایی در تأتر آپولوی هارلم که یکی از اصلی ترین پاتوق های موسیقی سیاه در نیویورك سیتی است اجرا میکردند ، این در حالی بودکه بسادگی میتوانستند عرصه ای را در بالای شهر اشغال کنند.

با وجوداین نمیتوان گفت که مخالفت بورژوازی سیاه با رگه دلیل اصلی شکست این موسیقی در "تسخیر " یا ریشه دواندن در بین شنوندگان سیاهپوست ایالات متحده بوده است . یکی از دلایل میتواند این باشد که در آمریکا تقریباً همه ، اعم از سیاه و سفید، با موسیقی پاپ بزرگ شده اند صفت مشخصهٔ این موسیقی زمینهٔ ریتمیك " خوب " که در رگه با آواهای مشابهش یافت میشود ، نیست در ضمن فضای مبتنی بر صعود از نردبان ترقی اجتماعی که در اثر شیوع سردرگمی وناباوری از نتایج سالهای ۶۰ بوجود آمده بود ، در درجه استقلال برخی سیاهان از روح شورشگر رگه تأثیر گذاشت . علاوه براین باید نقش آنتاگونیسم تاریخی ورقابت میان اهالی هند غربی با سیاهپوستان ایالات متحده را در نظر گرفت . این مسئله در مهاجرت اهالی مرفه این مناطق که اغلب جای " سیاهان " را در دانشگاهها اشغال کرده ویا فروشگاههایی کوچکتر دائر میساختند وامثالهم ، ریشه داشت .

تنازع بقا

" آنها که از دیدن قیافهٔ من خسته شده اند
نمیتوانند مرااز دور خارج کنند"

شانس رگه درجریان اصلی موسیقی آمریکا نیز نسبتا" محدود بود . پول سرشار تبلیغاتی پشتوانه مارلی (که لازمهٔ هر نوع برنامهٔ عمدهٔ راك بود) ، حوالی سال ۱۹۷۸ از طرف کمپانی ایلند قطع شد. (بعدازاین قضیه مارلی از پول خود برای تبلیغ درآمریکا استفاده کرده واساسا" سعی داشت به رادیوی سیاه راهی باز کند). رفتار ایلند با سایر گروههای رگه از اینهم بدتر بود. دلایل این مسئله پوشیده مانده اند . ومدیران اجرایی ایلند لب از لب باز نمی کنند ، ولی از لحاظ صرفا" تجاری میتوان گفت که آنها از درگیر شدن بیش از حد در موزیکی که بازار آمریکایش بطور جدی (هر چند مصنوعا") محصور شده بود اجتناب میکردند . بعلاوه موسیقیدانان رگه نیز کالاهای "رام شدنی " نبودند. مثلا" مارلی در تابستان ۱۹۷۷ ، بعدازاینکه تشخیص داده شد انگشت پایش سرطانی بوده وراه رفتن برایش بسیار مشکل گشته بود ، از ادامهٔ برنامهٔ سفر " هجرت " خود به امریکا سرباززد درحالیکه ایلند اورا تشویق میکرد بخاطر ادامهٔ این برنامهٔ تبلیغی انگشتش را قطع کند . بعلاوه مارلی یکی از معدود افرادی بود که پیشنهاد مصاحبه باباربارا والترز - " سوپر استار " تلویزیونی امریکا را رد کرد .

درسال ۱۹۷۸ ، کمپانی تولید صفحهٔ ویرجین کاملا" از تولید رگه دست کشید وسایر کمپانی های بزرگ نیز قراردادهای جدید زیادی امضأ نکردند این در حالی بود که موسیقی کبیرکماکان در کینگستون وبریتانیا تولید شده و شنوندگانش در مجموع افزایش می یافتند. کمپانی های کوچك جدیدی مثل شاناچی وآلیگاتورونیز کمپانیهای مستقل باثبات تری در بریتانیا دراین خلأ به میدان آمدند ولی امکانات توزیع آنها قادرنبود علاقمندان بالقوه رگه را تحت پوشش خود قراردهد .

درهمین زمان ، آثار موفق رگه بطور مرموزی از صدر جدولهای پاپ کنار رفتند درحالیکه همزمان صفحات رگه دیوانه وار بفروش میرسید . این امر بخصوص درکشوری شك بر انگیز میشود که رگه بیش ازیك دهه دربین جوانان پرولتر تمامی ملیتها شدیدا" محبوب بود، همان جوانانی که این موسیقی را درجعبه های پخش موسیقی محلشان گوش میدادند . این تصفیهٔ خشن (که نهایتا" تأثیر منفی قابل توجهی بر فروش رگه گذاشت) ، درست در آستانه شورشهای ۱۹۸۰ در بویکستون وسایر شهرهای انگلیس بوقوع پیوست . شورشهایی که صفت مشخصه اش همکاری بانکهای سفید واهالی هند غربی بود. درسال ۱۹۸۰ به دوران خوشی که از زاویه منافع بورژوازی آمریکا برای تبلیغ این موسیقی بوجود آمده بود ، کلا" خاتمه داده شد . تمام چراغ سبزهای اغواگرایانه در برخورد به مانلی خاموش شدند ، چرا که نتوانستند رابطهٔ اورا با اتحاد شوروی قطع کنند واورا وادار به قبول معاملهٔ تلخ صندوق جهانی پول (IMF) نمایند. برای کنار گذاشتن مانلی تاکتیك های کلاسیك ثبات زدایی مختص سازمان سیا بکار گرفته شد ودراین حین ۶۰۰ جوان توسط احزاب رقیب سیگا/ مانلی در خیابانهای جامائیکا بقتل رسیدند . ریگان در ژانویه۱۹۸۱ رئیس جمهور آمریکا شد وادوارد سیگا اولین رئیس دولتی بود که بااو ملاقات کرد از آن پس قراربراین شد که جامائیکا با برخورداری از حمایت ناوهای جنگی آمریکا " صحنهٔ نمایش دموکراسی " در دریای کارائیب باشد. اکنون " بازگشت به جامائیکا " امری

" مطمئن " مینمود ، زمزمهٔ تبلیغات توریستی در تلویزیون آغاز شد. اینک زمان نشان کردن عناصر یاغی دراین حیاط خلوت آمریکا بود واینکاررا فقط کسی میتوانست انجام دهد که خود مدیریت صحنه را بعهده داشت .

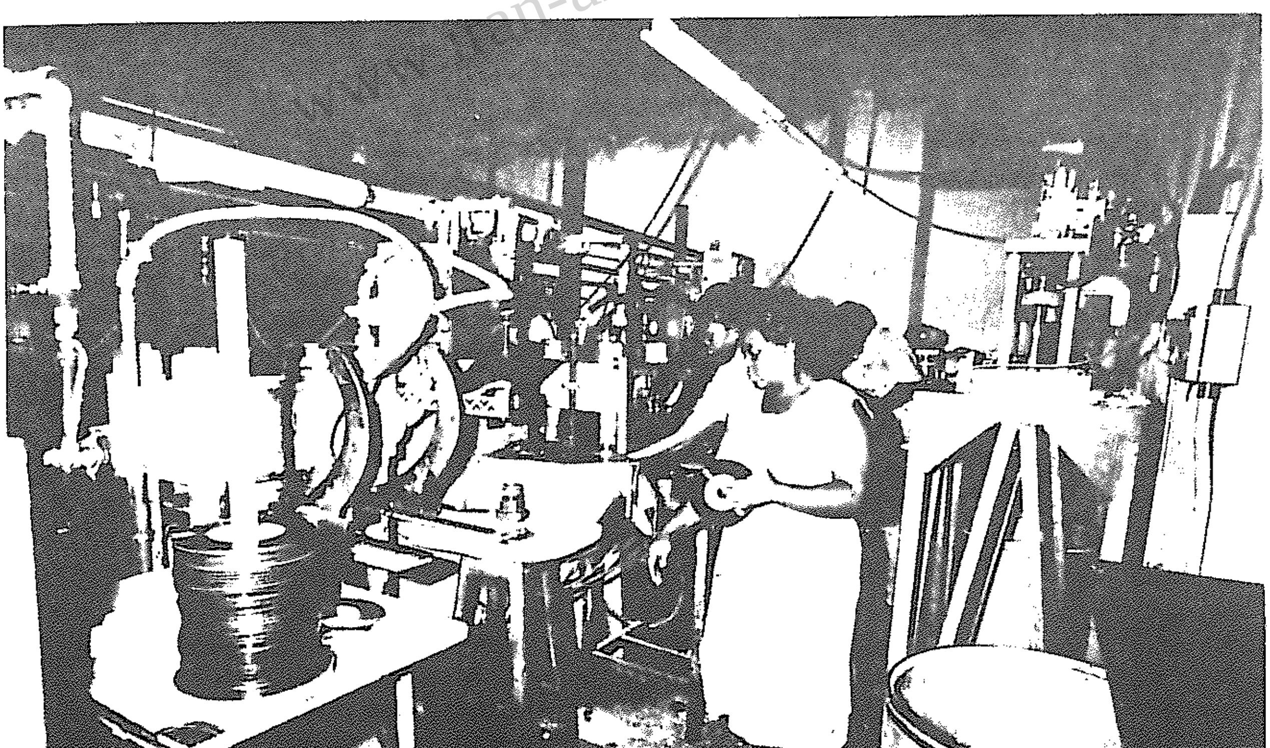
دربهار ۱۹۸۱ باب مارلی بر اثر سرطان در گذشت

واقعیت پشت این مرگ هیچگاه بطور قانع کننده ای آشکار نشد ، ولی شك نیست که نبود او بنفع تمام منافع بورژوازی از جمله هر دو حزب جامائیکا تمام شد . هشت سال حکومت مانلی وزمزمه های سطحیش که توسط پلیس خشن دولتی تحت الحمایهٔ کو با یا اتحاد شوروی پشتیبانی میشدرا افراد آگاه سیاسی ـ از جمله راستافارها ومارلی- جالب نیافتند. گلوله های شکرآلود وارعاب بی پرده قادر به رام کردن او نبودند . موسیقی او در آخرین لحظات نیز مثل همیشه محکم بود . جالب اینکه اغلب موسیقیدانان بزرگ رگه کماکان "مبارزانی علیه بابل " باقی ماندند ، هنوز مرتدی درسطح باب دیلان (خوانندهٔ آمریکائی سالهای ۶۰ که از کمپ انقلاب کناره گرفت) ، در صفوف رگه پیدا نشده است .

ضربه ناگهانی ناشی از مرگ مارلی از بعضی جهات رگه را بیش از هر زمان دیگری بطور بین المللی در مغز مردم قرارداد. فروش موقتا" بالارفت ، ولی حتی بعدازآن نیز قراردادهای بسته شده با هنرمندان جدید بسیار اندك بود. کمپانی آیلند نیز با فراغ با لا از قِبَل فروش صفحات مارلی پس از مرگ وی ، فربه تر میشود. در حال حاضر تنها پروژه های رگه ، بازتکثیر صفحات ، گلچین ترانه هاو آلبومهای اجرای زندهٔ هنرمندان جاافتاده‌ای مانند گریگوری ایساکز واستیل پولس است . یکی از مدیران عالیرتبهٔ اجرائی آیلند اخیرا" صریحا" گفت که " ماديگر برای تبلیغ رگه خرج نمیکنیم ـ این موسیقی خود بخود بفروش میرسد " (آنطورکه به نویسندهٔ مقاله گفته شده ، این نقل قول توسط مجلهٔ موزیسین بخاطر " کمبود جا " از این مصاحبه حذف شده است).

آنها افرادی را که قادر به یافتن، رشد دادن وفروش اجراهای جدید رگه بوده اند اخراج کردند. استراتژی ایشان آشکارا انتشار رگه های قدیمی بقیمت ارزان میباشد ، یعنی دست یافتن به سود بدون انجام کاری برای موسیقی رگه وحرکت بسوی آوای بزرگ آتی . بنا براین به رگه که همیشه پناهگاه مالی آیلند بود وبرای حمایت از اجراهای پرخرج تر راك مورد استفاده واقع میشد ، کماکان بهمین شکل برخورد میشود .

درکینگستون علیرغم اینکه رگه کماکان برای ورود به فهرستهای رادیویی که با پاپهای آمریکایی وبریتانیایی پرشده اند مشکلات غیرقابل تصوری (و روز افزونی) رادرپیش دارند، اما دیگر درحاشیهٔ امور نبوده بلکه تبدیل به یك تجارت بزرگ و" محصول ملی " منظم ـدر کنار بوکسیت ، توریسم وگانجا ـ شده است و تعداد قابل توجهی از تولیدکنندگان بی علاقه وریاکاران در جستجوی شانس را بخود جلب کرده است . مانه میگوییم که این دزدیها در تجارت رگه کینگستون عجیبند ونه هنرمندان یاغی-



کارخانه صفحه پرکنی باب مارلی

ای که ابتدائا" رگه را بنیان گذاشتند از میدان بدر شده اند . ولی همچنانکه مسیر رقابت در موسیقی تکامل می یابد وشنوندگان وسیع میشوند قدرتهای آینده مجبور شده اند تا تأثیر خودرا دراین عرصه نیز افزایش دهند.

تحولات دیگری نیز در بدترکردن موقتی شرایط نقش داشته اند در همهٔ دورانها بندرت کنسرت زنده‌ای در کینگستون اجرا گردیده ، چرا که مخارج بسیاری بر میدارد وامکانات لازم نیز در دسترس نیست . موسیقی با شنوندگانش ازطریق رقصهای پخش صوت ارتباط بر قرار میکرده ودرسالهای اخیر " شیوه مجریان " (که بمعنای آواز خواندن وضرب گرفتن خوانندگان بر زمینهٔ آهنگهای ضبط شده است) نیز بسیار محبوب شده است . صحبت از وقایع روز ،حرکات رقص ، تقلای مضحك توده ها برای تقلید از خارجی ها ......(چیزهایی است که) همگی بر زمینهٔ اجراهای سنتی ریتمهای رگه خوانده میشوند خوانندگانی که اینکار را هنرمندانه انجام میدهند ، تبدیل به ستارگان نوینی میشوند وطرفداران بسیاری پیدا میکنند وتولید کنندگان جاماـ ئیکایی که اغلب گیس بافته هایی با بودجه ای بسیار ناچیزند، شادمان به موسیقی روی آورده اند ، چرا که تولید آن ارزان میباشد.

این رقص مستقیما ازکینکستون سر درآورده واین عکس العمل زندهٔ تماشاگران (که گاهی هم اشکال زشتی به خود می گیرد) به مجریان وخوانندگان است که باعث موفقیت یاشکست آنهامی شود. فهم این موسیقی برای غیرجامائیکائی ها مشکل است زیراکلام معمولاً به منظور تأثیر بیشتربالهجه بسیارسریع وتخلیصی ادامی شود،به همین خاطربجزمواردداستثنائی نظیر Eek Mouse و Yellow Man بقیه درامریکابازاری ندارند ـ این دو، چندسال پیش به استفاده از اشعارهرزه روی آوردندوترانه هایشان بکرات از کینکستون تانیویورك پخش شده است . بعضی ازناظران بکار"شعرای تازه کار" بمثابه ارثیه "سنت مارلی " می نگرند، ولی این شاعران رادیکال که عباراتشان رادرقالب موسیقی عرضه می کنندبندرت بسطح هنری استادان رگه می رسند،عمدتا" به این دلیل که آنهاواقعاً "رسالت رهبری سیاسی ـ معنوی رابعهده گرفته اندوآنچه عرضه می کنند هنرنبوده بلکه درس است .متاسفانه بعضی ازهواداران ومنقدانشان نیزعملاهمین تقاضارا ازایشان دارند.یکی ازموتاباروکاهامی گفت : "خطری که می بینم این است که به او.. ....بمثابه یك ابزارسرگرمی برخورد می شود.این غلط است ،اویك انقلابی است ." تاکی این دوبایدمانعة الجمع باشند؟

یکی ازاقدامات زیرکانهٔ امپریالیسم دراین عرصه رامی توان وارد کردن سیستماتیك مواردمخدرقوی به جامائیکا دانست .درسالهای اخیر،هروئین وکوکائین درخیابانهای جامائیکاپرشده است : اوضاعی شبیه شرایط منتج ازشورش های مردم سیاه درمحلات هارلم وواتز به سال های ۱۹۶۰ درایالات متحده .بعضی از افرادموجوددر"حول وحوش " این حرفه ، بعنوان کسانی که تعدادی ازموسیقی ـ دانان راگرفتارکوکائین وسایرموادمخدر سنگین نموده اند،شناخته گشته اند.این مسئله تأثیرات آشکارخودرابرموسیقی رگه گذاشته است .بعلاوه بایدنزاع های وحشیانه ای راکه مکمل تمامی معاملات پر درآمدموادمخدراست درنظرگرفت .

ریشه آنجاست

"تومی توانی درخت تاقطع کنی
ولی هرگز،هرگزپیروزنخواهی شد
چراکه ریشه ای هم هست
وتونمی توانی ازشرما
خلاصی یابی ....."
ریشه آنجاست ـ مایتی دایموندز

هرچندحرکت رگه درچندسال‌اخیر بسیارکندبوده ولی بستن دفتراین موسیقی نیزبغایت نامعقول است .گ پلخانوف درسال ۱۸۹۸ ، هنگامی که هنوزمارکسیست بودمی گفت : "گرایش معینی درهنرممکن است بدون نمایندهٔ برجسته ای بماند اگرترکیب نامساعدی ازشرایط یکی بعد ازدیگری افرادمستعدی راکه ممکن بود نمایندگان آن گرایش باشند ازمیان بردارد.ولی مرگ پیشرس چنین افرادی تنهاهنگامی می تواندازتجسم هنری آن ـ گرایش ممانعت کندکه گرایش مزبور بقدرکافی برای ایجاداستعدادتازه‌عمیق نباشد.بااین همه ،چون عمق هرگرایش معین درادبیات هنربرحسب اهمیت آن باری طبقه یاقشری که گرایش مزبور ذوقیات آنرابیان می کند وبرحسب نقش اجتماعی آن طبقه یاقشراجتماعی تعیین می شود،پس دراینجانیزهمه چیزدرتحلیل نهائی به سیرتکامل اجتماعی ورابطهٔ نیروهای بستگی دارد"
"نقش شخصیت درتاریخ "

مسلماًهنوزآخرین‌حرف‌درموردموسیقی رگه بزبان نیامده ،نه ازسوی رنجبران جامائیکاکه این موسیقی کماکان ذوقیاتشان رابیان می کندونه ازشورشگران ژاپن تا لهستان که این موسیقی را بمثابه موسیقی خویشتن قبول کرده اند . تقریبا " شکی نیست که ـ مارلی وسایر بزرگان رگه و " ابداع ـ گران موسیقی هائی از انواع راك " راه خودرا در قلبها وضبط صوتهای " ایوان " های جهان ، امروز تا زمانیکه " اوقات خوب " فرارسند ، باز خواهند کرد.... " مابخش سرخ تخم مرغ هستیم " * ■

---

*از ترانهٔ " وحشت گیس بافته " باب مارلی که ملهم از ضرب المثل بومی بدین مضمون است : اگر یك تخم مرغ باشد ، وحشت گیس بافته،زردهٔ آن است: درست درمیانهٔ توفان.باید دانست که تخم مرغها در جامائیکا بارور ـ و سرخ هستند.

زیـر نویسها

۱ـ آوای حیرت انگیزی که توسط ـ مهندسین " تازه کار " وشجاع جامائیکا آفریده شد. استانداردـ های جهانی ضبط دراستودیو را نیز بالابرده اند ..... واین در شهری که آب وبرق در هر لحظه از روز یا شب ممکن است قطع شود.

۲ـ سلاسی ، شخصیت معنوی راستاها از موقعیت تاریخی خاصی برخوردار میباشد ، زیرا علاوه بر اینکه اولین رئیس دولت سیاهپوست درقرن بیستم بود ، در مقابل تجاوز مسوـ سولینی مقاومت کرد ودرنتیجه اتیوـ پی آخرین کشور آفریقائی بود که تسلیم امپریالیسم شد . او ابتدائا" توسط جنبش پان آفریقائی مارکوس گاروی که بخشی از ریشه های راستا فاریسم را تشکیل

میدهد نیز پشتیبانی میشد در اواخر جنگ جهانی دوم بعداز اینکه مستعمرات آفریقا از دست ایتالیا خارج شد ، این " شیر یهودا " به " توابع " سیاهپوست خود درجهت خدمت به امپراطوری بزرگ تر امپریالیزم آمریکا با دستی خونین ووحشیانه حکومت راند. گاروی نیز قبل از مرگش این برده دار سیاه را محکوم ساخت .

۳ـ دربیوگرافی های مارلی از سخبست درباره کسی که در زدوبند ۱۹۷۶ دستور تیراندازی به مارلی را داده بود وهمچنین از ابراز دلایل این امر بطرق مختلف شانه خالی شده است . ولی تمام شواهد از منابع داخلی نشان میدهند که آدمکشان حزبکار جامائیکا عملا" این کار کثیف را در رابطه با شرکت برنامه ریزی شده باب در آنچه کنسرت طرفداری از مانلی محسوب میشد انجام داده اند. آنها احتمالا" از تأیید ضمنی نیروهای مانلی نیز برخوردار بودند. چرا که اینا ن نیز نهایتا" بدشان نمی آمد از شر این شورشگر خاموش ناشدنی خلاص شوند (مثلا" این افراد مسلح هیچگاه توسط پلیس مانلی توقیف نشدند). وچنگال بورژوازی آمریکا نیز در این مسئله هویدا ست. یکی از شواهد اینکه کارل کلی ، پسر رئیس سازمان سیا ویلیام کلی ، بعنوان " فیلم بردار " در استراحتگاهی که دولت مانلی ، بعدازتیراندازی ، باب را در آنجا مخفی کرده بود ، دیده شده است .

۴ـ مخاطراتی که ویرجین برای رگه متحمل شد ، درمقیاسی بسیار کوچك نشانگر موانع بین المللی مالی و سیاسی است که هنرمندان رگه ـ برای اینکه آوایشان ازبازار ـ نسبتا" کوچك کینگستون فراورد باید از آن عبور میکردند. بعداز امضای قراردادهایی با نرخهای زیر زمینی با تعداد زیادی از گروه ها، ویرجین تصمیم گرفت فقط تعداد انگشت شماری از ایشان را تبلیغ کند ـ تا بلکه خوانندگان پرآوازه ای مثل مارلی و کلیف به تورش بخورند ـ وسایرین را به بایگانی سپرد. این تراتژی سودهای سریعی را از طریق اجراهای بزرگ برای کمپانی به ارمغان آورد وبعضی از بهترین گروههای رگه را در گرسنگی رها کرد تا دست رقبا برای پول در آوردن به آنها نرسد ودر ضمن تکاملات جاری صحنه را نیز دردست خود داشته باشد.

به گفته برخی ناظران سرازیرشدن نسبتا" پر هرج ومرج سرمایه خارجی از طریق افرادی که نه به موسیقی علاقه واقعی داشته ونه آنرا درك میکردند نیز باعث گشت که تولید کنندگان جامائیکائی بعضی از بهترین موسیقی هارا از استودیوهای خوبش دریغ میکردند تا آنرا از دست این دلالان غارتگر روح مصون دارند (" اینها کثافت میخواهندبه آنها کثافت بدهید ").

۵ـ معنی این حرف آن نیست که هنرمندان رگه تحت آزار مفرط نبودند، چه هنگامی که بطور مرموزی در ـ کنسرت هایشان خرابکاری میشد وچه وقتی که در خیابانهای بروکلین یا برونکس در نیویورك سپنی قدم میزدند این آزار اعمال میشد یکبار پیتر تاش در گمرك میامی به اتهام اینکه خودرا به جای پیتر تاش جا زده است دستگیرشد ! بعلاوه حرف ما بمعنی نفی شرکت سیا در چنین آزارو اذیتها در جامائیکا تعبیر نشود . باب مارلی سالها تحت پیگرد امنیتی مداوم سیا بود ......درست چند لحظه قبل از اینکه دریکی از کنسرتهای مهمش در مدیسون اسکویر ـ گاردن نیویورك سیتی به صحنه رود یك ارتش تجاوزگر ازمأموران مخفی رختکن اورا از تمام اطرافیانش خالی کرده وبدون حضور سایرین از او در مورد جنایتی که گویا چند شب قبل بدست چندمرد ماسکدار مزین به قفل وحشت انجام گرفته بود ، بازجوئی کرده اند.

بقیه ازصفحه ۲۹

یك نفرسفیددررأس کاربود. یك بوئر ـ وازسیاهان تحت خدمتش استفاده میکرده محل ایستگاه طوری است که برای اداره آن هنوز می توانندازسفیدهااستفاده کنند چون درخارج ازشهرك وناظربرآن قرار دارد. امااخیرا"این ارتش است که برای اعمال کنترل به خیابان می آید. کاری که سیستم می کند اینست که به مناطق رزرواسیون رفته ومردم رابرای خدمت درپلیس وارتش درآنجااجیرمی کند،باید گفت که دراین کاربراختلافات هم سوار می شود. مثلا"به بوفوتات سوانا می روند وباافراد سوانائی به سوتوبازمی گردند. حکومت تلاش دارد نشان دهد که مسا زوسائی ها خودرااز زولوئی ها، سوانائی‌ها و ون داسی هاجدامی کنیم،درصورتی که چنین چیزی واقعیت ندارد. اولا"والدین ماغالبا"مخلوط هستند،مثلا"من مادرم سوتوئی و پدرم زوسائی ست. همسایهٔ مازنی زوسائی است که شوهر زولوئی داردو... بنابراین مردم اصلا"به یکدیگربه چشم بیگانه نگاه نمی کنند،مگردررزرواسیون‌ها. به همین خاطر، ارتش وپلیس شهرك ها ازرزرواسیون هاتأمین می شود،همانجا که مردم خودرامجزامی دانندودیگران را دشمن خودبی آنکه منافع مشترك رادرنظر بگیرند. البته درحال حاضر، سیستم با اشکالات معینی درارتش روبروشده است، بعضی از سربازان گفته اند: نه،ما داریم مردم خودرامی کشیم. این هم ازآن چیزهاست که هیچوقت خبرش منعکس نمی شود.

ج. روش دیگر کنترل،مجزاساختن است،فاصلهٔ میان شهرك هاو همچنین میان شهرك و مناطق مرکزشهرخودنوعی کنترل است. رفتن ازاین نقطه به نقطه ای دیگر اغلب مشکل است،مسافت دوراست. پس فقط مسئلهٔ کنترل درون شهرنیست بلکه جزیره ای بودن شهرك هاهم مسئله است. ماازهمه جادوریم،حتی ازمناطق صنعتی، البته نه آنقدردورکه از غبارمسموم ودود آن درامان باشیم.... بنابراین وقتی شورش می شود مردم هرچهرهٔ سفیدی را که درشهرك ببینندازخشم خودبی نصیب نمی گذارند. آنهابه کامیون های تجارتی سفیدها ـ مثلا"کامیون های شرکت های نان ـ حمله می کنند. اگربه چیزی ازاین قبیل دسترسی نباشد،شرکت هائی راکه متعلق به فلان سفید است وتنهامدیر آن سیاه است ویا شریکی سیاهپوست دارد هجوم می برند،مردم خشمشان رادراینجا خالی می کنند. درچنین اوضاعی خروج از شهرك بسیارمشکل است چون بالاخره دربیرون ،کیلومترها آنطرف تر ـ با پلیس مواجه می شوی.

<u>دهقانان و ذخائر کار</u>

س. حکومت آفریقای جنوبی اذعان می داردکه نگران کننده ترین جنبه برآمداخیر،گسترش آن به مناطق روستائی است. اهمیت این موضوع درچیست؟

ر. ابتدادرمورداختلاف شرایط زندگی درمناطق شهری وروستائی صحبت خواهم کرد. اکثرمردمی که درمناطق روستائی بسرمی برنددرمزارع سفیدها هستند. تمام افرادخانواده برای این مزرعه دارهاکارمی کنند. خانواده ها در این مناطق ازیکدیگرمجزاهستند. در سوتو ماهمه یکجا انباشته شده ایم به همین خاطرهراتفاقی که در"اورلاندوی شرقی"بمثابه یك شهرك رخ دهدبر"دوبه" بمثابه شهرکی دیگرتأثیر می گذارد. این باعث می شودکه در سوتو عکس ـ العمل مردم وشهرك هابسیارخودبخودی تر یا سریعترانجام گیرد. اما درمناطق روستائی اینگونه نیست. والدین درفلان مزرعه کارمی کنند،بنابراین غذاخوردن یانخوردنشان به ارباب بستگی دارد، آنهااغلب دستمزدی دریافت نمی کنند بلکه اجرخودرابصورت کالا،لباس وغیره می گیرند. خوب، روشن است که گسترش مقاومت به مناطق روستائی بایدکشور وحکومت رابلرزاند....

ج. زندگی درمناطق روستائی دو جنبه دارد. یکم،مزارع سفیدها و دوم، مناطق دورافتاده ای مانندترنس کای و سیس کای و دیگر رزرواسیون ها،که مردم درکشتزارزندگی می کنندواز همان جا ارتزاق می کنند. خلاصه، روزگارشان اینچنین می گذرد.

مادربزرگ من درچنین مناطقی یك تکه زمین کوچك داشت. این زندگی هنوز درآفریقای جنوبی بچشم می خورد،منشأ فقردراین مناطق بایربودن ونامرغوبی زمین هاست. درگذشته ممکن بودبشوداز این طریق روزگارگذراندولی امروزغیر ممکن است. زمین محصول نمی دهد. از آن طرف، مردمی که درمزارع سفیدها زندگی وکارمی کنندزمین بسیارحاصل ـ خیزآنهارامی بینند. درمناطق خشك روستائی هنوزنظم استعماری کهن موجوداست: کلیسا، ایستگاه پلیس،فروشگاه های بزرگ متعلق به سفید،مدرسه و غیره ـ همه اینهادرکنارهم ودرمرکزاین مناطق وجود دارند. هرازچندگاهی مقاطعه کارانی به این مرکزمی آیند وبرمبنای قراردادکار افرادی رابه ژوهانسبورگ ،معادن یا دیگرنقاط می برند.... بنابراین در اینجابامردمی مواجهیدکه برای کشت زمین شان تقلا می کننداما محصولی بدست نمی آورندوبجریان گرسنگی واردمیشوندو به صف منتظران مهاجرت وکارمی پیوندند. افرادیگری هم هستندکه خودبه شهرهافرارمی کنندواردوگاهائی رادرزمین‌های راکد این مناطق می سازند. حکومت ازاینکه پای شورشها به اینجاباز شودسخت هراسان است،چراکه این مناطق درحال گسترش هستند. اینهامحدودبه پنج یا شش خارج ازمحدودهٔ کیپ تاون یاپورت‌الیزابت وژوهانسبورگ نمی شوند. معمولا" حکومت ارتش وپلیس رافقط به شهرها میفرستد. بعلاوه، ارتش بایددرکشمکش‌های دیگرهم شرکت داده شود،بایددرآنگولا باشدیانامیبیا،بایدمرزها راحفاظت کند. بنابراین گسترش شورش به معنای الزام حکومت به پخش نیروهایش است. آنها قادرنیستندنیروهایشان راتنهادرمناطق همیشگی که روشهای دیگرکنترل (مانند جاسوسان وانجمن های شهر) به کارمی‌روند ،متمرکزسازند. این مناطق بسیار پراکنده وبیشمارندوحکومت برای کنترل برآنهانمی تواندویژگیهایشان را درنظرنگیرد. مثلا" اگرجنگ چریکی در اینجاشدت یابدمردم می توانند بدون آنکه حکومت قادربه تعقیب موفقیت آمیزشان باشدخودرامخفی کنند. گسترش ناآرامی یعنی گسترش مناطق درگیری حکومت.

س. بانتوهایکی ازمحورهای سیستم آپارتایدهستند. آنهاچیستندوشرایط مردم آنهاچگونه است؟

ج. بانتوهامناطق خشکی هستند که مردم روستائی رادربرمی گیرند. حکومت ازمجموعهٔ آنها،موطن هاراساخته است. آنهاتحت حاکمیت رژیمهائی خونخوار قراردارند (مثل سبه ها،ماتان زیماها و غیره) بعضی وقتهااینهاازاربابشان یعنی حکومت آفریقای جنوبی ظالم ترند. آنها می توانندمردم راوحشیانه کتك بزنند. یادم می آید سال ۱۹۸۰ درسیس ـ کای دست به اعتصاب دانش آموزی زدیم، در پورت الیزابت وقتی اعتصاب شد فقط رهبرونایب رهبررابازداشت کردنداما درسیس کای همهٔ اعتصاب کنندگان را دستگیرکردند وبطرزوحشیانه ای کتك زدند. رژیم این حکومت های دست نشا‌

بده راسرای حفظ کنترل مناطق سربا ـ کرده است . بانتوهاصرفامحازن کسار ارزان هستند تاهرزمانی لازم بود به کار گرفته شوند بانتوهاعلاوه براین دربائین نگاه داشتن هزینهٔ تولیدموثر بدزیرا اگر مردم برای حقوق یامسائل رفاهی اعتصاب کنندحکومت آنهارا بسادگی سوارانوبوس کرده ودراینجاتخلیه میکند وبهمان موقع مشتاقان یافتن کاردربانتورانه شهر منتقل کرده وجانشین اعتصابیون می سازد حکومت این رزرواسیون ها را "ملل مستقل " می خواند چرا؟ بخشأ برای پاسخگوئی به انتقادات بین المللی ـ در این دوره وزمانه حکومتی وجودداردکه هیچ حقی برای اکثریت مردم تحت کنترلش قائل نیست .حکومت میتواندادعا کندکه مارأی میدهیم ،نخست وزیر ودیگرمقامات خودراداریم . حکومت کشورمارابه آفریقای جنوبی سفیدودیگر ملل تقسیم می کند،می گوید اقوام موجود دراین کشورملت های مختلف اند،آنها را"ملت " می خواند .قراراست این موطن هادرحود،ملل صاحب دولت باشند! بخشهای تولیدی وصنعتی افریقای جنوبی رابخش سفیدمی خوانند .برطبق ادعای حکومت این مسئله ریشه ای تاریخیدارد. می گویندوقتی سفیدها برای اولین باربه این سرزمین آمدند آفریقائی هاتازه در حال پائین آمدن ازشمال بودندوخودرادر این موطن هامستقرمی ساختند .توجیه آنها برای ساخت موطن هااین است که مردم باید باسرعت خودشان رشدکنند این توجیه ایدئولوژیك برای تحمیل رشد جداگانه مردم است .

نقش جوانان شهری

س . می توانیدمقداری درمورد نقش جوانان آزانیائی درمبارزه صحبت کنید؟

ج . نقش جوانان آزانیائی درمبارزه به سال های گذشته ،حتی دههٔ ۶۰ برمی ـ گردد .حتی کنگرهٔ ملی آفریقا باتشکیل اتحادیه جوانان کنگره ملی آفریقا به درون فعالیت هائی که بعدها درپیش گرفتند کشیده شد .درآن زمان ،دردههٔ ۱۹۴۰،جوانان بشدت از ك .م .آ مایوس گشته واتحادیه جوانان راتشکیل دادند اعضاء آن شامل افرادی مانندرابرت سوبوکوا،آنتون لمبده ونلسون ماندلابودند. ك .م .آ ازسال ۱۹۱۲وجودداشت امافقط ازسال های ۴۰وتحت تأثیراتحادیه جوانان بودکه دراواخرسال های ۶۰بصفوف مقدم تشکیل "جنبش آگاهی سیاهان"قرار داشتند.

ماافرادی مانندا ستیوبیکوراد راوائل سال های ۷۰داشتیم که دوباره مبسارزه سیاسی راشروع کردند برخی چیزها که جنبش آگاهی سیاهان انجام داد عبارت بوداز برپائی جشن پیروزی های موزامبیك وانگولا درسال های ۶۰ماکاملا"ازهرنوع اطلاعات سیاسی محروم بودیم والدین ما بهیچوجه درمورد سیاست صحبت نمی ـ کردند .سایهٔ ترس گسترده بود .بنابراین من فکرمی کنم که این به فعالیت خدمت کرد،چون دراینجاافرادی بودندکه بر ستمی که برآنان روامی شدآگاه بودند وبااین اوصاف صحبت درموردآن وبیادرك آن برایشان مشکل بود .حداقل والدین ما می فهمیدند که نمی خواهنددرموردآن حرف بزنند،ولی می خواهند فعال باشند زیرا دراوائل سال های ۶۰بسیارزجرکشیده بودند،بسیاری دستگیرشده بودند،به مردم خیانت شده بود،آنهاامیدهای زیادی داشتند،آنهاواقعا"دراواسط سال های ۱۹۵۰ واوائل سال های ۱۹۶۰منتظر رهاشدن بودند آنهاامیدهای عالی ونومیدی های بزرگی داشتند .بنابراین حداقل درموردآنان می‌توان فهمیدکه چراغیرفعال بودند . اما جوانان این اطلاعات رانداشتند،آنچه که آنان می دانستندستمی بود که روا می شد .پس ،این مسئله خشم بیشتری را دامن می زدکه خودمحرك بسیج وتشکیل جوانان بود .به همین خاطرآنهادر سال ۱۹۷۶منفجرشدندوهرگزبازنایستادند .

زنان : شهری و روستائی

س . زنان آزانیائی باچه مسائلی روبرو‌یند؟

ر . زنان آزانیائی درمنطقه شهری غالبا"درشهرمی مانند،علت این مسئله مزدوج بودن‌آنهاست .قانون می گویدتا بدانجاکه به شوهر مربوط می شود تویك بچه هستی .خانه ای که درآن زندگی می کنی تحت نام شوهرتوست .کارهائی وجوددارد که امکان نداردبتوانی بطور مستقل بمثابه یك زن مبادرت به انجام آن کنی .قوانین طوری تنظیم شده اند که این کارراتنظیم کنند .بطورمثال زمانی که ازدواج می کنی گذرنامه ات رامی گیرندوآن رابنام شوهرت که قیم تو قلمدادمی شودبرمی گردانند . اگر شوهرت راازدست دهی،اگراوبمیرد،آنگاه زن حقش رانسبت به خانه ازدست می ـ دهد این قانون کماکان(باوجودآنکه حکومت سعی می کندبگویدتعییراتی صورت گرفته و زن اکنون حق خرید خانه دارد) بقوت خودباقی است و این قانونی دائمی است .

ج . درمناطق شهری به زنانی بسر ـ می خوری که سنتا"درکارهای پست ، اکثرا"بمثابه خدمتکاران محلی بکار مشغولند .بطورمثال معلمی سنتا" کاربك زن نیست . این حتی درزبانی که مردم بکارمیبرندقابل مشاهده است ،مثلا" زمانی که مردم درموردمعلمین صحبت می کنندمی گویندیك معلم ویك "خانم" معلم ،اگرزن باشی یك "خانم"معلم هستی ونه یك معلم .امااکثرا"کارزنان عبارت است ازخدمتکاربومی ،تمیزکردن خانه ـ ها،نگهداری ازبچه هاوغیره . در واقع به این دلیل به زنان اجازه ماندن درمناطق شهری رامی دهند ـ که ازخانه ـ های آنهانگهداری کنند،چون این کاری است جدّی وزن آزانیائی کلفت خانه می شود! درمناطق روستائی مسئله این ـ چنین است که مردبرمبنای قراردادهای منعقدبامقاطعه کاران برای کاربه نقطه دوری می رود،واین زن است که بایدباخاك سخت دست وپنجه نرم کند وشکم خانواده راسیرکند . این زن است که زمین راشخم می زند،واین زن است که تمام کارهاراانجام می دهد . مادر بزرگ من درچنین موقعیتی بود .آنها بایدازبچه هامواظبت کنند،آنهاباید دکترباشند،آنهابایدهمه کاری بکنند . وهمچنین وقتی که مردهامی روند،پس از گذشت مدت زمانی برخی ازاین مردها ازدواجشان راالعومی کنند .یعنی برخی اوقات اگرمردی برای شش سال در ژوهانسبورگ باشد،دیگرازفرستادن آن چك پول ماهانه خودداری خواهدکرد . در برخی مواردرشهرك به افرادی برمی ـ خوری که درآنجامانده وبسیارمحترمانه ازدواج کرده اندومی شنوی که همسر و خانواده رادرموطنی که سابقا"درآنجا بوده اند،ترك کرده اند .چنین چیزی بسیاراتفاق می افتد .اخیرا"حکومت فهمیده است که زنان می توانندکارهای دیگری هم بکنندوالبته باحقوق بسیار پائین .زمانی که من آفریقای جنوبی را ترك کردم ،بسیاری اززنان درحال استخدام شدن درکارهائی مانند ادارهٔ پمپ بنزین ویاکارهای دیگری که نیاز به توانائی جسمی زیادی ندارندبودند . آنهاهمچنین شروع به استخدام زنان راننده کرده اند . اگرچه مردوزن بطور یکسان ازپس این کارهابرمیآیند،اما زنان حقوق بسیارپائین تری ازمردان دریافت می کنند

ر . بازدرموردزنان مناطق روستائی بگوئیم. آنان همسرانشان راکه برای کارقراردادی به نقاط دیگر می ـ روندفقط سالی یکبارمی بینند. آنهافقط زمانی شوهرانشان رامی بینندکه ازمعدن مرخصی می گیرند... امابدترین چیز برای زنان آن است که هرزمان که شوهرانشان ازمعدن به خانه میآیند، هنگام بازگشت به معادن ،زنانشان را حامله ترک می گویند. درواقع سیستم ، تعیین می کندکه مردم چه موقع بچه دار شوند .من تقصیراین رابآن صورت متوجه مردان نمیکنم چون آنگونه که قبلا" اشاره کردیم برای تلاش کردن وفروش کارشان ،مردان همیشه بایدرزرواسیون ـ هاراترک کنندچون درآنجاهیچ کاری نیست .بنابراین آنهابازمی گردندو مقداری پول پس اندازکرده اند،بطوری که می توانندازدواج کنند ـ مردان سنتا"مهریه می پردازند. بنابراین وقتی که آنها این کارراانجام می دهند ،می ـ خواهندمطمئن باشندکه حداقل هنگام بازگشت به خانه،همسرشان رادرآنجا خواهندیافت. ویك راه حصول اطمینان، باردارکردن مداوم همسر است... ■

بقیه ازصفحهٔ ۲۴

و موج بی سابقهٔاعتصابات ، اعتراضات و طغیانهای خشونت آمیز را باعث گشته است .

این بحران عمق یا بنده وبی ثباتی درونی را می باید در چارچوب اهمیت ژئوپلیتیکی آفریقای جنوبی در تدارکات جنگی متحدان غربی علیه بلوك امپریا ـ لیستی شوروی در نظر گرفت . منابع ـ معدنی این منطقه بخشی از خون حیاتبخش کشورهای امپریالیستی میباشند وغرب نمیتواند بر آنها کنترل نداشته باشد . بعلاوه ، مقادیر عظیمی از نفت خلیج فارس از طریق دماغهٔ امید نیك در منتهی الیه آفریقای جنوبی بسوی اروپ ـ وآمریکا در حرکت است . مسیرهای در ـ یائی آتلانتیك جنوبی از اهمیت بسیار عظیم اقتصادی ونظامی برخوردارند .

شوروی ها کوشیده اند تا حضور دریائی خودرا تحقق بخشند ومتحدان ـ غربی نیز برای آزمودن توانائی های در ـ یائی خود وبهبود آن جنگ فالکلندرا براه انداختند. آفریقای جنوبی همانطور که در آنگولا وموزامبیك نشان داده شده ، ژاندارم منافع غرب در آفریقاست و ـ علاوه براین نقش سررشته داری حیاتی را نیز بعهده دارد. تا اوائل سالهای ـ ۱۹۷۰ ، این کشور توانست طیف وسیعی از مواد منفجره ، مهمات ، اسلحه های کوچك ، بمبهای ناپالم ، موشکهای هدایت شونده، هواپیما، رادیو ، مین یاب ودیگر وسائل طبقه بندی شدهٔ الکتریکی را تولید کند ، توافقات حاصله برای اخذ پروانه از شرکتهای غربی چنین کاری را امکان پذیر ساختند. علاوه براین ، کارخانجات اتوموبیل سازی نیز سریعا" میتوانند به کارخانجات تولیدات نظامی تبدیل گردند. آفریقای جنوبی میکوشدکه هم در نقش یك پشت جبههٔ اقتصادی وهم بعنوان یك منطقهٔ پایگاهی جهت عملیات نظامی در برخورد جهانی دوبلوك امپریالیستی ـ دست بعمل زد .

بهمین خاطراست که غرب ، خصوصا " در مواجهه با مقاومت توده ای ومشکلات فزایندهٔ اقتصادی ، مجبور است این رژیم را تقویت کند . حمایت آمریکا از حکومت آفریقای جنوبی امری قابل پیش ـ بینی است ، بهمان اندازه قابل پیش ـ بینی که تبهکاری این حکومت قابل رؤیت است . پنج ماه بعد از واقعه سووتو و ـ بدنبال سقوط بی سابقهٔ قیمت طلا ، آفر ـ یقای جنوبی از صندوق بین المللی پول ـ تقاضای وامی جدید را نمود. نه تنها چنین تقاضائی بر آورده شد، بلکه درسالهای ۷۶و۷۷، زمانیکه رژیم درگیر اعتراضات و فشارها بود ، این کشور بعدازبرزیل ومکز ـ یك درصدرجدول وام گیرندگان صندوق ـ بین المللی پول قرارداشت . " این وامها دقیقا" با افزایش هزینه های نظامی آفر ـ یقای جنوبی در آن دوران ارتباط داشت" (۱۱) آنچه را که " تعهدسازنده " مینامند و آنچه که تحت عنوان اصول سولیوان ، یعنی حاکمیت آمریکائیها بر امر ـ اشتغال وپرداخت دستمزددرکارخانجات آمریکائی موجود در آفریقای جنوبی ، شناخته شده چیزی نیست جز آخرین تدابیر جهت تقویت وآرایش رژیم آپا ـ رتاید . جامعهٔ اروپائی وتدابیر ـ سولیوان معیارهای رقت انگیزی را ـ جهت از بین بردن تقسیمات نژاد ـ پرستانه اعمال میکنند: کمتراز ۱/۳ شرکتهای بریتانیائی این نوع تقسیمات را در مورد استفاده ۱ ز دستشوئی ها کنار گذاشته اند. تنها ۰۷ ٪ از سیا ـ هانی که برای شرکتهای تحت پوشش ـ ایالات متحدهٔ کارمیکنند، درشغل خود سفید پوستان راتحت نظر دارند ـ (اشتباه نمیکنید ، صفرهای اعشاری در جای صحیح قرارگرفته).(۱۲) شکنجه، کمکهای اقتصادی وفریب طرفی هستند که غرب در تلاش برای جلوگیری از انفجار آفریقای جنوبی به پیش گرفته است .

نتیجه

استدلال این مقاله براین نکته ـ استواراست که کنترل اقتصادی، سیاسی واجتماعی اعمال شده بر اکثریت سیاه آفریقای جنوبی در یك مدل ـ ویژهٔ انباشت سرمایه که ارتباط لاینفکی با منافع والزامات سرمایه امپریالیستی دارد ، به پیش میرود ولازمهٔ سرنگونی آپارتایدچیزی نیست جز نابودی تمام وکمال دولت آفریقای جنوبی وبنیادهای اقتصادیش . برای نقطهٔ پایان نهادن بر انقیاد باید حاکمیت امپریالیستی را در هم شکست .

مرگ بر آپارتاید !

مرگ بر تمام اشکال حاکمیت امپریا ـ لیستی در آفریقای جنوبی !

<u>مرگ بر امپریالیسم !</u>

یادداشت ها

۱ـ آماراز کمیته آمریکائی درموردآفریقا نقل شده درنشریه South Africa Fact ،ژانویه ۱۹۸۴.
۲ـ "آمریکاوآفریقای جنوبی"،مجله اکونو ـ میست ۳۰ مارس۱۹۸۵.
۳ـ رجوع شودبه نشریه"مرکزسازمان ملل متحدعلیه آپارتاید"،۱۹۷۹،صفحه۸ـ ۴۵.
۴ـ همانجا،صفحه ۱۸.
۵ـ کتاب"پایگاه های دوردست سرمایهٔ انحصاری"نوشته آن سایدمن و نوامك کتلا لندن : زدپرس ۱۹۸۰،صفحه۱۷۷. این اثر منبع ارزشمندی برای تهیه این مقاله بوده است.
۶ـ همانجا،صفحه ۱۱۱.
۷ـ " " ۱۲۸،و"آفریقای جنوبی۸۴" (سالنامه رسمی جمهوری آفریقای جنوبی ژوهانسبورگ ۱۹۸۲)جدول۲۰،صفحه۴۸۵.
۸ـ مجله اکونومیست ،۲۳مارس۱۹۸۵صفحه۸۱ " " ،۲۸ژوئیه۱۹۸۴صفحه۵۵
۹ـ " " ، " صفحه۵۶.
۱۰ـ آمارازنشریه South Africa Fact
۱۱ـ آنتونی سمپسون ،کتاب"وام دهندگان پول"صفحه۱۷۰ (نیویورك : وایکینگ ۱۹۸۱)
۱۲ـ مجله اکونومیست۲۳مارس۱۹۸۵صفحه۸۱ نقل شده درمقاله"درچهارراهی درآفریقای جنوبی"،نیویورك تایمز۶نوامبر۱۹۸۲.